# بسم الله الرّحمن الرّحیم

**هزینه استفاده از این جزوه، برای دانش‌آموزان، دبیران و دیگر علاقه‌مندان به ادبیّات شیرین فارسی، قرائت یک فاتحه به نیّت پدر و مادر مرحومم است.**

همه می‌دانیم امکانات آموزشی در همه جای کشور یکسان نیست. می‌دانیم در شهرهای کوچک و مناطق محروم امکانات آموزشی ضعیف است. در فضای مجازی پیام‌هایی از دانش‌آموزان روستایی دریافت کرده‌ام که از ناتوانی مالی برای خرید کتاب و جزوه و ... حکایت می‌کرد. تعارف که نداریم؛ خوب می‌دانیم این اوضاع اقتصادی حال شهری‌ها را هم خراب کرده است. از نابرابری‌ها و باالاخص نابرابری‌های آموزشی هر چه بگویم کم گفته‌ام. با این حال من یک دبیرم و آنچه از دست من برمی‌آید جزوات بنده است که به طور رایگان در اختیارتان قرار می‌گیرد.

۱ – در این جزوه مطالب مربوط به دو مبحث عروض و قافیه و آرایه‌های ادبی کتاب علوم و فنون سال‌های دهم و یازدهم آمده است.

۲ - با مطالعه بخش‌بخش و جزءجزء این جزوات خواهید فهمید که این جزوات کامل‌ترین درس‌نامه‌ها را دارند. برای بنده خیلی راحت و اقتصادی‌تر بود که این جزوات را در اختیار موسسه و انتشاراتی قرار دهم و از مزایای مادی و معنوی آن برخوردار شوم. ولی در این صورت اجازه نداشتم که این جزوات را در کانال قرار دهم تا همه افراد به صورت رایگان از پی‌دی‌اف آن استفاده کنند.

۳ - قطعا برای تالیف هر جزوه و کتابی، زحمات بسیاری کشیده می‌شود. با نگاهی سطحی بر این جزوه و دیگر جزوات بنده خواهید دید که برای تالیف آن زحمت بسیاری کشیده شده است. اینجانب علاوه بر ساعت‌ها تمرکز و نوشتن، برای تایپ و صفحه‌آرایی این جزوه و جزوات دیگر، مبلغ قابل توجّهی هزینه کرده‌ام.

۴ – دو سال پیش دبیری پیام داد و گفت: «با اجازه شما این جزوات را داده‌ام تایپ کرده‌اند و در انتهای جزوه از شما یاد خواهم کرد!!!» به چند دلیل این کار دور از انصاف و نادرست بوده‌است؛ اوّل اینکه بنده اصلا چنین اجازه‌ای به هیچ دبیری نداده‌ام. دوم اینکه با این تایپ و صفحه‌بندی زیبا چه لزومی داشت مجدّد تایپ شود جز اینکه قضیه‌ای در کار بوده باشد؟ سوم اینکه بسیاری افراد به اعتبار علمی یک مولّف، آن اثر را می‌خوانند و با حذف نام بنده از هر صفحه و انتقال آن به آخر جزوه، عملا با یک غلط‌گیر - توسط هر فردی- این اثر بی‌شناسنامه خواهد شد. چهارمین دلیل که از دلایل دیگر بسیار مهمتر است این است که صادقانه و حقیقتا خدمتتان عرض می‌کنم که پس از تایپ این جزوات توسط تایپست‌های گران‌قیمت موسسات مطرح، برای ویرایش و صفحه‌بندی هر کدام، حداقل بیش از ۳ ماه وقت گذاشته‌ام (اگر ملاحظه کنید می‌بینید در تمام این جزوه حتّی «تشدید» و «نیم‌فاصله» و دیگر موارد نگارشی و علائم ویرایشی رعایت شده است تا زیبایی جزوه، مطالعه را برای دانش‌آموز دلنشین‌تر کند). تالیف این جزوات، اینطور نبوده که پس از تایپ با یک ویرایش خدمتتان ارائه شده باشد. اگر آن دبیر محترم، نهایت انصاف را به خرج دهد و نام بنده را هم در هر صفحه جزوه بیاورد، باز هم در حق من جفا کرده است، چرا که قطعا قطعا جزوه‌ای خواهد بود با هزار غلط تایپی و ...

با توجّه به ۳ مورد فوق، از دبیران ارجمند، صمیمانه خواهشمندم، برای ارج‌نهادن به تالیف و کار بنده، از کپی‌کردن جزوات اینجانب، بدون نام بنده خودداری کنند و از همین پی‌دی‌اف استفاده کنند. بنده برای راحتی کار دبیران نام خود را از وسط صفحه (واترمارک) حذف کردم تا برای تدریس دیگران راحت‌تر باشد. پس لطفا شما نیز جانب انصاف را رعایت کرده و از هر گونه کپی‌برداری بپرهیزید.

*توجّه: این جزوات برای پاسخ‌گویی به سوالات سخت کنکوری تألیف شده‌اند امّا دانش‌آموزان غیر کنکوری و علاقه‌مندان به ادبیّات فارسی نیز می‌توانند از آن بهره ببرند.

**توجّه: کل این جزوه به صورت ویدئویی در پکیج VIP بنده تدریس شده است و تمام تست‌های آن، یعنی تمام سوالات کنکورهای نظام جدید و تمام سوالات تالیفی به صورت کاملا تشریحی در پکیج ویدئویی بنده تحلیل و بررسی شده‌اند.**

**همچنین پکیج‌های مبحثی VIP آرایه‌های ادبی، قرابت معنایی، دستور زبان فارسی و املا و لغت نیز به صورت ویدئویی قابل تهیه می‌باشد.**

**این پکیج‌ها از نظر قیمت و هزینه نسبت به سایر پکیج‌های موجود، هم بسیار کامل‌تر و کاربردی‌تر می‌باشند و هم بسیار ارزان‌تر.**

**دبیران و دانش‌آموزان عزیز می‌توانند این جزوات را با کمترین قیمت (سیاه سفید صفحه ۶۰۰ و رنگی صفحه‌ای ۱۰۰۰ تومان) به صورت چاپ‌شده از بنده دریافت کنند.**

**برای اطلاع از آخرین قیمت و تخفیف پکیج‌ها به کانال (@adabiyat_ahmadi) یا آیدی بنده (@aboozar_ahmadi63) در تلگرام مراجعه کنید.**

**دانش‌آموزان عزیز سلام**

جزوه پیش روی شما بدون شک کامل‌ترین، زیباترین و کارآمدترین جزوه‌ای است که برای دو مبحث عروض و قافیه و آرایه‌های ادبی تالیف شده است. با مطالعه جزوه درمی‌یابید برای تالیف آن زحمت بسیاری کشیده شده است. حساسیت بنده در زیبایی منابع درسی دانش‌آموزان، باعث شد کلمه به کلمه جزوه را به طور مجزا رنگ‌بندی کنم. در تمام صفحات جزوه حرکت‌گذاری اصطلاحات عروضی همچون «فاعِلاتُن، مُستَفعِلُن و ...» رعایت شده است تا این اصطلاحات را به طور دقیق و درست و راحت یاد بگیرید. در تمام مثال‌هایی که تقطیع شده‌اند، ما بین حروفِ کلمات، خطِ کشیده آمده است تا کلمات و حروف از همدیگر تفکیک شوند. مشخّص است که این کارِ بسیار زمان‌بَر فقط برای این منظور انجام شد که شما با جزوه‌ای زیبا، مطالب را بهتر یاد بگیرید. این جزوه - و دیگر جزوات بنده - حاصل چندین سال تحصیل بنده در مقاطع عالی دانشگاهی و همچنین ۱۷ سال تدریس بنده در کلاس‌های کنکور است. لذا این اطمینان را به شما می‌دهم، در صورت مطالعه جزوه و مشاهده فیلم‌های آموزشی، قطعا و حتما عروض و قافیه را یاد خواهید گرفت. نکته دیگر اینکه هم در جزوه و هم در درس‌نامه ویدئویی، تدریس به صورتی بوده است که عروض سماعی را نیز یاد بگیرید و إن شاء الله و به امید خدا یاد خواهید گرفت. بدون شک عروض و قافیه مهمترین و ضروری‌ترین مبحث ادبیات اختصاصی است و برای آموختن آن باید تلاشی درخور داشته باشید. توصیه می‌شود حتما تمرین‌های جزوه را انجام دهید و سپس جواب آن را در جزوه ببینید. از عروض سماعی غافل نشوید و با تکرار مطالب آموخته‌های خود را تثبیت کنید.

از ویژگی‌های منحصر به فرد این جزوه ارائه بهترین راهکارهای تستی و آموزش نکات عروض سماعی به جدیدترین و بهترین روش‌هاست. بدون شک با یادگیری و مطالعه جزوه بر هر سوالی در مبحث عروض و قافیه پاسخ خواهید داد.

در بخش دوم جزوه که مربوط به آرایه‌های ادبی است، کامل‌ترین و تکنیکی‌ترین توضیحات مربوط به هر آرایه را مشاهده خواهید کرد. با توجه به اینکه بخش آرایه‌های ادبی از بخش‌های اختلافی میان اساتید است، این مبحث به یکی از سخت‌ترین مباحث ادبیات تبدیل شده است. برای فایق آمدن به این چالش، در هر قسمت نکات تکمیلی بسیاری آورده‌ام تا با یادگیری بیشترین نکات در حل سوالات سخت آرایه‌های ادبی موفق‌تر باشید.

یکی از ویژگی‌های بسیار قابل توجّه این جزوه، تالیف سوالات تستی بسیار ارزشمند است. بدون اغراق می‌توانم بگویم گاه برای طراحی یک تست ساعت‌ها وقت گذاشته‌ام و با حساسیت خاصی که در طرح سوالات داشتم، تست‌ها را به صورتی طراحی کرده‌ام که هر گزینه‌ی آن حاوی نکته‌ای مهم و کنکوری باشد. پس از برگزاری کنکور ۱۴۰۱ و با مشاهده سوالات کنکور به صراحت می‌توان بگویم سوالات تالیفی این جزوه بیشترین شباهت را به سوالات کنکور داشته است. و همانطور که در کانالم به صورت ویدیوئی آورده‌ام، آدرس تک تک سوالات کنکور را در جزوه‌ام داده‌ام.

مجددا اعلام می‌دارم در پکیج‌های VIP تمام این سوالات به صورت ویدئویی و مفصل توضیح داده شده است.

**شاد و سلامت باشید**

**دوستدار شما: دکتر ابوذر احمدی**

## فهرست مطالب بخش اول: عروض و قافیه

فصل اول: مقدمه ..... ۵

فصل دوم: انواع واج و هجا ..... ۹

فصل سوم: درست خواندن ..... ۲۸

فصل چهارم: درست نوشتن (خط عروضی) ..... ۳۸

فصل پنجم: تقطیع هجایی ..... ۵۰

فصل ششم: قافیه ..... ۶۴

فصل هفتم: تقسیم به ارکان عروضی ..... ۷۵

فصل هشتم: اوزان همسان و ناهمسان ..... ۹۲

توجّه: تا پایان فصل ششم برای سال دهم، فصل هفت و تا نیمه فصل هشت برای سال یازدهم و از نیمه دوم فصل هشتم تا پایان فصل دهم برای سال دوازدهم و فصل یازده برای هر سال می‌باشد.

## فهرست مطالب بخش دوم: آرایه‌های ادبی

کلیّات ..... ۱۱۴

فصل اول: بیان ..... ۱۱۶

تشبیه و انواع آن ۱۱۶ / استعاره و انواع آن ۱۲۳ / مجاز و انواع آن ۱۳۲ / کنایه ۱۳۹ / نماد ۱۴۱

فصل دوم: بدیع لفظی ..... ۱۴۴

واج‌آرایی و تکرار ۱۴۴ / سجع ۱۴۷ / موازنه و ترصیع ۱۴۹ / جناس و انواع آن و اشتقاق ۱۵۱

پاسخنامه عروض و قافیه و آرایه‌های ادبی: ..... ۱۵۵

توجّه: در این جزوه فقط مطالب مربوط به عروض و قافیه و آرایه‌های ادبی کتاب‌های علوم و فنون سال دهم و یازدهم آمده است.

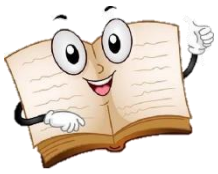

# فصل اوّل: مقدّمه

| | |
|---|---|
| ۱ | علم شناخت وزن شعر را عروض می‌گویند. |
| ۲ | عاطفه، اساسی‌ترین عامل پیدایش شعر است. |
| ۳ | شاعر برای انتقال عاطفه از زبان بهره می‌گیرد. |
| ۴ | پس از عاطفه، مهم‌ترین و موثرترین عامل «وزن» است. |
| ۵ | وزن جزء طبیعی شعر است و جنبه‌ی تزئینی ندارد. |
| ۶ | تأثیر وزن بر انتقال پیام یا احساس و عاطفه غیر انکار است. |
| ۷ | حتّی کتب مقدس نیز از این امتیاز (وزن) بهره برده‌اند. |
| ۸ | «وزن» آشکارترین ابزار موسیقی شعر است. |
| ۹ | تناسب و هم‌سویی وزن و عاطفه بر قدرت کلام و اثرگذاری آن می‌افزاید. مثلاً:<br>اگر قرار است از مطلبی شاد سخن بگوئیم، بهتر است وزنی تند و ضربی انتخاب کنیم.<br>اگر قرار است اندوهی را بیان کنیم، از وزنی آهسته بهره می‌گیریم. |
| ۱۰ | توجّه به فضای عاطفی و آهنگ متن، سبب کشف لحن می‌شود. |
| ۱۱ | تشخیص لحن مناسب هر متن، خواندن را دلنشین‌تر و درک محتوا را آسان‌تر می‌کند. |
| ۱۲ | وزن، ادراکی است که از احساس یک نظم مشخّص حاصل می‌شود.<br>مثل حرکت منظّم چرخش لاستیک دوچرخه یا یک آب‌نمای موزیکال و یا حتّی پختنِ نان توسّط نانوایان. |
| ۱۳ | وسیله ادراک وزن، حواس پنجگانه هستند. در شعر این حس، بر عهده‌ی حس شنوایی است. |
| ۱۴ | در واقع وزن یک شعر، تکرار منظّم پایه‌های آوایی است که گوش، آن نظم را در می‌یابد و لذّت می‌برد. |
| ۱۵ | «علم عروض» علم شناخت کمّیّت و کیفیّت این پایه‌های آوایی است.<br>مثلاً بتوانیم تشخیص بدهیم هر مصراع بیت زیر، از چهار بار تکرار پایه آوایی «فَعولُن» ساخته شده است. |

مرنجان دلم را که این مرغِ وحشی — زِ بامی که برخاست، مشکل نشیند
فَعولُن فَعولُن فَعولُن فَعولُن — فَعولُن فَعولُن فَعولُن فَعولُن

یا تشخیص بدهیم ابیات زیر از کدام پایه‌های آوایی ساخته شده‌اند.

| | | |
|---|---|---|
| خواب بودی که لبت بوسیدم<br>فاعِلاتُن فَعَلاتُن فَع لُن | | قند دزدی چه قَر شیرین است!<br>فاعِلاتُن فَعَلاتُن فَع لُن |
| آب طلب‌نکرده همیشه مراد نیست<br>مَفعولُ فاعِلاتُ مَفاعیلُ فاعِلُن | | گاهی بهانه‌ای است که قربانی‌ات کنند<br>مَفعولُ فاعِلاتُ مَفاعیلُ فاعِلُن |
| در کوی تو معروفم و از روی تو محروم<br>مَفعولُ مَفاعیلُ مَفاعیلُ فَعولُن | | گرگ دهن‌آلوده‌ی یوسف ندریده<br>مَفعولُ مَفاعیلُ مَفاعیلُ فَعولُن |

علم عروض به ما یاد می‌دهد که با شنیدن هر بیتی، وزن آن را تشخیص بدهیم.

**برای تشخیص وزن یک شعر دو راه وجود دارد:**

**۱- شنیداری و سماعی**

**۲- استفاده از تقطیع و ... (علم عروض)**

۱- شنیداری و سماعی: حالتی است که با شنیدن شعر، وزن آن را می‌گوئیم.

ما به تو یکباره مقیّد شدیم — مرغ به دام آمد و ماهی به شَست

مُفتَعِلُن مُفتَعِلُن فاعِلُن — مُفتَعِلُن مُفتَعِلُن فاعِلُن

۲- استفاده از تقطیع و ... (علم عروض): حالتی است که با تقطیع شعر به هجاهای کوچک و دسته‌بندی آن‌ها و انجام چند عمل دیگر، به وزن شعر می‌رسیم. این روش زمان بیشتری نیاز دارد ولی کم‌تر خطاپذیر است.

**در روش استفاده از تقطیع، مراحل زیر را به ترتیب انجام می‌دهیم:**

۱- درست خواندن شعر: ما به تو یکباره مقیَّد شدیم

۲- نوشتن به خط عروضی: ما بِ تُ یِک بارِ مُقَیِّد شُدیم

۳- تقطیع هجایی: ما بِ تُ یِک — با رِ مُ قَی — یَد شُ دیم

۴ – علامت‌گذاری هجایی: — U U — — U U — — U —

۵- تقسیم به پایه‌های آوایی (ارکان عروضی) و نوشتن معادل آن‌ها: مُفتَعِلُن — مُفتَعِلُن — فاعِلُن

۶- اعمال اختیارات شاعری

۷- دسته‌بندی اوزان

۸ - نام‌گذاری اوزان

**توجّه:** مورد ۶ گاه زودتر از مورد ۵ اعمال می‌شود.

به نظر شما کدام روش بهتر و مطمئن‌تر است؟ سماعی یا عروضی؟

هر کدام از این روش‌ها حُسن و عیب خاص خود را دارند. مثلاً سماعی، زودتر به وزن می‌رسیم، ولی امکان اشتباه بیشتری وجود دارد و در روش تقطیع هجایی دیرتر به جواب می‌رسیم، ولی جواب دقیق‌تر است.

**توجّه:** برای کنکور ناچارید که از روش سماعی استفاده کنید ولی توصیه می‌شود دانش‌آموز هر دو روش را یاد بگیرد و از هر دو استفاده کند. به این صورت که با روش سماعی وزن را خیلی سریع تشخیص دهد و سریعا با روش عروضی، وزن تشخیص‌داده شده را بررسی کند. بنابر این، هم اوزان را تمرین و تکرار کنید تا در روش سماعی مهارت یابید و هم، درس‌نامه عروض را خوب بخوانید تا یک روش مطمئن را هم، یاد گرفته باشید.

**توجّه:** اگر تست به صورتی بود که یک بیت آورده بود و از آن چند سوال مطرح کرده بود، سعی کنید از روش تقطیع استفاده کنید. ولی اگر هر گزینه یه بیت وجود داشت قطعا باید از روش سماعی استفاده کنید.

**۱- کدام گزینه درست است؟**

۱) اساسی‌ترین عامل پیدایی شعر، وزن و آهنگ است.
۲) پس از وزن، مهم‌ترین و مؤثرترین عامل، عاطفه است.
۳) بدون ردیف، کم‌تر می‌توان عواطف را برانگیخت.
۴) وزن در شعر، جنبه‌ی تزیینی ندارد؛ بلکه جزء طبیعت شعر است.

**۲- کدام گزینه صحیح است؟**

۱) بعد از وزن، عاطفه مهم‌ترین عامل و مؤثرترین عنصر در تأثیر موسیقایی شعر است.
۲) عاطفه‌ی شاعر، امری حسّی است که ما آن را از احساس نظم در یک شعر درک می‌کنیم.
۳) وزن در شعر جنبه‌ی تزئینی دارد و علّت محبوبیّت شعر، برانگیخته‌شدن عواطف آدمی است.
۴) توجّه به فضای عاطفی و آهنگ متن، سبب کشف لحن می‌شود.

**۳- با توجّه به فضای عاطفی و آهنگ متن، لحن کدام بیت با سایر ابیات متفاوت است؟**

۱) بخت جوان دارد آنکه با تو قرین است / پیر نگردد که در بهشت برین است
۲) درخت غنچه برآورد و بلبلان مستند / جهان جوان شد و یاران به عیش بنشستند
۳) شب فراق که داند که تا سحر چند است / مگر کسی که به زندان عشق در بند است
۴) شب است و شاهد و شمع و شراب و شیرینی / غنیمت است در این شب که دوستان بینی

**۴- کدام بیت ازنظر آهنگ و موسیقی (وزن یا ریتم) با دیگر ابیات تفاوت دارد؟**

۱) همه گو باد ببر خرمن عمر / دو جهان بی تو نیرزد دو جوَم
۲) یار با ما بی‌وفایی می‌کند / بی گناه از من جدایی می‌کند
۳) یا رب آن روی است یا برگ سمن / یا رب آن قد است یا سرو چمن
۴) یار زیبا گر بریزد خون یار / زشت نتوان گفت زیبا می‌کند

**۵ - وزن کدام بیت نادرست است؟**

۱) مرا تو غایت مقصودی از جهان ای دوست / هزار جان عزیزت فدای جان ای دوست
۲) چنان به دام تو الفت گرفت مرغ دلم / که یاد می‌نکند عهد آشیان ای دوست
۳) گرم تو در نگشایی کجا توانم رفت / به راستان که بمیرم بر آستان ای دوست
۴) به لطف اگر بخوری خون من رواست / به قهرم از نظر خویشتن مران ای دوست

**۶- کدام بیت حال و هوای متفاوتی دارد؟**

۱) چه حاجت که نه کرسی آسمان / نهی زیر پای قزل‌ارسلان
۲) مجلس و پیشگه از طلعت او فرد مباد / که از او پیشگه و مجلس با فرّ و بهاست
۳) ای وای سپاهی که به جنگ ملک آید / ای وای درختی که به زیر تبر آید
۴) گهی به تیغ ستاننده فراج جهان / گهی به تیر گشاینده بلند حصار

**۷- محتوای کدام بیت با وزن آن هماهنگی ندارد؟**

۱) نبینی تو زین لشکر بی‌کران / یکی مرد جنگی و گرز گران

۲) من همه شب در تبم و رنج و غم / درد فراقش نشود هیچ کم

۳) کس این کند که دل از یار خویش بردارد؟ / مگر کسی که دل از سنگ سخت‌تر دارد

۴) باد بهاری وزید از طرف مرغزار / باز به گردون رسید ناله هر مرغ زار

**۸ – وزن کدام بیت نادرست است؟**

۱) چشمت خوش است و بر اثر خواب خوشتر است / طعم دهان تو از شکر ناب خوشتر است

۲) زنهار از آن تبسم شیرین که می‌کنی / کز خنده‌ی شکوفه سیراب خوشتر است

۳) شمعی به پیش روی تو گفتم که بر کنم / حاجت به شمع نیست که مهتاب خوشتر است

۴) دوش ارزوی خواب خوشم بود یک زمان / امشب نظر به روی تو از خواب خوشتر است

# فصل دوم: انواع واج و هجا

به تجزیه‌ی هجایی واژه‌ی «سعادتمند» توجّه کنید.

| الگوی هجایی | سَ | عا | دَت | مَند |
|---|---|---|---|---|
| الگوی واجی | س ـَ | ع ا | د ـَ ت | م ـَ ن د |

واژه‌ی «سعادتمند» از ۴ هجا تشکیل شده است و هر هجا نیز به ترتیب از ۲ ، ۲، ۳ و ۴ واج ساخته شده‌اند.

**واج:** کوچک‌ترین واحد آوایی زبان است. و به دو نوع صامت و مصوّت تقسیم می‌شود.

**صامت:** واج‌های بی‌صدا هستند که در زبان فارسی ۲۳ مورد می‌باشند. (ء ـ ع)، ب، پ، (ت ـ ط)، (س ـ ث ـ ص)، ج، چ، (ح ـ هـ)، خ، د، (ذ ـ ز ـ ض ـ ظ)، ر، ژ، ش، (غ ـ ق)، ف، ک، گ، ل، م، ن، و، ی.

**مصوّت:** واج‌های صدادار هستند که در زبان فارسی ۶ مورد می‌باشند و در ۲ دسته جای می‌گیرند.

مصوّت کوتاه: ـَ ـِ ـُ (سَر - دِل - گُل)

مصوّت بلند: ا ، و ، ی (با - بو - بی)

**نکته مهم:** «ا، و، ی» هم می‌توانند صامت باشند و هم مصوّت بلند. زمانی مصوّت بلند محسوب می‌شوند که:

اوّلاً؛ واج دوم هجا باشند (مصوّت نمی‌تواند اوّلین واج هجا باشد).

ثانیاً؛ صدایی کشیده داشته باشند. مثلاً حروف مشخّص‌شده در کلمات زیر، مصوّت بلند نیستند و صامت می‌باشند.

اَسب ( ا ) مِیل ( ی ) وَقت ( و )

**نکته بسیار مهم :**

۱ – حرف، نمود نوشتاری زبان و واج، نمود آوایی زبان است. مثلاً «درَخت» ۴ حرف و ۶ واج است.

۲ - « یـ ، ی » هم می‌تواند صامت باشد (صِید) و هم مصوّت بلند (سیب)

۳ - « و » چندین حالت دارد.

مصوّت کوتاه است. تو ← تُ

مصوّت بلند است. سود ← سود

صامت است: وَقت ← وَقت

هم مصوّت کوتاه است و هم صامت: نو ← نُ و

نه صامت است و نه مصوّت (واج نیست و خوانده نمی‌شود): خواهر ← خاهَر

۴ - « ا » هم می‌تواند صامت همزه « ء » باشد (اَبــر) و هم مصوّت بلند (یار)

## انواع هجا

**الگوی هجایی زبان فارسی ۶ نوع است که در ۳ دسته کوتاه، بلند، کشیده جای می‌گیرند:**

| | | | |
|---|---|---|---|
| انواع هجا | کوتاه ( U ) | ۱ | صامت + مصوّت کوتاه: تو (تُ)، به (بِ)، نَـ ، دو= دُ (عدد ۲) |
| | بلند (—) | ۲ | صامت+ مصوّت بلند: ما، بو، سی |
| | | ۳ | صامت + مصوّت کوتاه + صامت: سَر، دِل، گُل |
| | کشیده (— U ) | ۴ | صامت+ مصوّت بلند + صامت: کار، بود، سیب |
| | | ۵ | صامت + مصوّت بلند + صامت + صامت: کاشت، دوست، بیست |
| | | ۶ | صامت + مصوّت کوتاه + صامت + صامت: رَفت، گُفت، زِشت |

### چند نکته مهم در مورد الگوهای هجایی

۱- اوّلین واج هر هجا حتماً صامت است. (هیچ هجایی با مصوّت شروع نمی‌شود، چه مصوّت کوتاه، چه مصوّت بلند)

۲- دومین واج هر هجا حتماً مصوّت است.

۳- در هیچ هجایی بیش از یک مصوّت وجود ندارد.

۴- هیچ‌گاه ۲ مصوّت در کنار هم قرار نمی‌گیرند.

۵- مصوّت‌های بلند از نظر آوایی ۲ برابر صامت‌ها یا مصوّت‌های کوتاه، امتداد دارند.

۶- هجای کوتاه و بلند را با مصوّت کوتاه و بلند اشتباه نگیرید.

**به الگوی هجایی و واجی واژگان زیر توجّه کنید:**

| | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| نجابت | الگوی هجایی | نِ | | جا | | بَت | |
| | الگوی واجی | ن | ـِ | ج | ا | ب | ـَ | ت |
| | نوع واجها | صامت | مصوّت کوتاه | صامت | مصوّت بلند | صامت | مصوّت کوتاه | صامت |
| | نوع هجا | کوتاه U | | بلند — | | بلند — | | |

**توجّه:** مثال فوق نکته‌ی خاصی نداشت و بر مبنای الگوهای هجایی، هجابندی شد. اکثر مواقع همینطور است و نکته خاصی وجود ندارد. ولی گاه باید به نکاتی دقّت کرد.

**نکات بسیار مهم:** در هر یک از تقطیع‌های هجایی زیر یک نکته‌ی مهم وجود دارد.

| | | | | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| معلّم | الگوی هجایی | مُ | | | عَل | | | لِم | | | | |
| | الگوی واجی | م | ـُ | ع | ـَ | ل | ل | ـِ | م |
| | نوع واجها | صامت | مصوّت کوتاه | صامت | مصوّت کوتاه | صامت | صامت | مصوّت کوتاه | صامت |
| | نوع هجا | کوتاه U | | بلند — | | | بلند — | | |

نکته مثال فوق: واجی که تشدید داشته باشد، ۲ بار نوشته می‌شود. چون ۲ بار تلفّظ می‌شود.

| | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|
| خواهر | الگوی هجایی | خا | | هَر | | |
| | الگوی واجی | خ | ا | هـ | ـَ | ر |
| | نوع واجها | صامت | مصوّت بلند | صامت | مصوّت کوتاه | صامت |
| | نوع هجا | بلند — | | بلند — | | |

نکته مثال فوق : حرفی که تلفّظ نشود، نوشته نمی‌شود.

| | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|
| خانه | الگوی هجایی | خا | | نِ | |
| | الگوی واجی | خ | ا | ن | ـِ |
| | نوع واجها | صامت | مصوّت بلند | صامت | مصوّت کوتاه |
| | نوع هجا | بلند — | | کوتاه U | |

نکته مثال فوق: « ه » غیرِ ملفوظ (ناخوانا) به صورت مصوّت کوتاه « ـِـــــ » نوشته می‌شود. « ه » ملفوظ را می‌توانیم با افزودن « ی » به آخر کلمه تشخیص بدهیم. ده ← دهی (ملفوظ)، میوه ← میوه‌ای (غیر ملفوظ)

**توجّه:** « ه » در کلماتی مانند: رَه، چَه، شَه، مَه، گَه و ... که مخفّف راه، چاه، شاه، ماه، گاه و ... می‌باشند، ملفوظ است.
« ه » در بن مضارع یا افعال امری همچون: بده، بجه، بنه و ... ملفوظ است.

**چند نمونه « ه » غیر ملفوظ:** ستاره، ترانه، لانه، خانه، طاقه، رابطه، زاغه، دستگیره، هنرکده، تابه، به، که، چه و ....

| | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|
| آرش | الگوی هجایی | آ | | رَش | | |
| | الگوی واجی | ء | ا | ر | ـَ | ش |
| | نوع واج‌ها | صامت | مصوّت بلند | صامت | مصوّت کوتاه | صامت |
| | نوع هجا | بلند — | | بلند — | | |

نکته مثال فوق: « آ » از دو واج تشکیل شده است. همزه « ء » و مصوّت بلند « ا ».

| | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| احمد | الگوی هجایی | اَح | | | مَد | | |
| | الگوی واجی | ء | ـَ | ح | م | ـَ | د |
| | نوع واج‌ها | صامت | مصوّت کوتاه | صامت | صامت | مصوّت کوتاه | صامت |
| | نوع هجا | بلند — | | | بلند — | | |

نکته مثال فوق: « اَ ، اِ ، اُ » در ابتدای خود یک همزه دارند و « ا » برای زیبایی آمده است. واج آن‌ها به ترتیب « اَ: ء ، ـَ »، « اِ: ء ، ـِ » و « اُ: ء ، ـُ » می‌باشد.

| | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|
| ایجاز | الگوی هجایی | ای | | جاز | | |
| | الگوی واجی | ء | ی | ج | ا | ز |
| | نوع واج‌ها | صامت | مصوّت بلند | صامت | مصوّت بلند | صامت |
| | نوع هجا | بلند — | | کشیده — U | | |

نکته مثال فوق: در کلماتی مانند «ایجاز، ایران، ایمان، ایراد و...» هجای اول به صورت «ای: ء ، ی» می‌باشد.

| | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|
| اوستا | الگوی هجایی | اوس | | | تا | |
| | الگوی واجی | ء | و | س | ت | ا |
| | نوع واج‌ها | صامت | مصوّت بلند | صامت | صامت | مصوّت بلند |
| | نوع هجا | کشیده — U | | | بلند — | |

نکته مثال فوق: در کلماتی مانند «او، اوستا، اوره و...» هجای اول به صورت «او: ء ، و» می‌باشد.

| | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| نوش‌آباد | الگوی هجایی | نو | | شا | | باد | | |
| | الگوی واجی | ن | و | ش | ا | ب | ا | د |
| | نوع واج‌ها | صامت | مصوّت بلند | صامت | مصوّت بلند | صامت | مصوّت بلند | صامت |
| | نوع هجا | بلند — | | بلند — | | کشیده — U | | |

نکته مثال فوق: همان‌طور که می‌بینید «ء» از «آ» حذف شده است. هرگاه پیش از همزه، صامت باشد، معمولا همزه حذف می‌شود و صامت قبل آن به مصوّت بعد آن می‌چسبد.

| کل واج‌ها | ن و ش | ء ا | ب ا د |
|---|---|---|---|
| بدون حذف همزه | نوش | آ | باد |
| | U — | — | U — |
| با حذف همزه | نو | شا | باد |
| | — | — | U — |

نکته مثال فوق: حذف همزه، نوع هجای قبل خود را تغییر می‌دهد.

| مسائل | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| الگوی هجایی | مَ | | سا | | ئِل | | |
| الگوی واجی | م | ـَ | س | ا | ء | ـِ | ل |
| نوع واج‌ها | صامت | مصوّت کوتاه | صامت | مصوّت بلند | صامت | مصوّت کوتاه | صامت |
| نوع هجا | کوتاه U | | بلند — | | بلند — | | |

نکته مثال فوق: همزه یک واج صامت است و واج‌های آن به صورت فوق مشخّص می‌شود.

از حالت‌های مختلف همزه نباید ترسید.

| هیئت | | مسأله | | | مؤمن | |
|---|---|---|---|---|---|---|
| هِی | ئَت | مَس | ءَ | لِ | مُـؤ | مِن |
| هـ ـِ ی | ء ـَ ت | م ـَ س | ء ـَ | ل ـِ | م ـُ ء | م ـِ ن |

| پیمان | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| الگوی هجایی | پی | | | مان | | | |
| الگوی واجی | پـ | ـِ | ی | م | ا | نْ | |
| نوع واج‌ها | صامت | مصوّت کوتاه | صامت | صامت | مصوّت بلند | صامت | |
| نوع هجا | بلند — | | | بلند — | | | |

نکته مثال فوق: «نْ» (نون ساکن) بعد از مصوّت‌های بلند «ا، و، ی» در وزن حذف می‌شود و خوانده نمی‌شود، لذا هجاهای « بان، بون، بین » معادل هجاهای « با، بو، بی» بـه حساب می‌آیند. در واقع « ن » حذف نمی‌شود بلکه مصوّت بلند کمی کوتاه‌تر از همیشه تلفّظ می‌شود. یعنی « بان، بون، بین » چیزی شبیه « بَن، بُن، بِن » تلفّظ می‌شوند. (در این جزوه « نْ » را هم به صورت حذف‌شده و هم به صورت حذف‌نشده در نظر گرفتم)

| بیابان | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| الگوی هجایی | بِ | | یا | | بان | | |
| الگوی واجی | ب | ـِ | ی | ا | ب | ا | ن |
| نوع واج‌ها | صامت | مصوّت کوتاه | صامت | مصوّت بلند | صامت | مصوّت بلند | صامت |
| نوع هجا | کوتاه U | | بلند — | | بلند — | | |

نکته مثال فوق: در واژه‌های «بیابان، سیاست، بیا، میان و...»، «ی» ۲ بار تلفّظ می‌شود، در حالی‌که تشدید ندارد. در این‌گونه واژه‌ها، تلفّظ را به صورت «بِیابان، سِیاسَت، بِیا، مِیان و...» در نظر می‌گیریم. (در علم زبان‌شناسی این فرآیند را «فرایند واجی افزایش» می‌گویند.)

| | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| بنتُ الحیدر | الگوی هجایی | بِن | | | تُل | | | حِی | | | دَر | | |
| | الگوی واجی | ب | ـِ | ن | ت | ـُ | ل | ح | ـِ | ی | د | ـَ | ر |
| | نوع واجها | صامت | م کوتاه | صامت | صامت | م کوتاه | صامت | صامت | م کوتاه | صامت | صامت | م کوتاه | صامت |
| | نوع هجا | بلند — | | | بلند — | | | بلند — | | | بلند — | | |

نکته مثال فوق: همان‌طور که گفتیم هجا مربوط به آن چیزی است که خوانده می‌شود، لذا در واژه‌ها و ترکیبات عربی (حتّی فارسی) به این نکته باید توجّه داشته باشید که هجاهایی را که می‌خوانیم، باید بنویسیم. نه آن‌چه که می‌بینیم.

بوی خوش این نسیم، از شکن زلف اوست　　شعشعه این خیال، زان رخ چون وَالضُّحاست

| | | | | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| وَالضُّحا | الگوی هجایی | وَض | | | | ضُ | | | حا | | |
| | الگوی واجی | و | ـَ | ض | ض | ـُ | | ح | ا | | |
| | نوع واجها | صامت | مصوّت کوتاه | صامت | صامت | مصوّت کوتاه | | صامت | مصوّت بلند | | |
| | نوع هجا | بلند — | | | کوتاه U | | | بلند — | | | |

**ترکیبات دیگر:** اناالحق: أ نَل حَق　　بیت النّور: بِی تُن نور　　وَالله: وَل لاه

ترکیبات دیگر نیز همین‌طورند. یعنی آن‌گونه که می‌خوانیم هجاها را می‌نویسیم، نه آن‌گونه که می‌بینیم.

| | | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| دل و جان | الگوی هجایی | دِ | | | لُ | | | جان | | |
| | الگوی واجی | د | ـِ | | ل | ـُ | | ج | ا | |
| | نوع واجها | صامت | مصوّت کوتاه | | صامت | مصوّت کوتاه | | صامت | مصوّت بلند | |
| | نوع هجا | U | | | U | | | — | | |

نکته مثال فوق: «واو» عطف (حسن و حسین) و ربط ( گفت و رفت) و میانوند (جست و جو) به صورت مصوّت کوتاه، برای واژه قبل خود در می‌آیند. (حسنُ حسین و گفتُ رفت و جستُ جو)

## تمرین

**کلمات زیر را مانند نمونه‌های بالا تقطیع هجایی و واجی کنید. دقّت داشته باشید که در هر یک از مثال‌های زیر نکته‌ای وجود دارد!**

**طلعت ، خطاپوش ، سرچشمه ، کیخسرو ، صبحگاهی ، عزّتگه ، زیستگاه ، دست‌بند ، جهان‌بین ، زورآور ، غم‌انگیز ، انگشت‌نمایی ، نوآوری ، ستاره‌باران ، حقّ‌النّاس ، سؤال‌برانگیز ، مأمن ، مَآخذ ، مصطبه ، نئوپان ، شریعتی ، تغییر ، خویشتن‌داری ، دهکده ، زد و خورد ، خیال‌بافی ، جلال‌الدّین ، شکّرشکن ، پناهگاه ، استدعا ، مومیایی ، ضروریّت ، بیابان‌گرد ، موجودی، دهخدا ، محصّل ، جورکشی ، گیسوان ، ابروان ، میوه‌ای ، عیسوی ، طبعگه ، آهوان ، مشعله ، غالیه ، نوبرانه ، عفوکردن ، اوضاع ، عودت ، رویایی، معمّا ، مُعمّم ، موالی ، داوود ، سیاووش**

| طلعت | | |
|---|---|---|
| الگوی هجایی | طَـل | عَـت |
| الگوی واجی | ط ـَـ ل | ع ـَـ ت |
| نوع واج‌ها | صامت مصوت کوتاه صامت | صامت مصوت کوتاه صامت |
| نوع هجا | بلند | بلند |
| علامت هجا | — | — |

| خطاپوش | | | |
|---|---|---|---|
| الگوی هجایی | خَ | طـا | پـوش |
| الگوی واجی | خ ـَـ | ط ا | پ و ش |
| نوع واج‌ها | صامت مصوت کوتاه | صامت مصوت بلند | صامت مصوت بلند صامت |
| نوع هجا | کوتاه | بلند | کشیده |
| علامت هجا | U | — | U — |

| سرچشمه | | | |
|---|---|---|---|
| الگوی هجایی | سَـر | چِش | مِ |
| الگوی واجی | س ـَـ ر | چ ـِـ ش | م ـِـ |
| نوع واج‌ها | صامت مصوت‌کوتاه صامت | صامت مصوت کوتاه صامت | صامت مصوت کوتاه |
| نوع هجا | بلند | بلند | کوتاه |
| علامت هجا | — | — | U |

| کیخسرو | | | |
|---|---|---|---|
| الگوی هجایی | کِـی | خُـس | رُو |
| الگوی واجی | ک ـِـ ی | خ ـُـ س | ر ـُـ و |
| نوع واج‌ها | صامت مصوت کوتاه صامت | صامت مصوت کوتاه صامت | صامت مصوت کوتاه صامت |
| نوع هجا | بلند | بلند | بلند |
| علامت هجا | — | — | — |

| صبح‌گاهی | | | |
|---|---|---|---|
| الگوی هجایی | صُبـح | گـا | هـی |
| الگوی واجی | ص ـُـ ب ح | گ ا | هـ ی |
| نوع واج‌ها | صامت مصوت‌کوتاه صامت صامت | صامت مصوت بلند | صامت مصوت بلند |
| نوع هجا | کشیده | بلند | بلند |
| علامت هجا | U — | — | — |

| عزّتگه | | | |
|---|---|---|---|
| الگوی هجایی | عِـز | زَت | گَـه |
| الگوی واجی | ع ـِـ ز | ز ـَـ ت | گ ـَـ ه |
| نوع واج‌ها | صامت مصوت‌کوتاه صامت | صامت مصوت‌کوتاه صامت | صامت مصوت‌کوتاه صامت |
| نوع هجا | بلند | بلند | بلند |
| علامت هجا | — | — | — |

| زیستگاه | | |
|---|---|---|
| الگوی هجایی | زیست | گاه |
| الگوی واجی | ز ی س ت | گ ا ه |
| نوع واج‌ها | صامت مصوت بلند صامت صامت | صامت مصوت بلند صامت |
| نوع هجا | کشیده | کشیده |
| علامت هجا | U — | U — |

| دستبند | | |
|---|---|---|
| الگوی هجایی | دَست | بَند |
| الگوی واجی | د ـَـ س ت | ب ـَـ ن د |
| نوع واج‌ها | صامت مصوت کوتاه صامت صامت | صامت مصوت کوتاه صامت صامت |
| نوع هجا | کشیده | کشیده |
| علامت هجا | U — | U — |

| جهان‌بین | | | |
|---|---|---|---|
| الگوی هجایی | جَ | هـان | بیـن |
| الگوی واجی | ج ـَـ | هـ ا | ب ی |
| نوع واج‌ها | صامت مصوت کوتاه | صامت مصوت بلند صامت | صامت مصوت بلند صامت |
| نوع هجا | کوتاه | بلند | بلند |
| علامت هجا | U | — | — |

| زورآور | | | |
|---|---|---|---|
| الگوی هجایی | زو | را | وَر |
| الگوی واجی | ز و | ر ا | و ـَـ ر |
| نوع واج‌ها | صامت مصوت بلند | صامت مصوت بلند | صامت مصوت‌کوتاه صامت |
| نوع هجا | بلند | بلند | بلند |
| علامت هجا | — | — | — |

| غم‌انگیز | | | |
|---|---|---|---|
| الگوی هجایی | غَ | مَـن | گیـز |
| الگوی واجی | غ ـَـ | م ـَـ ن | گ ی ز |
| نوع واج‌ها | صامت مصوت‌کوتاه | صامت مصوت‌کوتاه صامت | صامت مصوت بلند صامت |
| نوع هجا | کوتاه | بلند | کشیده |
| علامت هجا | U | — | U — |

| انگشت‌نما | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|
| الگوی هجایی | اَن | گُشـت | نُ یا نَ یا نِ | مـا | یـی |
| الگوی واجی | ء ـَـ ن | گ ـُـ ش ت | ن ـُـ | م ا | یـ ی |
| نوع واج‌ها | صامت م کوتاه صامت | صامت م‌کوتاه صامت صامت | صامت م‌کوتاه | صامت م بلند | صامت م بلند |
| نوع هجا | بلند | کشیده | کوتاه | بلند | بلند |
| علامت هجا | — | U — | U | — | — |

| نوآوری | | | | |
|---|---|---|---|---|
| الگوی هجایی | نُـو | آ | وَ | ری |
| الگوی واجی | ن ـُـ و | ء ا | و ـَـ | ر ی |
| نوع واج‌ها | صامت مصوت‌کوتاه صامت | صامت مصوت بلند | صامت مصوت‌کوتاه | صامت مصوت بلند |
| نوع هجا | بلند | بلند | کوتاه | بلند |
| علامت هجا | — | — | U | — |

| ستاره‌باران | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|
| الگوی هجایی | سِ | تـا | رِ | بـا | ران |
| الگوی واجی | س ـِـ | ت ا | ر ـِـ | ب ا | ر ا ن |
| نوع واج‌ها | صامت مصوت‌کوتاه | صامت مصوت بلند | صامت مصوت‌کوتاه | صامت مصوت بلند | صامت مصوت بلند صامت |
| نوع هجا | کوتاه | بلند | کوتاه | بلند | بلند |
| علامت هجا | U | — | U | — | — |

| حق‌النّاس | | | |
|---|---|---|---|
| الگوی هجایی | حَـق | قُـن | نـاس |
| الگوی واجی | ح ـَـ ق | ق ـُـ ن | ن ا س |
| نوع واج‌ها | صامت مصوت‌کوتاه صامت | صامت مصوت‌کوتاه صامت | صامت مصوت بلند صامت |
| نوع هجا | بلند | بلند | کشیده |
| علامت هجا | — | — | U — |

| سوال برانگیز | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|
| الگوی هجایی | سُ | ءال | بَ | رَن | گیــز |
| الگوی واجی | س ـــُـ | ء ا ل | ب ـــَـ | ر ـــَـ ن | گ ی ز |
| نوع واج‌ها | صامت مصوت‌کوتاه | صامت مصوت بلند صامت | صامت مصوت‌کوتاه | صامت مصوت‌کوتاه صامت | صامت مصوت بلند صامت |
| نوع هجا | کوتاه | کشیده | کوتاه | بلند | کشیده |
| علامت هجا | U | U — | U | — | U — |

| مأمن | | |
|---|---|---|
| الگوی هجایی | مـَ ء | مَـن |
| الگوی واجی | م ـــَـ ء | م ـــَـ ن |
| نوع واج‌ها | صامت مصوت‌کوتاه صامت | صامت مصوت‌کوتاه صامت |
| نوع هجا | بلند | بلند |
| علامت هجا | — | — |

| مآخذ | | | |
|---|---|---|---|
| الگوی هجایی | مَ | آ | خِذ |
| الگوی واجی | م ـــَـ | ء ا | خ ـــِـ ذ |
| نوع واج‌ها | صامت مصوت‌کوتاه | صامت مصوت بلند | صامت مصوت‌کوتاه صامت |
| نوع هجا | کوتاه | بلند | بلند |
| علامت هجا | U | — | — |

| مصطبه | | | |
|---|---|---|---|
| الگوی هجایی | مِـص | طَ | بِ |
| الگوی واجی | م ـــِـ ص | ط ـــَـ | ب ـــِـ |
| نوع واج‌ها | صامت مصوت کوتاه صامت | صامت مصوت کوتاه | صامت مصوت کوتاه |
| نوع هجا | بلند | کوتاه | کوتاه |
| علامت هجا | — | U | U |

| نئوپان | | | |
|---|---|---|---|
| الگوی هجایی | نِ | ءُ | پان |
| الگوی واجی | ن ـــِـ | ء ـــُـ | پ ا ~~ن~~ |
| نوع واج‌ها | صامت مصوت‌کوتاه | صامت مصوت‌کوتاه | صامت مصوت بلند صامت |
| نوع هجا | کوتاه | کوتاه | بلند |
| علامت هجا | U | U | — |

| شریعتی | | | | |
|---|---|---|---|---|
| الگوی هجایی | شَ | ری | عَ | تـی |
| الگوی واجی | ش ـَـ | ر ی | ع ـَـ | ت ی |
| نوع واج‌ها | صامت مصوت‌کوتاه | صامت مصوت بلند | صامت مصوت‌کوتاه | صامت مصوت بلند |
| نوع هجا | کوتاه | بلند | کوتاه | بلند |
| علامت هجا | U | — | U | — |

| تغییر | | |
|---|---|---|
| الگوی هجایی | تَـغ | یـیـر |
| الگوی واجی | ت ـَـ غ | یـ یـ ر |
| نوع واج‌ها | صامت مصوت‌کوتاه صامت | صامت مصوت بلند صامت |
| نوع هجا | بلند | کشیده |
| علامت هجا | — | U — |

| خویشتن‌داری | | | | |
|---|---|---|---|---|
| الگوی هجایی | خـیش | تَـن | دا | ری |
| الگوی واجی | خ یـ ش | ت ـَـ ن | د ا | ر ی |
| نوع واج‌ها | صامت مصوت بلند صامت | صامت مصوت‌کوتاه صامت | صامت مصوت بلند | صامت مصوت بلند |
| نوع هجا | کشیده | بلند | بلند | بلند |
| علامت هجا | U — | — | — | — |

| دهکده | | | |
|---|---|---|---|
| الگوی هجایی | دِه | کَ | دِ |
| الگوی واجی | د ـِـ ه | ک ـَـ | د ـِـ |
| نوع واج‌ها | صامت مصوت‌کوتاه صامت | صامت مصوت‌کوتاه | صامت مصوت‌کوتاه |
| نوع هجا | بلند | کوتاه | کوتاه |
| علامت هجا | — | U | U |

| زد و خورد | | | |
|---|---|---|---|
| الگوی هجایی | زَ | دُ | خُـرد |
| الگوی واجی | ز ـَـ | د ـُـ | خ ـُـ ر د |
| نوع واج‌ها | صامت مصوت‌کوتاه | صامت مصوت‌کوتاه | صامت مصوت‌کوتاه صامت صامت |
| نوع هجا | کوتاه | کوتاه | کشیده |
| علامت هجا | U | U | U — |

| خیال‌بافی | | | | |
|---|---|---|---|---|
| الگوی هجایی | خِ | یـال | بـا | فـی |
| الگوی واجی | خ ـِـ | ی ا ل | ب ا | ف ی |
| نوع واج‌ها | صامت مصوت‌کوتاه | صامت مصوت بلند صامت | صامت مصوت بلند | صامت مصوت بلند |
| نوع هجا | کوتاه | کشیده | بلند | بلند |
| علامت هجا | U | U — | — | — |

| جلال الدین | | | | |
|---|---|---|---|---|
| الگوی هجایی | جَ | لا | لُـد | دیـن |
| الگوی واجی | ج ـَـ | ل ا | ل ـُـ د | د ی |
| نوع واج‌ها | صامت مصوت‌کوتاه | صامت مصوت بلند | صامت مصوت‌کوتاه صامت | صامت مصوت بلند صامت |
| نوع هجا | کوتاه | بلند | بلند | بلند |
| علامت هجا | U | — | — | — |

| شکّرشکن | | | | |
|---|---|---|---|---|
| الگوی هجایی | شِـک | کَـر | شِ | کَـن |
| الگوی واجی | ش ـِـ ک | ک ـَـ ر | ش ـِـ | ک ـَـ ن |
| نوع واج‌ها | صامت مصوت‌کوتاه صامت | صامت مصوت‌کوتاه صامت | صامت مصوت‌کوتاه | صامت مصوت‌کوتاه صامت |
| نوع هجا | بلند | بلند | کوتاه | بلند |
| علامت هجا | — | — | U | — |

| پناهگاه | | | |
|---|---|---|---|
| الگوی هجایی | پَ | نـاه | گـاه |
| الگوی واجی | پ ـَـ | ن ا ه | گ ا ه |
| نوع واج‌ها | صامت مصوت‌کوتاه | صامت مصوت بلند صامت | صامت مصوت بلند صامت |
| نوع هجا | کوتاه | کشیده | کشیده |
| علامت هجا | U | U — | U — |

| استدعا | | | |
|---|---|---|---|
| الگوی هجایی | اِس | تِـد | عـا |
| الگوی واجی | ء ـِـ س | ت ـِـ د | ع ا |
| نوع واج‌ها | صامت مصوت کوتاه صامت | صامت مصوت‌کوتاه صامت | صامت مصوت بلند |
| نوع هجا | بلند | بلند | بلند |
| علامت هجا | — | — | — |

| مومیایی | | | | |
|---|---|---|---|---|
| الگوی هجایی | مـو | مِ | یـا | یـی |
| الگوی واجی | م و | م ـِـ | ی ا | یـ ی |
| نوع واج‌ها | صامت مصوت بلند | صامت مصوت‌کوتاه | صامت مصوت بلند | صامت مصوت بلند |
| نوع هجا | بلند | کوتاه | بلند | بلند |
| علامت هجا | — | U | — | — |

| ضروریّت | | | | |
|---|---|---|---|---|
| الگوی هجایی | ضَ | رو | ری | یَـت |
| الگوی واجی | ض ـَـ | ر و | ر ی | یـ ـَـ ت |
| نوع واج‌ها | صامت مصوت‌کوتاه | صامت مصوت بلند | صامت مصوت بلند | صامت مصوت‌کوتاه صامت |
| نوع هجا | کوتاه | بلند | بلند | بلند |
| علامت هجا | U | — | — | — |

| بیابان‌گرد | | | | |
|---|---|---|---|---|
| الگوی هجایی | بِ | یـا | بـان | گَـرد |
| الگوی واجی | بـ ـِـ | یـ ا | ب ا ~~ا~~ | گ ـَـ ر د |
| نوع واج‌ها | صامت مصوت‌کوتاه | صامت مصوت بلند | صامت مصوت بلند ~~صامت~~ | صامت مصوت‌کوتاه صامت صامت |
| نوع هجا | کوتاه | بلند | بلند | کشیده |
| علامت هجا | U | — | — | U — |

| موجودی | | | |
|---|---|---|---|
| الگوی هجایی | مُـو | جـو | دی |
| الگوی واجی | م ـُـ و | ج و | د ی |
| نوع واج‌ها | صامت مصوت‌کوتاه صامت | صامت مصوت بلند | صامت مصوت بلند |
| نوع هجا | بلند | بلند | بلند |
| علامت هجا | — | — | — |

| دهخدا | | | |
|---|---|---|---|
| الگوی هجایی | دِه | خُ | دا |
| الگوی واجی | د ـِـ هـ | خ ـُـ | د ا |
| نوع واج‌ها | صامت مصوت‌کوتاه صامت | صامت مصوت‌کوتاه | صامت مصوت‌بلند |
| نوع هجا | بلند | کوتاه | بلند |
| علامت هجا | — | U | — |

| محصّل | | | |
|---|---|---|---|
| الگوی هجایی | مُـ | حَـص | صِـل |
| الگوی واجی | م ـُـ | ح ـَـ ص | ص ـِـ ل |
| نوع واج‌ها | صامت مصوت‌کوتاه | صامت مصوت‌کوتاه صامت | صامت مصوت‌کوتاه صامت |
| نوع هجا | کوتاه | بلند | بلند |
| علامت هجا | U | — | — |

| جورکشی | | | |
|---|---|---|---|
| الگوی هجایی | جُـور | کِ | شـی |
| الگوی واجی | ج ـُـ و ر | ک ـِـ | ش ی |
| نوع واج‌ها | صامت مصوت‌کوتاه صامت صامت | صامت مصوت‌کوتاه | صامت مصوت بلند |
| نوع هجا | کشیده | کوتاه | بلند |
| علامت هجا | U — | U | — |

| گیسوان | | | |
|---|---|---|---|
| الگوی هجایی | گـی | سُ | وان |
| الگوی واجی | گ ی | س ـُـ | و ا ~~ن~~ |
| نوع واج‌ها | صامت مصوت بلند | صامت مصوت‌کوتاه | صامت مصوت بلند صامت |
| نوع هجا | بلند | کوتاه | بلند |
| علامت هجا | — | U | — |

| ابروان | | | |
|---|---|---|---|
| الگوی هجایی | اَب | رُ | وان |
| الگوی واجی | ء ـَـ ب | ر ـُـ | و ا ~~ن~~ |
| نوع واج‌ها | صامت مصوت‌کوتاه صامت | صامت مصوت‌کوتاه | صامت مصوت بلند صامت |
| نوع هجا | بلند | کوتاه | بلند |
| علامت هجا | — | U | — |

| میوه‌ای | | | |
|---|---|---|---|
| الگوی هجایی | مـی | وِ | ای |
| الگوی واجی | م یـ | و ـِـ | ء ی |
| نوع واج‌ها | صامت مصوت بلند | صامت مصوت‌کوتاه | صامت مصوت بلند |
| نوع هجا | بلند | کوتاه | بلند |
| علامت هجا | — | U | — |

| عیسوی | | | |
|---|---|---|---|
| الگوی هجایی | عـیـ | سَ | وی |
| الگوی واجی | ع ی | س ـَ | و ی |
| نوع واج‌ها | صامت مصوت بلند | صامت مصوت‌کوتاه | صامت مصوت بلند |
| نوع هجا | بلند | کوتاه | بلند |
| علامت هجا | — | U | — |

| طبعگه | | |
|---|---|---|
| الگوی هجایی | طَبـع | گَـه |
| الگوی واجی | ط ـَ ب ع | گ ـَ ه |
| نوع واج‌ها | صامت مصوت‌کوتاه صامت صامت | صامت مصوت‌کوتاه صامت |
| نوع هجا | کشیده | بلند |
| علامت هجا | U — | — |

| آهوان | | | |
|---|---|---|---|
| الگوی هجایی | آ | هـُ | وان |
| الگوی واجی | ء ا | هـ ـُ | و ا ~~ن~~ |
| نوع واج‌ها | صامت مصوت بلند | صامت مصوت‌کوتاه | صامت مصوت بلند صامت |
| نوع هجا | بلند | کوتاه | بلند |
| علامت هجا | — | U | — |

| مشعله | | | |
|---|---|---|---|
| الگوی هجایی | مَـش | عَ | لِ |
| الگوی واجی | م ـَ ش | ع ـَ | ل ـِ |
| نوع واج‌ها | صامت مصوت‌کوتاه صامت | صامت مصوت‌کوتاه | صامت مصوت‌کوتاه |
| نوع هجا | بلند | کوتاه | کوتاه |
| علامت هجا | — | U | U |

| غالیه | | | |
|---|---|---|---|
| الگوی هجایی | غـا | لِ | یِ |
| الگوی واجی | غ ا | ل ـِ | ی ـِ |
| نوع واج‌ها | صامت مصوت بلند | صامت مصوت‌کوتاه | صامت مصوت‌کوتاه |
| نوع هجا | بلند | کوتاه | کوتاه |
| علامت هجا | — | U | U |

| نوبرانه | | | | |
|---|---|---|---|---|
| الگوی هجایی | نُـــو | بَ | را | نِ |
| الگوی واجی | ن ـــُـ و | ب ـــَـ | ر ا | ن ـــِـ |
| نوع واج‌ها | صامت مصوت‌کوتاه صامت | صامت مصوت‌کوتاه | صامت مصوت بلند | صامت مصوت‌کوتاه |
| نوع هجا | بلند | کوتاه | بلند | کوتاه |
| علامت هجا | — | U | — | U |

| عفوکردن | | | |
|---|---|---|---|
| الگوی هجایی | عَفـو | کَـر | دَن |
| الگوی واجی | ع ـــَـ ف و | ک ـــَـ ر | د ـــَـ ن |
| نوع واج‌ها | صامت مصوت‌کوتاه صامت صامت | صامت مصوت‌کوتاه صامت | صامت مصوت‌کوتاه صامت |
| نوع هجا | کشیده | بلند | بلند |
| علامت هجا | U — | — | — |

| اوضاع | | |
|---|---|---|
| الگوی هجایی | اُو | ضـاع |
| الگوی واجی | ء ـــُـ و | ض ا ع |
| نوع واج‌ها | صامت مصوت‌کوتاه صامت | صامت مصوت بلند صامت |
| نوع هجا | بلند | کشیده |
| علامت هجا | — | U — |

| عودت | | |
|---|---|---|
| الگوی هجایی | عُو | دَت |
| الگوی واجی | ع ـــُـ و | د ـــَـ ت |
| نوع واج‌ها | صامت مصوت‌کوتاه صامت | صامت مصوت‌کوتاه صامت |
| نوع هجا | بلند | بلند |
| علامت هجا | — | — |

| رویایی | | | |
|---|---|---|---|
| الگوی هجایی | رُو | یـا | یـی |
| الگوی واجی | ر ـــُـ و | یـ ا | یـ ی |
| نوع واج‌ها | صامت مصوت‌کوتاه صامت | صامت مصوت بلند | صامت مصوت بلند |
| نوع هجا | بلند | بلند | بلند |
| علامت هجا | — | — | — |

| معمّا | | | |
|---|---|---|---|
| الگوی هجایی | مُ | عَـم | مـا |
| الگوی واجی | م ـــُ | ع ـــَ م | م ا |
| نوع واج‌ها | صامت مصوت‌کوتاه | صامت مصوت‌کوتاه صامت | صامت مصوت بلند |
| نوع هجا | کوتاه | بلند | بلند |
| علامت هجا | U | — | — |

| معمّم | | | |
|---|---|---|---|
| الگوی هجایی | مـُ | عـَـم | مـَـم |
| الگوی واجی | مـ ـــُ | ع ـــَ م | م ـــَ م |
| نوع واج‌ها | صامت مصوت‌کوتاه | صامت مصوت‌کوتاه صامت | صامت مصوت‌کوتاه صامت |
| نوع هجا | کوتاه | بلند | بلند |
| علامت هجا | U | — | — |

| موالی | | | |
|---|---|---|---|
| الگوی هجایی | مَ | وا | لـی |
| الگوی واجی | م ـــَ | و ا | ل ی |
| نوع واج‌ها | صامت مصوت‌کوتاه | صامت مصوت بلند | صامت مصوت بلند |
| نوع هجا | کوتاه | بلند | بلند |
| علامت هجا | U | — | — |

| داوود | | |
|---|---|---|
| الگوی هجایی | دا | وود |
| الگوی واجی | د ا | و و د |
| نوع واج‌ها | صامت مصوت بلند | صامت مصوت بلند صامت |
| نوع هجا | بلند | کشیده |
| علامت هجا | — | U — |

| سیاووش | | | |
|---|---|---|---|
| الگوی هجایی | سِ | یـا | ووش |
| الگوی واجی | س ـــِ | یـ ا | و و ش |
| نوع واج‌ها | صامت مصوت‌کوتاه | صامت مصوت بلند | صامت مصوت بلند صامت |
| نوع هجا | کوتاه | بلند | کشیده |
| علامت هجا | U | — | U — |

**۹- در چند واژهٔ زیر حرف «ی» صامت است؟**

**«مینا و آسمان- میدان بزرگ- سیر و سفر - لیلا و مجنون – ناحیه - باستانی- یار غار- شمع آجین- قیّم - خویشاوند - یکّه تاز- دیوان‌سالار- دیر و حرم - دو بیت شعر»**

۱) هفت ۲) هشت ۳) نه ۴) ده

**۱۰- تعداد هجاهای کدام مصراع کمتر است؟**

۱) اوقات خوش آن بود که با دوست به سر شد ۲) سرسبزترین بهار تقدیم تو باد
۳) ناگهان پرده درانداخته‌ای یعنی چه ۴) یک روز به شیدایی در زلف تو آویزم

**۱۱- به ترتیب در چند واژه، حرف «و» مصوّت کوتاه و حرف «ی»، صامت است؟**

**«دوگانه - هاون - چهارپایه – سیل بار - موسی - سینا - دوستی – وحدت - میدان - یادآوری»**

۱) یک - سه ۲) دو - سه ۳) دو - چهار ۴) یک - چهار

**۱۲- عبارت «پیدایش نخستین انسان» چند واج دارد؟**

۱) ۲۱ ۲) ۲۲ ۳) ۲۳ ۴) ۲۵

**۱۳- تعداد واج‌های مصراع «آن کس که تو را خواست نیاسود» در کدام گزینه آمده است؟**

۱) بیست و دو ۲) بیست و سه ۳) بیست و چهار ۴) بیست و پنج

**۱۴- اگر مصراع زیر را با قوانین شعری بخوانیم، چند واج را تلفظ خواهیم کرد؟**

**«ویران شود آن شهر که میخانه ندارد»**

۱) ۳۰ ۲) ۳۱ ۳) ۳۲ ۴) ۳۳

**۱۵ - در بیت زیر به ترتیب چند هجای بلند و کشیده وجود دارد؟**

**گوی خوبی که برد از تو که خورشید آنجا نه سواری است که در دست عنانی دارد**

۱) چهارده - سه ۲) چهارده - دو ۳) سیزده - سه ۴) سیزده - دو

**۱۶ – در بیت زیر چند مصوت بلند وجود دارد؟**

**رفته بودیم به خلوت که دگر می نخوریم ساقیا باده بده کز سر آن گردیدیم**

۱) نه ۲) ده ۳) یازده ۴) دوازده

**۱۷ – در بیت زیر چند مصوت کوتاه وجود دارد؟**

**هوا خواه توأم جانا و می‌دانم که می‌دانی که هم نادیده می‌بینی و هم ننوشته می‌خوانی**

۱) هجده ۲) هفده ۳) شانزده ۴) پانزده

**۱۸ – در هر مصراع از شعر زیر به ترتیب چند هجای بلند وجود دارد؟**

**من تـــرک عشــق و شاهد و ساغــر نمی‌کنم　　صـــد بـار تـوبـه کـردم و دیـگـر نـمـی‌کـنـم**

۱) هشت - هشت　　۲) هفت - هفت　　۳) هشت - هفت　　۴) هفت - هشت

**۱۹ – در بیت زیر به ترتیب چند هجای بلند و کوتاه وجود دارد؟**

**گفتم گره نگشوده‌ام زان طرّه تا من بوده‌ام　　گفتا منش فرمـــوده‌ام تا با تـــو طرّاری کند**

۱) ۲۴ - ۸　　۲) ۲۳ - ۹　　۳) ۲۲ - ۱۰　　۴) ۲۱ - ۱۱

**۲۰ – تقطیع هجایی هر دو واژه‌ی همه گزینه‌ها درست است به جز گزینه‌ی .....**

۱) شریعت (U — —) ، کوکبه ( — U U)

۲) ریاضت ( U — — ) ، مهر آباد ( — — — U)

۳) کشتگاه ( — U — U ) ، روزنه ( — U U)

۴) نوروز ( U — U ) ، سودجویی ( — U — —)

**۲۱ – تقطیع هجایی چند واژه نادرست است؟**

**« سوغات ( U — U ) - گره گشا ( — U U U ) - عُقبی ( — — ) - خیال‌پرداز ( U — U — — U )**

**- جور و جفا ( — U U — ) - ملک زاده ( — U — U ) - توبه ( — U ) - آواره ( — — U ) »**

۱) دو　　۲) سه　　۳) چهار　　۴) پنج

**۲۲- تعداد هجاهای کوتاه کدام مصراع بیشتر است؟**

۱) طمـــع وصـل تو می‌دارم و اندیشـه هجـــر　　۲) مـا بماندیم و خیـال تـو بـه یـک جـای مقیم

۳) غـم زمـانـه خـورم یـا فـراق یـار کشـم　　۴) چـاره کـار عشـق را بـا هـمـه عـقـل جـاهـلـیـم

**۲۳- در کدام بیت، تعداد کلماتی که حرف « و » در جایگاه صامت است، بیشتر است؟**

۱) مـن غـلام تـوأم از روی حـقـیـقـت لـیـکـن　　بـا وجـودت نـتـوان گـفـت کـه مـن خـود هسـتـم

۲) روزی سـرت بـبـوسـم و در پـایـت اوفـتـم　　پـروانـه را چـه حـاجـت پـروانـه دخـول

۳) چنـان تصـوّر معشـوق در خیـال من اسـت　　کـه دیـگـرم مـتـصـوّر نـمـی‌شـود مـعـقـول

۴) خار است و گل در بوستان هرچ او کند نیکوست آن　　سـهل اسـت پیش دوسـتان از دوسـتان بردن سـتم

**۲۴- در همه ابیات، واژه‌ای یافت می‌شود که حرف « و » کاربردی مانند واژه «نوروز» داشته باشد به جز گزینه:**

۱) یـا رب آن شـاهوش مـاه‌رخ زهـره‌جـبـیـن　　دُرّ یـکـتـای کـه و گـوهـر یـکـدانـه کـیـسـت

۲) آنچه زر می‌شـود از پرتو آن قلـب سـیاه　　کیمیایی اسـت که در صـحبت درویشـان اسـت

۳) گـر نور عشـق حق بـه دل و جانت اوفتد　　بـالله کـز آفـتـاب فـلـک خـوب‌تـر شـوی

۴) یـعـنـی بـیـا کـه آتـش مـوسـی نـمـود گـل　　تـا از درخـت نـکـتـه تـوحـیـد بشـنـوی

# فصل سوم: درست خواندن

گفتیم وزن شعر مربوط به حس شنوایی است، پس مهم‌ترین نکته در به دست آوردن وزن شعر، درست‌خواندن شعر است. با وجودی که اشعار با خط چاپی و سلیس و روان فارسی نوشته شده‌اند، باز هم شاهد تُپق‌های دانش‌آموزان هستم. با توجّه به روخوانی‌های دانش‌آموزانم در ۱۷ سال تدریسم در کلاس‌های حضوری، اشتباهات رایج و محتمل آن‌ها را جمع‌آوری کرده‌ام. با رعایت موارد زیر، از این اشتباهات در امان خواهید ماند.

## اشتباهات رایج در شعرخوانی:

۱ – توجّه یا عدم توجّه به نقش‌نمای اضافه « ـِ یا یِ»: یکی از اشتباهات بسیار رایج قرار دادن « ـِ » بعد از واژه‌ای است که نیازی به آن ندارد، یا حذف « ـِ » بعد از واژه‌ای که حتماً باید به صورت ترکیب اضافی خوانده شود. با توجّه به رسم‌الخط فارسی، «نقش نمای اضافه» معمولاً نمود نوشتاری ندارد و بودن یا نبودن آن را خودمان باید متوجّه شویم. مثلاً اگر در بیت زیر، بعد از « بَرِ » به اشتباه « ـِ » قرار ندهیم، وزن بیت تغییر زیادی خواهد کرد.

آیتی بود عذاب انده حافظ بی تو — که بر هیچ کسش حاجَتِ تفسیر نبود

بدون « ـِ » : که بَر هیچ کسش حاجت تفسیر نبود ← کِ بَر هیچ کَسَش حاجَتِ تَفسیر نَبود

— U

با « ـِ »: که بَرِ هیچ کسش حاجت تفسیر نبود ← کِ بَرِ هیچ کَسَش حاجَتِ تَفسیر نَبود

U U U

همان‌طور که می‌بینید هجاها بسیار متفاوت می‌شود.

**سوال:** در چه مواقعی ممکن است نقش‌نُمای اضافه « ـِ یا یِ» وجود داشته باشد؟ آمدن یک اسم، ضمیرِ جدا یا صفت، بعد از یک اسم، ترکیب اضافی یا وصفی می‌سازد و قاعدتا ما بین این‌ها، نقش‌نمای اضافه می‌آید.

پدرِ خانه  پدرِ من  پدرِ خوب

**نکته:** گاه بعد از ضمیر جدا نیز صفت یا مضاف‌الیه می‌آید.

منِ بیچاره  شمایِ دانش‌آموز

**توجّه:** پس از اولین خوانش، حتما نقش‌نماهای « ـِ یا یِ» در شعر وارد کنید.

سوال زیر در کنکور ریاضی سال ۹۹ آمده است. پاسخ درست در گرو خوانش صحیح بود. به خوانش قسمت‌هایی که رنگی کرده‌ام دقّت کنید. (توجّه: قسمت‌های رنگی را من رنگی کرده‌ام که توضیح بدهم و در کنکور یک رنگ است.)

**در کدام ابیات، «صفت مضاف‌الیه» وجود دارد؟**

الف) غنیمت دان در این عالم وصال سبزخطّان را / که باغ خلد این ریحان جان پرور نمی‌دارد

ب) مگر دیده است چشم خوش نگاه آن سمن‌بر را؟ / زمین خانه‌بردوشان عمارت برنمی‌دارد

ج) نپیچد سر ز زخم گاز شمع ما سیه‌روزان / گل این باغ شبنم از لطافت برنمی‌دارد

د) دل خود را به صد امیّد کردم چاک از این غافل / که بار شانه آن زلف معنبر برنمی‌دارد

هـ) عرق رخسار آن خورشید طلعت برنمی‌دارد / که چشم از پشت پا نرگس ز خجلت برنمی‌دارد

۱) الف، ب، هـ ۲) الف، ج، د ۳) ب، ج، د ۴) ب، ج، هـ

توضیح: در گزینه‌های « الف » و « د » قبل از ضمیر اشاره «این و آن» باید مکث کرد. انتظار نداشته باشید که طراح کنکور در متن ویرگول بگذارد! زیرا که طراح تست دقیقا درست‌خواندن ابیات را از شما خواسته است. ولی در گزینه‌های «ب، ج، هـ» عبارات «آن سمن‌بر»، «این باغ» و «آن خورشیدطلعت» به کلمه قبلی اضافه شده‌اند.

۲- توجّه به «واو» عطف و ربط و ...: « و » در یک درصد موارد به صورت « وَ – ءُ – وُ » تلفّظ می‌شود و در باقی موارد به صورت مصوّت کوتاه برای صامت قبل خود در می‌آید.

**فرو ماند در لطف و صنع خدای ← فرو ماند در لطفُ صنع خدای**

**تاج سر گُلبن و صحرا منم ← تاج سر گلبنُ صحرا منم**

**رفت و ز مبدأ چو کمی گشت دور ← رفتُ ز مبدأ چو کمی گشت دور**

**توجّه:** « و » میان‌وند در کلمات وندی‌مرکّب یا مشتق‌مرکّب نیز همین‌گونه است و به مصوّت کوتاه « ـُ » تبدیل می‌شود. جست و جو ← جستُ جو، رفت و آمد ← رفتُ آمد، دید و بازدید ← دیدُ بازدید

**توجّه:** اگر پیش از « و » عطف و ربط، واژه‌ای با مصوت بلند « ا » یا « و » آمده باشد، « و » را به صورت « ءُ » می‌خوانیم. (پا و سر : پا ءُ سر) (مینو و مریم: مینو ءُ مریم) (بگو و بخوان: بگو ءُ بخوان) (بیا و ببین: بیا ءُ ببین)

۳- توجّه به تشدید: تشدید در شعر ۳ حالت دارد.

الف) کلمه‌ای که تشدید دارد و در شعر مشدّد خوانده می‌شود. (حالت عادی)

دِگر روز باز اتّفاق اوفتاد / که روزی‌رسان قوت روزش بداد

ب) کلمه‌ای که تشدید دارد ولی در شعر مشدّد خوانده نشده است. (حالت غیر عادی)

اتّفاقاً شاه روزی شد سوار / با خواص خویش از بهر شکار

«خواصّ» در اصل تشدید دارد. ولی در صورت مشدّد خواندن، وزن آن خراب می‌شود. لذا در این بیت، مشدّد نیامده است.

گفت اگر خیر است خیر اندیش / تو شری جز شرت نیاید پیش

«شرّ» در اصل تشدید دارد ولی در هر ۲ بار بدون تشدید تلفّظ شده‌است.

ج) کلمه‌ای که در اصل تشدید ندارد ولی بنا به ضرورت وزن، مشدّد خوانده شده است. (حالت غیر عادی)

نسوزد جان من یکباره در تاب — که امّیدم زند گه‌گه بر او آب

«اُمید» در اصل بدون تشدید است ولی بنا به ضرورت شعری مشدّد (اُمّید) آمده است.

**توجّه:** بعضی از کلمات مانند «شفقت، دوم و...» تشدید ندارند ولی امروزه، گاهی به اشتباه مشدّد خوانده می‌شوند. توجّه داشته باشید که شاعران این واژگان را به صورت درست (یعنی بدون تشدید) تلفّظ می‌کرده‌اند. لذا ما نیز باید بدون تشدید بخوانیم. (در واقع با توجّه به نوشتار می‌خوانیم. و نوشتار نیز قطعا موارد فوق را رعایت می‌کند. در واقع، در این موارد بیشتر دقّت می‌کنیم تا در صورت اشتباه چشم، آن را تصحیح کنیم.)

اشک من رنگ شفق یافت زِ بی‌مهری یار — طالع بی‌شفقت بین که در این کار چه کرد

**نکته مهم:** در کنکور اگر تشدید لازم به خواندن باشد، نوشته خواهد شد. ملاک ما متن کنکور است. متنی که می‌بینیم.

**توجّه:** واژگانی چون «حقّ، خطّ، جرّ، مدّ، سرّ و...» در اصل مشدّد هستند. این واژگان اگر به صورت تنها آمده باشند، معمولاً بدون تشدید به کار می‌روند. اما اگر به کلمه‌ای اضافه شده باشند مانند « حقّ مطلب » و یا به صورت معطوف باشند مانند «خطّ و خال» ، اکثرا مشدّد خوانده می‌شوند.

رقم مغلطه بر دفتر دانش نزنیم — سرِّ حق بر ورق شعبده ملحق نکنیم

شیعه باید آبها را گِل کند — خَطِّ سوّم را به خون کامل کند

**توجّه:** استثناهایی هم وجود دارد که این کلمات ممکن است با وجود اضافه‌شدن باز هم مشدّد خوانده نشوند.

زاهد ظاهرپرست از حال ما آگاه نیست — در حَقِ ما هر چه گوید جای هیچ اکراه نیست

دانست که خواهد شدنم مرغ دل از دست — وز آن خَطِ چون سلسله دامی نفرستاد

پس همان‌طور که گفتیم ملاک ما متنی است که می‌بینیم.

۴- توجّه به حذف همزه: گفتیم که کلماتی مانند «آسیاب، آهن، آمد و...» و «اعتماد، احمد، امید، این، ایمان، ایران، اوستا، اورشلیم و...» با « ء » شروع می‌شوند و گفتیم که اگر قبل از این واژه‌ها، صامت بیاید، در اغلب مواقع این «همزه - ء » حذف می‌شود و صامتِ قبل همزه به مصوّت بعد از همزه می‌چسبد. مانند:

یار آمد ← یا را مد — روح انگیز ← رو حَن گیز

**نکته مهم:** یکی از بزرگ‌ترین اشتباهات خوانشی، حذف‌نکردن این همزه یا حذف نابه‌جای آن است. توجّه‌داشته باشید اگر این همزه در آخر مصراع باشد با توجّه به ریتم قبل آن، به حذف یا عدم حذف آن، پی خواهیم برد. و اگر در ابتدای مصراع باشد با توجّه به ریتم بعد از آن، بودن یا حذف آن را خواهیم فهمید. بهترین کار این است که مصراع‌های دارای همزه را ۲ بار بخوانیم تا با توجّه به ریتم و آهنگ به حذف یا ابقای آن پی ببریم.

البته همان‌طور که گفته‌ام در اغلب مواقع این همزه حذف می‌شود ولی ممکن است طرّاح بیتی را بیاورد که همزه حذف نشده باشد.

**نکته بسیار مهم:** ممکن است پیش از همزه مصوّت بیاید و باز هم همزه حذف شود. در فصل نهم در قسمت اختیارات شاعری زبانی به طور کامل به مبحث «حذف همزه» پرداخته‌ام.

۵- توجّه به تغییر در ساختار واژه و تلفّظ آن: شاعران بنا به ضرورت وزن گاه تغییری در شکل ظاهری کلمات ایجاد می‌کنند. مانند «اوفتاد» به جای «اُفتاد» و «بُدم» به جای «بودم» در شعر زیر:

چون شبنم اوفتاده بُدَم پیش آفتاب — مِهرم به جان رسید و به عیّوق بر شدم

۶- توجّه به تغییر تلفّظ: بعضی از واژه‌ها در شعر دو تلفّظ متفاوت دارند؛ مانند: تُرْش و تُرُش یا حِیْوان و حَیَوان، خِضْر یا خِضِر، جوی و جُوی و ...

مگر خِضْر مبارک‌پی تواند — که این تنها بدان تنها رساند
آبی که خِضِر حیات از او یافت — در میکده جو که جام دارد

دهان شهد تو داده رواج آب خِضِر — لب چو قند تو برد از نبات مصر رواج
لب تو خِضْر و دهان تو آب حیوان است — قد تو سرو و میان موی و بر به هیئت عاج

یا مثلاً بعضی افعال مانند « بود » و « بُوَد » ظاهری یکسان و وزنی متفاوت دارند. رعایت‌نکردن این تلفّظ، باعث اخلال در وزن می‌شود.

تَوانا بُود هر که دانا بُود — ز دانش دل پیر برنا بَود
بُود آیا که در میکده‌ها بگشایند؟ — گره از کار فروبسته ما بگشایند؟
نه پیل و نه تخت و نه بار و بنه — به نانی تو سیری و هم گرسِنه

**توجّه:** تفاوت این مورد با مورد ۵ در این است که در این حالت شکل ظاهری کلمه تغییر تلفّظ را نشان نمی‌دهد. زیرا تغییر تلفّظ در تغییر مصوّت‌های کوتاه است که معمولا ظاهری نیستند.

در بیت زیر شاعر واژه «طَرَف» را بنا به ضرورت وزنی «طَرْف» تلفّظ کرده است.

همّت از باد سحر می‌طلبم گر ببرد — خبر از من به رفیقی که به طَرْف چمن است

**توجّه:** پسوند «سْتان» نیز در بعضی شعرها به صورت «سِتان» می‌آید.

چه باید مرا جنگ زابلسِتان — و گر جنگ ایران و کابلسِتان؟

واژگان «زابلِستان و کابلِستان» بنا به ضرورت «زابلسِتان و کابلسِتان» تلفّظ شده‌اند.

به تلفّظ دو واژه «سنبلستان» و «گلستان» در دو بیت زیر توجّه کنید.

مژه‌ها و چشم یارم به نظر چنان نماید — که میان سنبلستان چرد آهوی ختایی
در گلستان چشمم ز چه رو همیشه باز است — به امید آنکه شاید تو به چشم من درآیی

۷- ساکن‌تلفّظ‌کردن حرف دوم فعل امر: بنا به ضرورت وزنی گاه حرف دوم فعل امر (که حرف اوّل بن مضارع می‌شود)، به صورت ساکن تلفّظ می‌شود. در مثال‌های زیر «بِشِتاب، بِستان، بِفِکن و بُگُسل» به صورت «بِشتاب، بِستان، بِفکن و بُگسل» تلفّظ شده‌اند.

گفت: ای پسر این نه جای بازی است — بشتاب که جای چاره‌سازی است
از عمر من آن‌چه هست بر جای — بستان و به عمر لیلی افزای
بفکن ز پی این اساس تزویر — بگسل ز هم این نژاد و پیوند

۸ - حذف مصوّت کوتاه « ـَ یا ـِ » پیش از ضمیر متّصل (ـَ م ، ـَ ت ، ـَ ش ، ـِ مان ، ـِ تان ، ـِ شان):

گر آتش دل نهفته داری — سوزد جانَت به جانْت سوگند

شاعر به جای «جانَت» دوم، بنا به ضرورت وزنی «جانْت» آورده است.

ستم‌دیده را پیش او خواندند — برِ نامدارانْش بنشاندند

شاعر به جای «نامدارانَش» بنا به ضرورت وزنی « نامدارانْش » آورده است.

نه سودای خودْشان نه پروای کس — نه در کنج توحیدشان جای کس

شاعر به جای «خودِشان» بنا به ضرورت وزنی «خودْشان» گفته است.

۹- حذف همزه و مصوّت قبل آن: پیش‌تر گفتم اگر پیش از همزه « ء »، مصوّت باشد، همزه معمولا حذف نمی‌شود. ولی در بعضی مواقع همزه و مصوّت قبل آن، هر دو حذف می‌شوند، از جمله موارد زیر:

که از= کَز ( ک ـِ ء ـَ ز ) — که او = کاو = کو ( ک ـِ ء و )
که آن = کان ( ک ـِ ء ا ن ) — داده است = دادست ( د ا د ـِ ء ـَ س ت )

گر بگویم که مرا با تو سر و کاری نیست — در و دیوار گواهی بدهد **که آری** هست

در بیت فوق قسمت مشخص شده به صورت «کاری» خوانده می‌شود.

۱۰- ویرگول « ، » یا دو نقطه « : » و امثال آن:

مکث قبل از ویرگول یا دو نقطه و ... در وزن عروضی تأثیری ندارد. به ابیات زیر که مطابق نگارش و ویرایش کتاب درسی است، توجّه کنید:

گویا طلوع می‌کند از مغرب، آفتاب — که آشوب در تمامی ذرّات عالم است

ظاهراً این‌طور است که بعد از واژه «مغرب»، مکث می‌کنیم، امّا در واقع «ب» به مصوّت واژه بعد می‌چسبد و به صورت مقابل خوانده می‌شود. گویا طُلوع می‌کُنَدَز مَغرِبافتاب

بدو روی بنمود و گفت: ای دلیر — میان دلیران به کردار شیر

ظاهراً این‌طور است که بعد از واژه «گفت»، مکث می‌کنیم، امّا در واقع «ت» به مصوّت واژه بعد می‌چسبد و به صورت مقابل خوانده می‌شود. بِدو روی بِنمودُ گُفتِی دَلیر...

۱۱- واژگان دو تلفّظی با هـــــر دو تلفّظ وزن یکسان خواهند داشت. مثلاً واژه «یادگار» با هـــــر دو تلفّظ «**یادِگار**» یا «**یادْگار**» به صورت « U — U — » هجابندی می‌شود.

**توجّه:** تلفّظ با حرکت بر تلفّظ با سکون ترجیح دارد.

۱۲- تفاوت‌های تلفّظی مانند «خَجِل ـ خِجِل، عِطر ـ عَطر، مَحَبَّت ـ مُحَبَّت و...»، در وزن تاثیری ندارند.

۱۳- توجّه به نیم‌فاصله‌ها: اگر فاصله دو واژه کم‌تر از حدّ معمول و به صورت نیم‌فاصله بود، آن یک واژه است و به هیچ وجه بین آن‌ها نمی‌تواند نقش‌نمای اضافه بیابد. (البته با توجّه به سوالات کنکور، زیاد به نیم‌فاصله و حتّی علائم نگارشی دلخوش نباشید! زیرا متاسفانه سوالات کنکور در این سال‌ها درست ویرایش نشده بودند!)

۱۴- بعضی از واژه‌ها دو نوشتار و خوانش دارند مانند «آینه و آیینه»، و بعضی واژگان شبیه یکدیگرند، مانند «مُقَدَّم و مَقدَم»، در هر مورد باید دقّت کنیم که کدام در شعر به کار رفته است. زیرا هر کدام تقطیع و وزن متفاوتی دارد.

۱۵- توجّه به یکسانی ظاهری فعل ماضی ساده سوم شخص مفرد (خواند) و مضارع ساده (مضارع التزامی بدون ب) سوم شخص مفرد (خوانَد). با توجّه به محتوای شعر و افعال دیگر، باید متوجّه شویم، به کدام صورت بخوانیم. زیرا وزن متفاوتی خواهند داشت.

همه کارم ز خودکامی به بدنامی کشید آخر — نهان کی مانَد آن رازی کزو سازند محفل‌ها
عشق در دل مانْد و یار از دست رفت — دوستان دستی که کار از دست رفت

۱۶ – بعضی از افعال در فارسی معیار و غیر شعر نیز به دو صورت خوانده می‌شوند. مانند: بِنِشین و بِنشین، بِگُذَر و بُگذَر و ... این افعال در شعر دو حالت دارند.

الف: محل قرارگیری آن‌ها نشان می‌دهد که کدام خوانش را باید انتخاب کرد. در مثال اوّل، با توجه به وزن شعر قطعا واژه «بِنشین» و در مثال دوم نیز با توجه به وزن شعر قطعا به صورت «بِنِشین» باید بخوانیم.

نفسی بیا و بنشین سخنی بگو و بشنو — که قیامت است چندان سخن از دهان خندان
بیش از این صبر ندارم که تو هر دم بر قومی — بنشینی و مرا بر سر آتش بنشانی

ب: محل قرارگیری آن‌ها و وزن شعر هر دو حالت را می‌پذیرد. در مثال زیر وزن شعر به صورتی است که به هر دو صورت می‌توان این واژه را خواند.

عقل را گفتم از این پس به سلامت بنشین — گفت خاموش که این فتنه دگر پیدا شد

۱۷ – درست است که در عروض کلماتی مانند «بیا، سیاست، بیابان و ...» به صورت « بِیا، سِیاست، بِیابان و ...» در نظر می‌گیریم، امّا در خوانش این کلمات مطابق معیار تلفّظ می‌کنیم.

۱۸ – در خوانش کلماتی مانند «مَلَک، مَلِک، مِلک و مُلک» دقت شود زیرا تفاوت وزنی ایجاد می‌کنند.

۱۹ – توجّه به شباهت ظاهری بعضی ترکیبات با بعضی واژگان. در بیت زیر ترکیب «گَرَم» (گر + ضمیر متصل ـَ م) ربطی به واژه «گَرم» ندارد. یا در بیت بعدی ترکیب «مَنَت» (من + ضمیر متصل ـَ ت) به واژه «منّت» ارتباطی ندارد.

مهربانی ز من آموز و گرم عمر نماند — به سر تربت سعدی بطلب مهرگیا را
ای که رحمت می‌نیاید بر منت — آفرین بر جان و رحمت بر تنت

۲۰ – در خوانش کلماتی مانند «کاین» ، «کاو» دقّت شود که به صورت «کین» و « کو» خوانده می‌شوند.

۲۱ – «زان» و «وان» در دو بیت زیر در اصل « زِ آن » و « وَ آن » بوده‌اند.

زان یار دلنوازم، شُکری است با شکایت — گر نکته‌دان عشقی، بشنو تو این حکایت
وان دل گرم که جان داشت هنوز — اوفتاد از کف آن بی‌فرهنگ

**۲۵- با توجّه به خوانش صحیح، واژه «شکر» در کدام گزینه باید به صورت مشدّد نوشته و خوانده شود؟**

**الف- گه زهر روید گه شکر گه درد روید گه دوا**

**ب- که تعبیه است در آن لعل شکرافشانت**

**ج- وان یوسف چون شکر ناگه ز سفر آمد**

**د- جواب همچو شکر او دهد که محتاج است**

**هـ - در فراق لب چون شکر او تلخ شدیم**

۱) الف – ب - هـ ۲) ب – ج – د ۳) الف – ج - د ۴) ب – ج - هـ

**۲۶- تمام واژگان مشخّص‌شده تلفظ متفاوتی با تلفظ معیار دارند به جز گزینه‌ی ....**

۱) باد بهار می‌وزد از گلستان شاه / وز ژاله باده در قدح لاله می‌رود
۲) دویدند هر کس که بد گرسنه / به تاراج گندم شدند از بنه
۳) چو خورشید تابان ز گنبد بگشت / تهمتن نیامد به لشکر ز دشت
۴) روی بالا کرد و گفت ای عندلیب / از بیان حال خودمان ده نصیب

**۲۷- واژه «گلستان» در کدام مصراع تلفظ متفاوت دارد؟**

۱) شرابش ده بخوابانش برون بر از گلستانش
۲) جز رنگ‌های دلکش از گلستان چه خیزد
۳) ز فراق گلستانش چو در امتحان خارم
۴) تا باغ گلستان جمال تو دیده‌ایم

**۲۸- تلفظ « نماند» در کدام گزینه متفاوت است؟**

۱) ما را دگر معامله با هیچ کس نماند / بیعی که بی حضور تو کردم اقالت است
۲) شمایلی که در اوصاف حسن ترکیبش / مجال نطق نماند زبان گویا را
۳) مهربانی ز من آموز و گرم عمر نماند / به سر تربت سعدی بطلب مهرگیا را
۴) دنیا و دین و صبر و عقل از من برفت اندر غمش / جایی که سلطان خیمه زد غوغا نماند عام را

**۲۹- تلفظ « ترش» در کدام گزینه متفاوت است؟**

۱) لعبت شیرین اگر ترش ننشیند / مدعیانش طمع کنند به حلوا
۲) اگر تو مست وصالی رخ تو ترش چراست / برون شیشه ز حال درون شیشه گواست
۳) قضا به تلخی و شیرینی ای پسر رفته است / تو گر ترش بنشینی قضا چه غم دارد
۴) من از تو سیر نگردم و گر ترش کنی ابرو / جواب تلخ ز شیرین مقابل شکر آید

**۳۰- در کدام یک از ابیات زیر، حذف همزه صورت نگرفته است؟**

۱) بخوان ای مرغ اگر داری زبانی / بخند ای صبح اگر داری دهانی
۲) سردفتر آیت نکویی / شاهنشه ملک خوبرویی
۳) غرور حسنت اجازت مگر نداد ای گل / که پرسشی نکنی عندلیب شیدا را
۴) هرگز نمیرد آن‌که دلش زنده شد به عشق / ثبت است بر جریدهٔ عالم دوام ما

**۳۱- در بیت کدام گزینه، همزه حذف نمی‌شود؟**

۱) گذر از دست رقیبان نتوان کرد به کویت / مگر آن وقت که در سایهٔ زنهار تو باشم
۲) دوش گفتم بکند لعل لبش چارهٔ من / هاتف غیب ندا داد که آری بکند
۳) یار بار افتاده را در کاروان بگذاشتند / بی‌وفایان که بربستند بار خویش را
۴) دیگری را در کمند آور که ما خود بنده‌ایم / ریسمان در پای حاجت نیست دست‌آموز را

**۳۲- در کدام گزینه، در کلمه‌مشخّص‌شده، مصوّت کوتاه پیش از ضمیر، حذف شده است؟**

۱) و گر خویش راضی نباشد ز خویش / چو بیگانگانش براند ز پیش
۲) به امرش وجود از عدم نقش بست / که داند جز او کردن از نیست، هست
۳) به درگاه لطف و بزرگیش بر / بزرگان نهاده بزرگی ز سر
۴) جهان متّفق بر الهیّتش / فرومانده از کُنه ماهیّتش

**۳۳- در کدام گزینه قسمت مشخّص‌شده به صورت ترکیب اضافی خوانده نمی‌شود؟**

۱) عقل دیوانه شد آن سلسله مشکین کو / دل ز ما گوشه گرفت، ابروی دلدار کجاست
۲) آن کس است اهل بشارت که اشارت داند / نکته‌ها هست بسی، محرم اسرار کجاست
۳) باز پرسید ز گیسوی شکن در شکنش / کاین دل غمزده سرگشته گرفتار کجاست
۴) هر سر موی مرا با تو هزاران کار است / ما کجاییم و ملامت‌گر بی‌کار کجاست

**۳۴- واژه «شکر» در کدام گزینه باید به صورت مشدّد خوانده شود تا وزن عروضی شعر درست باشد؟**

۱) از چاشنی قند مگو هیچ و ز شکر / زان رو که مرا از لب شیرین تو کام است
۲) طوطی‌ای را به خیال شکری دل، خوش بود / ناگهش سیل فنا نقش امل باطل کرد
۳) شکرفروش که عمرش دراز باد چرا / تفقّدی نکند طوطی شکرخا را
۴) ای دوست شکر بهتر، یا آنکه شکر سازد؟ / خوبی قمر بهتر، یا آنکه قمر سازد؟

**۳۵- در کدام گزینه تلفّظ واژه «بود» متفاوت است؟**

۱) اوقات خوش آن بود که با دوست به سر شد / باقی همه بی‌حاصلی و بی‌خبری بود
۲) نبود نقش دو عالم که رنگ الفت بود / زمانه طرح محبّت نه این زمان انداخت
۳) چه ره بود این که زد در پرده مطرب / که می‌رقصند با هم مست و هشیار
۴) من چه در پای تو ریزم که پسند تو بود / جان و سر را نتوان گفت که مقداری هست

**۳۶- در کدام گزینه هنگام خواندن حرکت قبل ضمیر «ت» حذف می‌شود؟**

۱) بدو گفت کای سگزی بدگمان / نشد سیر جانت ز تیر و کمان
۲) بر این کار یزدان تو را راز نیست / اگر جانت با دیو انباز نیست
۳) چنان داد پاسخ که از کار بند / منال ار نیاید به جانت گزند
۴) بدو گفت کای مرد گم‌کرده راه / نه من خواستم رفته جانت ز شاه

**۳۷- واژه «جوی» در کدام گزینه تلفظ متفاوت دارد؟**

۱) پدرم روضه رضوان به دو گندم بفروخت / من چرا ملک جهان را به جوی نفروشم
۲) صد جوی آب بسته‌ام از دیده برکنار / بر بوی تخم مهر که در دل بکارمت
۳) بنشین بر لب جوی و گذر عمر ببین / کاین اشارت ز جهان گذران ما را بس
۴) صحبت حکام ظلمت شب یلداست / نور ز خورشید جوی بو که برآید

**۳۸- در کدام گزینه هم همزه و هم مصوت کوتاه قبل آن حذف می‌شود؟**

۱) سراسر پرآشوب گردد زمین / ز بره سیاوش به جنگ و کین
۲) نه کاووس خواهد زمن نیز کین / نه آشوب گردد سراسر زمین
۳) شیراز پرغوغا شده است از فتنه چشم خوشت / ترسم که آشوب خوشت برهم زند شیراز را
۴) جهان از فتنه و آشوب یک‌چندی برآسودی / اگرنه روی شهرآشوب و چشم فتنه‌انگیزت

**۳۹- در کدام گزینه ویرگول در محل نامناسبی قرارگرفته است و مکث در آن هجا وزن شعر را برهم می‌زند؟**

۱) عشرت خوش است و بر طرف جوی، خوش‌تر است / می بر سماع بلبل خوش‌گوی خوش‌تر است
۲) عیش است در کنار سمن‌زار، خواب صبح / نی در کنار یار سمن بوی خوش‌تر است
۳) آب از نسیم باد، زره روی گشته گیر / مفتول زلف یار زره موی خوش‌تر است
۴) گر شاهد است سبزه بر اطراف گلستان / بر عارضین، شاهد گل‌روی خوش‌تر است

**۴۰- هیچ‌کدام از قسمت‌های مشخص‌شده به‌صورت ترکیب اضافی خوانده نمی‌شوند به‌جز گزینه‌ی ....**

۱) فکر عشق آتش غم در دل حافظ زد و سوخت / یار دیرینه ببینید که با یار چه کرد
۲) غنچه بلبل وصلم ز نسیمش بشکفت / مرغ خوش‌خوان طرب از برگ گل سوری کرد
۳) تا لشکر غمت نکند ملک دل خراب / جان‌عزیز خود به نوا می‌فرستمت
۴) یا بخت من طریق مروّت فروگذاشت / یا او به شاهراه طریقت گذر کند

# فصل چهارم: درست نوشتن (خط عروضی)

پس از درست‌خواندن شعر، برای رسیدن به هجاهای بیت، ضروری است بیت را همانگونه که خوانده‌ایم، بنویسیم. به این نوشتار که دقیقاً مطابق خوانش است، خط عروضی می‌گویند. در خط عروضی تمام نکاتی را که در فصل دوم (انواع واج و هجا) گفتیم، باید رعایت کنیم. در واقع یک مصراع را همچون یک واژه بزرگ در نظر می‌گیریم و آن نکات را در آن رعایت می‌کنیم. یعنی به موارد زیر توجّه می‌کنیم.

| | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| توجّه به تشدید | معلّم | ← | مُعَلِلِم | ← | مُ | عَل | لِم | |
| توجّه به حروف ناخوانا | خواهر | ← | خاهَر | ← | خا | هَر | | |
| نوشتن هر چه که به صدا در می‌آید | توسنی | ← | تُوسَنی | ← | تُو | سَ | نی | |
| توجّه به « ه » غیرِ ملفوظ | خانه | ← | خانِ | ← | خا | نِ | | |
| حذف «نْ» بعد از مصوّت بلند | جانان | ← | جانا | ← | جا | نا | | |
| توجّه به فرآیند واجی افزایش | بیا | ← | بِـیا | ← | بِ | یا | | |
| توجّه به ترکیبات عربی و یا مشابه آن‌ها | اناالحق | ← | أنَـلحَق | ← | اَ | نَل | حَق | |
| توجّه به «واو» عطف و ربط | دل و جان | ← | دِلُ جا | ← | دِ | لُ | جا | |
| حذف همزه | اغراق‌آمیز | ← | اِغراقامیز | ← | اِغ | را | قا | میز |

**توجّه:** موارد فوق مهمترین نکاتی است که در خط عروضی باید به آن توجّه کرد، امّا موارد دیگری نیز وجود دارد که در فصول قبل به آن اشاره شد.

**توجّه:** همانطور که گفته شد، در اصل «نْ» بعد از مصوّت بلند حذف نمی‌شود و در واقع مصوّت بلند در این گونه موارد، مانند مصوّت کوتاه تلفّظ می‌شود. خون = خُن، خان = خَن ، سین = سِن

**اکنون به خطّ عروضی ابیات زیر دقّت کنید:**

گشت یکی چشمه ز سنگی جدا — غلغله‌زن چهره‌نما تیز پا
گَشت یِکی چِشمِ زِ سَنگی جُدا — غُلغُلِ زَن چِهرِ نُما تیز پا

چو در وقت بهار آیی پدیدار — حقیقت پرده برداری ز رخسار
چُ دَر وَقتِ بَهارایی پَدیدار — حَقیقَت پَردِ بَرداری زِ رُخسار

نباشی بس ایمن به بازوی خویش — خورد گاو نادان ز پهلوی خویش
نَباشی بَسیمِن بِ بازویِ خیش — خُرَد گاوِ نادا زِ پَهلویِ خیش

گفت: اگر خیر است خیراندیش — تو شری جز شرت نیاید پیش
گُفتَگَر خِیر اَست خِیرَندیش — تُ شَری جُز شَرَت نَیایَد پیش

**توجّه:** بسیار پیش آمده دانش‌آموز، شعر را درست خوانده است، ولی در خط عروضی به دلیل کاهش سرعت، اشتباه نوشته است. برای جلوگیری از این اشتباه، پس از نوشتن شعر به خط عروضی، یک بار شعر را از روی خط عروضی بخوانید تا مشخّص شود، شعر را درست می‌خوانید یا خیر. از مهم‌ترین اشتباهات در این مرحله، بحث حذف همزه یا عدم توجّه به کسره اضافه است. چون وقتی به خط عروضی می‌نویسیم نگاهمان از مصراع، محدود به واژه می‌شود. و یک واژه را به خط عروضی می‌نویسیم و بعد سراغ واژه‌ی دیگر می‌رویم. به اشتباه مثال بعد توجّه کنید:

بیا تا برآریم دستی ز دل — که نتوان برآورد فردا ز گِل

بِیا تا بَرآریم دَستی زِ دِل — کِ نَتوا بَرآوَرد فَردا زِ گِل

در خط عروضی مثال قبل ظاهرا به نظر می‌رسد شعر را به درستی به خط عروضی نوشته‌ایم. ولی همانطور که در تقطیع زیر می‌بینیم، به حذف همزه توجّه نکرده بودیم.

بِیا تا بَراریم دَستی زِ دِل — کِ نتوان بَراوَرد فَردا زِ گِل

**نکته مهم:** خط عروضی از مهم‌ترین قسمت‌های تشخیص وزن یک بیت است، حتماً بعد از نوشتن آن، یک بار دیگر آن را چک کنید. زیرا ما هجاها را از روی خط عروضی مشخّص می‌کنیم. و اگر اشتباهی در این مرحله داشته باشیم، قطعاً تقطیع نهایی ما اشتباه خواهد شد.

**توجّه:** نوشتن کسره اضافه بین دو واژه (نقش‌نمای اضافه) بسیار الزامی است.

**ابیات زیر را مانند نمونه به خط عروضی بنویسید و تقطیع هجایی کنید.**

۱ – چو حاکم به فرمان داور بود — خدایش نگهبان و یاور بود

۲ - نصیحت کسی سودمند آیدش — که گفتار سعدی پسند آیدش

۳ – خدا را بر آن بنده بخشایش است — که خلق از وجودش در آسایش است

۴ - چو ده ساله شد زان میان کس نبود — که یارست با وی نبرد آزمود

۵ - هر کسی را بهر کاری ساختند — میل آن را در دلش انداختند

۶ - خوش‌تر آن باشد که سرّ دلبران — گفته آید در حدیث دیگران

۷ – هر کسی از ظنّ خود شد یار من — از درون من نجست اسرار من

۸ - می نمود آن مرغ را هر گون شگفت — تا که باشد که اندر آید او به گفت

۹ - گفت آری گر وفا بینم نه مکر — مکرها بس دیده‌ام از زید و بکر

۱۰ - تا نزاید بخت تو فرزند نو — خون نگردد شیر شیرین خوش شنو

۱۱ - ای همه هستی ز تو پیدا شده — خاک ضعیف از تو توانا شده

۱۲ - چاره‌ی ما ساز که بیچاره‌ایم — گر تو برانی به که روی آوریم

۱۳ - هر سحر از عشق دمی می‌زنم — روز دگر می‌شنوم برملَا

۱۴ - دَست از این پیش که دارد که ما؟ — زاری از این بیش که دارد که ما؟

۱۵ - ای نام تو بهترین سرآغاز — بی نام تو نامه کی کنم باز

۱۶ – حاجتگه جمله‌ی جهان اوست — محراب زمین و آسمان اوست

۱۷ - از عمر من آنچه هست بر جای — بستان و به عمر لیلی افزای

۱۸ – گفت: ای پسر این نه جای بازی است — بشتاب که جای چاره سازی است

۱۹ – هر آن وصفی که گویم بیش از آنی — یقین دانم که بی شک جان جانی

۲۰ – به نام کردگار هفت افلاک — که پیدا کرد آدم از کفی خاک

۲۱ – فروغ رویت اندازی سوی خاک — عجایب نقش‌ها سازی سوی خاک

۲۲ – خوشا شیراز و وضع بی مثالش — خداوندا نگه دار از زوالش

۲۳ – به شیراز آی و فیض روح قدسی — بجوی از مردم صاحب کمالش

۲۴ - شب وصل است و طی شد نامه‌ی هَجر — سلامٌ فیهِ حتّی مطلعِ الفَجر

**توجّه:** اختیارات شاعری (یعنی تفاوت هجاها) اصلاح نشده است. پس از آموختن اختیارات شاعری در فصل نهم، اختلاف هجاها را تصحیح کنید. همچنین « نْ » ساکن بعد از مصوّت بلند نیز در بسیاری از موارد حذف نشده است تا مشخّص شود.

| بیت ۱ | چو حاکم به فرمان داور بود | | | | | | | | | خدایش نگهبان و یاور بود |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| عروضی مصراع اول | چُ حاکِم بِ فَرمانِ داوَر بُوَد | | | | | | | | | |
| هجا | چُ | حا | کِم | بِ | فَر | ما | نِ | دا | وَر | بُ | وَد |
| علامت | U | — | — | U | — | — | U | — | — | U | — |
| اختلاف | | | | | | | | | | | |
| علامت | U | — | — | U | — | — | U | — | — | U | — |
| هجا | خُ | دا | یَش | نِ | گَهـ | با | نُ | یا | وَر | بُ | وَد |
| عروضی مصراع دوم | خُدایَش نِگَهبانُ یاوَر بُوَد | | | | | | | | | |

| بیت ۲ | نصیحت کسی سودمند آیدش | | | | | | | | | که گفتار سعدی پسند آیدش |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| عروضی مصراع اول | نَصیحَت کَسی سودمَندایَدَش | | | | | | | | | |
| هجا | نَ | صی | حَت | کَ | سی | سو | د | مَن | دا | یَ | دَش |
| علامت | U | — | — | U | — | — | U | — | — | U | — |
| اختلاف | | | | | | | | | | | |
| علامت | U | — | — | U | — | — | U | — | — | U | — |
| هجا | کِ | گُف | تا | رِ | سَع | دی | پَ | سَن | دا | یَ | دَش |
| عروضی مصراع دوم | کِ گُفتارِ سَعدی پَسَندایَدَش | | | | | | | | | |

| بیت ۳ | خدا را بر آن بنده بخشایش است | | | | | | | | | که خلق از وجودش در آسایش است |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| عروضی مصراع اول | خُدا را بَران بَندِ بَخشایِشَست | | | | | | | | | |
| هجا | خُ | دا | را | بَ | ران | بَن | دِ | بَخ | شا | یِ | شَست |
| علامت | U | — | — | U | — | — | U | — | — | U | — |
| اختلاف | | | | | | | | | | | |
| علامت | U | — | — | U | — | — | U | — | — | U | — |
| هجا | کِ | خَل | قَز | وُ | جو | دَش | دَ | را | سا | یِ | شَست |
| عروضی مصراع دوم | کِ خَلق اَز وُجودَش دَراسایِشَست | | | | | | | | | |

| بیت ۴ | چو ده‌ساله شد زان میان کس نبود | | | | | | | | | که یارست با وی نبرد آزمود |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| عروضی مصراع اول | چُ دَه سالِ شُد زان مِیان کَس نَبود | | | | | | | | | |
| هجا | چُ | دَه | سا | لِ | شُد | زان | مِ | یان | کَس | نَ | بود |
| علامت | U | — | — | U | — | — | U | — | — | U | — |
| اختلاف | | | | | | | | | | | |
| علامت | U | — | — | U | — | — | U | — | — | U | — |
| هجا | کِ | یا | رِست | با | وِی | نَ | بَر | دا | ز | مود |
| عروضی مصراع دوم | کِ یارِست با وِی نَبَردازمود | | | | | | | | | |



aboozar_ahmadi63 adabiyat_ahmadi 09123708476

| | | | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| بیت ۵ | هر کسی را بهر کاری ساختند میـل آن را در دلـش انداختند | | | | | | | | | | |
| عروضی مصراع اول | هَـر کَـسـی را بَـهـرِ کـاری ساخـتَـنـد | | | | | | | | | | |
| هجا | هَر | کَ | سی | را | بَهـ | رِ | کا | ری | سا | خ | تَند |
| علامت | — | U | — | — | — | U | — | — | — | U | — |
| اختلاف | | | | | | | | | | | |
| علامت | — | U | — | — | — | U | — | — | — | U | — |
| هجا | مِی | لِ | آ | را | دَر | دِ | لَش | اَن | دا | خ | تَند |
| عروضی مصراع دوم | مِـیـلِ آن را دَر دِلَـش اَنـداخـتَـنـد | | | | | | | | | | |

| | | | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| بیت ۶ | خوش تر آن باشد که سرّ دلبران گفته آید در حدیـث دیگـران | | | | | | | | | | |
| عروضی مصراع اول | خُـشـتَـرا بـاشَـد کِ سِـرِرِ دِلـبَـران | | | | | | | | | | |
| هجا | خُش | تَ | را | با | شَد | کِ | سِر | رِ | دِل | بَ | ران |
| علامت | — | U | — | — | — | U | — | U | — | U | — |
| اختلاف | | | | | | | | * | | | |
| علامت | — | U | — | — | — | U | — | U | — | U | — |
| هجا | گُف | تِ | آ | یَد | دَر | حَ | دی | ثِ | دی | گَ | ران |
| عروضی مصراع دوم | گُـفـتِ آیَـد دَر حَـدیـثِ دیـگَـران | | | | | | | | | | |

| | | | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| بیت ۷ | هر کسی از ظنّ خود شد یار من از درون من نجست اسرار من | | | | | | | | | | |
| عروضی مصراع اول | هَـر کَـسی اَز ظَـنـنِ خُـد شُـد یـارِ مَـن | | | | | | | | | | |
| هجا | هَر | کَ | سی | اَز | ظَن | نِ | خُد | شُد | یا | رِ | مَن |
| علامت | — | U | — | — | — | U | — | — | — | U | — |
| اختلاف | | | | * | | | | | | | |
| علامت | — | U | — | U | — | U | — | — | — | U | — |
| هجا | اَز | دَ | رو | نِ | مَن | نَ | جُس | تَس | را | رِ | مَن |
| عروضی مصراع دوم | اَز دَرونِ مَـن نَـجُـسـتَـسـرارِ مَـن | | | | | | | | | | |

| | | | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| بیت ۸ | می نمود آن مرغ را هر گون شگفت تا که باشد که اندر آید او به گفت | | | | | | | | | | |
| عروضی مصراع اول | می نِمودان مُـرغ را هَـر گـون شِـگـفـت | | | | | | | | | | |
| هجا | می | نِ | مو | دان | مُر | غ | را | هَر | گون | شِ | گُفت |
| علامت | — | U | — | — | — | U | — | — | — | U | — |
| اختلاف | | | | | | | | | | | |
| علامت | — | U | — | — | — | U | — | — | — | U | — |
| هجا | تا | کِ | با | شَد | کَن | دَ | را | یَد | او | بِ | گُفت |
| عروضی مصراع دوم | تـا کِ بـاشَـد کَـنـدَرایَـد او بِ گُـفـت | | | | | | | | | | |

| | | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| بیت ۹ | گفت آری گـر وفا بینم نـه مکر | | | | | | مکرها بس دیده‌ام از زید و بکر | | | |
| عروضی مصراع اول | گُـفـت آری گَـر وَفـا بـیـنَـم نَ مَـکـــر | | | | | | | | | |
| هجا | گُفـــــت | آ | ری | گَر | وَ | فا | بَی | نَم | نَ | مَکر |
| علامت | — | U | — | — | U | — | — | — | U | — |
| اختلاف | | | | | | | | | | |
| علامت | — | U | — | — | U | — | — | — | U | — |
| هجا | مَکـــــر | ها | بَس | دی | دِ | اَم | اَز | زَی | دُ | بَکر |
| عروضی مصراع دوم | مَـکـــرها بَـس دیـدِ اَم اَز زَیـدُ بَـــکر | | | | | | | | | |

| | | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| بیت ۱۰ | تـا نزاید بخـت تـو فرزند نو | | | | | | خون نگردد شیر شیرین خوش شنو | | | |
| عروضی مصراع اول | تـا نَـزایَـــد بَـخـــتِ تُ فَـــرزَنـدِ نُـو | | | | | | | | | |
| هجا | تا | نَ | زا | یَد | بَخ | تِ | تُ | فَر | زَن | دِ | نُو |
| علامت | — | U | — | — | — | U | U | — | — | U | — |
| اختلاف | | | | | | | * | | | | |
| علامت | — | U | — | — | — | U | — | — | — | U | — |
| هجا | خون | نَ | گَر | دَد | شی | رِ | شی | رین | خُش | شِ | نُو |
| عروضی مصراع دوم | خـون نَـگَـردَد شـیـرِ شـیـریـن خُش شِـنُـو | | | | | | | | | |

| | | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| بیت ۱۱ | ای همه هستی ز تو پیدا شده | | | | | | خاک ضعیـــف از تو توانا شده | | | |
| عروضی مصراع اول | اِی هَـمِ هَـســتـی زِ تُ پِـیـدا شُـــدِ | | | | | | | | | |
| هجا | ای | هَ | مِ | هَس | تی | زِ | تُ | پِی | دا | شُ | دِ |
| علامت | — | U | U | — | — | U | U | — | — | U | — |
| اختلاف | | | | | | | | | | | |
| علامت | — | U | U | — | — | U | U | — | — | U | — |
| هجا | خا | کِ | ضَ | عی | فَز | تُ | تَ | وا | نا | شُ | دِ |
| عروضی مصراع دوم | خـــاکِ ضَـعـیـفَـز تُ تَـــوانـــا شُـــدِ | | | | | | | | | |

| | | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| بیت ۱۲ | چاره‌ی ما ساز که بیچاره‌ایم | | | | | | گر تو برانی به که روی آوریم | | | |
| عروضی مصراع اول | چـارِیِ مـا سـاز کِ بـیـچـارِایـم | | | | | | | | | |
| هجا | چا | رِ | یِ | ما | سا | ز | کِ | بی | چا | رِ | ایم |
| علامت | — | U | U | — | — | U | U | — | — | U | — |
| اختلاف | | | | | | | | | | | |
| علامت | — | U | U | — | — | U | U | — | — | U | — |
| هجا | گَر | تُ | بِ | را | نی | بِ | کِ | رو | یا | وَ | ریم |
| عروضی مصراع دوم | گَـر تُ بِـرانـی بِ کِ رو یـا وَریـم | | | | | | | | | |

| | | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| بیت ۱۳ | هر سحر از عشق دمی می‌زنم روز دگـر می‌شنـــوم برمَلا | | | | | | | | | |
| عروضی مصراع اول | هَـر سَـحَـرَز عِـشـق دَمـی می زَنـم | | | | | | | | | |
| هجا | هَر | سَ | حَ | رَز | عِشـــــق | | دَ | می | می | زَ | نَم |
| علامت | — | U | U | — | — | U | U | — | — | U | — |
| اختلاف | | | | | | | | | | | |
| علامت | — | U | U | — | — | U | U | — | — | U | — |
| هجا | رو | زِ | دِ | گَر | می | شِ | نَ | وَم | بَر | مَ | لا |
| عروضی مصراع دوم | روزِ دِگَـر مـی شِـنَـوَم بَـر مَـلا | | | | | | | | | | |

| | | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| بیت ۱۴ | دَست از این پیش که دارد که ما؟ زاری از این بیش که دارد که ما؟ | | | | | | | | | |
| عروضی مصراع اول | دَسـت اَزیـن پـیـش کِ دارَد کِ مـا | | | | | | | | | |
| هجا | دَست | | ءَ | زین | پیـــــش | | کِ | دا | رَد | کِ | ما |
| علامت | — | U | U | — | — | U | U | — | — | U | — |
| اختلاف | | * | | | | | | | | | |
| علامت | — | — | U | — | — | U | U | — | — | U | — |
| هجا | زا | ری | یَ | زین | بیـــــش | | کِ | دا | رَد | کِ | ما |
| عروضی مصراع دوم | زاریـیَـزیـــن بیـش کِ دارَد کِ مـا | | | | | | | | | | |

| | | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| بیت ۱۵ | ای نام تو بهترین سرآغاز بی نام تو نامه کی کنم باز | | | | | | | | | |
| عروضی مصراع اول | اِی نـامِ تُ بِـهتَـرین سَـراغـاز | | | | | | | | | |
| هجا | اِی | نا | مِ | تُ | بِهـ | تَ | رین | سَ | را | غاز |
| علامت | — | — | U | U | — | U | — | U | — | — |
| اختلاف | | | | | | | | | | |
| علامت | — | — | U | U | — | U | — | U | — | — |
| هجا | بی | نا | مِ | تُ | نا | مِ | کِی | کُ | نَم | باز |
| عروضی مصراع دوم | بـی نـامِ تُ نـامِ کِـی کُـنَـم بـاز | | | | | | | | | |

| | | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| بیت ۱۶ | حاجتگه جمله‌ی جهان اوست محراب زمین و آسمان اوست | | | | | | | | | |
| عروضی مصراع اول | حـاجَـتـگَـهِ جُـمـلِ یِ جَـهـا اوسـت | | | | | | | | | |
| هجا | حا | جَت | گَ | هِ | جُم | لِ | یِ | جَ | ها | اوست |
| علامت | — | — | U | U | — | U | U | U | — | — |
| اختلاف | | | | | | | * | | | |
| علامت | — | — | U | U | — | U | — | U | — | — |
| هجا | مِح | را | بِ | زَ | می | نُ | آ | سِ | ما | اوست |
| عروضی مصراع دوم | مِـحـــرابِ زَمـیـــنُ آسِـمـا اوسـت | | | | | | | | | |

| | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| بیت ۱۷ | از عمر من آن چه هست بر جای بستان و به عمر لیلی افزای | | | | | | | | |
| عروضی مصراع اول | اَز عُـمـرِ مَـنـا چِ هَـسـت بَـر جـای | | | | | | | | |
| هجا | اَز | عُم | رِ | مَ | نا | چِ | هَست | | بَر | جای |
| علامت | — | — | U | U | — | U | — | U | — | — |
| اختلاف | | | | | | | * | | | |
| علامت | — | — | U | U | — | U | — | — | — | — |
| هجا | بِس | تا | نُ | بِ | عُم | رِ | لِی | لی | یَف | زای |
| عروضی مصراع دوم | بِـسـتـانُ بِ عُـمـرِ لِـیـلـی یَـفـزای | | | | | | | | | |

| | | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| بیت ۱۸ | گفت ای پسر این نه جای بازی است بشتاب که جای چاره سازی است | | | | | | | | | |
| عروضی مصراع اول | گُـفـتِـی پِـسَـریـن نَ جـایِ بـازیـسـت | | | | | | | | | |
| هجا | گُف | تِی | پِ | سَ | ری | نَ | جا | یِ | با | زیست |
| علامت | — | — | U | U | — | U | — | U | — | — |
| اختلاف | | | | | | | | | | |
| علامت | — | — | U | U | — | U | — | U | — | — |
| هجا | بِش | تا | ب | کِ | جا | یِ | چا | رِ | سا | زیست |
| عروضی مصراع دوم | بِـشـتـاب کِ جـایِ چـارِ سـازیـسـت | | | | | | | | | |

| | | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| بیت ۱۹ | هر آن وصفی که گویم بیش از آنی یقین دانم که بی شک جان جانی | | | | | | | | | |
| عروضی مصراع اول | هَـران وَصـفـی کِ گـویَـم بـیـشَـزانـی | | | | | | | | | |
| هجا | هَـ | را | وَص | فی | کِ | گو | یَم | بی | شَ | زا | نی |
| علامت | U | — | — | — | U | — | — | — | U | — | — |
| اختلاف | | | | | | | | | | | |
| علامت | U | — | — | — | U | — | — | — | U | — | — |
| هجا | یَ | قی | دا | نَم | کِ | بی | شَک | جا | نِ | جا | نی |
| عروضی مصراع دوم | یَـقـیـن دانَـم کِ بـی شَـک جـانِ جـانی | | | | | | | | | | |

| | | | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| بیت ۲۰ | به نام کردگار هفت افلاک که پیدا کرد آدم از کفی خاک | | | | | | | | | | |
| عروضی مصراع اول | بِ نـامِ کِـردِگـارِ هَـفـت اَفـلـاک | | | | | | | | | | |
| هجا | بِ | نا | مِ | کِر | دِ | گا | رِ | هَفت | | اَف | لاک |
| علامت | U | — | U | — | U | — | U | — | U | — | — |
| اختلاف | | | * | | | | * | | | | |
| علامت | U | — | — | — | U | — | — | — | U | — | — |
| هجا | کِ | پی | دا | کَـر | د | آ | دَم | اَز | کَ | فی | خاک |
| عروضی مصراع دوم | کِ پِـیـدا کَـرد آدَم اَز کَـفـی خـاک | | | | | | | | | | |



aboozar_ahmadi63 adabiyat_ahmadi 09123708476

| بیت ۲۱ | فروغ رویت اندازی سوی خاک | | | | | | | | | | عجایب نقش‌ها سازی سوی خاک |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| عروضی مصراع اول | فُـروغِ رویَـتَـنـدازی سـویِ خـاک | | | | | | | | | | |
| هجا | فُ | رو | غِ | رو | یَ | تَن | دا | زی | سو | یِ | خاک |
| علامت | U | — | U | — | U | — | — | — | — | U | — |
| اختلاف | | | ❊ | | | | | | ❊ | ❊ | |
| علامت | U | — | — | — | U | — | — | — | — | U | — |
| هجا | عَ | جا | یِب | نقـــــش | | ها | سا | زی | سو | یِ | خاک |
| عروضی مصراع دوم | عَـجـایِـب نَـقـش ها سـازی سـویِ خـاک | | | | | | | | | | |

| بیت ۲۲ | خوشا شیراز و وضع بی‌مثالش | | | | | | | | | | خداوندا نگه دار از زوالش |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| عروضی مصراع اول | خُـشـا شـیـرازُ وَضـعِ بـی مِـثـالَـش | | | | | | | | | | |
| هجا | خُ | شا | شی | را | زُ | وَض | عِ | بی | مِ | ثا | لَش |
| علامت | U | — | — | — | U | — | U | — | U | — | — |
| اختلاف | | | | | | | ❊ | | | | |
| علامت | U | — | — | — | U | — | — | — | U | — | — |
| هجا | خُ | دا | وَن | دا | نِ | گَه | دا | رَز | زَ | وا | لَش |
| عروضی مصراع دوم | خُـداوَنـدا نِـگَـــه دارَز زَوالَـــش | | | | | | | | | | |

| بیت ۲۳ | به شیراز آی و فیض روح قدسی | | | | | | | | | | بجوی از مردم صاحب کمالش |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| عروضی مصراع اول | بِ شیـرازایُ فِـیـضِ روحِ قُـدسی | | | | | | | | | | |
| هجا | بِ | شی | را | زا | یُ | فِی | ضِ | رو | حِ | قُد | سی |
| علامت | U | — | — | — | U | — | U | — | U | — | — |
| اختلاف | | | | | | ❊ | ❊ | | | | |
| علامت | U | — | — | — | U | U | — | — | U | — | — |
| هجا | بِ | جو | یَز | مَر | دُ | مِ | صا | حِب | کَ | ما | لَش |
| عروضی مصراع دوم | بِـجـویَـز مَـردُمِ صـاحِـب کَـمـالَـش | | | | | | | | | | |

| بیت ۲۴ | شب وصل است و طی شد نامه‌ی هَجر | | | | | | | | | | سـلامٌ فیـــهِ حتّی مطلعِ الفَجر |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| عروضی مصراع اول | شَـبِ وَصـلَـسـتُ طِـی شُـد نـامِ یِ هَـجـر | | | | | | | | | | |
| هجا | شَ | بِ | وَص | لَس | تُ | طِی | شُد | نا | مِ | یِ | هَجر |
| علامت | U | U | — | — | U | — | — | — | U | U | — |
| اختلاف | | ❊ | | | | | | | | ❊ | |
| علامت | U | — | — | — | U | — | — | — | U | — | — |
| هجا | سَ | لا | مُن | فی | هِ | حَت | تا | مَط | لَ | عِل | فَجر |
| عروضی مصراع دوم | سَـلـامُـن فـیـهِ حَـتـتـا مَـطـلَـعِـل فَـجر | | | | | | | | | | |

**۴۱- خط عروضی کدام مصراع به درستی نوشته شده است؟**

۱) دامن دولت چو به دست اوفتاد (دامَنِ دُلَت چُ بِ دَستوفتاد)

۲) غایب مشو که عمر گرانمایه ضایع است (غایِب مَشُ کِ عُمرِ گِران مایِ ضایِعَست)

۳) به خط و خال گدایان مده خزینه دل (بِ خَططُ خالِ گِدایان مَدِ خزینِ یِ دِل)

۴) منهزم از خروج او خسرو خطّه خطا (مُنهَزِمَز خُروجِ او خُسرُوِ خِططِ یِ خَطا)

**۴۲- خط عروضی کدام مصراع غلط است؟**

۱) برفشان طرّه‌ای مه محمل (بَرِفشان طُررِ ای مَهِ مَحمِل)

۲) نهم پی بر پی آن ابرو کمان را (نَهَم پِی بَر پِی آن اَبرو کَمان را)

۳) او خون جگر خورده و من خون دل ریش (او خونِ جِگَر خُردِ وُ مَن خونِ دِلِ ریش)

۴) روی زردم بین در آب دیده همچون زر در آب (روی زَردَم بین دَرابِ دیدِ هَمچُن زَر دَراب)

**۴۳- هجای پایانی کدام یک از کلمات زیر متفاوت است؟**

۱) مویی چنین دریغ نباشد گره زدن

۲) وی هر دلی از شوق تو آواره به سویی

۳) باد گیسوی درختان چمن شانه کند

۴) می‌کُشد با ارّه از سنگین دلی قاتل مرا

**۴۴- « ه » واژگان مشخص شده در کدام موارد ملفوظ است و در خط عروضی نوشته می‌شود؟**

**الف- من ماه ندیده‌ام کله دار**

**ب- پیوسته صدر مصطبه‌ها بود مسکنم**

**ج- که شیخ مذهب ما عاقلی گنه دانست**

**د- که عشق از پرده‌ی عصمت برون آرد زلیخا را**

**هـ - ساربان رخت منه بر شتر و بار مبند**

۱) الف ـ ج ۲) ب ـ هـ ۳) ج ـ هـ ۴) ب ـ د

**۴۵ - خط عروضی کدام مصراع درست است؟**

۱) اوصاف تو پیش کس نخوانم (اُصافِ تُ پیشِ کَس نَخانَم)

۲) بربود جمالت ای مه نو (بِر بود جَمالَتی مَهِ نُو)

۳) ستایش به آفاق موجود گشت (سِتایِش بِ آفاق مُجود گشت)

۴) دست از این پیش که دارد که ما (دَستَزین پیش کِ دارَد کِ ما)

**۴۶ - در هر دو بیت کدام گزینه حذف همزه وجود ندارد؟**

**الف- در ده قدح که مردم چشمم نشسته است / در آرزوی نرگس مست تو در شراب**
**ب- من بنده‌ام و تو شاه من ابر سیه تو ماه / من آه زنم تو راه من ناله کنم تو خواب**
**ج- هر دمی روی از من مسکین بتابی از چه روی / هر زمان از درگه خویشم برانی از چه باب**
**د- بر روی چون مه ار چه بتابی کمند زلف / باری به هیچ روی ز من روی بر متاب**

۱) الف - ب ۲) ج – د ۳) الف – ج ۴) ب – د

**۴۷ - در ۳ بیت زیر جمعاً چند «حذف همزه» دیده می شود؟**

**- مرغ دل با قفسه سینه به پرواز آمد / باز این مطرب تردست چه آواز گرفت؟**
**- هر که از اهل جهان گوشه عزلت نگرفت / رفت از دست و رگ خواب فراغت نگرفت**
**- اگر ادب نکند آه را عنان‌داری / توان ز چهره مطلب نقاب‌ها انداخت**

۱) یک ۲) دو ۳) سه ۴) چهار

**۴۸ - خط عروضی کدام مصراع‌ها درست است؟**

**الف- منظور اگر نظر بودش با تو خوش بود (مَنظورَ گَر نَظَر بُوَدَش با تُ خوش بُوَد)**
**ب- آبی است که سرچشمه‌اش از آتش سینه است (آبیست کِ سَرچشمِ اَشَز آتَشِ سینَست)**
**ج- روز عید است مگر یا شب نوروز امشب (روزِ عیدَست مَگَر یا شَبِ نُوروزِمشَب)**
**د- در خنده آن عقیق شکرریز خوش تر است (دَر خَندِهان عَقیقِ شِکَرریز خُشتَرَست)**

۱) الف – ج ۲) الف – د ۳) ب – ج ۴) ب- د

**۴۹ - خط عروضی کدام بیت درست است؟**

۱) مکن ای شمع نهان چهره ز پروانه من / که ز خاکسترم این آینه پرداز گرفت
مَکُنی شَمع نَهان چِهرِ زِ پَروانِ مَن / کِ زِ خاکِسترَمین آینِ پَرداز گِرِفت
۲) خار سودای تو آویخته در دامن دل / ننگم آید که به اطراف گلستان گذرم
خارِ سُدایِ تُ آویخت دَر دامَنِ دِل / نَنگَمایَد کِ بِ اَطرافِ گُلِستان گُذَرَم
۳) تو نیز اگر نشناسی مرا عجب نبود / که هر چه در نظر آید از آن ضعیفترم
تُ نیزَ گَر نَشِناسی مَرا عَجَب نَبُوَد / کِ هر چِ در نَظَرایَد ازان ضَعیفتَرَم
۴) بی دهان تو اگر صد قدح نوش دهند / به دهان تو که زهر آید از آن نوش مرا
بی دَهانِ تُ اَگَر صَد قَدَحِ نوش دَهَند / بِ دَهانِ تُ کِ زَهرایَد ازان نوش مَرا

**۵۰ - خط عروضی مصراع : «روضه امیّد تویی راه ده ای یار مرا» در کدام گزینه به درستی آمده است؟**

۱ – رُوضِ یِ اُمید تُ یی راه دِه اِی یار مَرا
۲ – رُضِ یِ اُمید تُ یی راه دِه اِی یار مَرا
۳ – رُوضِ یِ اُمید تُ یی راه دِهی یار مَرا
۴ – رُضِ یِ اُمید تو یی راه دِهی یار مَرا

**۵۱ - خط عروضی کدام مصراع در مقابل آن نادرست آمده است؟**

۱) سعدیا دی رفت و فردا همچنان موجود نیست (سَعدیا دی رَفتُ فَردا هَمچُنان مُوجود نیست)
۲) چون سرآمد دولت شب‌های وصل (چُن سَرامَد دُلَتِ شَب‌هایِ وَصل)
۳) هم تو منزّهی ز جا هم همه جای حاضری (هَم تُ مُنَزّهی زِ جا هَم هَمِ جای حاضِری)
۴) این نقد بگیر و دست از آن نسیه بدار (این نَقد بِگیرُ دَستَزان نِسیِ بِدار)

**۵۲ - خطّ عروضی کدام مصراع در مقابل آن صحیح است؟**

۱) سر هم‌نبرد اندر آرد به گرد (سَرِ هَم نَبَرد اَندَرارَد بِ گَرد)
۲) ناله‌ای دارم کش از دل گر بر آرم بگسلد (نالِ ای دارَم کِشَز دِل گَر بَرارَم بُگسَلَد)
۳) سیمرغ ما چه لایق زاغ‌آشیان توست (سیمُرغِ ما چِ لایِقِ زاغاشیانِ توست)
۴) مگر بویی از عشق مستت کند (مَگَر بویی اَز عِشق مَستَت کُنَد)

**۵۳ - خط عروضی بیت زیر در کدام گزینه صحیح است؟**

**«یار شو ای مونس غم خوارگان چاره کن ای چارهٔ بیچارگان»**

۱) یار شُ ای مونِسِ غَم خوارِگان / چارِ کن ای چارِیِ بیچارِگان
۲) یار شُ ای مونِسِ غَم خارِگان / چارِ کُن اِی چارِیِ بیچارِگان
۳) یار شُو اِی مونِسِ غَم خوارِگان / چارِ کُنی چارِ یِ بیچارِگان
۴) یار شُ وِی مونِسِ غَم خارِگان / چارِ کُنی چارِ یِ بیچارِگان

**۵۴ - خطّ عروضی کدام مصراع در مقابل آن درست است؟**

۱) دریای جمال تو چون موج زند ناگه ← دَریایِ جمالِ تُ چُن مُج زَنَد ناگَه
۲) همی زد چشمک آن نرگس به سوی گل که خندانی ← هَمی زَد چِشمَک آن نَرگِس بِ سویِ گُل کِ خَندانی
۳) رها کن این‌همه را نام یار و دلبر گیر ← رَها کُنین هَمِ را نامِ یارُ دِلبَرگیر
۴) به گرد چرخ استاره چو مشتاقان آواره ← بِ گِردِ چَرخِ اِستارِ چُ مشتاقانا وا رِ

# فصل پنجم: تقطیع هجایی

پیش‌تر با الگوی هجایی واژه‌ها آشنا شدیم و نکاتی را نیز درباره آن آموختیم. در این مرحله از عروض، پس از نوشتن شعر به خط عروضی، هجاهای آن را مشخّص می‌کنیم. و اصطلاحاً آن را تقطیع هجایی می‌کنیم. اکنون هجاهای دو بیت از ابیات فوق را که به خط عروضی نوشته بودیم، مشخّص می‌کنیم:

گشت یکی چشمه ز سنگی جدا — غلغله‌زن چهره‌نما تیز پا

گَشت یِکی چِشمِ زِ سَنگی جُدا — غُلغُلِ زَن چِهرِ نُما تیز پا

| | | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| گَشت | | یِ | کی | چِش | مِ | زِ | سَن | گی | جُ | دا |
| — | U | U | — | — | U | U | — | — | U | — |
| — | U | U | — | — | U | U | — | — | U | — |
| غُل | غُ | لِ | زَن | چِه | رِ | نُ | ما | تیز | | پا |

نباشی بس ایمن به بازوی خویش — خورد گاو نادان ز پهلوی خویش

نَباشی بَسیمِن بِ بازویِ خیش — خُرَد گاوِ نادانْ ز پَهلویِ خیش

| | | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| نَ | با | شی | بَ | سی | مِن | بِ | با | زو | یِ | خیش |
| U | — | — | U | — | — | U | — | — | U | — |
| U | — | — | U | — | — | U | — | — | U | — |
| خُ | رَد | گا | وِ | نا | دان | زِ | پَهـ | لو | یِ | خیش |

**توجّه:** هجای پایانی مصراع را همیشه بلند در نظر می‌گیریم، حتّی اگر هجای کوتاه یا کشیده باشد. مانند «خیش» در بیت قبل که در اصل هجای کشیده است، ولی چون آخرین هجای مصراع است، هجای بلند در نظر گرفتیم.

**توجّه:** رسیدن به وزن شعر چندین مرحله دارد، مثلاً خود تقطیع هجایی در هر مصراع ۱۰ تا ۱۶ مرحله دارد. لذا کوچک‌ترین اشتباه در محل قرار دادن هجاها، ممکن است تمام زحمت ما را بر باد بدهد. برای جلوگیری از این اشتباه توصیه می‌شود، در ابتدای کار و روزهای آغازین و قبل از راه افتادن دستتان، از خانه‌های هجایی استفاده کنید.

بیا تا برآریم دستی ز دل — که نتوان برآورد فردا ز گل

بِیا تا بَراریم دَستی زِ دِل — کِ نَتوانْ بَراوَرد فَردا زِ گِل

| | | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| بِ | یا | تا | بَ | را | ریم | | دَس | تی | زِ | دِل |
| U | — | — | U | — | — | U | — | — | U | — |
| U | — | — | U | — | — | U | — | — | U | — |
| کِ | نَت | وان | بَ | را | وَرد | | فَر | دا | زِ | گِل |

**توجّه:** نکته‌ی بسیار مهمی که در این روش باید به آن دقّت کنیم، این است که هر هجا در یک خانه قرار می‌گیرد، ولی هجای کشیده را طوری می‌نویسیم که قسمت آخر آن، در خانه‌ی بعدی جای بگیرد. (زیرا هجای کشیده از نظر امتداد، برابر با یک هجای بلند و یک هجای کوتاه است.)

**توجّه:** معمولاً هجاهای دو مصراع از نظر کمّی (تعداد) و کیفی (نوع) برابرند، مگر این‌که اختیار شاعری وجود داشته باشد که در فصول بعد به آن اشاره خواهم کرد.

**نکته:** برای این‌که مطمئن شویم همه هجاها را نوشتیم، بهتر است شعر را، یک بار از روی هجاها بخوانیم. با این روش از صحّت خط عروضی هم مطمئن می‌شویم.

**نکته مهم:** اصل بر این است که تعداد و نوع هجاهای دو مصراع دقیقاً با هم منطبق باشند، پس در صورت بروز اختلاف، یک بار عملکرد خود را بررسی کنید، ممکن است شما به هر دلیل اعمّ از حواس‌پرتی و یا هر دلیل دیگر، اشتباه کرده باشید، در این فرصت می‌توانید آن اختلافِ ناشی از اشتباه را تصحیح کنید. ولی اگر شما درست عمل کرده باشید، اختلاف به دلیل استفاده از اختیارات شاعری است و باید از آن جهت بررسی کنید. به تقطیع بیت زیر توجّه کنید.

دید پر روغن دکان و جامه چرب — بر سرش زد گشت طوطی کل ز ضرب

دیـد پُـر رُوغَـن دُکـانُ جـامِ چَـرب — بَر سَـرَش زَد گَشـت طوطی کَل زِ ضَـرب

| | | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| دیـــــد | | پُر | رُو | غَن | دُک | کا | نُ | جا | مِ | چَرب |
| — | U | — | — | — | — | — | U | — | U | — |
| — | U | — | — | — | U | — | — | — | U | — |
| بَر | سَ | رَش | زَد | گَشـــــت | | طو | طی | کَل | زِ | ضَرب |

ما در دو ستون اختلاف داریم. ستون ششم و هشتم گفتیم که ابتدا به تقطیع خودمان شک می‌کنیم و سریع آن را بررسی می‌کنیم. پس از بررسی متوجّه می‌شویم که واژه «دُکان» را به اشتباه مشدّد خوانده‌ایم و «دُ» را به اشتباه «دُک» نوشته‌ایم و اختلاف هجایی، ناشی از اشتباه ماست. آن را اصلاح می‌کنیم. در مورد خانه هشتم مطمئن می‌شویم که همه مراحل را درست رفته‌ایم و درست نوشته‌ایم ولی هنوز علامت هجاها متفاوت است. در این مرحله در می‌یابیم که این اختلاف، به دلیل استفاده شاعر از اختیار شاعری است.

پس زمانی اختلاف هجا را به اختیار شاعری مؤکول می‌کنیم که از تقطیع هجایی و مراحل قبل آن مطمئن باشیم.

**توجّه:** اختلافِ نوع هجا، اختیار شاعریِ پرکاربردی است و بسیار پیش می‌آید. ولی تفاوت در تعداد هجا، فقط در یک حالت پیش می‌آید و آن زمانی است که شاعر به جای دو هجای کوتاه، یک هجای بلند آورده باشد، مانند مواردی که پایان یک مصراع به صورت « U U — » و پایان مصراع دیگری به صورت « — — » باشد. در غیر این صورت، اختلاف تعداد هجا، ناشی از اشتباه ماست. (در واقع یکی از اختیارات شاعری، آوردن یک هجای بلند به جای دو هجای کوتاه است که در چند رکن به وجود می‌آید. به اختیار شاعری ابدال مراجعه کنید.) به تقطیع ابیات زیر دقّت کنید.

تو به سیمای شخص می‌نگری — ما در آثار صُنع حیرانیم

تُ بِ سیمای شَخص می‌نِگَری — ما دراثارِ صُنع حِیرانیم

| تُ | بِ | سی | ما | ی | شَخـ | ص | می | نِ | گَ | ری |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| U | U | — | — | U | — | U | — | U | U | — |
| — | U | — | — | U | — | U | — | — | — | — |
| ما | دَ | را | ثا | رِ | صُن | ع | حِی | را | | نیم |

در این بیت، بعد از مشاهده اختلاف تعداد هجا، سریع عملکرد خود را بررسی می‌کنیم. همه چیز درست انجام شده است. در می‌یابیم این اختلاف مربوط به اختیارات شاعری است. به این صورت که «به جای دو هجای کوتاه، در مصراع دیگر، یک هجای بلند» آمده است.

ابیات زیر را به خط عروضی بنویسید و تقطیع هجایی کنید.

۲۵ - جمله حیوانات وحشی ز آدمی / باشد از حیوان انسی در کمی

۲۶ - بفکن ز پی این اساس تزویر / بگسل ز هم این نژاد و پیوند

۲۷ – دگر روز باز اتّفاق اوفتاد / که روزی رسان قوت روزش بداد

۲۸ – پرورش‌آموز درون پروران / روز برآرنده‌ی روزی‌خوران

۲۹- ای ضیاءالحق حسام الدّین راد / که فلک و ارکان چو تو شاهی نزاد

۳۰ - بود بقّالی و وی را طوطی‌ای / خوش نوایی سبز گویا طوطی‌ای

۳۱ - ای خطبه‌ی تو تبارک الله / فیض تو همیشه بارک الله

۳۲ - ای تو به صفات خویش موصوف / ای نهی تو منکر، امر معروف

۳۳ – حبیب خدای جهان‌آفرین / نِگه کرد بر روی مردان دین

۳۴ – آمد نوروز هم از بامداد / آمدنش خرّم و فرخنده باد

۳۵ - کیست در این دیرگه دیرپای / کاو «لِمَن المُلک» زند جز خدای

۳۶ - دستکش کس نیم از بهر گنج / دستکشی می‌خورم از دسترنج

۳۷ - تأمّل کنان در خطا و صواب / به از ژاژخایان حاضر جواب

۳۸ - چرا گوید آن چیز در خفیه مرد / که گر فاش گردد شود روی‌زرد

۳۹ - چو دیدند کاوصاف و خلقش نکوست / به طبعش هواخواه گشتند و دوست

۴۰ - ما گدایان خیل سلطانیم / شهربند هوای جانانیم

۴۱ - تو به سیمای شخص می‌نگری / ما در آثار صنع حیرانیم

۴۲ - دل سراپرده محبّت اوست / دیده آیینه‌دار طلعت اوست

۴۳ - من و دل گر فدا شدیم چه باک / غرض اندر میان سلامتِ اوست

۴۴ – من بیچاره گردن به کمند / چه کنم گر به رکابش نروم

۴۵ – گر به عقلم سخنی می‌گویند / بیم آن است که دیوانه شوم

۴۶ – من از اینجا به ملامت نروم / که من اینجا به امیدی گروم

۴۷ - همه گو باد ببر خرمن عمر / دو جهان بی تو نیرزد دو جوم

| بیت ۲۵ | جمله حیوانات وحشی ز آدمی  باشد از حیوان انسی در کمی | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| عروضی مصراع اول | جُـمـلِ حِـیـوانـاتِ وَحـشـی زادَمـی | | | | | | | | | |
| هجا | جُم | لِ | حِی | وا | نا | تِ | وَح | شی | زا | دَ | می |
| علامت | — | U | — | — | — | U | — | — | — | U | — |
| اختلاف | | | | | | | | | | | |
| علامت | — | U | — | — | — | U | — | — | — | U | — |
| هجا | با | شَ | دَز | حِی | وا | نِ | اِن | سی | دَر | کَ | می |
| عروضی مصراع دوم | باشَـدَز حِـیـوانِ اِنـسی دَر کَـمی | | | | | | | | | |

| بیت ۲۶ | بفکن زپی این اساس تزویر  بگسل ز هم این نژاد و پیوند | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| عروضی مصراع اول | بِـفـکَـن زِ پِـیـیـن اَسـاسِ تَـزویـر | | | | | | | | | |
| هجا | بِف | کَن | زِ | پِ | یین | اَ | سا | سِ | تَز | ویر |
| علامت | — | — | U | U | — | U | — | U | — | — |
| اختلاف | | | | | | | | | | |
| علامت | — | — | U | U | — | U | — | U | — | — |
| هجا | بُگ | سَل | زِ | هَـ | مین | نِ | ژا | دُ | پِی | وَند |
| عروضی مصراع دوم | بُـگسَـل زِهَـمـیـن نِـژادُ پِـیـوَنـد | | | | | | | | | |

| بیت ۲۷ | دگر روز باز اتّفاق اوفتاد  که روزی‌رسان قوت روزش بداد | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| عروضی مصراع اول | دِگَـر روز بـازِتـتِـفـاقـوفـتـاد | | | | | | | | | |
| هجا | دِ | گَر | رو | ز | با | زِت | تِ | فا | قو | ف | تاد |
| علامت | U | — | — | U | — | — | U | — | — | U | — |
| اختلاف | | | | | | | | | | | |
| علامت | U | — | — | U | — | — | U | — | — | U | — |
| هجا | کِ | رو | زی | رِ | سا | قو | تِ | رو | زَش | بِ | داد |
| عروضی مصراع دوم | کِ روزی رِسـا قـوتِ روزَش بِـداد | | | | | | | | | |

| بیت ۲۸ | پرورش‌آموز درون‌پروران  روز برآرنده روزی‌خوران | | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| عروضی مصراع اول | پَـروَرِشـامـوزِ دَرون پَـروَران | | | | | | | | | | |
| هجا | پَر | وَ | رِ | شا | مو | زِ | دَ | رون | پَر | وَ | ران |
| علامت | — | U | U | — | — | U | U | — | — | U | — |
| اختلاف | | | | | | | | | | | |
| علامت | — | U | U | — | — | U | U | — | — | U | — |
| هجا | رو | ز | بَ | را | رَن | دِ | یِ | رو | زی | خُ | ران |
| عروضی مصراع دوم | روز بَـرارَنـدِ یِ روزی خُـران | | | | | | | | | | |

| | | | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| بیت ۲۹ | ای ضیاء الحق حسام الدّین راد | | | | | | | | | که فلک و ارکان چو تو شاهی نزاد | |
| عروضی مصراع اول | اِی ضِیاءُلحَق حُسامُد دینِ راد | | | | | | | | | | |
| هجا | اِی | ضِ | یا | ءُل | حَق | حُ | سا | مُد | دی | نِ | راد |
| علامت | — | U | — | — | — | U | — | — | — | U | — |
| اختلاف | * | | | | | | * | | | | |
| علامت | U | U | — | — | — | U | U | — | — | U | — |
| هجا | کِ | فَ | لَک | وَر | کان | چُ | تُ | شا | هی | نَ | زاد |
| عروضی مصراع دوم | کِ فَلَک وَرکان چُ تُ شاهی نَزاد | | | | | | | | | | |

| | | | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| بیت ۳۰ | بود بقّالی و وی را طوطی‌ای | | | | | | | | | خوش‌نوایی سبز گویا طوطی‌ای | |
| عروضی مصراع اول | بود بَقّالی یُ وِی را طوطی‌ای | | | | | | | | | | |
| هجا | بو | د | بَق | قا | لی | یُ | وِی | را | طو | طی | ای |
| علامت | — | U | — | — | — | U | — | — | — | — | — |
| اختلاف | | | | | | | | | | * | |
| علامت | — | U | — | — | — | U | — | — | — | — | — |
| هجا | خُش | نَ | وا | یی | سب | ز | گو | یا | طو | طی | ای |
| عروضی مصراع دوم | خُش نَوایی سَبز گویا طوطی‌ای | | | | | | | | | | |

| | | | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| بیت ۳۱ | ای خطبه‌ی تو تبارک الله | | | | | | | | | فیض تو همیشه بارک الله | |
| عروضی مصراع اول | اِی خُطبِ یِ تُ تَبارَکَلاه | | | | | | | | | | |
| هجا | اِی | خُط | بِ | یِ | تُ | تَ | با | رَ | کَل | لاه | |
| علامت | — | — | U | U | U | U | — | U | — | — | |
| اختلاف | | * | | | * | | | | | | |
| علامت | — | U | U | U | — | U | — | U | — | — | |
| هجا | فِی | ضِ | تُ | هَ | می | شِ | با | رَ | کَل | لاه | |
| عروضی مصراع دوم | فِیضِ تِ هَمیشِ بارَکَلاه | | | | | | | | | | |

| | | | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| بیت ۳۲ | ای تو به صفات خویش موصوف | | | | | | | | | ای نهی تو منکر، امر معروف | |
| عروضی مصراع اول | اِی تُ بِ صِفاتِ خیش مُوصوف | | | | | | | | | | |
| هجا | اِی | تُ | بِ | صِ | فا | تِ | خیش | | مُو | صوف | |
| علامت | — | U | U | U | — | U | — | U | — | — | |
| اختلاف | | * | | | | | | | | | |
| علامت | — | — | U | U | — | U | — | U | — | — | |
| هجا | اِی | نَهـ | یِ | تُ | مُن | کِ | رَمـ | | مَع | روف | |
| عروضی مصراع دوم | اِی نَهیِ تُ مُنکِرَمر مَعروف | | | | | | | | | | |

بیت ۳۳ حبیب خدای جهان آفرین نگه کرد بر روی مردان دین

حَبیبِ خُدایِ جَهان آفَرین

| | | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| حَ | بی | بِ | خُ | دا | یِ | جَ | ها | آ | فَ | رین |
| U | — | U | U | — | U | U | — | — | U | — |
| | | * | | | | | | | | |
| U | — | — | U | — | — | U | — | — | U | — |
| نِ | گَه | کَر | د | بَر | رو | یِ | مَر | دا | نِ | دین |

نِگَه کَرد بَر رویِ مَردانِ دین

بیت ۳۴ آمد نوروز هم از بامداد آمدنش خرّم و فرخنده باد

آمَد نُوروز هَمَز بامداد

| | | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| آ | مَد | | نُو | رو | ز | هَ | مَز | با | م | داد |
| — | — | | — | — | U | U | — | — | U | — |
| | | | | | | | | | | |
| — | U | U | — | — | U | U | — | — | U | — |
| آ | مَ | دَ | نَش | خُر | رَ | مُ | فَر | خُن | دِ | باد |

آمَدَنَش خُررَمُ فَرخُندِ باد

بیت ۳۵ کیست در این دیرگه دیرپای کو «لِمَن المُلک» زند جز خدای

کیست دَرین دیرگهِ دیرپای

| | | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| کیست | | دَ | ری | دیر | | گَ | هِ | دیر | | پای |
| — | U | U | — | — | U | U | U | — | U | — |
| | | | | | | | * | | | |
| — | U | U | — | — | U | U | — | — | U | — |
| کو | لِ | مَ | نُل | مُلک | | زَ | نَد | جُز | خُ | دای |

کو لِمَنُلمُلک زَنَد جُز خُدای

بیت ۳۶ دستکش کس نیم از بهر گنج دستکشی می‌خورم از دسترنج

دَستکِشِ کَس نیَمَز بَهرِ گَنج

| | | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| دست | | کِ | شِ | کَس | نِ | یَ | مَز | بَهر | رِ | گَنج |
| — | U | U | U | — | U | U | — | — | U | — |
| | | | * | | | | | | | |
| — | U | U | — | — | U | U | — | — | U | — |
| دَست | | کِ | شی | می | خُ | رَ | مَز | دَست | | رَنج |

دَست کِشی می خُرَمَز دَسترَنج

بیت ۳۷ تأمّـل کنـان در خطـا و صـواب به از ژاژخـایـان حاضر جـواب

تَـئَـمـمُـل کُـنـان دَر خَـطـا و صَـواب

| تَ | ءَم | مُل | کُ | نا | دَر | خَ | طا | وُ (ءُ) | صَ | واب |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| U | — | — | U | — | — | U | — | U | U | — |
| | | | | | | | | * | | |
| U | — | — | U | — | — | U | — | — | U | — |
| بِ | هَز | ژا | ژ | خا | یا | نِ | حا | ضِر | جَ | واب |

بِـهَـز ژاژ خـایـانِ حـاضِـر جَـواب

بیت ۳۸ چـرا گـوید آن چیـز در خفیه مرد کـه گـر فـاش گردد شود روی‌زرد

چِـرا گـویَـدان چـیـز دَر خُـفـیِـ مَـرد

| چِ | را | گو | یَ | دان | چیـــــز | | دَر | خُف | یِ | مَرد |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| U | — | — | U | — | — | U | — | — | U | — |
| | | | | | | | | | | |
| U | — | — | U | — | — | U | — | — | U | — |
| کِ | گَر | فا | ش | گَر | دَد | شَ | وَد | رو | ی | زَرد |

کِ گَـر فـاش گَـردَد شَـوَد روی زَرد

بیت ۳۹ چو دیدند که اوصاف و خلقش نکوست به طبعش هواخواه گشتند و دوست

چُ دیـدَنـد کُـوصـافُ خُـلـقَـش نِـکـوسـت

| چُ | دی | دَنـــــــد | | کُو | صا | فُ | خُل | قَش | نِ | کوست |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| U | — | — | U | — | — | U | — | — | U | — |
| | | | | | | | | | | |
| U | — | — | U | — | — | U | — | — | U | — |
| بِ | طَبـ | عَش | هَـ | وا | خا | ه | گَش | تَن | دُ | دوست |

بِ طَـبـعَـش هَـوا خـاه گَـشـتَـنـدُ دوسـت

بیت ۴۰ مـا گدایـان خیـل سلطانیـم شهـــربند هـــوای جـانانیم

مـا گِـدایـانِ خَـیـلِ سُـلـطـا نـیـم

| ما | گِ | دا | یا | نِ | خَی | لِ | سُل | طا | نیم |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| — | U | — | — | U | — | U | — | — | — |
| * | | | * | | | | | * | |
| — | U | — | U | U | — | U | — | — | — |
| شَهـــــر | | بَن | دِ | هَـ | وا | یِ | جا | نا | نیم |

شَـهـر بَـنـدِ هَـــوایِ جـانـا نـیـم



aboozar_ahmadi63 adabiyat_ahmadi 09123708476

بیت ۴۱ تو بـه سیمای شخـص می‌نگری مـا در آثـار صنـع حیـرانیم

تُ بِ سیـمـایِ شَـخـص مـی نِـگَـری

| تُ | بِ | سی | ما | یِ | شَخـــص | | می | نِ | گَ | ری |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| U | U | — | — | U | — | U | — | U | U | — |
| ❊ | | | | | | | | ❊ | ❊ | |
| — | U | — | — | U | — | U | — | — | — | — |
| ما | دَ | را | ثا | رِ | صُنـــع | | حِی | را | | نیم |

مـا دَراثـــارِ صُـنـع حِـیـرا نـیـم

بیت ۴۲ دل سراپرده محبّت اوست دیده آیینه‌دار طلعت اوست

دِل سَـراپَـردِیِ مُـحَـبـبَـتِ اوست

| دِل | سَ | را | پَر | دِ | یِ | مُ | حَب | بَ | تِ | اوست |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| — | U | — | — | U | U | U | — | U | U | — |
| ❊ | | | | | ❊ | | | | | |
| — | U | — | — | U | — | U | — | U | U | — |
| دی | دِ | آ | یی | نِ | دا | رِ | طَلـ | عَ | تِ | اوست |

دیـــدِ آیـیـنـه‌دارِ طَـلـعَـتِ اوسـت

بیت ۴۳ من و دل گـر فدا شدیم چه باک غرض اندر میـان سلامت اوست

مَـنُ دِل گَـر فَـدا شُـدیـم چِ بـاک

| مَ | نُ | دِل | گَر | فَـ | دا | شُ | دیـــــم | | چِ | باک |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| U | U | — | — | U | — | U | — | U | U | — |
| | | | | | | | | | | |
| U | U | — | — | U | — | U | — | U | U | — |
| غَ | رَ | ضَن | دَر | مِ | یا | سَ | لا | مَ | تِ | اوست |

غَـرَضَـنـدَر مِـیـا سَـلـامَـتِ اوسـت

بیت ۴۴ من بیچاره گردن به کمند چه کنم گر به رکابش نروم

مَـنِ بیـچـارِیِ گَـردَن بِ کَـمَـند

| مَ | نِ | بی | چا | رِ | یِ | گَر | دَن | بِ | کَ | مَند |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| U | U | — | — | U | U | — | — | U | U | — |
| | | | | | | | | | | |
| U | U | — | — | U | U | — | — | U | U | — |
| چِ | کُ | نَم | گَر | بِ | رِ | کا | بَش | نَ | رَ | وَم |

چِ کُـنَـم گَـــر بِ رِکـــابَـش نَـرَوَم

بیت ۴۵ — گر به عقلم سخنی می‌گویند — بیم آن است که دیوانه شوم

گَر بِ عَقلَم سُخَنی می گویَند

| گَر | بِ | عَقـ | لَم | سُ | خَ | نی | می | گو | | یَند |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| — | U | — | — | U | U | — | — | — | | — |
| | | | | | | | | ❊ | ❊ | |
| — | U | — | — | U | U | — | — | U | U | — |
| بی | مِ | آ | نَســـــت | | کِ | دی | وا | نِ | شَ | وَم |

بیـــمِ آنـست کِ دیـوانِ شَـــوَم

بیت ۴۶ — من از اینجا به ملامت نروم — که من اینجا به امیدی گروم

مَنَزین جا بِ مَلامَت نَروَم

| مَ | نَ | زین | جا | بِ | مَ | لا | مَت | نَ | رَ | وَم |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| U | U | — | — | U | U | — | — | U | U | — |
| | | | | | | | | | | |
| U | U | — | — | U | U | — | — | U | U | — |
| کَ | مَ | نی | جا | ب | اُ | می | دی | گِ | رَ | وَم |

کِ مَـــنـــی جا بِ اُمیـدی گِـروَم

بیت ۴۷ — همه گو باد ببر خرمن عمر — دو جهان بی تو نیرزد دو جوم

هَمِ گو باد بِبَر خَرمَنِ عُمر

| هَـ | مِ | گو | با | د | بِ | بَر | خَر | مَ | نِ | عُمر |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| U | U | — | — | U | U | — | — | U | U | — |
| | | | | | | | | | | |
| U | U | — | — | U | U | — | — | U | U | — |
| دُ | جَ | هان | بی | تُ | نَ | یَر | زَد | دُ | جُ | وَم |

دُ جَهان بی تُ نَیَرزَد دُ جُوَم

**۵۵- تقطیع هجایی کدام مصراع صحیح نمی‌باشد؟**

۱- ما به افسون کجا رویم از راه (– – – U – U – – U –)

۲- هر شب خیالش آید به پیشم (– – U – – – – U – –)

۳- صبح جمالش بدمید از شب گیسو (– – U U – U – U U – – U U –)

۴- ز پا فتادم بگیر دستم (– – U – U – – U – U)

**۵۶- تقطیع هجایی کدام مصراع به‌صورت زیر نیست؟**

**(– U – U – – U U – U – U – –)**

۱- از کیمیای مهر تو زر گشت روی من

۲- بس نکته غیر حسن بباید که تا کسی

۳- گویند سنگ لعل شود در مقام صبر

۴- حافظ چو نافه‌ی سر زلفش به دست‌توست

**۵۷ - در کدام گزینه ۳ هجای کشیده وجود دارد؟**

۱- نه بوی مهر می‌شنویم از تو ای عجب — نه روی آنکه مهر دگر کس بپروریم

۲- کیست آن فتنه که با تیر و کمان می‌گذرد — وان چه تیر است که در جوشن جان می‌گذرد

۳- کسی که روی تو دیده است حال من داند — که هر که دل به تو پرداخت صبر نتواند

۴- چه کسی که هیچ‌کس را به تو بر نظر نباشد — که نه در تو باز ماند مگرش بصر نباشد

**۵۸ - تعداد هجای کدام مصراع درست نیست؟**

۱- مرو ای دوست که ما بی تو نخواهیم نشست (۱۴)

۲- گناه توست اگر وقتی بنالد ناشکیبایی (۱۶)

۳- سلسله‌ی موی دوست حلقه دام بلاست (۱۴)

۴- تو به آرام دل خویش رسیدی سعدی (۱۳)

**۵۹ - تعداد هجای کدام مصراع کمتر است؟**

۱- اثر مهر در رخش پیداست

۲- از صبا بوی روح می‌شنوم

۳- سخن باده با لبت باد است

۴- هر که بینی به جان بود قائم

**۶۰ – تقطیع هجایی کدام مصراع درست است؟**

۱- ای تنم از پای درآورده به افسوس (ای / تَ / نَم/ اَز/ پای/ دَ / را / وَر / د / بِ / اَف / سوس)

۲- ما قلم در سر کشیدیم اختیار خویش را (ما / قَ / لَم / دَر / سَر/ کِ / شی/ دیم/ اِخ / تِ / یا / رِ / خیش / را)

۳- منه به جان تو بار فراق بر دل ریش (مَ / نه / بِ / جا / نِ / تُ / با / رِ / فِ / راق / بَر / دِ / لِ / ریش)

۴- تا به هر نوعی که باشد بگذرانم روز را (تا / بِ / هَر / نُ / عی/ کِ /با / شَد /بُگ / ذَ / را / نَم / روز / را)

**۶۱ – تقطیع هجایی کدام مصراع درست است؟**

۱- مبرید نام عنبر بر زلف چون کمندش (مَ / بَ / رید / نا / مِ / عَن / بَر / بَر / زُل / فِ / چُن / کَ / مَن / دَش)

۲- به جز آه و اشک میگون نکشد دل ضعیفم (بِ / جُز / آ / هُ / اَش/کِ / مِی/ گون/ نَ / کِ/ شَد / دِ / لِ / ضَ /عی/ فَم)

۳- برویم و رخت هستی ببریم از آستانت (بِ / رَ / وی / مُ / رَخ / تِ / هَس/ تی/ بِ / بَ / ریم / ءَ / زاس / تا / نَت)

۴- برو ای فقیه و پندم مده این زمان که مستم (بُ / رُ / وی / فَ / قی/ هُ / پَن / دَم/ مَ / دِ / هین/ زَ / مان/ کِ / مَس/ تَم)

**۶۲ – تقطیع هجایی کدام گزینه نادرست است؟**

۱- نه خرقه‌پوشم که باده‌نوشم (– – U – U – – U – U)

۲- راستی را صنما بی قد تو (– U – – – U U – – U –)

۳- عاقبت از لعل توأم کام برآید (– – U U – – U U – – U U –)

۴- ای که هر لحظه در خاطرم بگذری (– U – – U – – U – – U –)

**۶۳- مزر هجاهای کدام گزینه به درستی نیامده است؟**

| | | | | | | | | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۱) | کمال دوستی باشد مراد از دوست نگرفتن | | | | | | | | | | | | | | | |
| | کَ | ما | لِ | دو | س | تی | با | شَد | مُ | را | دَز | دو | ست | نَگ | رِف | تَن |

| | | | | | | | | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۲) | هر صبحدم نسیم گل از بوستان توست | | | | | | | | | | | | | | | |
| | هَر | صُب | ح | دَم | نَ | سی | مِ | گُ | لَز | بو | س | تا | تُست | | | |

| | | | | | | | | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۳) | ز اندازه بیرون تشنه‌ام ساقی بیار آن آب را | | | | | | | | | | | | | | | |
| | زَن | دا | زِ | بی | رون | تِش | نِ | اَم | سا | قی | بِ | یا | ران | آ | ب | را |

| | | | | | | | | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۴) | با یکی افتاده‌ام که او بگسلد زنجیر را | | | | | | | | | | | | | | | |
| | با | یِ | کی | اُف | تا | دِ | اَم | کو | بُگ | سَ | لَد | زَن | جیـ | ر | را | |

**۶۴ - هجاهای کدام مصراع به درستی نشان داده شده است؟**

| | | | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۱) | گه از من خار رویانی گهی گل | | | | | | | | | | |
| | گَ | اَز | مَن | خا | ر | رو | یا | نی | گَ | هی | گُل |

| | | | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۲) | مشنو آن را کان زیان دارد زیان | | | | | | | | | | |
| | مَش | نُ | آن | را | کان | زِ | یان | دا | رَد | زِ | یان |

| | | | | | | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۳) | زحمت مده آن ساقی اصحاب درآمد | | | | | | | | | | | | | |
| | زَح | مَت | مَ | دِ | آن | سا | قی | یِ | اَصـ | حا | ب | دَ | را | مَد |

| | | | | | | | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۴) | باور از مات نباشد تو در آیینه نگه کن | | | | | | | | | | | | | | |
| | با | وَ | رَز | ما | ت | نَ | با | شَد | تُ | دَ | را | یـیـ | نِ | نِ | گَه | کُن |

**۶۵- تقطیع هجایی کدام بیت، به شکل زیر است؟**

«— — U — — — U — — — U

۱) بنازم به بزم محبت که آنجا — گدایی به شاهی مقابل نشیند

۲) من از بینوایی نیآم روی‌زرد — غم بینوایان رخم زرد کرد

۳) مرا خود با تو چیزی در میان هست — و گر نه روی زیبا در جهان هست

۴) تو را خود یک زمان با ما سر صحرا نمی‌باشد — چو شمست خاطر رفتن به جز تنها نمی‌باشد

**۶۶ - نشانه‌های هجایی کدام گزینه به شکل زیر است؟**

«— U U — U — U — — U U — U — U »

۱) دل همچو سنگت ای دوست به آب چشم سعدی — عجب است اگر نگردد که بگردد آسیابی

۲) مدامم مست می‌دارد نسیم جعد گیسویت — خرابم می‌کند هر دم فریب چشم جادویت

۳) نه من بر آن گل خندان غزل سرایم و بس — که عندلیب تو از هر طرف هزارانند

۴) نه سایه دارم و نه بر، بیفکنندم و سزاست — و گر نه بر درخت تر، کسی تبر نمی‌زند

**۶۷ - تقطیع هجایی کدام گزینه نادرست است؟**

۱) واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می‌کنند — — U — — — U — — — U — — — U —

۲) دلم خون شد از غصّه ساقی کجایی — — — U — — U — — U — — U

۳) جهانا عهد با من جز چنین بستی — — U U — — U U — — U U

۴) پرده برانداخت ز رخ یار نهان گشتهٔ ما — — U U — — U U — — U U — — U U —

**۶۸ - هجاهای تقطیع شدهٔ زیر، علایم هجایی کدام مصراع است؟**

«U — — — U — — U — —»

۱) جهانا مرا خیره مهمان چه خواهی؟
۲) ندیدم کار دنیا را کناره
۳) مرنجان دلم را که این مرغ وحشی
۴) ای گشته جهان و خوانده دفتر

**۶۹ - تقطیع هجایی کدام بیت مطابق الگوی هجایی زیر نیست؟**

«— — U — U — U U — U — U —»

۱) با خود مرا به خشم میار ای چرخ / گردن مخار ضیغم غضبان را
۲) ای نوبهار حسن بیا کان هوای خوش / بر باغ و راغ و گلشن صحرا مبارکست
۳) شیدا از آن شدم که نگارم چو ماه نو / ابرو نمود و جلوه‌گری کرد و رو ببست
۴) ای دل شباب رفت و نچیدی گلی ز عیش / پیرانه سر مکن هنری ننگ و نام را

**۷۰ - تعداد هجای کشیده کدام بیت نادرست است؟**

۱) گر من از دوست بنالم نفسم صادق نیست / خبر از دوست ندارد که ز خود باخبر است (۴ مورد)
۲) اوّل نظر ز دست برفتم عنان عقل / وان را که عقل رفت چه داند صواب را (۵ مورد)
۳) خنک آن درد که یارم به عیادت به سر آید / دردمندان به چنین درد نخواهند دوا را (۵ مورد)
۴) خلق را بر ناله من رحمت آمد چند بار / خود نگویی چند نالد سعدی مسکین من (۴ مورد)

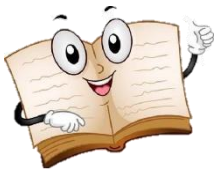

# فصل ششم : قافیه

یکی دیگر از بایسته‌های شعر که بر بار موسیقایی و خوش‌آهنگی آن می‌افزاید «قافیه» است. قافیه به زیبایی شعر می‌افزاید و گوش را نوازش می‌دهد.

در مبحث قافیه به موارد مقابل می‌پردازیم: ۱ - قافیه ۲ – ردیف ۳ - حروف قافیه (حرف یا حروف اصلی، حرف یا حروف الحاقی، حرف یا حروف مشترک) ۴ – قواعد قافیه ۵ – قافیه درونی ۶ – ذوقافیتین ۷ - قافیه در شعر نو

**۱- قافیه:** واژه‌هایی که حرف یا حروف آخر آن‌ها مشترک است و در پایان هر دو مصراع یا مصراع‌های دوم بعضی از قوالب شعری قرار می‌گیرند.

هزار جهد بکردم که سرّ عشق بپوشم — نبود بر سر آتش میسّرم که نجوشم

به هوش بودم از اوّل که دل به کس نسپارم — شمایل تو بدیدم، نه صبر ماند و نه هوشم

**۲- ردیف:** کلمه یا کلماتی که بعد از واژه قافیه، عیناً (ازنظر لفظ و معنا) تکرار می‌شود.

گل بی رخ یار خوش نباشد — بی باده بهار خوش نباشد

طرف چمن و طواف بستان — بی لاله‌عذار خوش نباشد

**توجّه:** کلمات یکسان در پایان ابیات، اگر معنای متفاوت داشته باشند «ردیف» محسوب نمی‌شوند و خود «قافیه» می‌باشند.

گلاب است گویی به جویش روان — همی زنده گردد ز بویش، روان

روانده، صفت فاعلی — روان و روح آدمی

**۳- حروف قافیه:** حرف یا حروف مشترکی که در پایان واژه‌های قافیه می‌آید.

ما، درِ خلوت به روی خلق ببَستیم — از همه باز آمدیم و با تو نشَستیم

« ـَـ ستیم» در بیت فوق حروف مشترک واژه‌های قافیه است.

**توجّه:** کتاب‌های نظام جدید توضیحی درباره حروف مشترک قافیه نداده است در حالی‌که دانستن حروف اصلی و حروف الحاقی بسیار حائز اهمیت است. شایان ذکر است که قافیه ممکن است الحاقیّاتی داشته باشد که جزء خود کلمه نباشند و به واژه‌ی قافیه اضافه‌شده باشند. مانند شناسه «یم» در بیت فوق.

به مجموع حروف اصلی و حروف الحاقی، «حروف مشترک» قافیه می‌گویند.

به این وابسته‌ها و حروفی که به اصل واژه قافیه، اضافه شده‌اند «حرف الحاقی» می‌گویند.

به حروف مشترک خودِ واژه‌های قافیه «حروف اصلی» می‌گویند.(حروف اصلی: حروف مشترک منهای حروف الحاقی)

واژه‌های قافیه: ببَستیم و نشَستیم؛ حروف مشترک « ـَـ ستیم»؛ حروف اصلی « ـَـ ست» و حروف الحاقی «یم».

بیا، بیا که مرا با تو ماجرایی هست　　بگو اگر گُنهی رفت و گر خطایی هست

واژه‌های قافیه: ماجرایی، خطایی　　حروف مشترک: «ایی»

حروف الحاقی: «یی»　　حروف اصلی: « ا »

**توجّه:** مشخّص است اگر واژه‌های قافیه، حرف یا حروف الحاقی نداشته باشند، حروف مشترک و حروف اصلی یکسان خواهند بود.

**توجّه:** حروف مشترک را از آخرین مصوّت اصل کلمه قافیه به بعد در نظر می‌گیریم. مثلا اگر دو کلمه «قامَتی و ندامَتی» هم‌قافیه شدند، حروف مشترک آن‌ها «ـَ تی » و یا اگر دو کلمه « جفایی و وفایی» با هم قافیه شدند، حروف مشترک آن‌ها «**ایی** » می‌باشد.

**۴- قواعد قافیه:** حداقل حروف مشترک لازم برای قافیه شدن دو واژه، تابع دو قاعده است. (قواعد قافیه، مهمترین قسمت مبحث قافیه است.)

**قاعده۱:** برای قافیه شدن ۲ واژه، اشتراک چند واج لازم است، ولی طبق «قاعده ۱» هر کدام از **مصوّت‌های بلند** « ا » یا « و » به تنهایی می‌توانند اساس قافیه قرار بگیرند.

به ملازمان سلطان که رساند این دعا را　　که به لطف پادشاهی، ز نظر مَران گدا را

ردیف: «را»　　واژه‌های قافیه: «دعا» و «گدا»

حروف مشترک: « ا »　　حروف الحاقی: ندارند

حروف اصلی: « ا »　　قاعده: ۱

ای چشم تو، دل‌فریب و جادو　　در چشم تو، خیره، چشم آهو

ردیف: ندارد　　واژه‌های قافیه: «جادو» و «آهو»

حروف مشترک: « و »　　حروف الحاقی: ندارند

حروف اصلی: « و »　　قاعده: ۱

همان‌طور ملاحظه می‌شود. حروف مشترک دو بیت فوق فقط یک واج است.

**قاعده۲:** یک مصوّت با یک یا دو صامت بعد از خود، قافیه می‌سازد.

اگر واژه‌های قافیه به مصوّت‌های بلند « ا » و « و » (یعنی قاعده ۱) ختم نشوند، حروف اصلی باید در مصوّت پایانی و صامت‌های بعد از آن یکسان باشند، تا دو کلمه بتوانند هم‌قافیه شوند.

بگذار تا مقابل روی تو بگذَریم　　دزدیده در شمایل خوب تو بنگَریم

ردیف: ندارد　　واژه‌های قافیه: «بگذَریم» و «بنگَریم»

حروف مشترک: « ـَ ریم»　　حروف الحاقی: «یم»

حروف اصلی: « ـَ ر»　　قاعده: ۲

همان‌طور که مشاهده می‌شود حروف مشترک « ـَ ر» می‌باشد، یعنی یک مصوّت و یک صامت بعد آن، یکسان هستند.

شب فراق که داند که تا سحر چند است؟　　مگر کسی که به زندانِ عشق، دربند است

ردیف: «است»　　واژه‌های قافیه: «چند» و «بند»

حروف مشترک: « ـَ ند»　　حروف الحاقی: ندارند

حروف اصلی: « ـَ ند»　　قاعده: ۲

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، حروف مشترک « ـَ ند» می‌باشد. یعنی یک مصوّت و دو صامت بعد آن، یکسان هستند.

**تبصره :** به آخر واژه‌های قافیه ممکن است یک یا چند حرف الحاق شود. حرف یا حروف الحاقی نیز جزء حروف مشترک قافیه‌اند و رعایت آن‌ها الزامی است.

ای پادشـــه خوبـــــان، داد از غـــــم تنهایی　　دل بی تو به جـــان آمد وقت است که باز آیی

**«ا + یی » حروف قافیه: « ا » حرف اصلی (طبق قاعده ۱) و « یی » حروف الحاقی.**

**حروف الحاقی را بشناسیم:**

شناسه‌ها، ضمایر متصل، پسوندها، مخفّف صیغه‌های زمان حال بودن ( ـَم ، ی ، یم ، ید ، ـَ ند) و « ی » آخر بعضی واژه‌های مختوم به « ا » و « و » مثلا در واژه‌های «خدای»، «جای»، «موی» و بوی».

**نکته بسیار مهم:** دو واژه قافیه، در صورت داشتن حروف الحاقی باید، الحاقیات مشترکی داشته باشند. مثلا نمی‌توانیم دو واژه «دستان و مست‌ها» را قافیه کنیم.

**نکته:** در قاعده ۲، مصوّت هر دو واژه قافیه باید یکسان باشد، ولی اگر واژه‌های قافیه الحاقی داشته باشند، مصوّت می‌تواند متفاوت باشد. چنانچه در مثال زیر مصوّت‌های قافیه‌سازِ واژه‌های قافیه متفاوت است.

آمدمت که بنگرم، باز نظر به خود کنم　　سیر نمی‌شود نظر، بس که لطیف منظَری

گفتم اگر نبینمت، مِهر فرامُشم شود　　می‌روی و مقابلی، غایب و در تصوُّری

**نکته بسیار مهم:** قاعده ۱ و ۲ مربوط به حروف اصلی قافیه است. یعنی پس از جدا کردن حروف الحاقی، حروف مشترک دو واژه قافیه باید طبق یکی از دو قاعده فوق باشد. یکی از غلط‌های بسیار رایج قافیه، زمانی است که شاعر فقط الحاقی‌ها را یکسان آورده و در صورت حذف الحاقیات، دو واژه قافیه حروف مشترک برای قافیه‌شدن را طبق هیچ کدام از دو قاعده قافیه ندارند.

دیدار تو حلّ مشکلات است　　صبر از تو خلاف ممکنات است

در این زمانه بتی نیست از تو نیکوتر　　نه بر تو بر شمنی از رهیت مشفق‌تر

شب سیاه بدان زلفکان تو ماند　　سپید روز به پاکی رخان تو ماند

**نکته:** قافیه مبحثی شنیداری است ولی شکل نوشتاری حروف قافیه نیز باید مشابه و همسان باشد. لذا هم‌قافیه کردن کلماتی مانند: «عزیز و حضیض» «بساط و حیات» «گناه و مزاح» و ... صحیح نمی‌باشد.

**توجّه:** با توجّه به اینکه این جزوات در اختیار شاعران و دیگر علاقه‌مندان ادبیّات فارسی قرار می‌گیرد، ذکر این نکته ضروری است که؛ در شعر امروز این قافیه خطی گاه رعایت نشده است. ولی برای کنکور و امتحان، قوانین شعر کلاسیک ملاک است نه قوانینی که شعر مُدرن و پُس‌مُدرن به ارمغان آورده‌اند.

**۵- قافیه درونی:** بعضی شاعران برای غنی‌تر کردن موسیقی شعر، گاه در درون مصرع‌ها نیز قافیه می‌آورند.

مرده بدم زنده شدم، گریه بدم خنده شدم　　دولت عشق آمد و من، دولت پاینده شدم

در بیت فوق، قافیه‌های الزامی برای شعر دو واژه «خنده» و «پاینده» می‌باشند. ولی شاعر برای افزایش موسیقی، مصراع اول را ۲ پاره کرده است و با آوردن واژه «زنده» یک قافیه درونی و غیرضروری ساخته است.

**به ابیاتی از غزل زیبای سعدی توجّه کنید.**

ای ساربان آهسته ران، کآرام جانم می‌رود　　و آن دل که با خود داشتم، با دلستانم می‌رود
من مانده‌ام مهجور از او، بیچاره و رنجور از او　　گویی که نیشی دور از او، در استخوانم می‌رود
گفتم به نیرنگ و فسون، پنهان کنم ریش درون　　پنهان نمی‌ماند که خون، بر آستانم می‌رود
محمل بدار ای ساروان، تندی مکن با کاروان　　کز عشق آن سرو روان، گویی روانم می‌رود
او می‌رود دامن‌کشان، من زهر تنهایی چشان　　دیگر مپرس از من نشان، کز دل، نشانم می‌رود

در شعر فوق واژه‌ی «جانم، دلستانم، استخوانم، آستانم، روانم و نشانم» قافیه می‌باشند. سعدی برای افزودن موسیقی شعر، علاوه بر قافیه‌های فوق، کلمات دیگری را با یکدیگر هم‌قافیه کرده است که الزامی بر آن نبوده است. این قافیه‌های غیرِ ضروری را «قافیه درونی» می‌گویند.

**توجّه:** کتاب‌های نظام جدید، قافیه درونی و قافیه میانی را یکسان در نظر گرفته و با عنوان «قافیه درونی» آورده‌اند.

**۶ - ذوقافیتین:** بعضی از شاعران برای افزودن موسیقی شعر، دو کلمه پایانی هر دو مصراع را هم‌قافیه کرده‌اند. این ابیات را «ذوقافیتین» می‌گویند.

گُزید از غنیمت ظرایف بسی　　کزان سان نبیند طرایف کسی

برای سالم بودن قافیه بیت فوق، وجود دو واژه‌ی «بسی» و «کسی» کافی بود. ولی شاعر برای افزایش موسیقی، واژگان قبلی آن‌ها (ظرایف و طرایف) را نیز هم‌قافیه کرده است.

**توجّه: قافیه اصلی در ابیات ذوقافیتین، واژه‌های آخری مصراع‌هاست (یعنی؛ بسی و کسی).**

**توجّه: در ابیاتی که ذوقافیتین هستند، گاه یک واژه یکسانی بین قافیه‌ها می‌آید. چنانکه واژه «داری» در رباعی زیر. این واژه را «حاجب» می‌گویند.**

ای شاه زمین بر آسمان داری تخت — سست است عدو تا تو کمان داری سخت
حمله سبک آری و گران داری رخت — پیری تو به تدبیر و جوان داری بخت

**نکته مهم:** گاه شاعر با آوردن ردیف، کلماتی مانند «فریاد، افتاده، نگشاده، باد، آزاد و ...» را با هم، هم‌قافیه می‌کند. چنانکه حافظ در غزل زیر این واژگان را با هم به عنوان قافیه آورده است.

برو به کار خود ای واعظ این چه فریاد است — مرا فتاد دل از ره تو را چه افتاده است
میان او که خدا آفریده است از هیچ — دقیقه‌ای است که هیچ آفریده نگشاده است
به کام تا نرساند مرا لبش چون نای — نصیحت همه عالم به گوش من باد است
گدای کوی تو از هشت خلد مستغنی است — اسیر عشق تو از هر دو عالم آزاد است

سعدی نیز در شعری کلماتی مشابه را به این صورت هم‌قافیه کرده است.

شب فراق که داند که تا سحر چند است — مگر کسی که به زندان عشق در بند است
گرفتم از غم دل راه بوستان گیرم — کدام سرو به بالای دوست مانند است
بیا که بر سر کویت بساط چهره ماست — به جای خاک که در زیر پایت افکنده است
خیال روی تو بیخ امید بنشانده است — بلای عشق تو بنیاد صبر برکنده است

**توجّه:** این حالت می‌تواند برای ترکیباتی مانند «دیده است و بید است و ...» پیش بیاید. وجود ردیف با همزه آغازین الزامی است!

**نکته:** گاه شاعر کلماتی را با هم هم‌قافیه می‌کند که امروزه ممکن است، یکی از آن کلمات را نادرست تلفّظ شود. مثلا واژه «عید» را، امروزه بیشتر به صورت «عِید» تلفّظ می‌کنند. دقّت داشته باشید که مثلا واژه‌ی «عید» در شعر کلاسیک ما با کلماتی مانند «بید و سعید و سپید و ...» هم‌قافیه می‌شود نه با کلماتی مانند «صِید». به بیت زیر از سعدی توجّه کنید.

به روز همایون و سال سعید — به تاریخ فرّخ میان دو عید
شنیدم که وقتی سحرگاه عید — ز گرمابه آمد برون بایزید
چو عاصی تُرش کرده روی از وعید — چو ابروی زندانیان روز عید

### ۷- قافیه در شعر نو

قافیه در شعر نو محدودیّت‌های شعر کهن را ندارد و شاعر خود را اسیر قافیه نمی‌کند، بلکه معمولاً در هر بخش سروده، دو یا چند مصرع یا سطر قافیه‌دار به کار گرفته می‌شود.

از تهی سرشار،
جویبار لحظه‌ها جاری است.
چون سبوی تشنه کاندر خواب بیند آب، و اندر آب بیند سنگ،
دوستان و دشمنان را می‌شناسم من
زندگی را دوست می‌دارم
مرگ را دشمن
وای، امّا با که باید گفت این؟ من دوستی دارم
که به دشمن خواهم از او التجا بردن
جویبار لحظه‌ها جاری

**نکته بسیار مهم:** مصوّت بلند «ی» و مصوت کوتاه ـِ که به صورت «ه» در پایان کلمات می‌آیند، الحاقی محسوب می‌شوند. یعنی «ی» در واژه‌هایی مانند «علی، بازی و ..» و «ه» در واژه‌هایی مانند «خسته، گیره و ...» الحاقی محسوب می‌شوند. توجّه داشته باشید «ی» ممکن است در کلماتی مانند «دِی، مِی و ...» صامت باشد و در این صورت الحاقی محسوب نمی‌شود. همچنین «ه» غیر ملفوظ نیز مانند «بِه، دِه و ...» قطعا الحاقی نیستند.

**نکته بسیار مهم:** همان‌طور گفته شد شاعر نمی‌تواند دو واژه یکسان را در پایان مصراع‌ها به‌عنوان قافیه بیاورد ولی اگر معنای آن دو متفاوت باشد، نه تنها عیب نیست بلکه حُسن نیز محسوب می‌شود و آرایه‌ی «جناس تام» می‌سازد.

خرامان بشد سوی آب روان — چنان چون شده، باز جوید روان
رونده، جاری — روح و روان

آتش است این بانگ و نای و نیست باد — هر که این آتش ندارد، نیست باد
باد نیست — نابود بشود

**توجّه:** مبحث قافیه نکات بسیار ضروری دیگر دارد ولی چون این جزوه ماهیّت کنکوری دارد، و در کتاب نظام جدید آن مطالب نیامده است و به تَبَع آن در کنکور نیز نباید بیاید، برای جلوگیری از سر در گمی دانش‌آموزان و پرهیز از افزودن مطالب غیرِ ضروری از آوردن آن‌ها خودداری کردم.

علاقمندان به این مبحث می‌توانند در کانال تخصّصی بنده این مطالب را پیگیری کنند.

**نکته بسیار مهم:** در اشعار شاعران بزرگ و مطرح ما – به جز موارد بسیار معدود - هیچگاه واژگان قافیه، غلط به کار نرفته‌اند. در مبحث قافیه، گاه با قافیه‌هایی مواجه می‌شویم که تصوّر می‌شود، غلط می‌باشند! ولی باید دقّت داشت که این واژگان در قدیم تلفّظ دیگری داشته‌اند و شاعر با توجّه به تلفّظ زمان خود، دو واژه را هم‌قافیه کرده است. چنان‌چه سعدی دو واژه «شش» و «خوش» را که تلفّظ قدیم آن‌ها «شَش» و «خَش» بوده، در شعر زیر هم‌قافیه کرده است.

در آن سالی که ما را بخت، خوش بود — ز هجرت ششصد و پنجاه و شش بود

در بیت زیر نیز تلفظ واژه «خود»، « خَد » می باشد و قافیه درست است.

پس پرده بینند عمل‌های بد — هم او پرده پوشد به آلای خود

**۷۱ – قافیه چند بیت غلط است؟**

**الف) چربش اینجا دان که جان فربه شود — کار ناامید اینجا به شود**
**ب) که تو جانبازی نمودی بهر او — خوش نباشد دادن آن جز به تو**
**ج) تو بفرمودی که حق را یاد کن — زان که حق من نمی گردد کهن**
**د) چون که درویشی بیایی سوی فقر — نیست مر درویش را با فقر صبر**

۱) یک ۲) دو ۳) سه ۴) چهار

**۷۲ – قافیه کدام بیت غلط است؟**

۱) تا دلت آیینه گردد پر صور — اندر او هر سو ملیحی سیمبر
۲) نخوت شاهی گرفتش جای پند — تا دل خود را ز بند پند کند
۳) گر تو روی یار ما را دیده‌ای — پس تو جان را جان و ما را دیده‌ای
۴) لیک افزون گشت اثر ز ایجاد خلق — در میان این دو افزونی است فرق

**۷۳– با توجّه به مبحث قافیه، کدام گزینه غلط است؟**

۱) ز فضلش هر دو عالم گشت روشن — ز فیضش خاک آدم گشت گلشن (بیت ذوقافیتین است)
۲) من ز سلام گرم او آب شدم ز شرم او — وز سخنان نرم او آب شوند سنگ‌ها (بیت قافیه درونی دارد)
۳) چون ز بند هوس رها هستی — می‌شود بند تو همه هستی (قافیه بر مبنای قاعده ۱)
۴) بت زنجیر موی از گفتن او — برآشفت ای خوشا آشفتن او (قافیه بر مبنای قاعده ۲)

**۷۴- قاعده قافیه در کدام بیت متفاوت است؟**

۱) لاابالی چه کند دفتر دانایی را / طاقت وعظ نباشد سر سودایی را
۲) صرف بیکاری مگردان روزگار خویش را / پرده روی توکّل ساز، کار خویش را
۳) کی دو بین می شود از سایه تماشایی سرو؟ / هر سیه‌رو نشود پرده یکتایی سرو
۴) خامش گویا بود، چشم سخنگوی تو / نقطه بسم الله است خال بر ابروی تو

**۷۵ - در پاسخ به این سوال که «قافیه این بیت صحیح است یا غلط؟» کدام گزینه پاسخ اشتباهی داده است؟**

۱) جانب دیگر گرفت آن شخص زخم / بی محابا بی مواسا بی ز رحم (غلط)
۲) غم خویش در زندگی خور که خویش / به مرده نپردازد از حرص خویش (درست)
۳) گفت هر کس را که او مشفق‌تر است / نور حق در قلب او روشن‌تر است (درست)
۴) بلکه عکس آن فساد و کفر او / این خیال منکری را زد بر او (غلط)

**۷۶ - قافیه در کدام گزینه الحاقی دارد؟**

۱) چون غافل است دل ز حق از دل چه فایده؟ / بی لیلی از نظاره محمل چه فایده؟
۲) چمن را داغ دارد رویت از گل‌های پی در پی / ز ریحان‌های جان‌پرور، ز سنبل‌های پی در پی
۳) تا دیده خود کرد چو دستار شکوفه / بر کرد سر از پیرهن یار شکوفه
۴) یک نفس فارغ ز وسواس تمنّا نیستی / از پریشان خاطری یک لحظه یک جا نیستی

**۷۷- قافیه کدام بیت براساس «مصوت + صامت» نمی باشد؟**

۱) راه نزدیک و بماندم سخت دیر / سیر گشتم زین سواری سیر سیر
۲) هم به مسجد باز یابی هم به دیر / راه حق را قلب تو می‌کرد سیر
۳) گفت ای ناقه چو هر دو عاشقیم / ما دو ضد پس همره نالایقیم
۴) که یکی رقعه نوشتم پیش شه / ای عجب آنجا رسید و یافت ره

**۷۸ - قافیه چند بیت نادرست است؟**

**الف) پس قرین هر بشر در نیک و بد / آن ملک باشد که هم قدرش بود**
**ب) گوی شو می‌گرد بر پهلوی صدق / غلط غلطان در خم چوگان عشق**
**ج) چون رسید آن وقت و آن تاریخ راست / زاده شد آن شاه و نرد ملک یافت**
**د) غنج و نازت می نگنجد در جهان / باش تا که من شوم از تو جهان**

۱) چهار ۲) سه ۳) دو ۴) یک

**۷۹ - کدام بیت «ذوقافیتین» است؟**

۱) دعوتش کردند و سیرش داشتند / تخم رحمت در زمینش کاشتند
۲) صد هزاران چشم را آن راه نیست / هیچ چشمی از سماع آگاه نیست
۳) خامشی بحر است و گفتن هم چو جو / بحر می‌جوید تو را جو را مجو
۴) کوری کوران ز رحمت دور نیست / کوری حرص است که آن معذور نیست

**۸۰- الگوی ساخت قافیه کدام شعر بر اساس قاعده « ۲ » و داشتن الحاقی است؟**

۱) آن تویی یا سرو بستانی به رفتار آمده است / یا ملک در صورت مردم به گفتار آمده است
۲) ای جان خردمندان گوی خم چوگانت / بیرون نرود گویی کافتاد به میدانت
۳) تا کی ای دلبر دل من بار تنهایی کشد / ترسم از تنهایی احوالم به رسوایی کشد
۴) خوبرویان جفاپیشه وفا نیز کنند / به کسان درد فرستند و دوا نیز کنند

**۸۱- الگوی ساخت قافیه کدام شعر بر اساس «مصوّت + صامت + صامت» نیست؟**

۱) نکونام و صاحب‌دل و حق‌پرست / خط عارضش خوشتر از خطّ دست
۲) متناسب‌اند و موزون حرکات دلفریبت / متوجّه است با ما سخنان بی‌حسیبت
۳) چنین است رسم سرای درشت / گهی پشت بر زین، گهی زین به پشت
۴) سرو چمن پیش اعتدال تو پست است / روی تو بازار آفتاب شکسته است

**۸۲- نوع قاعدهٔ قافیه در چند بیت به درستی مشخّص‌شده است؟**

**الف عشق ورزیدم و عقلم به ملامت برخاست / کآن که عاشق از او راه سلامت برخاست (قاعد۲)**
**ب) اگر مراد تو ای دوست بی‌مرادی ماست / مراد خویش دگر باره من نخواهم خواست (قاعده ۱)**
**پ) فرهاد را چو بر رخ شیرین نظر فتاد / دودش به سر در آمد و از پای در فتاد (قاعدهٔ۱)**
**ت) الا ای شاه یغمایی، شدم پر شور و شیدایی / مرا یکتایی‌ای فرما، دو تا گشتم ز یکتایی (قاعدهٔ ۲)**
**ث) دل نمانده است که گوی خم چوگان تو نیست / خصم را پای گریز از سر میدان تو نیست (قاعدهٔ ۱)**

۱) دو ۲) یک ۳) چهار ۴) سه

**۸۳- چند بیت از ابیات زیر، بیش از یک قافیه پایانی دارد؟**

**الف) شکر یزدان را که چون او شد پدید / در خیالش جان خیال خود بدید**
**ب) در من این هست که صبرم ز نکورویان نیست / از گل و لاله گزیر است و ز گلرویان نیست**
**پ) تا چند زند نرگس مستت تیرم / فرصت ندهد دست که دستت گیرم**
**ت) بی تو حرام است به خلوت نشست / حیف بود در به چنین روی بست**
**ث) به میدان وفا یارم چنان آمد که من خواهم / ز دیوان هوا کارم چنان آمد که من خواهم**
**ج) زین سبب بر انبیا رنج و شکست / از همه خلق جهان افزون‌تر است**

۱) سه ۲) چهار ۳) دو ۴) پنج

**۸۴- کدام بیت قافیه درونی ندارد؟**

۱) گه جانب خوابش کشی گه سوی اسبابش کشی / گه جانب دشت بقا گه جانب دشت فنا
۲) سلسله موی دوست حلقه دام بلاست / هر که در این حلقه نیست فارغ از این ماجراست
۳) مجلس به تو فرخنده عشرت ز دمت زنده / چون شمع فروزنده تا روز مشین از پا
۴) ای دلبر و مقصود ما ای قبله و معبود ما / آتش زدی در عود ما نظّاره کن نظّاره کن

**۸۵- الگوی قافیه در کدام بیت به شکل «مصوّت + صامت + حروف الحاقی» نیست؟**

۱) که بودش نگینی به انگشتری / فرو مانده در قیمتش جوهری
۲) هر خار این گلستان مفتاح دلگشایی است / هر شبنمی در این باغ جام جهان نمایی است
۳) نیست بر خاطر غباری از پریشانی مرا / جامه فتح است چون شمشیر عریانی مرا
۴) صاف کن ای سنگدل با دردمندان سینه را / می‌کند در بسته آهی خانه آیینه را

**۸۶- در کدام گزینه ردیف وجود ندارد؟**

۱) روز وصل دوستداران یاد باد / یاد باد آن روزگاران یاد باد
۲) گر ز دست زلف مشکینت خطایی رفت رفت / ور ز هندوی شما بر ما جفایی رفت رفت
۳) رواق منظر چشم من آشیانه توست / کرم نمای و فرود آ که خانه خانه توست
۴) دوش آگهی ز یار سفر کرده داد باد / من نیز دل به باد دهم هر چه باد باد

**۸۷- همه ابیات به جز بیت گزینه..... دارای قافیه درونی هستند.**

۱) با آن همه بیداد او وین عهد بی‌بنیاد او / در سینه دارم یاد او یا بر زبانم می‌رود
۲) از کف تو ای قمر باغ دهان پر شکر / وز کف تو بی خبر با همه برگ و نوا
۳) ای صنم خانگی مایه دیوانگی / ای همه خوبی تو را پس تو کرایی در آ
۴) هر چه ز اجزای تو رو ننهد سر کشد / پای بزن بر سرش هین سر و پایش بکوب

**۸۸- از میان گروه‌واژه‌های زیر چند گروه نمی‌توانند هم قافیه باشند؟**

**(موسی ـ سرا) (سهل ـ رحل) (زشت - گشت) (آمده ـ شده ) (ظن - زن) (بِه ـ دِه ) (دستی ـ رفتی)**
**(تو ـ جُو) (رفت - نرفت) (دهشت ـ دشت) (زنده ـ مرده ) (دلی ـ گُلی)**

۱) پنج ۲) شش ۳) هفت ۴) هشت

**۸۹- قاعدهٔ قافیه ابیات کدام گزینه با یکدیگر یکسان نیست؟**

**الف) اگر زیر دستی درآید به پای / حذر کن ز نالیدنش بر خدای**
**ب) یک گفتش ای خسرو نیکروز / ز دیبای چینی قبایی بدوز**
**ج) بدیشان نبد ز آتش مهر تیو / به یک ره بر آمد ز هر دو غریو**
**د) نه تدبیر محمود و رای نکوست / که دشمن نداند شهنشه ز دوست**
**هـ) بگو آنچه دلنی که حق گفته به / نه رشوت ستانی و نه عشوه ده**

۱) ب - ج ۲) ب - د ۳) الف - د ۴) هـ - ج

**۹۰- قاعدهٔ قافیه کدام بیت متفاوت است؟**

۱) مرا بارها در حضر دیده‌ای / ز خیل و چراگاه پرسیده‌ای

۲) با خردمندی و خوبی پارسا و نیکخوست / صورتی هرگز ندیدم کاین همه معنی در اوست

۳) کشت نو کارید بر کشت نخست / این دوم فانی است و آن اوّل درست

۴) یار من آنکه لطف خداوند یار اوست / بیداد و داد و رد و قبول اختیار اوست

# فصل هفتم : تقسیم به ارکان عروضی

در مثال‌های پنج فصل قبل، از چندین نوع وزن متفاوت استفاده کردم. به تعداد هجاها یا نوع چینش هجاهای کوتاه و بلندِ آن‌ها دقّت کردید؟ یک بار دیگر از هر کدام یک بیت را با هجاهای آن می‌آورم. به تعداد و ترکیب آن‌ها دقّت کنید.

۱- مرنجان دلم را که این مرغ وحشی
— — U — — U — — U — — U

زِ بامی که برخاست مشکل نشیند
— — U — — U — — U — — U

۲- بیا تا برآریم دستی ز دل
— U — — U — — U — — U

که نتوان برآورد فردا زِ گل
— U — — U — — U — — U

۳- دید پُر روغن دکان و جامه چرب
— U — — — U — — — U —

بر سرش زد گشت طوطی کَل زِ ضرب
— U — — — U — — — U —

۴- چو در وقت بهار آیی پدیدار
— — U — — — U — — — U

حقیقت پرده، برداری ز رخسار
— — U — — — U — — — U

۵- گشت یکی چشمه ز سنگی جدا
— U — — U U — — U U —

غلغله‌زن چهره‌نما تیز پا
— U — — U U — — U U —

۶- هر نفس آواز عشق، می‌رسد از چپّ و راست
— U — — U U — — U — — U U —

ما به فلک می‌رویم، عزم تماشا که راست
— U — — U U — — U — — U U —

۷- ای پادشه خوبان، داد از غم تنهایی
— — — U U — — — — — U U — —

دل بی تو به جان آمد، وقت است که باز آیی
— — — U U — — — — — U U — —

۸- تنگ چشمان نظر به میوه کنند
— U U — U — U — — U —

ما تماشاکنان بستانیم
— U U — U — U — — U —

۹- باز این چه شورش است که در خلق عالم است
— U — U — — U U — U — U — —

باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است
— U — U — — U U — U — U — —



aboozar_ahmadi63 adabiyat_ahmadi 09123708476

گفتیم وزن تکرار منظّم یک حرکت، رفتار، صدا و ... است و «وزنِ شعر» تکرار صدایی است که گوش با شنیدن آن، نظم خاصّی را درک می‌کند. با دقّـــت در هجاهای پنج مثال اوّل، در می‌یابیم که هر مصراع از تکرار الگوی هجایی خاصّی به دست آمده است. با جدا کردن این الگوها از همدیگر، نظم خاصّی را در مصراع برقرار می‌کنیم. این فاصله‌ها، مرز پایه‌های آوایی هستند.

| | | | | |
|---|---|---|---|---|
| ۱- مرنجان دلم را که این مرغ وحشی | — — U | — — U | — — U | — — U |
| ۲- بیـــا تـــا برآریـــم دستـــی ز دل | — — U | — — U | — — U | — U |
| ۳- دید پر روغن دکان و جامه چرب | — — U — | — — U — | — U — | |
| ۴- چـــو در وقـــت بهـار آیی پدیدار | — — — U | — — — U | — — U | |
| ۵- گشت یکی چشمه ز سنگی جدا | — U U — | — U U — | — U — | |

وزن شعر مثال اوّل ۴ بار تکـرار الگوی هجایی « U — — — » شد. امّا وقتی وزن این شعـر را از مـــا بپرسند؛ نمی‌گوئیـم چهار بار « U — — — ». بلکه ساختارِ « U — — — » در علم عروض، معادل خاصی دارد و آن «فَعولُن» است. در واقع اگر وزن این شعر را از ما پرسیدند؛ می‌گوئیم: فَعولُن فَعولُن فَعولُن فَعولُن. «فَعولُن» یک «رُکن» یا «وزن‌واژه» یا «پایه‌ی آوایی» است.

مهمترین ارکان عروضی فارسی ۱۹ مورد می‌باشند و در ۳ دسته جای می‌گیرند، که ذیلاً با آن‌ها آشنا می‌شوید:

الف) ارکانی که هم در پایان مصراع می‌آیند و هم غیرپایان می‌توانند قرار بگیرند.

| | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|
| ۱ | فاعِلاتُن | — — U — | ۷ | فاعِلُن | — U — |
| ۲ | مَفاعیلُن | — — — U | ۸ | مَفاعِلُن | — U — U |
| ۳ | مُستَفعِلُن | — U — — | ۹ | فَعِلُن | — U U |
| ۴ | فَعولُن | — — U | ۱۰ | مَفعولُن | — — — |
| ۵ | مُفتَعِلُن | — U U — | ۱۱ | فَع لُن | — — |
| ۶ | فَعَلاتُن | — — U U | | | |

ب) ارکان غیر پایانی، که در آخر مصراع قرار نمی‌گیرند. (زیرا آخرین هجای آن‌ها کوتاه است)

| | | | | |
|---|---|---|---|---|
| ۱ | فاعِلاتُ | U — U — | ۴ | مُستَفعِلُ | U U — — |
| ۲ | فَعَلاتُ | U — U U | ۵ | مَفعولُ | U — — |
| ۳ | مَفاعیلُ | U — — U | ۶ | مَفاعِلُ | U U — U |

ج) ارکان پایانی که فقط در آخر مصراع می‌آیند:

| | | | | |
|---|---|---|---|---|
| ۱ | فَعَل | — U | ۲ | فَع | — |

**توجّه:** خوبی این وزن‌واژه‌ها، هم‌وزنی با الگوی هجایی آن‌هاست. به الگوی هجایی آن‌ها توجّه کنید.

| | | |
|---|---|---|
| فاعِلاتُن | فا عِ لا تُن | — — U — |
| مَفاعیلُن | مَ فا عیـ لُن | — — — U |
| مُستَفعِلُن | مُس تَف عِ لُن | — U — — |
| مُفتَعِلُن | مُف تَ عِ لُن | — U U — |
| فاعِلُن | فا عِ لُن | — U — |
| فَعولُن | فَ عو لُن | — — U |
| فَعَل | فَ عَل | — U |

**تشخیص مرز پایه‌های آوایی و رسیدن به ارکان یا وزن‌واژه‌های یک مصراع به دو روش انجام می‌شود.**

الف) با توجّه به تقطیع و چینش هجاها، تشخیص بدهیم کـــه هجاها را «چند تا چند تا» جدا کنیم تا به ترتیب منظّمی برسیم. مثلاً در مثال ۱ و ۲ اگر هجاها را «۳ تا ۳ تا» جدا کنیم به ترتیب منظّمی می‌رسیم. حال اگر ابیات مثال‌های ۳ و ۴ و ۵ را «۳ تا ۳ تا» جدا کنیـــم، نظمی در آن‌ها دیده نمی‌شود. ولی اگر «۴ تا ۴ تا» جدا کنیم، نظم می‌گیرند و همسان می‌شوند. اوزان ۱ تا ۵ را اوزان همسان یا همسان تک‌پایه‌ای می‌گویند. در مثال ۶ ابتدا هجاها را ۳ تا ۳ تا جدا می‌کنیم، نظمی ندارد، ۴ تا ۴ تا جدا می‌کنیـــــم، باز هم نظمی ندارد. ولی وقتی «۴ تا ۳ تا» جدا می‌کنیم، متوجّه می‌شـــویم، هر مصراع از الگوی منظّمی پیروی می‌کند، به این صورت که رکن اول در رکن سوم، و رکن دوم در رکن چهارم تکرار شده‌اند. این‌گونه اوزان را نیز همسان می‌گوئیم ولی چون با اوزان همسان ۱ تا ۵ تفاوت دارند و ارکان، کلاً یکسان نیستند، و از ۲ پاره یا ۲ لَخت تشکیل شده‌اند، آن‌ها را اوزان همسان دولختی (دُوری) می‌گویند. مثال ۷ نیز همینطور است با این تفاوت که اگر هجاها را «۳ تا ۴ تا» جدا کنیم، شاهد این تناوب خواهیم بود.

در مثال‌های ۸ و ۹ ابتدا هجاها را «۳ تا ۳ تا» جدا می‌کنیم، نظمی مشاهده نمی‌شود. بار دیگر هجاها را «۴ تا ۴ تا» جدا می‌کنیم، باز هم نظمی مشاهده نمی‌شود. مدل‌های مرسوم دیگر مانند «۴ تا ۳ تا» یا «۳ تا ۴ تا» را امتحان می‌کنیم ولی باز هم هیچ نظمی مشاهده نمی‌شود. این‌گونه اوزان را که هیچ نظم مشخّصی ندارند ولی در کل آهنگین هستند، اوزان ناهمسان می‌گوئیم.

**در واقع با توجّه به نظم هجاها سه نوع نظم در آن‌ها دیده می‌شود:**

الف) همسان تک‌پایه‌ای: شعری که هر سه یا چهار رکن آن یکسان هستند. مانند: مثال‌های ۱ تا ۵

ب) همسان دو لختی: شعری با چهار رکن که «رکن ۱ و ۳» و «رکن ۲ و ۴» یکسان هستند. مانند: مثال‌های ۶ و ۷

ج) ناهمسان: شعری که حداقل سه رکن متفاوت داشته باشد. مانند مثال‌های ۸ و ۹

**توجّه:** پایه‌ی آوایی، وزن‌واژه و رکن آوایی یا عروضی هر سه اصطلاحاتی هستند که برای الگوهای هجایی منظّمِ درون مصراع به کار می‌روند. فاصله یک رکن و رکن دیگر را «مرز آوایی» می‌گویند.

| | | |
|---|---|---|
| دَر بُ نِ این | پَر دِ یِ نی | لو فَ ری |
| — U U— | — U U — | — U — |
| مُفتَعِلُن | مُفتَعِلُن | فاعِلُن |

ب) روش دیگری که مرز پایه‌های آوایی را مشخّص می‌کند، روش سماعی است. در این روش، بدون تقطیع هجایی با توجّه به فراز و فرودهای آوایی، متوجّه مکث‌هایی درون یک مصراع می‌شویم. مثلا وقتی بیتی را می‌خوانیم، در محل‌هایی مکث می‌کنیم، آن مکث، محل مرز آوایی وزن‌واژه‌هاست.

**به خوانش و مکث‌های موجود در بیت زیر دقّت کنید.**

غمش در نهان‌خانه‌ی دل نشیند — به نازی که لیلی به محمل نشیند

غمش در نهان‌خا نه یِ دل نشیند — به نازی که لیلی به محمل نشیند

**اکنون برای قسمت‌های تفکیک‌شده «وزن‌واژه» مناسب را می‌آوریم.**

| | | |
|---|---|---|
| غمش در نهان‌خانه‌ی دل نشیند | | به نازی که لیلی به محمل نشیند |
| غمش در نهان‌خا نه یِ دل نشیند | | به نازی که لیلی به محمل نشیند |
| فَعولُن فَعولُن فَعولُن فَعولُن | | فَعولُن فَعولُن فَعولُن فَعولُن |

چند مثال دیگر:

| | | |
|---|---|---|
| ای ساربان آهسته ران کارام جانم می‌رود | | وان دل که با خود داشتم با دلستانم می‌رود |
| ای ساربان آهسته ران کارام جا نم می‌رود | | وان دل که با خود داشتم با دلستا نم می‌رود |
| مُستَفعِلُن مُستَفعِلُن مُستَفعِلُن مُستَفعِلُن | | مُستَفعِلُن مُستَفعِلُن مُستَفعِلُن مُستَفعِلُن |

| | | |
|---|---|---|
| من از آن حُسن روزافزون که یوسف داشت دانستم | | که عشق از پرده‌ی عصمت، برون آرد زلیخا را |
| من از آن حُس نِ روزافزون که یوسف دا شت دانستم | | که عشق از پر ده یِ عصمت برون آرد زلیخا را |
| مَفاعیلُن مَفاعیلُن مَفاعیلُن مَفاعیلُن | | مَفاعیلُن مَفاعیلُن مَفاعیلُن مَفاعیلُن |

| | | |
|---|---|---|
| ای نام تو بهترین سر آغاز | | بی نام تو نامه کِی کنم باز؟ |
| ای نامِ / تو بهترین / سر آغاز | | بی نامِ / تو نامه کِی / کنم باز |
| مَفعولُ / مَفاعِلُن / فَعولُن | | مَفعولُ / مَفاعِلُن / فَعولُن |

توجّه داشته باشید در این روش باید بدون تقطیع هجایی و از راه شنیدن به مرز آوایی و وزن‌واژه‌ها برسیم.

**به خوانش و تقطیع بیت زیر توجّه کنید.**

وقتی دل سودایی، می‌رفت بستان‌ها　　بی‌خویشتنم کردی، بوی گل و ریحان‌ها

وقتی این شعر را می‌خوانیم، در وهله اوّل متوجّه مکثی میان هر مصراع می‌شویم. و هر مصراع را دو پاره می‌کنیم.

| | | | |
|---|---|---|---|
| وقتی دل سودایی | می‌رفت به بستان‌ها | بی‌خویشتنم کردی | بوی گل و ریحان‌ها |

در مرحله دوم متوجّه مکثی درون نیم‌مصراع‌ها می‌شویم.

| | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| وقتی دِ | لِ سودایی | می‌رفت | به بستان‌ها | بی‌خویشـــ | تَنم کردی | بویِ گـُـ | لُ ریحان‌ها |

در هر دو روش اولین و اصلی‌ترین شرط، درست‌خواندن شعر است.

**ابیات زیر را به خط عروضی بنویسید و تقطیع هجایی کنید.**

۴۸ - هرکسی را دلربایی همچو ذره در هوایی / قبله هرکس به جایی قبله سعدی سرایت

۴۹ - عمر سعدی گر سرآید در حدیث عشق شاید / کاو نخواهد ماند بی‌شک وین بماند یادگاری

۵۰ - هر که شیرینی فروشد مشتری بر وی بجوشد / یا مگس را پر ببندد یا عسل را سر بپوشد

۵۱ – نه من انگشت‌نمایم به هواداری کویت / که تو انگشت‌نمایی و خلایق نگرانت

۵۲ - رشکم از پیرهن آید که در آغوش تو خسبد / زهرم از غالیه آید که بر اندام تو ساید

۵۳ - گر مخیّر بکنندم به قیامت که چه خواهی / دوست ما را و همه نعمت فردوس شما را

۵۴ – محمل بدار ای ساروان تندی مکن با کاروان / کز عشق آن سرو روان گویی روانم می‌رود

۵۵ - آن کیست کز روی کرم با ما وفاداری کند / بر جای بدنامی چو من یک دم نکوکاری کند

۵۶ - برخیز تا یک سو نهیم این دلق ازرق‌فام را / بر باد قلّاشی دهیم این شرک تقوا نام را

۵۷ - یار مرا غار مرا عشق جگرخوار مرا / یار تویی غار تویی خواجه نگهدار مرا

۵۸ - این تن اگر کم تندی راه دلم را زندی / راه شدی تا نبدی این همه گفتار مرا

۵۹ - رستم از این بیت و غزل ای شه و سلطان ازل / مفتعلن مفتعلن مفتعلن کشت مرا

۶۰ - اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را / به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را

۶۱ - تو گر خواهی که جاویدان جهان یکسر بیارایی / صبا را گو که بردارد زمانی برقع از رویت

۶۲ - چنانت دوست می‌دارم که گر روزی فراق افتد / تو صبر از من توانی کرد و من صبر از تو نتوانم

۶۳ - تو از هر در که باز آیی بدین خوبی و زیبایی / دری باشد که از رحمت به روی خلق بگشایی

۶۴ - غمش در نهان‌خانه‌ی دل نشیند / به نازی که لیلی به محمل نشیند

۶۵ - به دنبال محمل سبک‌تر قدم زن / مبادا غباری به محمل نشیند

۶۶ - خردمند شاها رعیّت پناها / که مخصوص بادی به تأیید سرمد

۶۷ - ای که گفتی هیچ مشکل چون فراق یار نیست / گر امید وصل باشد همچنان دشوار نیست

۶۸ - فتنه ام بر زلف و بالای تو ای بدر منیر / قامت است آن یا قیامت عنبر است آن یا عبیر

۶۹ – مطلب طاعت و پیمان و صلاح از من مست / که به پیمانه‌کشی شهره شدم روز الست

۷۰ - زلف آشفته و خوی کرده و خندان لب و مست / پیرهن چاک و غزل‌خوان و صراحی در دست

۷۱ - عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه‌سرشت / که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت

۷۲ - صوفی ار باده به اندازه خورد نوشش باد / ور نه اندیشه این کار فراموشش باد

۷۳ - من که شب ها ره تقوا زده‌ام با دف و چنگ / این زمان سر به ره آرم چه حکایت باشد

بیت ۴۸ هرکسی را دلربایی همچو ذرّه در هوایی قبله هر کس به جایی قبله سعدی سرایت

هَـر کَـسی را دِلـرُبـایـی هَـمـچُ ذَررِ دَر هَـوایی

| هَر | کَـــ | سی | را | دِل | رُ | با | یی | هَم | چُ | ذَر | رِ | دَر | هَـــ | وا | یی |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| — | U | — | — | — | U | — | — | — | U | — | U | — | U | — | — |
| | | * | | | | | | | | * | * | | | | |
| — | U | U | — | — | U | — | — | — | U | U | — | — | U | — | — |
| قِبـــ | لِ | یِ | هَر | کَس | بِ | جا | یی | قِب | لِ | یِ | سَع | دی | سَ | را | یَت |

قِـبـلِ یِ هَـر کَـس بِ جـایـی قِـبـلِ یِ سَـعـدی سَـرایَـت

بیت ۴۹ عمر سعدی گر سرآید در حدیث عشق شاید کاو نخواهد ماند بی‌شک وین بماند یادگاری

عُـمـرِ سَـعدی گَـر سَـرایَـد دَر حَـدیـثِ عِـشق شـایَـد

| عُم | رِ | سَع | دی | گَر | سَ | را | یَد | دَر | حَ | دی | ثِ | عِشـــق | | شا | یَد |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| — | U | — | — | — | U | — | — | — | U | — | U | — | U | — | — |
| | | | | | | | | | | | * | | | | |
| — | U | — | — | — | U | — | — | — | U | — | — | — | U | — | — |
| کو | نَ | خا | هَد | ما | ند | بی | شَک | وِی | بِ | ما | نَد | یا | دِ | گا | ری |

کـو نَـخـاهَـد مـانـد بی شَـک ویـ بِـمانَـد یـادِگـاری

بیت ۵۰ هرکه شیرینی فروشد مشتری بر وی بجوشد یا مگس را پر ببندد یا عسل را سر بپوشد

هَـر کِ شـیـریـنـی فُـروشَـد مُـشـتَـری بَـر وِی بِـجـوشَـد

| هَر | کِ | شی | ری | نی | فُ | رو | شَد | مُش | تَ | ری | بَر | وِی | بِ | جو | شَد |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| — | U | — | — | — | U | — | — | — | U | — | — | — | U | — | — |
| | | | | | | | | | | | | | | | |
| — | U | — | — | — | U | — | — | — | U | — | — | — | U | — | — |
| یا | مَ | گَس | را | پَر | بِ | بَنـــ | دَد | یا | عَ | سَل | را | سَر | بِ | پو | شد |

یـا مَـگَـس را پَـر بِـبَـنـدَد یـا عَـسَـل را سَـر بِـپـوشَـد

بیت ۵۱ نه من انگشت نمایم به هواداری رویت که تو انگشت نمایی و خلایق نگرانت

نَ مَـنَـنـگُـشـت نُـمـایَـم بِ هَـواداری یِ رویَـت

| نَ | مَ | نَن | گُشـت | | نُ | ما | یَم | بِ | هَ | وا | دا | ری | یِ | رو | یت |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| U | U | — | — | U | U | — | — | U | U | — | — | — | U | — | — |
| | | | | | | | | | | | | * | | | |
| U | U | — | — | U | U | — | — | U | U | — | — | U | U | — | — |
| کِ | تُ | اَن | گُشـــت | | نُ | ما | یی | یُ | خَ | لا | یِق | نِ | گَ | را | نَت |

کِ تُ اَنـگُـشـت نُـمـایـی یُ خَـلـایِـق نِـگـرانَـت

بیت ۵۲ رشکم از پیرهن آید که در آغوش تو خسبد زهرم از غالیه آید که بر اندام تو ساید

رَشـکَـمَـز پـیـرهَـنـایَـد کِ دَراغـوشِ تُ خُـسـبَـد

| | | | | | | | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| رَش | کَ | مَز | پیـــــر | | هَـــ | نا | یَد | کِ | دَ | را | غو | شِ | تُ | خُس | بَد |
| — | U | — | — | U | U | U | — | U | U | — | — | U | U | — | — |
| * | | | | | | | | | | | | | | | |
| — | U | — | — | U | U | U | — | U | U | — | — | U | U | — | — |
| زَهـ | رَ | مَز | غا | لِ | یِ | آ | یَد | کِ | بَ | رَن | دا | مِ | تُ | سا | یَد |

زَهـرَمـز غـالِ یِ آیَـد کِ بَـرَنـدامِ تُ سـایَـد

بیت ۵۳ گر مخیّر بکنندم به قیامت که چه خواهی دوست ما را و همه نعمت فردوس شما را

گَـر مُـخَـیـیَـر بُـکُـنَـنـدَم بِ قِـیـامَـت کِ چِ خـاهـی

| | | | | | | | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| گَر | مُ | خَی | یَر | بُ | کُ | نَن | دَم | بِ | قِ | یا | مَت | کِ | چِ | خا | هی |
| — | U | — | —— | U | U | — | — | U | U | — | — | U | U | — | — |
| * | | | | | | * | | | | | | | | | |
| — | U | — | — | U | U | U | — | U | U | — | — | U | U | — | — |
| دو | ست | ما | را | وُ | هَـ | مِ | نِع | مَ | تِ | فِر | دُو | س | شُ | ما | را |

دوســـت مـا را وُ هَـمِ نِـعـمَـتِ فِـردُوس شُـــمـا را

بیت ۵۴ محمل بدار ای ساروان تندی مکن با کاروان کز عشق آن سرو روان گویی روانم می‌رود

مَـحـمِـل بِـدارِی سـاروا تُـنـدی مَـکُـن بـا کـاروا

| | | | | | | | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| مَح | مِل | بِ | دا | ری | سا | رِ | وا | تُن | دی | مَ | کُن | با | کا | رِ | وا |
| — | — | U | — | — | — | U | — | — | — | U | — | — | — | U | — |
| | | | | | * | | | | | | | | | | |
| — | — | U | — | — | U | U | — | — | — | U | — | — | — | U | — |
| کَز | عِش | قِ | آ | سَر | وِ | رَ | وا | گو | یی | رَ | وا | نَم | می | رَ | وَد |

کَـز عِـشـقِ آن سَروِ رَوان گـویـی رَوانَـــم مـی‌رَوَد

بیت ۵۵ آن کیست کز روی کرم با ما وفاداری کند بر جای بدنامی چو من یک دم نکوکاری کند

آ کـیـســت کَـز رویِ کَـرَم بـا مـا وَفـاداری کُـنَـد

| | | | | | | | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| آ | کیـست | | کَز | رو | یِ | کَ | رَم | با | ما | وَ | فا | دا | ری | کُ | نَد |
| — | — | U | — | — | U | U | — | — | — | U | — | — | — | U | — |
| | | | | | * | | | | | | | | | | |
| — | — | U | — | — | — | U | — | — | — | U | — | — | — | U | — |
| بَر | جا | یِ | بَد | نا | می | چُ | مَن | یِک | دَم | نِ | کو | کا | ری | کُ | نَد |

بَـرجـایِ بَـدنـامـی چُد مَـن یِـک دَم نِـکـوکـاری کُـنَـد

بیت ۵۶ برخیز تا یک سو نهیم این دلق ازرق فام را بر باد قلّاشی دهیم این شرک تقوا نام را

بَرخیز تا یک سو نَهیمیــ دَلقِ اَزرَق فام را

| بَر | خیـــــز | تا | یِک | سو | نَ | هی | می | دَل | قِ | اَز | رَق | فا | م | را |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| — | — U | — | — | — | U | — | — | — | U | — | — | — | U | — |
| | | | | | | | | | | | | | | |
| — | — U | — | — | — | U | — | — | — | U | — | — | — | U | — |
| بَر | با دِ | قَل | لا | شی | دَ | هیـ | می | شِر | کِ | تَق | وا | نا | م | را |

بَر بادِ قَلّاشی دَهیمیــ شِرکِ تَقوا نام را

بیت ۵۷ یار مرا غار مرا عشق جگرخوار مرا یار تویی غار تویی خواجه نگه دار مرا

یار مَرا غار مَرا عِشقِ جِگَر خار مَرا

| یا | ر | مَ | را | غا | ر | مَ | را | عِش | قِ | جِ | گَر | خا | ر | مَ | را |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| — | U U | U | — | — | U | U | — | — | U | U | — | — | U | U | — |
| | | | | | | | | | | | | | | | |
| — | U U | U | — | — | U | U | — | — | U | U | — | — | U | U | — |
| یا | ر | تُ | یی | غا | ر | تُ | یی | خا | جِ | نِ | گَه | دا | ر | مَ | را |

یار تُ یی غار تُ یی خاجِ نِگَه دار مَرا

بیت ۵۸ این تن اگر کم تندی راه دلم را زندی راه شدی تا نبدی این همه گفتار مرا

ایــ تَنَگَر کَم تَنَدی راهِ دِلَم را زَنَدی

| ای | تَ | نَ | گَر | کَم | تَ | نَ | دی | را | هِ | دِ | لَم | را | زَ | نَ | دی |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| — | U U | U | — | — | U | U | — | — | U | U | — | — | U | U | — |
| | | | | | | | | | | | | | | | |
| — | U U | U | — | — | U | U | — | — | U | U | — | — | U | U | — |
| را | ه | شُ | دی | تا | نَ | بُ | دی | ای | هَــ | مِ | گُف | تا | ر | مَ | را |

راه شُدی تا نَبُدی ایــ هَمِ گُفتار مَرا

بیت ۵۹ رستم از این بیت و غزل ای شه و سلطان ازل مفتعلن مفتعلن مفتعلن کشت مرا

رَستَمَزین بِیتُ غَزَل اِی شَهُ سُلطانِ اَزَل

| رَس | تَ | مَ | زی | بِی | تُ | غَ | زَل | اِی | شَ | هُ | سُل | طا | نِ | اَ | زَل |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| — | U U | U | — | — | U | U | — | — | U | U | — | — | U | U | — |
| | | | | | | | | | | | | | | | |
| — | U U | U | — | — | U | U | — | — | U | U | — | — | U | U | — |
| مُف | تَ | عِ | لُن | مُف | تَ | عِ | لُن | مُف | تَ | عِ | لُن | کُشت | | مَ | را |

مُفتَعِلُن مُفتَعِلُن مُفتَعِلُن کُشت مَرا

بیت ۶۰ اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را

اَ گَـر آ/ تُـرکِ شیـرازی بِ دَسـتـارَد دِلِ مـا را

| اَ | گر | آ | تُر | کِ | شی | را | زی | بِ | دَس | تا | رَد | دِ | لِ | ما | را |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| U | — | — | — | U | — | — | — | U | — | — | — | U | U | — | — |
| | | * | | * | | | | | | | * | | * | | |
| U | — | U | — | — | — | — | — | U | — | — | U | U | — | — | — |
| بِ | خا | لِ | هِن | دو | یَش | بَخـ | شَم | سَ | مَر | قَن | دُ | بُ | خا | را | را |

بِ خـالِ هِـنـدویَـش بَـخـشَـم سَـمَـرقَـنـدُ بُـخـارا را

بیت ۶۱ تو گر خواهی که جاویدان جهان یکسر بیارایی صبا را گو که بردارد زمانی برقع از رویت

تُ گَـر خـاهـی کِ جـاویـدا جَـهـان یِـکـسَـر بِـیـارایـی

| تُ | گَر | خا | هی | کِ | جا | وی | دا | جَ | ها | یِک | سَر | بِ | یا | را | یی |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| U | — | — | — | U | — | — | — | U | — | — | — | U | — | — | — |
| | | | | | | | | | | | | | | | |
| U | — | — | — | U | — | — | — | U | — | — | — | U | — | — | — |
| صَ | با | را | گو | کِ | بَر | دا | رَد | زَ | ما | نی | بُر | قَ | عَز | رو | یَت |

صَـبـا را گـو کِ بَـردارَد زَمـانـی بُـرقَـعَـز رویَـت

بیت ۶۲ چنانت دوست می‌دارم که گـر روزی فراق افتد تو صبر از من توانی کرد و من صبر از تو نتوانم

چُـنـانَـت دوسـت مـی‌دارَم کِ گَـر روزی فِـراقُـفـتَـد

| چُ | نا | نَت | دو | ست | می | دا | رَم | کِ | گَر | رو | زی | فِ | را | قُف | تَد |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| U | — | — | — | U | — | — | — | U | — | — | — | U | — | — | — |
| | | | | | | | | | | | | | | | |
| U | — | — | — | U | — | — | — | U | — | — | — | U | — | — | — |
| تُ | صَبـ | رَز | مَن | تَ | وا | نی | کَر | دُ | مَن | صَبـ | رَز | تُ | نَت | وا | نَم |

تُ صَـبـرَز مَـن تَـوانـی کَـردُ مَـن صَـبـرَز تُ نَـتـوانَـم

بیت ۶۳ تو از هر در که باز آیی بدین خوبی و زیبایی دری باشد که از رحمت به روی خلق بگشایی

تُ اَز هَـر دَر کِ بـازایـی بِـدیـ/ خـوبـی یُ زیـبـایـی

| تُ | اَز | هَر | دَر | کِ | با | زا | یی | بِ | دی | خو | بی | یُ | زی | با | یی |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| U | — | — | — | U | — | — | — | U | — | — | — | U | — | — | — |
| | | | | | | | | | | * | | | | | |
| U | — | — | — | U | — | — | — | U | — | U | — | U | — | — | — |
| دَ | ری | با | شَد | کِ | اَز | رَح | مَت | بِ | رو | یِ | خَلـ | ـق | بَگـ | شا | یی |

دَری بـاشَـد کِ اَز رَحـمَـت بِ رویِ خَـلـق بُـگـشـایـی

بیت ۶۴ غمـــش در نهـان خانـه‌ی دل نشیند به نازی کـه لیلـی بـه محمـل نشیند

غَـمَـش دَر نَـهـا~~ل~~ خـانِ یِ دِل نِـشـیـنَـد

| غَ | مَش | دَر | نَ | ها | خا | نِ | یِ | دِل | نِ | شی | نَد |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| U | — | — | U | — | — | U | U | — | U | — | — |
| | | | | | | | * | | | | |
| U | — | — | U | — | — | U | — | — | U | — | — |
| بِ | نا | زی | کِ | لِی | لی | بِ | مَح | مِل | نِ | شی | نَد |

بِ نـازی کِ لِـیـلـی بِ مَـحـمِـل نِـشـیـنَـد

بیت ۶۵ بـه دنبال محمـل سبـک‌تر قدم زن مبـادا غبـاری بـه محمـل نشیند

بِ دُنـبـالِ مَـحـمِـل سَـبُـک تَـر قَـدَم زَن

| بِ | دُن | با | لِ | مَح | مِل | سَ | بُک | تَر | قَ | دَم | زَن |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| U | — | — | U | — | — | U | — | — | U | — | — |
| | | | | | | | | | | | |
| U | — | — | U | — | — | U | — | — | U | — | — |
| مَ | با | دا | غُ | با | ری | بِ | مَح | مِل | نِ | شی | نَد |

مَـبـادا غُـبـاری بِ مَـحـمِـل نِـشـیـنَـد

بیت ۶۶ خـردمند شاهـا رعیّـت پنـاهـا کـه مخصـوص بـادی بـه تأییـد سرمد

خِـرَدمَـنـد شـاهـا رَعـیـیَـت پَـنـاهـا

| خِ | رَد | مَنـــــد | | شا | ها | رَ | عی | یَت | پَ | نا | ها |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| U | — | — | U | — | — | U | — | — | U | — | — |
| | | | | | | | | | | | |
| U | — | — | U | — | — | U | — | — | U | — | — |
| کِ | مَخ | صو | ص | با | دی | بِ | تَأ | یی | دِ | سَر | مَد |

کِ مَـخـصـوص بـادی بِ تَـأیـیـدِ سَـرمَـد

بیت ۶۷ ای که گفتی هیچ مشکل چون فراق یار نیست گر امید وصل باشد همچنان دشوار نیست

ای کِ گُـفـتـی هـیـچ مُـشـکِـل چُـن فِـراقِ یـار نـیـست

| ای | کِـ | گُفـ | تی | هیـــــچ | | مُش | کِل | چُن | فِـ | را | قِ | یا | ر | نیست |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| — | U | — | — | — | U | — | — | — | U | — | U | — | U | — |
| | | | | | | | | | | | * | | | |
| — | U | — | U | — | U | — | — | — | U | — | — | — | U | — |
| گَر | اُ | میـ | دِ | وَصـــل | | با | شَد | هَم | چُ | نا | دُش | وا | ر | نیست |

گَـــر اُمـیـدِ وَصـل بـاشَـد هَـمـچُـنـان دُشـوار نـیـست



aboozar_ahmadi63 adabiyat_ahmadi 09123708476

بیت ۶۸ فتنه ام بر زلف و بالای تو ای بدر منیر قامت است آن یا قیامت عنبر است آن یا عبیر

فِتنِ‌اَم بَر زُلفُ بالایِ تُ اِی بَدرِ مُنیر

| فِتـ | نِ | اَم | بَر | زُل | فُ | با | لا | یِ | تُ | اِی | بُد | رِ | مُـ | نیر |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| — | U | — | — | — | U | — | — | U | U | — | — | U | U | — |
| | | | | | | | | * | | | | * | | |
| — | U | — | — | — | U | — | — | — | U | — | — | — | U | — |

قا مَ تَس تا یا قِ یا مَتـ عَن بـَ رَس تا یا عَ بیر

قـامَـتَـسـتـان یـا قِـیـامَـت عَـنـبَـرَسـتـان یـا عَـبـیـر

بیت ۶۹ مطلب طاعت و پیمان و صلاح از من مست که به پیمانه‌کشی شهره شدم روز الست

مَـطَـلَـب طـاعَـتُ پِـیـمـانُ صَـلـاحَـز مَـنِ مَـسـت

| مَ | طَ | لَب | طا | عَ | تُ | پی | ما | نُ | صَ | لا | حَز | مَ | نِ | مَست |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| U | U | — | — | U | U | — | — | U | U | — | — | U | U | — |
| | | | | | | | | | | | | | | |
| U | U | — | — | U | U | — | — | U | U | — | — | U | U | — |

کِ بِ پی ما نِ کِ شی شُهـ رِ شـُ دَم رو زِ اَ لَست

کِ بِ پِـیـمـانِ کِـشـی شُـهـرِ شُدَم روزِ اَلـــست

بیت ۷۰ زلف آشفته و خوی کرده و خندان لب و مست پیرهن چاک و غزل‌خوان و صراحی در دست

زُلـف آشُـفـتِ وُ خَـی کَـردِ وُ خَـنـدان لَـبُ مَـسـت

| زُلـــف | | آ | شُف | تِ | وُ | خَی | کَر | دِ | وُ | خَن | دان | لَ | بُ | مَست |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| — | U | — | — | U | U | — | — | U | U | — | — | U | U | — |
| * | | | | | | | | | | | | * | * | |
| — | U | — | — | U | U | — | — | U | U | — | — | — | — | — |

پیـــــر هَن چا کُ غَ زَل خا نُ صُ را حی دَر دَست

پـیـــرهَـن چـــاکُ غَـــزَلـــخـانُ صُـراحـی دَر دَست

بیت ۷۱ عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه‌سرشت که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت

عِـیـبِ رِنـدان مَـکُـنـی زاهِـدِ پـاکـیـزِ سِـرِشـت

| عِیـ | بِ | رِن | دا | مَـ | کُـ | نِی | زا | هِـ | دِ | پا | کی | زِ | سِـ | رِشت |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| — | U | — | — | U | U | — | — | U | U | — | — | U | U | — |
| * | | | * | | | | | | | | | | | |
| U | U | — | U | U | U | — | — | U | U | — | — | U | U | — |

کِ گُـ نا هِ دِ گَـ را بَـرتُ نَـخـاهَـنـد نِـوِشـت

کِ گُـــنـاهِ دِگَـــرا بَـــرتُ نَـخـــاهَـنـد نِـوِشـــت

بیت ۷۲ صوفی ار باده به اندازه خورد نوشش باد ور نه اندیشه این کار فراموشش باد

صوفیی بادِ بِ اَندازِ خُرَد نوشَش باد

| صو | فی | یَر | با | دِ | بِ | اَن | دا | زِ | خُ | رَد | نو | شَش | باد |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| — | — | — | — | U | U | — | — | U | U | — | — | — | — |
| ❊ | ❊ | | | | | | | | | | | ❊ | |
| — | U | — | — | U | U | — | — | U | U | — | — | — | — |
| وَر | نَ | اَن | دی | شِ | یِ | این | کا | ر | فَ | را | مو | شَش | باد |

وَر نَ اَندیشِ یِ این کار فَراموشَش باد

بیت ۷۳ من که شب ها ره تقوا زده‌ام با دف و چنگ این زمان سر به ره آرم چه حکایت باشد

مَن کِ شَبها رَهِ تَقوا زَدِ اَم با دَفُ چَنگ

| مَن | کِ | شَب | ها | رَ | هِ | تَق | وا | زَ | دِ | اَم | با | دَ | فُ | چَنگ |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| — | U | — | — | U | U | — | — | U | U | — | — | U | U | — |
| | | | | | | | | | | | | ❊ | ❊ | |
| — | U | — | — | U | U | — | — | U | U | — | — | — | — | — |
| ای | زَ | ما | سَر | بِ | رَ | ها | رَم | چِ | حِ | کا | یَت | با | | شَد |

این زَمان سَر بِ رَهارَم چِ حِکایَت باشَد



aboozar_ahmadi63 adabiyat_ahmadi 09123708476

۹۱- وزن عروضی کدام موارد به درستی آمده است؟

الف- ز پی تـــو هیـــچ مرغی نپرد که پر نریزد — فـعـلاتـن فـعـلاتـن فـعـلاتـن فـعـلاتـن

ب- دلـــم آن جاست که آن دلبر عیار آن جاست — فـعـلاتـن فـعـلاتـن فـعـلاتـن فـع لـن

ج- گلدستـه‌ی امیدی بـــر جان عاشـقان نـــه — مـفـعـول فـاعـلاتـن مـفـعـول فـاعـلاتـن

د- داد خود را هم ستانم گـــر کند وصلت حمایت — فـاعـلاتـن فـاعـلاتـن فـاعـلاتـن فـاعـلـن

۱) الف – ب ۲) ج - د ۳) الف - د ۴) ب – ج

۹۲- وزن عروضی چند مورد به درستی نوشته شده است؟

الـف- وفـا را بـه عـهـد تـو دشـــمـن گـرفـتـم — (فـعـولـن فـعـولـن فـعـولـن فـعـل)

ب) تو کجـــا نالی از این خار که در پای من اسـت — (فـعـلاتـن فـعـلاتـن فـعـلاتـن فـعـلـن)

ج) روز فراق دوســتـان شـــب‌خوش بگفتم خواب را — (مـفـتـعـلـن مـفـتـعـلـن مـفـتـعـلـن مـفـتـعـلـن)

د) چه ریحان دسته بندم چون جهان گلزار می بینیم — (مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن فعـــولـــن)

هـــ) خشـم اسـت و آتش نگاهش یعنی تماشا ندارد — (مســتفعلن فـاعلاتن مســتفعلن فـاعلاتن)

۱) یک ۲) دو ۳) سه ۴) چهار

۹۳- کدام موارد هم وزن می باشند؟

الف - می چکد شیر هنوز از لب همچون شکرش

ب - من همـــان روز بگفتم که طریق تو گرفتم

ج- گـــر ملالی بود بود و گر خطایی رفت رفت

د- آخـــر ای بی رحـم باری از دلی بر گیر باری

هـ - بیم آن است دمـــادم که چو پروانه بسوزم

۱) الف – ج ۲) ب – هـ ۳) ب – ج ۴) د ـ هـ

۹۴- چند مورد از مصراع‌های زیر از چهار وزن‌واژه دقیقا یکسان تشکیل شده‌اند؟

الف- تو برا بـر آسمـــان‌ها بگشـــا طـریـــق و مذهب

ب- بزن آن پـــرده نوشین کـــه من از نـــوش تو مستم

ج- ای وصالت یک زمـــان بـوده فراقـــت ســـال‌ها

د- از من مدان چـــون باغ اگـــر هر دم به رنگی می شوم

هـ- از رفیـــقان سبـــک پـــرواز تنـها مانده‌ایم

۱) یک ۲) دو ۳) سه ۴) چهار

**۹۵- کدام موارد رکن محذوف ندارند؟**

**الف – بـــه کـــار اســت آتـش بـه شب‌ها و روزان**

**ب- بـــــــه آب خـــــرابات غسلـــم دهـــید**

**ج- گـــل خنـــدان کـــــه نخـــــندد چه کند**

**د- رقص کنان شعله زنان بر جه از این کار و مترس**

**هـ - تو چه پرسی که تو چونی و چگونه اســت دلت**

۱) الف - د ۲) ب – ج ۳) د – هـ ۴) ب – هـ

**۹۶- وزن واژه های کدام گزینه به درستی نشان داده نشده است؟**

| | | | | |
|---|---|---|---|---|
| ۱- | گر نه چون پروانه سوزی شمع را روشن چه بینی | | | |
| | گر نه چون پر | وانه سوزی | شمع را رو | شن چه بینی |
| ۲- | صبر بسیار مفرمای من سوخته را | | | |
| | صبر بسیا | ر مفرما | ی من سوخـ | ته را |
| ۳- | ناقوس دیر عشق را بر چرخ بوقلمون زنیم | | | |
| | ناقوس دی | رِ عشق را | بر چرخ بو | قلمون زنیم |
| ۴- | چرا هر لحظه چون طاووس در بوم دگر گردی | | | |
| | چرا هر لحـ | ظه چون طاوو | س در بوم | دِگر گردی |

**۹۷- مرز وزن واژه کدام گزینه به درستی نشان داده نشده است؟**

| | | | | |
|---|---|---|---|---|
| ۱- | چون سرو سهی می کرد از قدّ تو آزادی | | | |
| | چون سرو | سهی می کرد | از قدّ | تو آزادی |
| ۲- | حاصل من ز خطّ تو نیست به جز سیه‌رخی | | | |
| | حاصل من | ز خطّ تو | نیست به جز | سیه‌رخی |
| ۳- | زلف تو هندو نژاد لعل تو کوثر نهاد | | | |
| | زلف تو هن | دو نژاد | لعل تو کو | ثر نهاد |
| ۴- | که آنجا که قاف عشق است دستان چه کار دارد | | | |
| | که آنجا که | قاف عشقـ | ت دستان چه | کار دارد |

**۹۸- در کدام گزینه وزن‌واژه محذوف وجود ندارد؟**

۱- از ســـر جـان در گـذر گر وصـــل جـانـان بـایـدت

۲- جـان ز دســـت تو نـدانم بـه چـه بـازی ببـرم

۳- چـنـیـن گـفـت کـه ایـن تـاج و تـخـت و کـلاه

۴- صـبا گـــو باد می‌پیما و سـوسـن گو زبان می‌کش

**۹۹- تمام مصراع‌ها وزن واژه‌های یکسانی دارند به‌جز گزینه‌ی .....**

۱- نتوان در خم ابـــــروی ســـیاهش پیوســـت

۲- گفتمش روی تو صـــد ره ز قمر خوبتر اســـت

۳- چند سـوزیم من و شـمع شـبسـتان همه شـب

۴- گر تو انکـار کنی مســـتی مـا را چـه عجـب

**۱۰۰- مرز آوایی کدام مصراع به‌درستی مشخص نشده است؟**

| | | | | |
|---|---|---|---|---|
| ۱- | طالع اگر مدد دهد دامنش آورم به کف | | | |
| | طالعگَر | مدد دهد | دامنشا | ورم به کف |
| ۲- | ای نسیم سحر آرامگه یار کجاست | | | |
| | ای نسیم | سحرارا | م گه یار | کجاست |
| ۳- | دیدم نگار نازنین بر تخت زر در خواب خوش | | | |
| | دیدم نگا | ر نازنین | بر تخت زر | در خواب خوش |
| ۴- | پیام دوست شنیدن سعادت است و سلامت | | | |
| | پیام دو | ست شنیدن | سعادتَس | ت و سلامت |

**۱۰۱ - مرز پایه‌های آوایی در کدام گزینه به‌درستی مشخص نشده است؟**

| | | | | |
|---|---|---|---|---|
| ۱- | روزه یک سو شد و عید آمد و دل‌ها برخاست | | | |
| | روزه یک سو | شد و عید آ | کد و دل‌ها | برخاست |
| ۲- | گوهر هرکس از این لعل توانی دانست | | | |
| | گوهر هر | کس از این لعـ | ل توانی | دانست |
| ۳- | از کران تا به کران لشکر ظلم است ولی | | | |
| | از کران تا | به کران لشـ | کر ظلمست | ولی |
| ۴- | چه کنم با دل مجروح که مرهم با اوست | | | |
| | چه کنم با | دل مجرو | ح که مرهم | با اوست |

**۱۰۲- در علامت هجاهای کدام گزینه، چهار بار الگوی هجایی « — U — — » تکرار شده است؟**

۱) بـــــه کوی میکده هر ســـالکی که ره دانســـت
۲) هـــمـــه عـــالـــم گـــواه عـــصـــمـــت اوست
۳) هر چـــــه بـــــودم منتظر آخر نیامد در کنارم
۴) تا بـــــه کی افتم و تا چند بـــــه پا بـــــرخیزم

**۱۰۳- وزن و پایه‌آوایی کدام گزینه با مصراع «روشن ندارد خانه را، قندیل ناآویخته» یکسان است؟**

۱) ای که ز دیـــده غـــایـــبی در دل ما نشسته‌ای
حســـن تو جلوه می‌کند و این همه پرده بســـته‌ای
۲) ای عاشـقان ای عاشـقان پیمانه راگـــم کرده‌ام
زان مِـــی کـــه در پیمانه‌ها اندر نگنجد خورده‌ام
۳) تـــا دلِ مـــن رو بـــه قـــنـــاعـــت نـــهـــاد
مـــلـــک جـــهـــان را بـــه جـــهـــان بـــاز داد
۴) دل پی دلـــدار رفت دیده چو آن حال دید
اشـک به دنـدان گـــرفـت دامـــن و در پـی دوید

**۱۰۴- تقطیع هجایی کدام مصراع مطابق الگوی هجایی زیر است؟**

«— — U — U — — // — — U — U — —»

۱) مـرغان آبی را چه غـم، تا غم خورد مــرغ هوا
۲) گــر قاب قوس خــواهی، دل راست کن چو تیری
۳) یک شمع از این مجلــس، صد شمــع بگیراند
۴) ای صـــوفـیـان عـشـق بـدرّیـد خـرقـه‌هـــا

**۱۰۵- وزن‌واژهٔ بیت زیر کدام است؟**

**«یک عمــر دور و تنها، تنها به جــرم این‌که او سرسپرده می‌خواست، من دل سپرده بــودم»**

۱) مَفعولُ مَفاعیلُن مَفعولُ مَفاعیلُن
۲) مُفتَعِلُن فاعِلُن مُفتَعِلُن فاعِلُن
۳) مَفعولُ فاعِلاتُن مَفعولُ فاعِلاتُن
۴) مُفتَعِلُن مَفاعِلُن مُفتَعِلُن مَفاعِلُن

# فصل هشتم: اوزان همسان و ناهمسان و وزن شعر نو

در فصول گذشته آموختیم که ارکان عروضی یا پایه‌های آوایی یک مصراع، به دو روشِ سماعی و دسته‌بندی هجاها به دست می‌آید. و هم‌چنین دیدیم بر این مبنا ۳ نوع وزن حاصل می‌شود: اوزان همسان تک‌پایه‌ای، اوزان همسان دولختی (دُوری) و اوزان ناهمسان. و همچنین وزن ۹ بیت را بررسی کردیم و به دو روش فوق به دست آوردیم. در این فصل، تمام اوزانی که در هر یک از ۳ نوع وزن فوق وجود دارند، معرّفی می‌شوند. (در این فصل پس از تمام مراحل؛ از جمله: درست‌خواندن شعر، نوشتن به خط عروضی، تقطیع هجایی، علامت‌گذاری هجایی، به دست‌آوردن پایه‌های آوایی و اعمال اختیارات شاعری، وزن شعر را از نظر همسان و ناهمسان‌بودن بررسی می‌کنیم.)

## الف – اوزان همسان تک‌پایه‌ای

ابیاتی هستند که تمام ارکان عروضی آن‌ها از یک رکن ساخته شده باشد.

در اوزان همسان ممکن است یک هجا از آخرین رکن، حذف شده و رکن آخر به صورت مَحذوف آمده باشد.

**ارکانی که وزن همسان می‌سازند و رکن مَحذوف آن‌ها را در جدول زیر مشاهده می‌فرمائید.**

| | | | | |
|---|---|---|---|---|
| ۱ | فاعِلاتُن | — — U — | فاعِلُن | — U — |
| ۲ | فَعَلاتُن | — — U U | فَعِلُن | — U U |
| ۳ | مُستَفعِلُن | — U — — | | |
| ۴ | مُفتَعِلُن | — U U — | | |
| ۵ | مَفاعیلُن | — — — U | فَعولُن | — — U |
| ۶ | فَعولُن | — — U | فَعَل | — U |

توجّه: رکن مُستَفعِلُن و مُفتَعِلُن، مَحذوف ندارند.

| | | |
|---|---|---|
| ۱ | هر که چیزی دوست دارد جان و دل بر وی گمارد | فاعِلاتُن فاعِلاتُن فاعِلاتُن فاعِلاتُن |
| ۲ | عزم دیدار تو دارد جان بر لب آمده | فاعِلاتُن فاعِلاتُن فاعِلاتُن فاعِلُن |
| ۳ | دوست آن باشد که گیرد دست دوست | فاعِلاتُن فاعِلاتُن فاعِلُن |
| ۴ | نظر آوردم و بردم که وجودی به تو ماند | فَعَلاتُن فَعَلاتُن فَعَلاتُن فَعَلاتُن |
| ۵ | سینه از آتش دل در غم جانانه بسوخت | فَعَلاتُن فَعَلاتُن فَعَلاتُن فَعِلُن |
| ۶ | من از این خانه به در می‌نروم | فَعَلاتُن فَعَلاتُن فَعِلُن |
| ۷ | ای ساربان آهسته ران کارام جانم می‌رود | مُستَفعِلُن مُستَفعِلُن مُستَفعِلُن مُستَفعِلُن |
| ۸ | یار مرا غار مرا عشق جگر خوار مرا | مُفتَعِلُن مُفتَعِلُن مُفتَعِلُن مُفتَعِلُن |
| ۹ | ای همه هستی ز تو پیدا شده | مُفتَعِلُن مُفتَعِلُن فاعِلُن |
| ۱۰ | بیا تا گل برافشانیم و مِی در ساغر اندازیم | مَفاعیلُن مَفاعیلُن مَفاعیلُن مَفاعیلُن |
| ۱۱ | الهی سینه‌ای ده آتش‌افرزو | مَفاعیلُن مَفاعیلُن فَعولُن |
| ۱۲ | غمش در نهان‌خانه‌ی دل نشیند | فَعولُن فَعولُن فَعولُن فَعولُن |
| ۱۳ | به نـام خداوند جـان و خـرد | فَعولُن فَعولُن فَعولُن فَعَل |

**توجّه:** اوزان همسان دیگری نیز وجود دارند که کم‌کاربردتر می‌باشند و در کنکور به‌ندرت آمده‌اند.

مستفعلن مستفعلن مستفعلن فع

تـا زنـده‌ام از عشـــق او دل، بـر نـگـیـرم　　بـیـهـوده اســـت ایـن پـنـدهـا ای شـــیـخ نـادان

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

دلـبـران عـاشـــق کشـــنـد امّـا نـه چـنـدان　　بـیـدلان انـده خـوردنـد امّـا نـه چـنـدیـن

فعلاتن فعلاتن فعلاتن

شـــکـر تَـنـگ تـو تُـنـگ شـــکـر آمـد　　حـلـقـه‌ی لـعـل تـو دُرج گـهـر آمـد

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

شـــکســـتی پیش چشـــمم خرده‌های تو　　تـمـام بـاور مـن رو خـراشـیـده

فاعلن فاعلن فاعلن فاعلن

ای تـتـق بسـتـه از تـیـره شـب بـر قـمـر　　طـوطـی خـطـت افـکـنـده پـر بـر شـکـر

**توجّه:** اوزان بسیار معدودی نیز وجود دارند که هر مصراع دو وزن‌واژه دارد.

**توجّه:** «مُفتَعِلُن مُفتَعِلُن فاعِلن» در اصل وزن همسان نمی‌باشد و فاعِلُن در واقع محذوف «مُفتَعِلُن» نیست ولی کتاب درسی به اشتباه آن را در اوزان همسان آورده است و من نیز به ضرورت تبعیّت از کتاب آن را در اوزان همسان آورده‌ام. روجوع شود به نام‌گذاری اوزان. می‌توان گفت: هر شعری که دو دو رکن اول آن یکسان باشد، وزن آن همسان است. همچنین اگر دو رکن اول شعری به ترتیب «فاعلاتن فعلاتن» بود، آن نیز همسان است.

**توجّه:** برای اینکه این ۱۳ وزن همسان را به راحتی حفظ کنید، می‌توانید از جدول زیر کمک بگیرید. با توجّه به اینکه اصلی‌ترین وزن، ۴ بار تکرار یک رکن است، ۶ وزن همسان از ۴ بار تکرار ۶ رکن «فاعِلاتُن، فَعَلاتُن، مُستَفعِلُن، مُفتَعِلُن، مَفاعیلُن و فَعولُن» به دست می‌آید. یعنی ساختار ستون ۱ جدول زیر. از ۶ رُکن فوق، فقط ۳ رُکنِ «فاعِلاتُن، فَعَلاتُن و فَعولُن» با ساختار ستون ۲ می‌باشند. همچنین از ۶ رُکن فوق، فقط ۴ رُکنِ «فاعِلاتُن، فَعَلاتُن، مُفتَعِلُن و مَفاعیلُن» با ساختار ستون ۳ می‌باشند.

**برای سهولت در حفظ‌کردن می‌توانیم با توجّه به جدول فوق و ۱۳ وزن، رابطه‌های زیر را درست کنیم:**

**۱ - «فاعِلاتُن» در هر سه ساختار می‌آید.**
**۲ - «فَعَلاتُن» در هر سه ساختار می‌آید.**
**۳ - «مُستَفعِلُن» فقط با ساختار ستون ۱ می‌آید.**
**۴ - «مُفتَعِلُن» با دو ساختار ۱ و ۳ می‌آید!!**
**۵ – «مَفاعیلُن» با دو ساختار ۱ و ۳ می‌آید.**
**۶ - «فَعولُن» با دو ساختار ۱ و ۲ می‌آید.**

| | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|
| ساختار ۱ | سالم | سالم | سالم | سالم | هر ۶ رکن این ساختار را دارند |
| ساختار ۲ | سالم | سالم | سالم | مَحذوف | ۳ رکن این ساختار را دارند |
| ساختار ۳ | سالم | سالم | مَحذوف | | ۴ رکن این ساختار را دارند |

**پس این ۶ رکن را بشناسیم.**

| | | | |
|---|---|---|---|
| فاعِلاتُن | ساختار ۱ – ۲ – ۳ | مُفتَعِلُن | ساختار ۱ – ۳ |
| فَعَلاتُن | ساختار ۱ – ۲ – ۳ | مَفاعیلُن | ساختار ۱ – ۳ |
| مُستَفعِلُن | ساختار ۱ | فَعولُن | ساختار ۱ - ۲ |

**توجّه: همانطور که گفته شد اوزانی با ساختار ۳ وزن‌واژه سالم نیز وجود دارند. از آنجاییکه آن اوزان، هم بسیار بسیار کم‌کاربرد هستند و هم سابقه کنکوری آن‌ها در حد صفر است آن‌ها را در جدول فوق نیاوردم.**

### ب) اوزان همسان دو لختی (دوری):

ابیاتی هستند که هر مصراع آن‌ها ۴ رکن دارد و از نظر شکل ظاهری، رکن اوّل آن‌ها در رکن سوم، و رکن دوم آن‌ها در رکن چهارم تکرار می‌شود. و از نظر آوایی، مکثی میان هر مصراع وجود دارد و هر مصراع را به دو پاره یا لَخت تبدیل می‌کند. این ابیات را همسان دولَختی یا دُوری می‌گویند.

| | | |
|---|---|---|
| ۱ | ای باد بامدادی، خوش می‌روی به شادی | مَفعولُ فاعِلاتُن // مَفعولُ فاعِلاتُن (مُستَفعِلُن فَعولُن // مُستَفعِلُن فَعولُن) |
| ۲ | وقتی دل سودایی، می‌رفت به بستان‌ها | مَفعولُ مَفاعیلُن // مَفعولُ مَفاعیلُن (مُستَفعِلُ مَفعولُن // مُستَفعِلُ مَفعولُن) |
| ۳ | زاهد خلوت‌نشین، دوش به میخانه شد | مُفتَعِلُن فاعِلُن // مُفتَعِلُن فاعِلُن |
| ۴ | با لب او چه خوش بود، گفت و شنید و ماجرا | مُفتَعِلُن مَفاعِلُن // مُفتَعِلُن مَفاعِلُن |
| ۵ | به کجا رود کبوتر، چو اسیر باز باشد | فَعَلاتُ فاعِلاتُن // فَعَلاتُ فاعِلاتُن |
| ۶ | بیا به شام غریبان و آب دیده من بین | مَفاعِلُن فَعَلاتُن مَفاعِلُن فَعَلاتُن |
| ۷ | چندان که گفتم، غم با طبیبان | فَعِلُن فَعولُن // فَعِلُن فَعولُن (مُستَفعِلُن فَع // مُستَفعِلُن فَع) |
| ۸ | جان من است او هی مزنیدش | مُفتَعِلُن فَع // مُفتَعِلُن فَع |
| ۹ | ز پا فتادم بگیر دستم | مَفاعِلُن فَع // مَفاعِلُن فَع |
| ۱۰ | گر به بستان بی توایم خار شد گلزار ما | فاعِلاتُن فاعِلُن // فاعِلاتُن فاعِلُن |
| ۱۱ | جهان فرتوت باز، جوانی از سر گرفت | مَفاعِلُن فاعِلُن // مَفاعِلُن فاعِلُن |
| ۱۲ | دل بردی از من به یغما ای ترک غارتگر من | مُستَفعِلُن فاعِلاتُن مُستَفعِلُن فاعِلاتُن |

**توجّه: در بین اوزان فوق پنج شش وزن اول پُرکاربرد و باقی بسیار کم‌کاربرد هستند.**

**توجّه: اوزان دوری دیگری نیز وجود دارند.**

**۳ نکته مهم در مورد اوزان ناهمسان: با توجّه به اینکه معمولا یکی از سوالات کنکور در مورد اوزان دوری است، بهتر است به ۳ نکته زیر دقّت ویژه‌ای داشته باشید.**

**نکته ۱: بعضی از اوزان دوری را می‌توان به دو روش دسته‌بندی هجایی کرد. در جدول فوق اوزان ۱ و ۲ و ۷ این ویژگی را دارند. به تقطیع هجایی این ابیات توجّه کنید.**

| | |
|---|---|
| هر کس به تماشایی رفتند به صحرایی | ما را که تو منظوری خاطر نرود جایی |

هَر کَس بِ تَماشایی رَفتَند بِ صَحرایی

| | | | | | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| هَر | کَس | بِ | تَ | ما | شا | یی | رَف | تَن | د | بِ | صَح | را | یی |
| — | — | U | U | — | — | — | — | — | U | U | — | — | — |
| مَفعولُ | | | | مَفاعیلُن | | | مَفعولُ | | | مَفاعیلُن | | | |
| مُستَفعِلُ | | | | مَفعولُن | | | مُستَفعِلُ | | | مَفعولُن | | | |
| — | — | U | U | — | — | — | — | — | U | U | — | — | — |
| ما | را | کِ | تُ | مَن | ظو | ری | خا | طِر | نَ | رَ | وَد | جا | یی |

ما را کِ تُ مَنظوری خاطِر نَروَد جایی

| | | | | | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| بگذار تا بگریم چون ابر در بهاران | | | | | | | | کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران | | | | | |
| بُگـذار تـا بِـگِـریَـم چُـن اَبـر دَرد بَـهـاران | | | | | | | | | | | | | |
| بُگ | ذا | ر | تا | بِ | گِر | یَم | چُن | اَبـ | ر | دَر | بَ | ها | ران |
| — | — | U | — | U | — | — | — | — | U | — | U | — | — |
| مَفعولُ | | فاعِلاتُن | | | | | مَفعولُ | | فاعِلاتُن | | | | |
| مُستَفعِلُن | | | | فَعولُن | | | مُستَفعِلُن | | | | فَعولُن | | |
| — | — | U | — | — | — | U | — | — | U | — | — | — | — |
| کَز | سَنـ | گ | نا | لِ | خیـ | زَد | رو | زِ | وِ | دا | عِ | یا | ران |
| کَـز سَـنـگ نـالِ خـیـزَد روزِ وِداعِ یـاران | | | | | | | | | | | | | |

| | | | | | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| از جان شیرین ممکن بود صبر | | | | | | | | امّا ز جانان امکان ندارد | | | | | |
| از جانِ شیـرین مُـمـکِـن بُـوَد صَـبـر | | | | | | | | | | | | | |
| اَز | جا | نِ | شیـ | رین | مُم | کِن | بُ | وَد | صَبر | | | | |
| — | — | U | — | — | — | — | U | — | — | | | | |
| فَع لُن | | فَعولُن | | | فَع لُن | | | فَعولُن | | | | | |
| مُستَفعِلن | | | | فَع | مُستَفعِلن | | | | فَع | | | | |
| — | — | U | — | — | — | — | U | — | — | | | | |
| اَم | ما | زِ | جا | نان | اِم | کان | نَ | دا | رَد | | | | |
| اَمـمـا زِ جـانـان اِمـکـان نَـدارَد | | | | | | | | | | | | | |

**نکته ۲:** شاعر در پایان نیم‌مصراع، می‌تواند مانند پایان مصراع، به جای هجای بلند، هجای کوتاه یا کشیده بیاورد. همانطور که در تقطیع مثال زیر می‌بینید شاعر در پایان نیم‌مصراع، به جای هجای بلند، هجای کشیده آورده است.

سلسله موی دوست حلقه‌ی دام بلاست  هر که در این حلقه نیست فارغ از این ماجراست

| | | | | | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| سلسله‌ی موی دوست، حلقه‌ی دام بلاست | | | | | | | | هر که در این حلقه نیست، فارغ از این ماجراست | | | | | |
| سِلسِلِ یِ موی دوست حَلقِ یِ دامِ بَلاست | | | | | | | | | | | | | |
| سِل | سِ | لِ | یِ | مو | یِ | دوست | حَل | قِ | یِ | دا | مِ | بَ | لاست |
| — | U | U | U | — | U | — | — | U | U | — | U | U | — |
| | | | ❊ | | | ❊ | | | | | ❊ | | |
| — | U | U | — | — | U | — | — | U | U | — | — | U | — |
| هَر | کِ | دَ | ری | حَل | قِ | نیست | فا | رِ | غَ | زی | ما | جَ | راست |
| هَـر کِ دَریـن حَـلـقِـ نـیـست فـارِغَـزیـ ماجَـراست | | | | | | | | | | | | | |

**نکته ۳: یکی از ویژگی‌های اشعار دوری، مکث میان مصراع است. ولی هر شعری که در میانه آن مکث باشد، لزوما وزن دوری ندارد. طرّاحان سوال از این نکته برای تله‌ی تستی استفاده می‌کنند. شعر زیر از سعدی بر وزن «مُستَفعِلُن مُستَفعِلُن مُستَفعِلُن مُستَفعِلُن» است و در میانه آن مکث است ولی دوری نیست و همسان تک‌لختی است.**

سعدی چو جورش می‌بری، نزدیک او دیگر مرو — ای بی‌بصر من می‌روم؟ او می‌کشد قلّاب را

**شعر زیر از حافظ بر وزن «مَفاعیلُن مَفاعیلُن مَفاعیلُن مَفاعیلُن» است و در میانه آن مکث است ولی دوری نیست و همسان تک‌لختی است.**

و گر رسم فنا خواهی، که از عالم براندازی — برافشان تا فرو ریزد، هزاران جان ز هر مویت

**۱۰۶- هیچ‌کدام از ابیات زیر وزن واژه محذوف ندارند، به‌جز گزینه‌ی ...**

۱) گه گه به چشم مرحمت در ما نظری می‌کن ولی — سلطان به چشم مرحمت در هر گدایی ننگرد
۲) صبا گو باد می‌پیما و سوسن گو زبان می‌کش — که بلبل را ز عشق گل قرار از دست بیرون شد
۳) حکم یونان یابد آن کش حکمت یونان بود — حکمت یونان طلب گر حکم یونان بایدت
۴) طائر دل که شود صید رخ و زلف دلارام — همچو بلبل به گل و سنبل تر بازنماند

**۱۰۷- وزن کدام بیت با ابیات دیگر یکسان نیست؟**

۱) عارضش بین بر سر سرو ار ندیدی — گلستانی بر فراز سرو سیمین
۲) ای بسا خسرو که او فرهاد وار — در هوای شکّر شیرین سوخت
۳) روز رخسار تو ماهی روشن است — خال هندویت سیاهی روشن است
۴) گفت بی پروانه نتوان یافتن — صحبتم را ز آنکه شمع خاورم

**۱۰۸- کدام مصراع‌ها باهم هم‌وزن می‌باشند؟**

**الف) رشته‌ای بر قمر انداخته کاین مار سیاه است**
**ب) این چه خلد است که چندین همه حور است اینجا**
**ج) چون درآیی نتوانم که مراد از تو بجویم**
**د) سر مویی نتوان جَست کنار از سر کویت**
**ه) ای به ناوک زده چشم تو یک اندازان را**

۱) ب- د- ه — ۲) الف- ج- د — ۳) ب- ج- ه — ۴) الف- ب- د

**۱۰۹- رکن پایانی کدام دو مصراع یکسان است؟**

**الف) ای لبت آب شکر ریخته است**
**ب) غمش در نهان‌خانه دل نشیند**
**ج) دل به دست یار و غم در دل بماند**
**د) این چه بویی است که ناگه بدمید**
**ه) لبش با آتش اندر عین آب است**

۱) الف- ب ۲) ج- د ۳) ج- ه ۴) ب- ه

**۱۱۰- همه ابیات وزن دوری دارند، به‌جز:**

۱) بر این یکی شده بودم که گرد عشق نگردم / قضای عشق درآمد بدوخت چشم درایت
۲) نیست زمام کام دل در کف اختیار من / گر نه اجل فرا رسد زین همه وارهانمش
۳) دلم از غمت زمانی نتواند ار ننالد / مژه یک دم آب حسرت نشکیبد از نریزد
۴) دل بر دو تن در داده‌ام ور می‌کشد استاده‌ام / کآخر ندانم بیش از این یا می‌کشد یا می‌برد

**۱۱۱- در بین ابیات زیر چند بیت وزن دوری دارند؟**

**الف) چو من چشیدم ز خود برفتم / چو مست گشتم ز خود برستم**
**ب) آن گل رخسار نگر نام گلستان چه بری / و آن قد و رفتار نگر سرو خرامان چه کنی**
**ج) هر زنده صاحب دل کز جان خبری دارد / چون از تو خبر یابد پیش خبرت میرد**
**د) آتشم چو در جان و دل زدی / خاطرم به دست آر و تن مزن**
**ه) چو سخن نگفت گفتم که چنین که هست پیدا / ز دهان او نصیبی نرسد به تنگدستان**

۱) دو ۲) سه ۳) چهار ۴) پنج

**۱۱۲- وزن کدام مصراع‌ها غلط است؟**

**الف) عیب نبود چون به خوان وصل نبود دسترس / (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن)**
**ب) مرا به تیغ چه حاجت که جان بر افشانم / (مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلاتن)**
**ج) ای شب قدر بی‌دلان طرّه دلربای تو / (مفتعلن مفاعلن مفتعلن مفاعلن)**
**د) بر خاک کویش جان پایمالی / (فع‌لن فعولن فع‌لن فعولن)**
**ه) تا قیامت تو مپندار که هشیار توان شد / (فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن)**

۱) الف - ج ۲) ب - ه ۳) ب - د ۴) الف - ه

**۱۱۳- در همه اوزان زیر وزن واژه یکسان وجود دارد به‌جز گزینه‌ی ...**

۱) گر زلف سیه روزی از چهره بر اندازد / ماهی است تو پنداری کز شب سحر انگیزد
۲) در چمن افتد غلغل بلبل / چون تو درآیی سوی گلستان
۳) سیر نگردد به بحر تشنه‌ی دریای وصل / روی نتابد ز سیل غرقه طوفان عشق
۴) پای دل رمیده گر باز به دستم آمدی / ترک تو کردمی و خویش از همه وا رهاندمی

**۱۱۴- کدام بیت را می‌توان به دو صورت دسته‌بندی هجایی کرد؟**

۱) بسیار می‌گفتم که دل با کس نپیوندم ولی / دیدار خوبان اختیار از دست دانا می‌برد
۲) گر شب هجران مرا تاختن آرد اجل / روز قیامت زنم خیمه به پهلوی دوست
۳) رخت سرای عقلم تاراج شوق کردی / ای دزد آشکارا می‌بینم از نهانت
۴) به دریای غمت غرقم گریزان از همه خلقم / گریزد دشمن از دشمن که تیرش در کمان باشد

**۱۱۵- کدام بیت هم دوری است و هم به دو صورت دسته‌بندی هجایی می‌شود؟**

۱) تو امیر ملک حسنی به حقیقت ای دریغا / اگر التفات بودی به فقیر مستمندت
۲) حقّا که مرا دنیا بی دوست نمی‌باید / بی تفرقه‌ی خاطر دنیا به چه کار آید
۳) تا غمی پنهان نباشد رقّتی پیدا نگردد / هم گلی دیده است سعدی تا چو بلبل می‌خروشد
۴) گرم به گوشه‌ی چشمی شکسته وار ببینی / فلک شوم به بزرگی و مشتری به سعادت

**۱۱۶- کدام ابیات به دو روش دسته‌بندی هجایی می‌شوند؟**

**الف) سرو را قامت خوب است و قمر را رخ زیبا / تو نه آنی و نه اینی که هم این است و هم آنت**
**ب) گل نسبتی ندارد با روی دلفریبت / تو در میان گل‌ها چون گل میان خاری**
**ج) خوش بود یاری و یاری بر کنار سبزه‌زاری / مهربانان روی بر هم و ز حسودان برکناری**
**د) بر چشم پر خون چون ابر گریم / بر دور گردون چون برق خندم**
**ه) روی خوش و آواز خوش دارند هر یک لذتی / بنگر که لذت چون بود محبوب خوش‌آواز را**

۱) الف - ب ۲) ج - ه ۳) ب - د ۴) الف - د

**۱۱۷- وزن کدام دو مصراع نادرست نوشته‌شده است؟**

**الف) ساقیا وقت صبوح آمد بیار آن جام را / (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن)**
**ب) تا دل اندر گره زلف پریشان تو بستم / (فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن)**
**ج) ای شام زلفت بتخانه چین / (مستفعلن فع مستفعلن فع)**
**د) شام شکستگان را هرگز سحر نباشد / (مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن)**
**ه) مبرید نام عنبر بر زلف چون کمندش / (فعلات فاعلاتن فعلات فاعلاتن)**

۱) الف - ج ۲) ب - د ۳) الف - ه ۴) ب - ج

### ج) اوزان ناهمسان

ابیاتی که هیچ نظم خاصی در میان هجاهای آن‌ها دیده نمی‌شود. یعنی اگر هجاهای آن‌ها را با برش‌های ۴ تا ۴ تا، ۳ تا ۳ تا، ۴ تا ۳ تا، ۳ تا ۴ تا و ... جدا کنیم، هیچ نظم خاصی در هجاهای آن‌ها دیده نمی‌شود. ولی در مجموع آهنگ و ریتم دلنشینی دارند و اتّفاقا در بعضی از این اوزان، نسبت به اوزان همسان، اشعار بیشتری سروده شده است. این اوزان ۱۱ مورد می‌باشند.

| | | |
|---|---|---|
| ۱ | تو به سیمای شخص می‌نگری | فَعَلاتُن مَفاعِلُن فَعِلُن |
| ۲ | ای نام تو بهترین سرآغاز | مَفعولُ مَفاعِلُن فَعولُن (مُستَفعِلُ فاعِلاتُ مُستَف) |
| ۳ | شخصی به هزار غم گرفتارم | مَفعولُ مَفاعِلُن مَفاعیلُن (مُستَفعِلُ فاعِلاتُ مُستَفعَل) |
| ۴ | دیوانگان نه‌ایم که مستانیم | مَفعولُ فاعِلاتُ مَفاعیلُن |
| ۵ | ساقی به نور باده برافروز جام ما | مَفعولُ فاعِلاتُ مَفاعیلُ فاعِلُن (مُستَفعِلُن مَفاعِلُ مُستَفعِلُن فَعَل) |
| ۶ | هر کس به زبانی صفت حمد تو گوید | مَفعولُ مَفاعیلُ مَفاعیلُ فَعولُن (مُستَفعِلُ مُستَفعِلُ مُستَفعِلُ مُستَف) |
| ۷ | ای دوست بیا تا غم فردا نخوریم | مَفعولُ مَفاعیلُ مَفاعیلُ فَعَل (مُستَفعِلُ مُستَفعِلُ مُستَفعِلُ فَع) |
| ۸ | این کوزه چو من عاشق زاری بوده‌است | مَفعولُ مَفاعیلُ مَفاعیلُن فَع (مُستَفعِلُ مُستَفعِلُ مَفعولُن فَع) |
| ۹ | ماه فرو ماند از جمال محمد | مُفتَعِلُن فاعِلاتُ مُفتَعِلُن فَع |
| ۱۰ | رواق منظر چشم من آشیانه توست | مَفاعِلُن فَعَلاتُن مَفاعِلُن فَعِلُن |

**توجّه:** چهار وزن اوّل ۳ رکن دارند. و شش وزن دیگر ۴ رکن دارند.

**توجّه:** وزن ۷ و ۸ وزن‌های رباعی می‌باشند.

**توجّه: اوزان ناهمسان دیگری نیز وجود دارد.**

**نکته بسیار بسیار مهم:** بعضی اوزان ناهمسان را نیز مانند بعضی از اوزان دولختی می‌توان به دو صورت دسته‌بندی هجایی کرد. مثلا در مثال ۶ اگر هجاها را با ترتیب دیگری دسته‌بندی و جدا کنیم، ارکان دیگری به دست می‌آید.

به تقطیع هجایی بیت زیر توجّه کنید.

بَس در طلبت کوشش بی‌فایده کردیم  چون طفل دوان در پیِ گنجشک پریده

| | | | | | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| بَس | دَر | طَ | لَ | بَت | کو | شِ | شِ | بی | فا | یِ | دِ | کَر | دیم |
| — | — | U | U | — | — | U | U | — | — | U | U | — | — |
| مُستَفعِلُ | | | | مُستَفعِلُ | | | | مُستَفعِلُ | | | | مُستَف | |
| مَفعولُ | | | | مَفاعیلُ | | | | مَفاعیلُ | | | | فَعولُن | |
| — | — | U | U | — | — | U | U | — | — | U | U | — | — |
| چُن | طِف | لِ | دَ | وان | دَر | پِ | یِ | گُن | جِش | کِ | پَ | ری | دِ |

پس از اعمال اختیارات شاعری به ساختار هجایی فوق می‌رسیم. تقطیع اول نظم همسان و تقطیع دوم نظم ناهمسان دارد.

هر چند این بیت و موارد مشابه آن با نظم ناهمسان شهرت یافته و نام‌گذاری شده‌اند، امّا نظم همسان آن‌ها بر نظم ناهمسان ترجیح دارد.

**مورد دیگر:**

ســـــاقـی بـه نـور بـاده بـرافـروز جـام مـا　　مطرب بگو کـه کـار جهـان شـــد بـه کـام مـا

| | | | | | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| سا | قی | بِ | نو | رِ | با | دِ | بَ | رَف | رو | ز | جا | مِ | ما |
| — | — | U | — | U | — | U | U | — | — | U | — | U | — |
| مُستَفعِلُن | | | | مَفاعِلُ | | | | مُستَفعِلُن | | | | فَعَل | |
| مَفعولُ | | | | فاعِلاتُ | | | | مَفاعیلُ | | | | فاعِلُن | |
| — | — | U | — | U | — | U | U | — | — | U | — | U | — |
| مُط | رِب | بِ | گو | کِ | کا | رِ | جَ | هان | شُد | بِ | کا | مِ | ما |

**نکته بسیار کلیدی: اوزانی که به ۲ صورت دسته‌بندی می‌شوند، در ۶ حالت با « مَفعولُ » شروع شده‌اند.**

**وزن شعر نیمایی:** شعر کلاسیک ما غالبا مبتنی بر تساوی هجایی مصراع‌ها بود و نیمایوشیج برای رهایی از تنگناهای عروضی، شکل جدیدی از وزن را ایجاد کرد تا بهتر بتواند به محتوای شعر – که نیاز روز جامعه بود – بپردازد. نیما قید و شرط تساوی هجاهای دو مصراع را برداشت و دست شاعر را در سرودن شعر باز گذاشت؛ بی آنکه از زیبایی موسیقایی شعر قدیم بکاهد. برای نمونه در شعر زیر:

باغ بی‌برگی
خنده‌اش خونی است اشک‌آمیز
جاودان بر اسبِ یال‌افشان زردش می‌چمد در آن
پادشاه فصل‌ها پاییز

| | |
|---|---|
| با غِ بی بَر گی | — U — / — — / — <br> فاعِلاتُن فَع |
| خَن دِ اَش خو نیـــست اَش کا میـــز | — U — — / — — U — — / — <br> فاعِلاتُن فاعِلاتُن فَع |
| جا وِ دا بَر اَس بِ یا لَف شا نِ زَر دَش می چَ مَد دَر آن | — U — — / — — U — — / — — U — — / — — U — — / — <br> فاعِلاتُن فاعِلاتُن فاعِلاتُن فاعِلاتُن فَع |
| پا دِ شا هِ فَصـــل ها پا یـیـــز | — U — — / — — U — — / — <br> فاعِلاتُن فاعِلاتُن فَع |

همانطور که می‌بینید شاعر در مصراعی ۱ فاعِلاتُن، در مصراع دیگر ۲ فاعِلاتُن و در مصراع دیگر ۴ فاعِلاتُن آورده است. در واقع در شعر نیمایی ممکن است کوتاهی و بلندی مصراع‌ها و تعداد هجاها برابر نباشد. امّا امکان تغییر وزن وجود ندارد. مثلا شاعر نمی‌تواند یک مصراع را بر وزن «فاعِلاتُن» بسراید و مصراع دیگر را بر وزن «مَفاعیلُن».

**توجّه:** کوتاه و بلندی مصراع‌های یک شعر در شعر کهن و کلاسیک ما نیز سابقه داشته است. برای نمونه به شعر زیر که در قالب «مُستزاد» سروده شده است، توجّه کنید:

هر لحظه به شکلی بت عیّار برآمد — دل برد و نهان شد
هر دم به لباس دگران یار برآمد — گه پیر و جوان شد
گه نوح شد و کرد جهانی به دعا غرق — خود رفت به کشتی
گه گشت خلیل و به دل نار برآمد — آتش، گل از آن شد
یوسف شد و از مصر فرستاد قمیصی — روشنگر عالم
از دیده یعقوب چو انوار برآمد — تا دیده عیان شد
حقّا که هم او بود که اندر یَد بَیضا — می‌کرد شبانی
در چوب شد و در صفت مار برآمد — زان فخر کیان شد
می‌گشت دمی چند بر این روی زمین او — از بهر تفرّج
عیسی شد و بر گنبد دوّار برآمد — تسبیح‌کنان شد
بالجمله هم او بود که می‌آمد و می‌رفت — هر قرن که دیدی
تا عاقبت آن شکل عرب‌وار برآمد — دارای جهان شد
منسوخ چه باشد؟ نه تناسخ به حقیقت — آن دلبر زیبا
شمشیر شد و در کف کرّار برآمد — قتّال زمان شد
نی نی که هم او بود که می‌گفت انالحق — در صوت الهی
منصور نبود آن که بر آن دار برآمد — نادان به گمان شد
رومی سخن کفر نگفته است و نگوید — منکر مشویدش
کافر بود آنکس که به انکار برآمد — از دوزخیان شد

**ابیات زیر را به خط عروضی بنویسید و تقطیع هجایی کنید**

۷۴ - ای پادشه خوبان داد از غم تنهایی / دل بی تو به جان آمد وقت است که بازآیی

۷۵ - کی شعر تر انگیزد خاطر که حزین باشد / یک نکته از این معنی گفتیم و همین باشد

۷۶ - هر تیر که در کیش است گر بر دل ریش آید / ما نیز یکی باشیم از جمله قربان‌ها

۷۷ - از هر طرف که رفتم جز وحشتم نیفزود / زنهار از این بیابان وین راه بی‌نهایت

۷۸ - دیدار یار غائب دانی چه ذوق دارد / ابری که در بیابان بر تشنه‌ای ببارد

۷۹ - بگذار تا بگریم چون ابر در بهاران / کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران

۸۰ - زاهد خلوت نشین دوش به میخانه شد / از سر پیمان برفت با سر پیمانه شد

۸۱ – سلسله‌ی موی دوست حلقه‌ی دام بلاست / هرکه در این حلقه نیست فارغ از این ماجراست

۸۲ – بِه که ز بهر سخن برنگشاید زبان / گر نتواند که مرد، سخن به پایان برد

۸۳ - تا تو به خاطر منی کس نگذشت بر دلم / مثل تو کیست در جهان تاز تو مهر بگسلم

۸۴ – جور بکن که حاکمان جور کنند بر رهی / شیر که پایبند شد تن بدهد به روبهی

۸۵ – سرو چمان من چرا میل چمن نمی‌کند / همدم گل نمی‌شود یاد سمن نمی‌کند

۸۶ - متناسبند و موزون حرکات دلفریبت / متوجّه است با ما سخنان بی‌حسیبت

۸۷ - شب عاشقان بی‌دل چه شبی دراز باشد / تو بیا کز اوّل شب در صبح باز باشد

۸۸ - بروید ای حریفان بکشید یار ما را / به من آورید آخر صنم گریز پا را

۸۹ - ای بخت سرکش تنگش به برکش / گه جام زرکش گه لعل دلخواه

۹۰ - از دست زاهد کردیم توبه / و از فعل عابد استغفرالله

۹۱ - جهان فرتوت باز جوانی از سر گرفت / به سر ز یاقوت سرخ شقایق افسر گرفت

۹۲ - شکوفه طفلیست خرد تنش به نرمی حریر / رخش به رنگ سهیل لبش به بوی عبیر

۹۳ - چنان بود تابناک که زهره‌اش مشتری است / چو بر گشاید دهن به شکل انگشتری است

بیت ۷۴ ای پادشـه خوبـان داد از غـم تنهـایی دل بی تو به جان آمد وقت است که بازآیی

اِی پـادِشَـهِ خـوبـا ٭ دادَز غَـمِ تَـنـهـایـی

| ای | پا | دِ | شَ | هِـ | خو | بان | دا | دَز | غَ | مِ | تَن | ها | یی |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| — | — | U | U | U | — | — | — | — | U | U | — | — | — |
| | | | | * | | | | | | | | | |
| — | — | U | U | — | — | — | — | — | U | U | — | — | — |
| دِل | بی | تُ | بِ | جا | نا | مَد | وَقـ | تَســـت | | کِ | با | زا | یی |

دِل بـی تُ بِ جـا نـامَـد وَقـتَـسـت کِ بـازایـی

بیت ۷۵ کی شعر تر انگیزد خاطر که حزین باشد یک نکته از این معنی گفتیم و همین باشد

کِـی شِـعـرِ تَـرَنـگـیـزَد خـاطِـر کِ حَـزیـ ٭ بـاشَـد

| کِی | شِعـ | رِ | تَ | رَن | گی | زَد | خا | طِر | کِ | حَ | زین | با | شَد |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| — | — | U | U | — | — | — | — | — | U | U | — | — | — |
| | | | | | | | | | | | | | |
| — | — | U | U | — | — | — | — | — | U | U | — | — | — |
| یک | نُک | تِ | اَ | زین | مَع | نی | گُفـ | تی | مُ | هَـ | مین | با | شَد |

یِـک نُـکـتِ اَزیـ ٭ مَـعـنـی گُـفـتـیـمُ هَـمـیـ ٭ بـاشَـد

بیت ۷۶ هر تیر که در کیش است گر بر دل ریش آید مـا نیـز یکـی باشیم از جملـه‌ی قربان‌ها

هَـر تـیـر کِ دَر کـیـشَـسـت گَـر بَـر دِلِ ریـشـایَـد

| هَر | تیـــــر | | کِ | دَر | کی | شَست | گَر | بَر | دِ | لِ | ری | شا | یَد |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| — | — | U | U | — | — | — | — | — | U | U | — | — | — |
| | | | | | | * | | | | | | | |
| — | — | U | U | — | — | — | — | — | U | U | — | — | — |
| ما | نیـــــز | | یِ | کی | با | شیم (شی) | اَز(مَز) | جُم | لِ | یِ | قُر | با | ها |

مـا نـیـز یِـکـی بـاشـیـم اَز جُـمـلـیِ قُـر بـا ٭ هـا

بیت ۷۷ از هر طرف که رفتم جز وحشتم نیفزود زنهـار از ایـن بیابـان ویـن راه بی نهـایت

اَز هَـر طَـرَف کِ رَفـتَـم جُـز وَحـشَـتَـم نَـیَـفـزود

| از | هَر | ط | رَف | کِ | رَف | تَم | جُز | وَح | شَ | تَم | نَ | یَف | زود |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| — | — | U | — | U | — | — | — | — | U | — | U | — | — |
| | | | | | | | | | | | | | |
| — | — | U | — | U | — | — | — | — | U | — | U | — | — |
| زِن | ها | رَ | زی | بِ | یا | با | وی | را | هِ | بی | نَ | ها | یَت |

زِنـهـارَزیـ ٭ بِـیـابـان ویـ ٭ راهِ بـی نَـهـایَـت

بیت ۷۸ دیـدار یـار غائـب دانی چـه ذوق دارد ابـری کـه در بیابـان بـر تشنه ای ببارد

دیـــدارِ یـــارِ غـــائِـب دانـــی چِ ذُوق دارَد

| دی | دا | رِ | یا | رِ | غا | ئِب | دا | نی | چِ | ذُو | ق | دا | رَد |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| — | — | U | — | U | — | — | — | — | U | — | U | — | — |
| | | | | | | | | | | | | | |
| — | — | U | — | U | — | — | — | — | U | — | U | — | — |
| اَب | ری | کِ | دَر | بِ | یا | با | بَر | تِش | نِ | ای | بِ | با | رَد |

اَبـری کِ دَر بِـیـابـان بَـر تِـشـنِ ای بِـبـارَد

بیت ۷۹ بگذار تـا بگـریم چـون ابـر در بهـاران کـز سنـگ نالـه خیـزد روز وداع یـاران

بُـگـذار تـا بِـگـریَـم چُـن اَبـر دَر بَـهـارا

| بُگ | ذا | ر | تا | بِ | گِر | یَم | چُن | اَبـــــر | | دَر | بَ | ها | ران |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| — | — | U | — | U | — | — | — | — | U | — | U | — | — |
| | | | | | | | | * | | | | | |
| — | — | U | — | U | — | — | — | U | U | — | U | — | — |
| کَز | سنـــگ | | نا | لِ | خی | زَد | رو | زِ | وِ | دا | عِ | یا | را |

کَـــز سَـنـگ نـالِ خـیـزَد روزِ وِداعِ یـــارا

بیت ۸۰ زاهـد خلـوت نشین دوش به میخـانه شد از سـر پیمـان برفـت با سـر پیمانه شد

زاهِـدِ خَـلـوَتَ نِـشـیـن دوش بِ مِـی خـانِ شُـد

| زا | هِـ | دِ | خَل | وَت | نِ | شی | دو | ش | بِ | مِی | خا | نِ | شُد |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| — | U | U | — | — | U | — | — | U | U | — | — | U | — |
| | | | | | | * | | | | | | | |
| — | U | U | — | — | U | — | — | U | U | — | — | U | — |
| اَز | سَ | رِ | پِی | ما | بِ | رَفت | با | سَ | رِ | پِی | ما | نِ | شُد |

اَز سَـرِ پِـیـمـان بِـرَفـت بـا سَـرِ پِـیـمـانِ شُـد

بیت ۸۱ سلسله‌ی مـوی دوست حلقـه‌ی دام بلاست هر که در این حلقه نیست فارغ از این ماجراست

سِـلـسِـلِ یِ مـویِ دوسـت حَـلـقِـ یِ دامِ بَـلـاسـت

| سِل | سِ | لِ | یِ | مو | یِ | دوست | حَل | قِ | یِ | دا | مِ | بَ | لاست |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| — | U | U | U | — | U | — | — | U | U | — | U | U | — |
| | | | * | | | * | | | | | * | | |
| — | U | U | — | — | U | — | — | U | U | — | — | U | — |
| هَر | کِ | دَ | ری | حَل | قِ | نیست | فا | رِ | غَ | زی | ما | جَ | راست |

هَـر کِ دَریـن حَـلـقِـ نـیـست فـارِغَـزیـن مـاجَـراسـت

بیت ۸۲ — بِه که ز بهر سخن بر نگشاید زبان — گر نتواند که مرد، سخن به پایان برد

بِـه کِ زِ بَـهـرِ سُـخَـن بَـر نَـگُـشـایَـد زَبـان

| بِه | کِ | زِ | بَه | رِ | سُ | خَن | بَر | نَ | گَ | شا | یَد | زَ | بان |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| — | U | U | — | — | U | — | — | U | U | — | — | U | — |
| | | | | | | * | | | | | | | |
| — | U | U | — | — | U | — | U | — | U | — | — | U | — |
| گَر | نَ | تَ | وا | نَد | کِ | مَرد | سُ | خَن | بِ | پا | یا | بَ | رَد |

گَـر نَـتَـوانَـد کِ مَـرد سُـخَـن بِ پـایـان بَـرَد

بیت ۸۳ — تـا تـو بـه خاطر منی کس نگذشت بـر دلم — مثـل تـو کیست در جهان تـا ز تو مهر بگسلم

تـا تُ بِ خـاطِـرِ مَـنـی کَـس نَـگُـذَشـت بَـر دِلَـم

| تا | تُ | بِ | خا | طِ | رِ | مَ | نی | کَس | نَ | گُ | ذَشـــت | | بَر | دِ | لَم |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| — | U | U | — | U | U | U | — | — | U | U | — | U | — | U | — |
| | | | | | * | | | | | | | | | | |
| — | U | U | — | U | — | U | — | — | U | U | — | U | — | U | — |
| مِث | لِ | تُ | کیـــست | | دَر | جَ | ها | تا | زِ | تُ | مِهـــــر | | بُگ | سَ | لَم |

مِـثـلِ تُ کـیـست دَر جَـهـا تـا ز تُ مِـهـر بُـگـسَـلَـم

بیت ۸۴ — جـور بکن کـه حاکمان جور کنند بـر رهی — شیـر کـه پای‌بند شد تن بدهد بـه روبهی

جُـور بُـکُـن کِ حـاکِـمـا جُـور کُـنَـنـد بَـر رَهـی

| جُو | ر | بُ | کُن | کِ | حا | کِ | ما | جُو | ر | کُ | نَنـــد | | بَر | رَ | هی |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| — | U | U | — | U | — | U | — | — | U | U | — | U | — | U | — |
| | | | | | | | | | | | | | | | |
| — | U | U | — | U | — | U | — | — | U | U | — | U | — | U | — |
| شیـــــر | | کِ | پا | ی | بَنـــــد | | شُد | تَن | بِ | دَ | هَد | بِ | رو | بَ | هی |

شـیـر کِ پـایـبَـنـد شُـد تَـن بِـدَهَـد بِ روبَـهـی

بیت ۸۵ — سـرو چمـان من چـرا میل چمـن نمی‌کند — همـدم گـل نمی‌شود یـاد سمـن نمی‌کند

سَـروِ چَـمـانِ مَـن چـرا مِـیـلِ چَـمَـن نِـمـی کُـنـد

| سَر | وِ | چَ | ما | نِ | مَن | چِ | را | مِی | لِ | چَ | مَن | نِ | می | کُ | نَد |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| — | U | U | — | U | — | U | — | — | U | U | — | U | — | U | — |
| | | | | | | | | | | | | | | | |
| — | U | U | — | U | — | U | — | — | U | U | — | U | — | U | — |
| هَم | دَ | مِ | گُل | نِ | می | شَ | وَد | یا | دِ | سَ | مَن | نِ | می | کُ | نَد |

هَـمـدَمِ گُـل نِـمـی شَـوَد یـادِ سَـمَـن نِـمـی کُـنـد

بیت ۸۶ متناسبند و موزون حرکات دلفریبت متوجّه است با ما سخنان بی‌حسیبت

مُتَناسِبَندُ مُوزو حَرَکاتِ دِلفَریبَت

| | | | | | | | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| مُ | تَ | نا | سِ | بَن | دُ | مُو | زو | حَ | رَ | کا | تِ | دِل | فَ | ری | بَت |
| U | U | — | U | — | U | — | — | U | U | — | U | — | U | — | — |
| | | | | | | | | | | | | | | | |
| U | U | — | U | — | U | — | — | U | U | — | U | — | U | — | — |
| مُ | تِ | وَج | جِ | هَست | با | ما | سُ | خَ | نا | نِ | بی | حِ | سی | بَت | |

مُتِوجِهَست با ما سُخَنانِ بی حِسیبَت

بیت ۸۷ شب عاشقان بی دل چه شبی دراز باشد تو بیا کز اوّل شب در صبح باز باشد

شَبِ عاشِقانِ بی دِل چِ شَبی دِراز باشَد

| | | | | | | | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| شَ | بِ | عا | شِ | قا | نِ | بی | دِل | چِ | شَ | بی | دِ | را | ز | با | شَد |
| U | U | — | U | — | U | — | — | U | U | — | U | — | U | — | — |
| | | | | | | * | | | | | | | | | |
| U | U | — | U | — | U | U | — | U | U | — | U | — | U | — | — |
| تُ | بِ | یا | کَ | زَو | وَ | لِ | شَب | دَ | رِ | صُبح | با | ز | با | شَد | |

تُ بِیا کَزَو وَلِ شَب دَرِ صُبح باز باشَد

بیت ۸۸ بروید ای حریفان بکشید یار ما را به من آورید آخر صنم گریز پا را

بِرَوید اِی حَریفان بِکِشید یارِ ما را

| | | | | | | | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| بِ | رَ | وید | | اِی | حَ | ری | فا | بِ | کِ | شید | | یا | رِ | ما | را |
| U | U | — | U | — | U | — | — | U | U | — | U | — | U | — | — |
| | | | | | | | | | | * | | | | | |
| U | U | — | U | — | U | — | — | U | U | U | U | — | U | — | — |
| بِ | مَ | نا | وَ | رید | | آ | خَر | صَ | نَ | مِ | گُ | ریز | | پا | را |

بِ مَنا وَرید آخَر صَنَمِ گُریز پا را

بیت ۸۹ ای بخت سرکش تنگش به بر کش گه جام زرکش گه لعل دلخواه

ای بَختِ سَرکَش تَنگَش بِه بَر کَش

| | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ای | بَخ | تِ | سَر | کِش | تَنـ | گَش | بِ | بَر | کِش |
| — | — | U | — | — | — | — | U | — | — |
| | | | | | | | | | |
| — | — | U | — | — | — | — | U | — | — |
| گَه | جا | مِ | زَر | کِش | گَه | لَع | لِ | دِل | خاه |

گَه جامِ زَرکَش گَه لَعلِ دِلخاه

بیت ۹۰ — از دست زاهد کردیم توبه — و از فعل عابد استغفرالله

اَز دَستِ زاهِد کَردیم تُوبِ

| اَز | دَس | تِ | زا | هِد | کَر | دیـــــم | | تُو | بِ |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| — | — | U | — | — | — | — | U | — | — |
| | | | | | | | | | |
| — | — | U | — | — | — | — | U | — | — |
| وَز | فِع | لِ | عا | بِد | اَس | تَغـ | فِ | رُل | لاه |

وَز فِعلِ عابِد اَستَغفِرُللاه

بیت ۹۱ — جهان فرتوت باز جوانی از سر گرفت — به سر ز یاقوت سرخ شقایق افسر گرفت

جَهانِ فَرتوت باز جَوانی یَز سَر گِرِفت

| جَ | ها | نِ | فَر | تو | ت | باز | جَ | وا | نی | یَز | سَر | گِ | رِفت |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| U | — | U | — | — | U | — | U | — | — | — | — | U | — |
| | | | | | | ❊ | | | ❊ | | | | |
| U | — | U | — | — | U | — | U | — | U | — | — | U | — |
| بِ | سَر | زِ | یا | قو | تِ | سُرخ | شَ | قا | یِ | قَف | سَر | گِ | رِفت |

بِ سَر زِ یاقوتِ سُرخ شَقایِقَفسَر گِرِفت

بیت ۹۲ — شکوفه طفلیست خرد تنش به نرمی حریر — رخش به رنگ سهیل لبش به بوی عبیر

شُکوفِ طِفلیست خُرد تَنَش بِ نَرمی حَریر

| شُ | کو | فِ | طِف | لیست | | خُرد | تَ | نَش | بِ | نَر | می | حَ | ریر |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| U | — | U | — | — | U | — | U | — | U | — | — | U | — |
| | | | | ❊ | | ❊ | | | | | ❊ | | |
| U | — | U | — | U | U | — | U | — | U | — | U | U | — |
| رُ | خَش | بِ | رَن | گِ | سُ | هِیل | لَ | بَش | بِ | بو | یِ | عَ | بیر |

رُخَش بِ رَنگِ سُهِیل لَبَش بِ بویِ عَبیر

بیت ۹۳ — چنان بود تابناک که زهره‌اش مشتری است — چو برگشاید دهن به شکل انگشتری است

چُنان بُوَد تابناک کِ زُهرِاَش مُشتَریست

| چُ | نا | بُ | وَد | تا | ب | ناک | کِ | زُهـ | رِ | اَش | مُش | تَ | ریست |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| U | — | U | — | — | U | — | U | — | U | — | — | U | — |
| | | | | | | | | | | | | | |
| U | — | U | — | — | U | — | U | — | U | — | — | U | — |
| چُ | بَر | گُـ | شا | یَد | دَ | هَن | بِ | شِک | لِ | اَن | گُش | تَ | ریست |

چُ بَر گُشایَد دَهَن بِ شِکلِ اَنگُشتَریست

۱۱۸- پایه‌های آوایی کدام گزینه را می‌توان در دو بیت زیر مشاهده کرد؟

الف- گر دست دوستان نرسد باغ را چه جرم / منعی که می‌رود گناه از باغبان توست
ب- شیوه عشق اختیار اهل ادب نیست / بل چو قضا آید اختیار نماند

۱- فعلاتن – مفتعلن – فاعلاتن
۲- مفاعیل – مفاعلن - فع
۳- مفعول – فاعلات - مفتعلن
۴- مفتعلن - فاعلن - مفاعیلن

۱۱۹- با توجه به ۳ بیت زیر کدام گزینه صحیح نیست؟

الف- باغ مزیّن چو بارگاه سلیمان / مرغ سحر برکشیده نغمه‌ی داوود
ب- عجب در آنکه تو مجموع و گر قیاس کنی / به زیر هر خم مویت دلی پراکنده است
ج- صاحب‌نظران این نفس گرم چو آتش / دانند که در خرمن من بیشتر افتاد

۱- هر سه بیت ناهمسان هستند.
۲- دو بیت را به دو روش می‌توان دسته‌بندی هجایی کرد.
۳- ابیات وزن واژه مشترک ندارند.
۴- وزن هیچ‌کدام از ابیات «مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن» نیست.

۱۲۰- ابیات کدام گزینه هم ناهمسان هستند و هم به دو صورت دسته‌بندی هجایی می‌شوند؟

الف- گر تو شکرخنده آستین نفشانی / هر مگسی طوطی‌ای شوند شکر خا
ب- ای ذرّه تو در مقابل خورشید / بیچاره چه می‌کنی بدین خردی
ج- رنجور عشق دوست چنانم که هر که دید / رحمت کند مگر دل نامهربان دوست
د- هوشم نماند با کس اندیشه‌ام تویی بس / جایی که حیرت آمد سمع و بصر نباشد

۱) الف - ج
۲) ب - د
۳) ب – ج
۴) الف – د

۱۲۱- چند مورد از ابیات زیر یا دوری هستند یا به دو صورت دسته‌بندی هجایی می‌شوند؟

الف- وصفش نداند کرد کس دریای شیرین است و بس / سعدی که شوخی می‌کند گوهر به دریا می‌برد
ب- چراغ مجلس مستان ز شمع چهره برافروز / ز بهر نقل حریفان شکر ز پسته فرو ریز
ج- اگر روم بدود اشک و دامنم گیرد / که از کمند محبّت کجا توانی جست
د- هر چند نمک چون شکرت شور جهانی است / لیکن لب لعلت نمکی بس شکرین است
هـ- تو دور و من از تو نیز هم دور / رنجور من و تو نیز رنجور

۱) یک
۲) دو
۳) سه
۴) چهار

**۱۲۲- چند مورد از ابیات زیر، هم ناهمسان هستند و هم به دو صورت دسته‌بندی هجایی می‌شوند؟**

**الف- ای ساقی آتش‌روی آن آب چو آتش ده / باشد که دلم آبی بر آتش غم ریزد**

**ب- تا چند اسیر رنگ و بو خواهی شد / چند از پی هر زشت و نکو خواهی شد**

**ج- هر که غریب است و پای بند کمندت / گر تو به تیغش زنی غریب نباشد**

**د- آن گل رخسار نگر نام گلستان چه بری / وان قدر و رفتار نگر سرو خرامان چه کنی**

**ه- گفتم که چشم مست تو خونم بریخت گفت / یک لحظه تن بزن که بخسبد که خسته است**

۱) یک ۲) دو ۳) سه ۴) چهار

**۱۲۳- کدام بیت با هیچ یک از ابیات دیگر وزن واژه مشترک ندارد؟**

۱) یاران همه مخمور و قدح پُر می ناب است / ما جمله جگر تشنه و عالم همه آب است

۲) نکنم خلاف رایش به جفا و جور دشمن / که محب دوست بیمی نبود ز هر گزندش

۳) هر دم به هوای خاک کویت / پر می‌زندم کبوتر دل

۴) گر گنج طلب داری از مار مترس ای دل / ور خرمن گل خواهی از خار مترس ای دل

**۱۲۴- ترتیب ابیات زیر به لحاظ «ناهمسان با دودسته بندی هجایی، دولختی با یک دسته‌بندی هجایی، دولختی با دو دسته‌بندی هجایی، ناهمسان با یک دسته‌بندی هجایی» در کدام گزینه دیده می‌شود؟**

**الف- از آن به دیر مغانم عزیز می‌دارند / که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست**

**ب- با ضعف و ناتوانی همچون نسیم خوش باش / بیماری اندر این ره بهتر ز تندرستی**

**ج- در کعبه کوی تو هر آن کس که بیاید / از قبله ابروی تو در عین نماز است**

**د- چند به ناز پرورم مهر بتان سنگدل / یاد پدر نمی‌کنند این پسران ناخلف**

۱) الف – ج – ب- د ۲) الف – ب – ج- د ۳) ج – د – ب- الف ۴) د –ب – ج – الف

**۱۲۵- رکن پایانی کدام دو بیت یکسان است؟**

**الف – نه من ز بی‌عملی در جهان ملولم و بس / ملامت علما هم ز علم بی عمل است**

**ب- من بیچاره گردن به کمند / چه کنم گر به رکابش نروم**

**ج- آب از گل رخساره او عکس پذیرفت / و آتش به سر غنچه گلناز برآمد**

**د- صدف‌وار باید زبان درکشیدن / که وقتی‌که حاجت بود دُر چکانی**

**هـ - تدبیر چه سود از آنکه نتوان / آزاد شدن ز بند تقدیر**

۱) الف - ج ۲) ب - د ۳) ج – د ۴) ب – هـ

**۱۲۶- در کدام گزینه وزن‌واژه «فعلاتن» دیده نمی‌شود؟**

۱) ز هر که از رخ زیبای او خبر پرسم / چو نیک بنگرم آن هم ز شوق بی‌خبر است
۲) فتنه بنشان و یک زمان بنشین / که قیامت ز قامتت برخاست
۳) من اگر به خنده گویم دهنش به پسته ماند / مشنو که هیچ نبود به لطافت دهانش
۴) گر چو زنجیر به هم پیوستیم / این فروبستن درها ز کجاست

**۱۲۷- کدام گزینه می تواند مصراع دیگری از شعر «به قصد جان من آنکس که می‌کشد شمشیر» باشد؟**

۱- هرکه او را ذره‌ای با ماه رویان مهر نیست
۲- اگر چنان‌که ندانی بپرس چوگان را
۳- به کمند تو گرفتار و به دام تو اسیر
۴- تو را که درد نباشد ز درد ما چه تفاوت

**۱۲۸ – با توجه به ۳ بیت زیر کدام گزینه نادرست است؟**

**الف – بار بیفکند شتر چون برسد به منزلی / بار دل است همچنان گر به هزار منزلم**
**ب – کس مشکل اسرار اجل را نگشاد / کس یک قدم از دایره بیرون ننهاد**
**ج – چو غنچه بر سرم از کویی او گذشت نسیمی / که پرده بر دل خونین به بوی او بدریدم**

۱ – در بین ابیات فقط یک بیت ناهمسان وجود دارد.
۲ – دو بیت از ابیات را می‌توان به دو صورت دسته‌بندی هجایی کرد.
۳ – در بین ابیات دو بیت وزن دوری دارند.
۴ – فقط در دو بیت وزن‌واژه «مفاعلن» وجود دارد.

**۱۲۹ – کدام وزن‌واژه را در هر دو بیت زیر می‌توان دید؟**

**الف – از در بخشندگی و بنده‌نوازی / مرغ هوا را نصیب و ماهی دریا**
**ب – روزی نبود بی تو که در یادم / صد خون دل ننوشم و صد حسرت**

۱ – فاعلاتُ ۲ – فاعلن ۳ – مفعولُ ۴ – مفاعیلُ

**۱۳۰- وزن کدام مصراع‌ها نادرست است؟**

**الف) کس نیست که افتاده آن زلف دوتا نیست / (مفعول مفاعیل مفاعیل فعل)**
**ب) خلوت‌گزیده را به تماشا چه حاجت است / (مستفعلن مفاعل مستفعلن فعل)**
**ج) از لعل تو یک زمان شکیبم نیست / (مفعول فاعلات مفاعیلن)**
**د) به سعی خود نتوان برد پی به گوهر مقصود / (مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلاتن)**
**ه) بس که ببارید آب حسرتم از چشم / (مفتعلن فاعلات مفتعلن فع)**

۱) الف - ج ۲) ب - ه ۳) الف - د ۴) د - ه

**۱۳۱- با توجه به ۳ بیت زیر کدام گزینه صحیح نمی‌باشد؟**

**الف) به صدق کوش که خورشید زاید از نفست — که از دروغ سیه‌روی گشت صبح نخست**

**ب) مسند به گلستان بر تا شاهد و ساقی را — لب گیری و رخ بوسی می نوشی و گل بویی**

**ج) شب صحبت غنیمت دان و داد خوش‌دلی بستان — که مهتاب دل‌افروز است و طرف لاله‌زاری خوش**

۱- دو بیت ناهمسان در ابیات وجود دارد.
۲- تنها یک بیت را می‌توان به دو روش دسته‌بندی هجایی کرد.
۳- یکی از ابیات نه دوری است و نه ناهمسان.
۴- تنها یکی از ابیات وزن دوری دارد.

**۱۳۲- با توجه به دو بیت زیر کدام گزینه نادرست است؟**

**الف) از در خویشم مران که از خم گیسو — حلق دلم بسته‌ای به حلقه‌ی زنجیر**

**ب) گر برکشی و گر بکشی رای رای توست — هر چیز کآن نه رای تو باشد نه رای ماست**

۱- هر دو بیت ناهمسان هستند.
۲- یکی از ابیات را فقط به دو روش می‌توان دسته‌بندی هجایی کرد.
۳- دو بیت هیچ وزن واژه مشترکی با یکدیگر ندارند.
۴- در یکی از ابیات وزن واژه «فع» وجود دارد.

**۱۳۳- ترتیب ابیات زیر به لحاظ «دولختی با یک دسته‌بندی هجایی، ناهمسان با یک دسته‌بندی هجایی، ناهمسان با دو دسته‌بندی هجایی، دولختی با دو دسته‌بندی هجایی» در کدام گزینه دیده می‌شود؟**

**الف) چو طلعت تو مرا منتهای مقصود است — بیا که عمر من این پنج روز معدود است**

**ب) به تو با تو راز گویم به زبان بی‌زبانی — به تو از تو راه جویم به نشان بی‌نشانی**

**ج) زلف سیه چه آری در پیش چشم جادو — با ساحران بابل ثعبان چه کار دارد**

**د) تا کی ندهی داد من ای داد ز دستت — رحم آر که خون در دلم افتاد ز دستت**

۱) الف – ج – د - ب  ۲) ب – الف – د - ج  ۳) ج – د – الف - ب  ۴) ج – ب – د - الف

**۱۳۴- در بیت کدام گزینه یک هجا از آخرین پایه آوایی کاسته شده است؟**

۱) بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم — فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم
۲) نگارا چرا قول دشمن شنیدی — چرا بهر دشمن ز چاکر بریدی
۳) داد جاروبی به دست آن نگار — گفت کز دریا برانگیزان غبار
۴) مرا گر ز وصل تو رنگی بر آید — رها کن که نامم به ننگی برآید

**۱۳۵- وزن کدام بیت با دیگر ابیات متفاوت است؟**

۱) پیاده ندیدی که جنگ آورَد / سرِ سرکشان زیر سنگ آورَد
۲) بیابد هوس‌کردن از سر به در / که دورِ هوس‌بازی آمد به سر
۳) به سبزه کجا تازه گردد دلم / که سبزه بخواهد دمید از گِلم
۴) آنچه دیدی برقرار خود نماند / این چه بینی هم نماند برقرار

**۱۳۶- بیت زیر با کدام بیت هم‌وزن است؟**

**«ای خوب‌تر از لیلی بیم است که چون مجنون / عشق تو بگرداند در کوه و بیابانم»**

۱) ای باد بامدادی خوش می‌روی به شادی / پیوند روح کردی پیغام دوست دادی
۲) به حسنِ خُلق و وفا کس به یار ما نرسد / تو را در این سخن انکار کار ما نرسد
۳) ز فراق چون ننالم من دل شکسته چون نی / که بسوخت بندبندم ز حرارت جدایی
۴) وقتی دل سودایی می‌رفت به بستان‌ها / بی‌خویشتنم کردی بوی گل و ریحان‌ها

**۱۳۷- وزن بیت زیر در کدام گزینه درست ذکر شده است؟**

**«آن را که بصیرت نبود، یوسف صدّیق / جایی بفروشد که خریدار نباشد»**

۱) مُستَفعِلُ فاعِلاتُ مُستَفعِلُ فَعَل
۲) مَفعولُ فاعِلاتُ مفاعیلُ فاعِلُن
۳) مُستَفعِلُن مفاعلُ مُستَفعِلُن فَعَل
۴) مَفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فَعولُن

**۱۳۸- کدام بیت در وزن «مَفعولُ مَفاعِلُن مَفاعیلُن» سروده شده است؟**

۱) ویرانهٔ آب و گل چون مسکن بوم آمد / این عرصه کجا شاید پرواز همایی را
۲) ای گشته چنان و آن چنان تر / هر جان که بدیده او چنین را
۳) در شهر که دیده است چنین شهر بقی را / در بر که کشیده است سهیل و قمری را
۴) صد شعلهٔ آتش است در دیده / از نکته دل که آتشین باشد

**۱۳۹- وزن مقابل کدام مصراع نادرست است؟**

۱) ای صوفیان عشق بدرّید خرقه‌ها / (مَفعولُ فاعِلاتُ مفاعیل فاعِلُن)
۲) گنج در آستین و کیسه تهی / (فاعِلاتُن مَفاعِلُن فَعِلُن)
۳) کان حسن تو پنهان شدنی نیست بیا / (مُستَفعِلُ مُستَفعِلُ مُستَفعِلُ مُستَف)
۴) سرمایه برفت و سود می‌جویم / (مُستَفعِلُ فاعِلاتُ مُستَفعِل)

**۱۴۰- وزن همه گزینه ها به جز گزینه ..... در مقابل آن درست نوشته شده است.**

۱) سخن به لطف و کرم با درشت‌خوی مگوی / (مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلاتن)
۲) جان گرامی نهاده بر کف دستیم / (مفتعلن فاعلات مفتعلن فع)
۳) ندهد مرد هوشمند جواب / (فعلاتن مفاعلن فعلن)
۴) از اکذب اوست احسن او / (مفعول مفاعلن فعولن)

# کلیات آرایه‌های ادبی

**آرایه‌های ادبی در یک نگاه کلّی به دو بخش بیان (یا صُوَرِ خیال) و بدیـع تقسیم می‌شود.**

## بیان (صُوَر خیال)

آرایه‌هایی را می‌گویند که کار تصویرسازی و مخیّل‌کردن شعر را بر عهده دارند و در سطح کنکور موارد زیر را شامل می‌شود.

**تشبیه**: تشبیه کامل، تشبیه بلیغ (تشبیه بلیغ اسنادی و تشبیه بلیغ اضافی یا اضافه تشبیهی)

**استعاره**: استعاره مصرّحه، استعاره مکنیّه (اضافه‌ی استعاری، تشخیص)

**مَجاز**: با علاقه‌های شباهت، محلّیه، کلّیه، جزئیّه و لازمیّه، آلت و ...

**کنایه**

**نماد**

## بدیع

آرایه‌هایی را می‌گویند که موسیقی لفظی و معنوی را افزایش می‌دهند و به دو دسته بدیع لفظی و بدیع معنوی تقسیم می‌شود.

**بدیع لفظی**: آرایه‌هایی هستند که موسیقی لفظی کلام را افزایش می‌دهند و یکسانی یا مشابهت لفظی به وجود می‌آورند. مثلا دو کلمه «دَست و مَست» از نظر معنایی با هم ارتباطی ندارند ولی تلفّظ آن‌ها شبیه به هم است و این تلفّظ مشابه، صدای یک‌نواختی دارد و موسیقی کلام را افزایش می‌دهد. بدیع لفظی در سطح کنکور، موارد زیر را شامل می‌شود.

**بدیع لفظی تکرار، واج‌آرایی، سجع، جناس و اشتقاق.**

**موازنه و ترصیع** نیز دو آرایه بدیع لفظی هستند که مخصوص رشته انسانی‌اند.

**بدیع معنوی**: آرایه‌هایی هستند که با توجّه به روابط معنایی کلمات و عبارات حاصل می‌شوند و یک نوع موسیقی معنوی ایجاد می‌کنند. مثلا وقتی «گل و باغ و شبنم» را در شعری به کار می‌بریم، این کلمات از نظر لفظی مشابهتی با هم ندارند، ولی از نظر معنایی در ارتباط هستند و یک هماهنگی در ذهن شنونده ایجاد می‌کنند که سبب لذّت ادبی می‌شود، این کارکرد را بدیع معنوی می‌گویند. بدیع معنوی در سطح کنکور، موارد زیر را شامل می‌شود.

**بدیع معنوی**: حس‌آمیزی، حُسن تعلیل، پارادوکس، تضاد، ایهام و ایهام تناسب، اسلوب معادله، تلمیح، تضمین، مراعات نظیر، لف و نشر، اغراق، مَثَل و تخلّص.

**توجّه:** برای پاسخگویی به تست‌های ترکیبی، سعی کنید ابتدا با گروه اول پاسخ بدهید و اگر نشد با گروه دوم و تا جای ممکن سمت گروه سوم نروید! گروه چهارم هم معمولا یا در تست‌ها نمی‌آیند و یا بی‌تاثیر هستند ولی به هر حال آن‌ها را نیز باید یاد بگیرید.

| | |
|---|---|
| گروه اول | حس‌آمیزی، پارادوکس، حُسن تعلیل، اسلوب معادله |
| گروه دوم | جناس، تلمیح، اغراق، تضاد |
| گروه سوم | انواع تشبیه، انواع استعاره، انواع مجاز، کنایه، ایهام و ایهام تناسب |
| گروه چهارم | مراعات نظیر(تناسب)، تکرار، واج‌آرایی، سجع، تضمین، نماد و ... |

**توجّه: در کتاب علوم و فنون سال دهم، مبحث بدیع لفظی، در کتاب علوم و فنون سال یازدهم، مبحث بیان و در کتاب علوم و فنون سال دوازدهم، مبحث بدیع معنوی تدریس شده است. ولی در کتاب‌های فارسی دهم و یازدهم و دوازدهم به تفکیک آرایه‌ها توجه نشده است و با توجّه به نیاز بعضی از دروس، در بخش قلمرو ادبی یکی از آرایه‌ها را به صورت مختصر آموزش داده‌اند.**

# فصل اول: بیان

## تشبیه

تشبیه مهم‌ترین بخش بیان یا صور خیال است. تشبیه هنگامی است که شاعر دو چیزی را که در اصل به هم شبیه نیستند، به هم تشبیه کند. مثلاً «تو ماه هستی» تشبیه است، امّا «تو یار غمگسار هستی» تشبیه نیست، زیرا واقعیت است. ابتدایی‌ترین و کامل‌ترین تشبیه که به آن تشبیه کامل یا گسترده می‌گویند، تشبیهی است که ۴ رکن دارد: «مشبّه، ادات تشبیه، مشبّه‌به، وجه‌شبه». ولی شاعران برای خیال‌انگیز کردن کلام یا گسترش‌دادن معنی وجه شبه را حذف می‌کنند و یا برای تاکید بیشتر گاهی ادات تشبیه را حذف می‌کنند. که این حالت را نیز تشبیه کامل می‌گویند و یا هر دوی آن‌ها را حذف می‌کنند و از تشبیه فقط مشبّه و مشبّه‌به (طرفین تشبیه) باقی می‌ماند، که به آن تشبیه بلیغ یا فشرده می‌گویند.

بلم آرام چون قویی سبکبار — به نرمی بر سر کارون همی‌رفت

مشبّه: بلم (قایق) ادات تشبیه: چون مشبّه‌به: قو وجه شبه: به نرمی رفتن

گرت ز دست برآید چو نخل باش کریم — ورت به دست نیاید، چو سرو باش آزاد

مشبّه: (تو) ادات تشبیه: چو مشبّه‌به: نخل وجه شبه: کریم و بخشندن بودن

| | | | |
|---|---|---|---|
| قهوه‌خانه | گرم و روشن بود | همچون | شرم |
| مشبّه | وجه‌شبه | ادات تشبیه | مشبّه‌به |

## تشبیه بلیغ

هرگاه از ارکان تشبیه، فقط مشبّه و مشبّه‌به یعنی فقط طرفین تشبیه آمده باشد آن تشبیه را، تشبیه بلیغ می‌گویند. تشبیه بلیغ به دو شکل می‌آید

.

تشبیه بلیغ:
- تشبیه بلیغ اسنادی: مشبّه + مشبّه‌به + فعل اسنادی: عشق آتش است، تو کوهی، سروی
- تشبیه بلیغ اضافی «اضافهٔ تشبیهی»: مشبّه‌به + ـِ یا یِ + مشبّه: آتشِ هجران، کمندِ زلف

**توجّه:** اضافه تشبیهی، در معدود مواردی به صورت «مشبّه + ـِ یا یِ + مشبّه‌به» می‌آید. یعنی مشبّه، جلوتر از مشبّه‌به می‌آید. مانند: لبِ لعل و قدِ سرو، رویِ ماه...

**توجّه:** درک تشبیه بلیغ، نسبت به تشبیه کامل، سخت‌تر است، در کنکور نیز بیشتر از تشبیه بلیغ استفاده می‌کنند.

این عشق آتشی است که جان مرا گرفت — داغی به دل نهاد و دلم زان نشان گرفت
تو بهاری، تو بُتی، آتش جانی، سروی — من همان خاک رهم، آتش عشقت کفنم

هر چند زمین‌گیر بُود دانه‌ی امّید — دست کَرَم ابر گُهربار بلند است
تا خارِ غم عشقت، آویخته در دامن — کوته‌نظری باشد، رفتن به گلستان‌ها

**توجّه:** بعضی از تشبیه‌های اسنادی، کمی دیریاب‌تر می‌باشند و به دقّت بیشتری نیاز دارند.

وصل، هجران است اگر دل‌ها ز یکدیگر جداست — هجر، باشد وصل اگر دل‌ها به هم پیوسته است

## ادات تشبیه

چو، چون، همچو، مثل، مانند، نظیر، به‌سان، به کردارِ، شبیه، به گونه‌ای که، آن‌سان که، به شیوه‌ی، به طرزِ و ... و فعل‌های «مانستن، ماند، گویی و گفتی» و موارد مشابه نیز می‌توانند ادات تشبیه باشند. همچنین کلماتی مانند«به رنگ، به جای، در حکم، در حقّ و ...» نیز می‌توانند ادات تشبیه باشند و تشبیه بسازند. «آب در جای نور است»

«از عکس ریاحین او، پر زاغ چون دُم طاووس نمودی و در پیش جمال او دُم طاووس به پر زاغ مانستی.»

با اهل فنا دارد هر کس سر یک‌رنگی — باید که به رنگ شمع از رفتن سر خندد

**نکته بسیار مهم:** تشبیه ممکن است به صورت یک واژه‌ی مشتق (وندی) و با پسوندهای شباهت مانند: «وش، گون، وار، سا، آسا، دیس، انه و ...» آمده باشد.

از سوی خانه بیامد خواجه‌اَش — بر دکان بنشست، فارغ، خواجه‌وَش

**نکته بسیار مهم:** تشبیه ممکن است به صورت یک واژه‌ی مرکّب آمده باشد که قسمت دوم، مشبّه و قسمت اوّل مشبّه‌به می‌باشد. مانند: سیم‌تن، سروقد، شاه‌خصلت، درویش‌مسلک، گدامنش و ... و یا کلمه اول مشبه باشد و دومی مشبّه‌به مانند: ابروکمان، لب شکر و ...

ای سیم‌تن سیاه گیسو — از فکر سرم سپید کردی
وقتی که چاره‌ی دل عشّاق می‌کنی — درد مرا به نیم شکرخنده چاره کن

**توجّه:** «چو» یا «چون» اگر معنای «وقتی یا وقتی که یا زیرا که» بدهند، ادات تشبیه نیستند و تشبیه نمی‌سازند.

چون نداری ناخن درّنده تیز — با دَدان آن بِه، که کم گیری ستیز
چو آگاه شد دختر گُژدَهم — که سالار آن انجمن گشت کم

**نکته:** تشبیه (مخصوصاً اضافهٔ تشبیهی) در نثر نیز بسیار به کار می‌رود.

باران رحمت بی‌حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی‌دریغش همه جا کشیده.

فرّاش باد صبا را گفته تا فرش زمرّدین بگسترد و دایه‌ی ابر بهاری را فرموده تا بناتِ نبات در مهد زمین بپرورد. درختان را به خلعت نوروزی قبای سبز ورق در برگرفته و اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده.

بارانِ رحمت: رحمت خداوند مانند باران گسترده است.

خوانِ نعمت: نعمت خداوند مانند خوان (سفره) پهن شده است.

فرّاشِ باد صبا: باد صبا مانند فرّاش (فرش گسترانده) در خدمت بود ...

دایه‌یِ ابر بهاری: ابر بهاری مانند یک دایه در پرورش بود ...

بناتِ نبات: نباتات (گیاهان) مانند بنات (دختران) زیبا بودند و ...

مهد زمین: زمین مانند گهواره محل آرامش است.....

قبای سبز ورق: ورق (برگ‌ها) مانند پیراهنی سبز رنگ هستند که ....

اطفال شاخ: شاخه‌ها همچون کودکانی هستند که ....

کلاه شکوفه: شکوفه‌ها همچون کلاه هستند که ....

**توجّه:** مشبّه، گاه ضمیر محذوف است که از شناسه فعل دریافت می‌شود.

خروشان و جوشان به کردار موج — فراز آمدند از کران فوج فوج

(آن‌ها) به کردار موج خروشان و جوشان جمع شدند.

مشبّه ادات تشبیه مشبّه‌به وجه شبه

چون سیل ز پیچ و تاب صحرا می‌رفت — همراه سحر، به فتح فردا می‌رفت

(او) چون سیل از پیچ و تاب صحرا می‌رفت.

مشبّه ادات مشبّه‌به وجه شبه

**نکته:** در اضافه تشبیهی ممکن است واژه‌ای بین مشبّه‌به و مشبّه بیاید. در ترکیب «قبای سبز ورق»، «ورق» به «قبا» تشبیه شده است. و «سبز» صفتِ مشبّه‌به است. در واقع «قبایِ ورق» اضافه‌ی تشبیهی است.

**توجّه:** کنکور، کوچکترین شباهت و تشبیهی را «تشبیه» می‌گیرد. مثلا عبارت «من مانند رضا مهربان هستم» در محیط دانشگاهی غالبا تشبیه گرفته نمی‌شود؛ چرا که به واقعیت نزدیک است ولی کنکور این را تشبیه می‌گیرد.

**نکته مهم:** تشبیه گاه به صورت سوال می‌آید. در بیت زیر شاعر نگفته است: خال بناگوش تو مانند دانه‌ی درون دام است؟ بلکه این تشبیه را به صورت سوالی آورده است و گفته: خال بناگوش او مگر دانه دام است که انقدر به آن شبیه است. (وجه‌شبه این تشبیه «گرفتار کردن است» ولی وجه‌شبه‌های دیگری نیز می‌توان برای آن یافت. بیندیشید!)

دام دل صاحب نظرانت خم گیسوست  وان خال بناگوش مگر دانه دام است؟

***نکته بسیار مهم:** اخیرا کنکور «تشبیه مُضمر؛ یعنی تشبیه پنهانی و نامحسوس» را، در سوالات کنکور می‌آورد. مثلا: دوست داشتم ماه را ببینم و عکست را دیدم. اینجا در ظاهر با تشبیه و ساختار تشبیه (ادات تشبیه و وجه شبه) روبه‌رو نیستیم. (یعنی نه حالت تشبیه گسترده می‌بینیم و نه اضافه تشبیهی) ولی مشخّص است که عکس یا چهره او به ماه تشبیه شده است. اینگونه تشبیه را که در ظاهر با ساختار تشبیه سروکار ندارد، تشبیه مُضمر می‌گویند.

بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست  بگشای لب که قند فراوانم آرزوست

چنین که سجده برم بی‌حفاظ پیش جمالت  به عالمی شده روشن که آفتاب پرستم

***نکته بسیار مهم:** یکی از سوالاتی که ممکن است مطرح شود، وجود وجه شبه در تشبیه است. در این حالت توجّه داشته باشید «صفتِ مشبّه‌به» را با وجه شبه اشتباه نگیرید. در مثال « دانش اندر دل چراغ روشن است.» واژه «روشن» صفتِ مشبّه‌به است و وجه شبه نیست. وجه شبه در تشبیه فوق، هدایتگری است. یا در تشبیه «رونده بی‌معرفت، مرغ بی‌پر است.» واژه «بی‌پَر» صفتِ مشبّه‌به است و وجه شبه «عدم حرکت و ساکن بودن» است.

***نکته بسیار مهم:** یکی از سوالات مهم دیگر در حوزه تشبیه، بحث تعداد تشبیه است. در این مورد نیز باید به تشبیهاتی که به صورت معطوف می‌آیند، دقّت کنید. گاه برای یک مشبّه چند مشبّه‌به می‌آورند؛ مثلا عبارت «معشوق من ماه و خورشید است.» دو تشبیه محسوب می‌شود. یا ممکن است برای چند مشبه، یک مشبّه‌به بیاورند. در عبارت «روز و شبم آتش است.» نیز دو تشبیه آمده است.

نامت در چشمانم / چون لاله، سرخ / چون نسترن، سپید / و مثل سرو، سبز می‌ایستد.  ۳ تشبیه

**نکته:** گاه ادات تشبیه از مشبه‌به فاصله دارد و تصوّر می‌شود در بیت تشبیه نیست. به اینگونه ادات دقّت کنید.

تو همچنان دل شهری به غمزه‌ای ببری — که بندگان بنی سعد خوان یغما را

این حالت بیشتر در تشبیه‌های مرکب روی می‌دهد.

**توجّه: مبحث «اضافه تشبیهی » را حتما با مبحث «اضافه استعاری» و حتی «اضافه پارادوکسی» مطالعه کنید. چرا که ممکن است آن‌ها را با هم اشتباه بگیرید.**

**۱۴۱- تعداد تشبیه در کدام بیت، بیش از سایر ابیات است؟**

۱) غمی که چون سپه زنگ ملک دل بگرفت — ز خیل شادی روم رخت زداید باز
۲) چون رایت عشق آن جهانگیر — شد چون مه لیلی آسمان گیر
۳) صورت بی‌صورت بی‌حد غیب — ز آینهٔ دل تافت بر موسی ز جیب
۴) بی تأمل چون عرق بر روی خوبان می‌رویم — چون کمند زلف گستاخ بر و دوشیم ما

**۱۴۲- در کدام بیت، تعداد تشبیه با دیگر ابیات تفاوت دارد؟**

۱) خال تو تا دانه و زلفین تو شد دام — کیست که مرغ دلش از دام برآمد
۲) گل بستان خرد لفظ دلارای من است — بلبل باغ سخن منطق گویای من است
۳) تیر بلای او را جز دل هدف نشاید — تیغ جفای او را جز جان سپر نباشد
۴) آن بناگوش دل‌افروز است یا مَه یا چراغ — کز شب زلف تو چون شمع شبستان تافته است

**۱۴۳- آرایه «تشبیه» در کدام بیت. بیشتر یافت می‌شود؟**

۱) سرسبز گشت باغ رخت از بهار خط — یعنی فزود مهر دلم از نگاه تو
۲) روی تو در آیینه جان عکس بینداخت — تا تخته تن پاک بگشت از همه رنگم
۳) میوه عیش بسی چیدهم از آن نخل مراد — کی دهد باغ محبّت ثمری بهتر از این
۴) حلقه دام نجات است خم طرّه دوست — وای بر حالت مرغی که در این دام نبود

**۱۴۴- در کدام بیت، بیشترین تشبیه وجود دارد؟**

۱) چون تو خورشیدی نتابیده است در ایوان حُسن — ذرّه‌ای چون من نرقصیده است در میدان عشق
۲) شب فراق که داند که تا سحر چند است — مگر کسی که به زندان عشق در بند است
۳) سوزن فکرت شکست رشته طاقت گسیخت — بس که زنو دوختم چاک گریبان دل
۴) آشفته سخن چو زلف جانان خوش‌تر — چون کار جهان بی‌سروسامان خوش‌تر

**۱۴۵ – تعداد تشبیه در همهٔ ابیات یکسان است، به جز:**

۱) مریض شوق ز تیر ستم نمی‌رنجد / قتیل عشق ز تیغ جفا نمی‌ترسد
۲) شد چمان در چمن حسن و لطافت لیکن / در گلستان وصالش نچمیدیم و برفت
۳) زلف لیلی صفتت دام دل مجنون است / عقل بر دانهٔ خال سیهت مفتون است
۴) چون سواد زلف شبرنگ تو را آرم به یاد / از سرم تا پای چون شمع آتش سودا گرفت

**۱۴۶- تعداد تشبیهات کدام بیت بیشتر است؟**

۱) واله و شیداست دائم همچو بلبل در قفس / طوطی طبعم ز عشق شکر و بادام دوست
۲) بمال بر لب خونخوار حرص، خاک قناعت / و گر نه تشنگی افزاست آب شور تمنّا
۳) چون سنگ سرمه، خاکش پیرایهٔ نظرهاست / چشمی که یک نظر دید آن چشم سرمه‌سا را
۴) به هر شورش مده چون موج ازکف دامن دریا / که باشد عقد گوهر خوشه‌ای از خرمن دریا

**۱۴۷– در ابیات زیر چند وجه شبه مشهود است؟**

**الف) روی چون خورشید بنمای از نقاب / کآبم از سر همچو نیلوفر گذشت**
**ب) بی آن لب چون شکر تنم را / همچون شکر اندر آب دادی**
**ج) روح ز تو خوبتر به خواب نبیند / چشم فلک چون تو آفتاب نبیند**
**د) درفشان لاله در وی چون چراغی / ولیک از دود او بر جانش داغی**

۱) یک ۲) دو ۳) سه ۴) چهار

**۱۴۸– در تمام ابیات همه ارکان تشبیه وجود دارد، به‌جز**

۱) در غمش چون دانهٔ نار است آب چشم من / وز لبش کام روانم ناردانی بیش نیست
۲) مرغان چمن باز چو من عاشق و مستند / کان نرگس مست و گل خندان من اینجاست
۳) خورشید را به روی تو تشبیه چون کنم / کاو همچو بندگان بدهد بوسه بر جناب
۴) پروای سرد و گرم خزان و بهار نیست / آن را که همچو سرو و صنوبر قبا یکی است

**۱۴۹- در همهٔ ابیات همهٔ ارکان تشبیه یافت می شود، به جز:**

۱) گویی شب هجر تو چو بخت سیه من / از تار سر زلف تو آموخته تاری
۲) من از لب میگون تو مستی طلبیدم / شد حاصلم از چشم خمار تو خماری
۳) رقص آیدم از ساز تو چون زهرهٔ چنگی / ای لعبت تنبوری و ای آفت تاری
۴) پیش رخ روشن‌تر از آیینه‌ات ای ماه / خورشید کشد آرزوی آینه‌داری

**۱۵۰ - وجه شبه در کدام بیت، محذوف است؟**

۱) مَه چه باشد که به روی تو برابر کنمش / یا ز رخسار تو گویم که به جایی ماند
۲) نگویمت به تو می‌ماند از عزیزی عمر / که عمر اگرچه عزیز است هم نمی‌ماند
۳) خواهم سرخود گوی‌صفت باخت ولیکن / شرط است بدین سر که به چوگان تو باشد
۴) تیر مژگان تو از جوشن جان می‌گذرد / بر دل من مزن ای جان که تویی در دل من

**۱۵۱- کدام بیت، فاقد «تشبیه» است؟**

۱) ماه از شرم عذار تو حصاری شده است / این نه هاله است که بر گرد قمر گردیده است
۲) غافل از خال و خط و زلف و دهان تو شده است / ساده لوحی که به خورشید تو را سنجیده است
۳) شور مرغان چمن حوصله سوز است امروز / گل بی‌درد به روی که دگر خنده است؟
۴) تا قیامت گرهش باز نگردد چون خال / هرکه را فکر سر زلف به هم پیچیده است

**۱۵۲- تعداد آرایه «تشبیه» در کدام بیت با بقیه یکسان نیست؟**

۱) ماهی نتافت همچو تو از برج نیکویی / سروی نخاست چون قدت از جویبار حسن
۲) چشمه چشم من از سرو قدت یابد، آب / رشته جان من از، شمع رخت دارد، تاب
۳) لب تو خضر و دهان تو آب حیوان است / قد تو سرو و میان موی و بر به هیئت عاج
۴) سینه‌ام مجمر و عشق آتش و دل چون عود است / این نفس نیست که بر می‌کشم از دل، دود است

**۱۵۳- تعداد آرایهٔ «تشبیه» در همهٔ ابیات یکسان است به جز:**

۱) اگر یک سو کنی زان رخ سر زلف چو سنبل را / ز روی لاله‌رنگ خود خجالت‌ها دهی گل را
۲) رشته صبرم به مقراض غمت ببریده شد / همچنان در آتش مهر تو سوزانم چو شمع
۳) گر چه چون عنقا به قاف عشق کردیم آشیان / مرغ دل را هر نفس در آشیانی یافتیم
۴) عشق دردانه‌ست و من غواص و دریا میکده / سر فرو بردم در آن جا تا کجا سر برکنم

**۱۵۴ - تعداد «تشبیه» در همهٔ ابیات یکسان است به جز:**

۱) گر تو شیرین شکرلب به شکرخنده درآیی / به شکرخنده شیرین دل خلقی بربایی
۲) ز اوحدی گل رخسار خود نهفته چه داری؟ / بیا، که مهرهٔ دل را به خار هجر تو سُفتم
۳) آتش مهر تو را حافظ عجب در سر گرفت / آتش دل کی به آب دیده بنشانم چو شمع
۴) چو آفتاب می از مشرق پیاله برآید / ز باغ عارض ساقی هزار لاله برآید

**۱۵۵-تعداد تشبیهات در کدام گزینه کمتر است؟**

۱) روز تویی روزه تویی حاصل دریوزه تویی / بحر تویی کوزه تویی آب ده ای یار مرا
۲) حسن حوران شمس دین و باغ رضوان شمس دین / عین انسان شمس دین و شمس دین فخر و کبار
۳) دست از مس وجود چو مردان ره بشوی / تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی
۴) زلف و خط آن سرو قد سیمین بر / از مشک مسلسلست یا سنبل تر

## استعاره

استعاره در لغت یعنی «به عاریت‌گرفتن و قرض‌گرفتن» امّا در اصطلاح ادبی، آرایه‌ای است که یک واژه در معنای واژه‌ی دیگر به کار می‌رود. مثلاً بگوئیم «سرو» و منظورمان «معشوق» باشد.

**توجّه:** این تعریف مشابهتی به مجاز دارد و درست هم است. زیرا استعاره در واقع، مجازی است که رابطه بین واژه‌ی آمده و واژه‌ی مدّ نظر «شباهت» است. به هر حال استعاره، هم از راه مجاز قابل فهم است، هم از راه تشبیه. که در این بخش از راه تشبیه به آن پرداخته‌ایم.

**توجّه:** قبل از این‌که وارد بحث شویم ذکر این نکته ضروری است که دو نوع استعاره وجود دارد. استعاره مصرّحه (آشکار) و استعاره مکنیّه (پنهان). منظور از استعاره، معمولاً استعاره مصرّحه است. اما اگر در کنکور به نوع آن اشاره نشده باشد، استعاره مصرّحه و یا مکنیّه را استعاره می‌گیریم.

### ۱- استعاره مصرّحه

گفتیم که استعاره از تشبیه حاصل می‌شود و هرگاه شاعر از ارکان تشبیه، فقط مشبّه‌به را بیاورد استعاره مصرّحه می‌شود.

سرو چمان من چرا میل چمن نمی‌کند  همدم گل نمی‌شود، یاد سمن نمی‌کند

شاعر برای خلق مصراع اول، ابتدا در ذهن خود این تشبیه را ساخته است:

معشوق من  که  مانند  سرو  راست قامت و بلندقامت است چرا...

مشبّه  ادات تشبیه  مشبّه‌به  وجه شبه

سپس از این تشبیه فقط مشبّه‌به را خارج کرده و در شعر به کار برده است. این کار را استعاره مصرّحه یا با تخفیف «استعاره» می‌گویند.

سؤالی که پیش می‌آید این است که از کجا بدانیم «سرو»، مشبّه‌به یک تشبیه است و در معنای اصلی خود به کار نرفته است؟

پاسخ راحت است. زیرا وجود کلمه «چمان» به معنی «رونده» اعلام می‌دارد که «سرو» در معنای واقعی خود به کار نرفته است. مثلاً در عبارت «من سروی دیدم» ما نمی‌توانیم ادّعا کنیم که «سرو» استعاره از «معشوق» است. چون هیچ قرینه‌ای وجود ندارد که ما را از معنای وضع‌شده و قاموسی برای «سرو» منصرف کند. امّا در ترکیب «سرو چمان» واژه‌ی «چمان» نشانه‌ای (قرینه‌ی صارفه) است که ما را از معنای اصلی «سرو» منصرف می‌کند. در واقع برای به کارگیری استعاره مصرّحه یا باید قرینه‌ای در لفظ کلام باشد یا این که محتوای کلام نشان بدهد که آن کلمه در معنای اصلی خود به کار نرفته است. مثلاً در بیت زیر واژه‌ای وجود ندارد که نشان دهد «اژدها» معنای استعاری دارد، امّا با توجّه به داستان جنگ خندق، می‌دانیم که حضرت علی (ع) با اژدها مبارزه نکرده است و «اژدها» استعاره از عَمرو بن عبدُوَد است.

به جز بازوی دین و شیر خدا  که شد طالب رزم آن اژدها

شاعر «اژدها» را از همچنین ترکیبی خارج کرده است.

عَمرو بن عبدود  مانند  اژدها  خطرناک بود.

مشبّه  ادات تشبیه  مشبّه‌به  وجه شبه

**نمونه‌های دیگر استعاره مصرّحه:**

ای شمع که ما را به سخن شیفته کردی — پروانه خود را مکش از چرب‌زبانی
معشوق — عاشق

خماریِ نرگسان را کرد پُرآب — به گل بر ریخت مروارید خوشاب
چشم — گونه، صورت — اشک چشم

یکی درخت گل اندر میان خانه ماست — که سروهای چمن پیش قامتش پستند
معشوق

## ۲- استعاره مکنیّه (پنهان)

در مبحث استعاره مصرّحه گفتیم که شاعر ابتدا یک تشبیه در ذهن خود می‌سازد و از آن تشبیه، مشبّه‌به را خارج می‌کند. در استعاره مکنیّه نیز شاعر ابتدا یک تشبیه در ذهن خود می‌سازد و از آن تشبیه، مشبّه و وجه شبه را خارج می‌کند و در جمله‌ای به کار می‌گیرد.

**به جمله مقابل توجّه کنید.** **«دستِ سرنوشت ما را از هم جدا کرد.»**

| | | | | |
|---|---|---|---|---|
| سرنوشت | مانند | انسان | با دستش | ما را از هم جدا کرد. |
| مشبّه | ادات تشبیه | مشبّه‌به | وجه شبه یا ویژگی مشبّه‌به | |

**توجّه:** هر استعاره‌ای، چه مصرّحه و چه مکنیّه، برای اینکه نشان بدهند در معنای حقیقی به کار نرفته‌اند، به قرینه‌ی صارفه نیاز دارند. در عبارت فوق، وجود «دست» برای قضا و قدر، قرینه است. از این قرینه در می‌یابیم که در ذهن شاعر تشبیهی رخ داده است و آن تشبیه را بازسازی می‌کنیم.

همان‌طور که می‌بینیم از تشبیه فوق «مشبّه و ویژگی مشبّه‌به» آمده است. این ترکیب را استعاره مکنیّه می‌گویند. در واقع استعاره مکنیّه آرایه‌ای است که به موجب آن شاعر «مشبّه و ویژگی مشبّه‌به» را در تشبیهی که در ذهن ساخته است در عبارتی دیگر به کار می‌گیرد.

**«و مرگ به روی آن‌ها لبخند می‌زد»**

قرینه صارفه در عبارت فوق این است که «مرگ نمی‌تواند لبخند بزند». پس در ذهنمان با همچین زیرساختی روبه‌رو می‌شویم. همانطور که می‌بینیم در متن مدّ نظر «مشبّه و ویژگی مشبّه به» آمده است.

| | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|
| مرگ | مانند | انسانی | به روی آن‌ها | لبخند | می‌زد. |
| مشبّه | ادات تشبیه | مشبّه‌به | | ویژگی مشبّه‌به | |

**به استعاره‌های مکنیّه زیر دقّت کنید.**

۱- بشنو از نی چون حکایت می‌کند　　از جدایی‌ها شکایت می‌کند

نی نمی‌تواند از موضوعی حکایت و شکایت کند. ← نی مانند یک انسان حکایت یا شکایت می‌کند ← استعاره مکنیّه

۲- به صحرا شدم عشق باریده بود.

عشق نمی‌تواند ببارد. ← عشق مانند باران باریده بود. ← استعاره مکنیّه

۳- پرید از رخِ کفر در هند رنگ　　تپیدند بت‌خانه‌ها در فرنگ

کفر رخ ندارد. ← کفر مانند یک انسان، رخ دارد که رنگ از آن می‌پرد ← استعاره مکنیّه

۴- درِ آفاق گشاده است، ولیکن بسته است　　از سر زلف تو در پای دل ما زنجیر

آفاق در ندارد. ← آفاق مانند یک خانه، دری دارد که باز شده است. ← استعاره مکنیّه

چه تفاوتی در مثال‌های ۱ و ۲ با مثال‌های ۳ و ۴ وجود دارد؟

استعاره مکنیّه در مثال‌های ۳ و ۴ به صورت اضافه‌ی استعاری و در مثال‌های ۱ و ۲ غیراضافی و آمده است.

چه تفاوتی در مثال‌های ۱ و ۳ با مثال ۲ و ۴ وجود دارد؟ مشبّه‌به محذوف در مثال‌های ۱ و ۳ انسان می‌باشد و در مثال‌های ۲ و ۴ غیر انسان. هرگاه در استعاره مکنیّه، مشبّه‌به محذوف «انسان» باشد، آن استعاره مکنیّه، تشخیص هم دارد.

با توجّه به مثال‌های فوق، چهار حالت برای استعاره مکنیّه وجود دارد:

الف - استعاره مکنیّه: اضافه استعاری باشد، تشخیص هم باشد. (مثال ۳)

ب - استعاره مکنیّه: اضافه استعاری باشد، تشخیص نباشد. (مثال ۴)

ج - استعاره مکنیّه: اضافه استعاری نباشد، تشخیص باشد. (مثال ۱)

د - استعاره مکنیّه: اضافه استعاری نباشد. تشخیص هم نباشد. (مثال ۲)

## انواع استعاره مکنیه

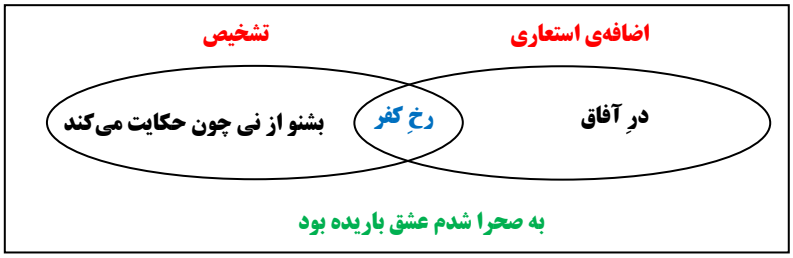


**توجّه:** هرگاه غیرِ جاندار منادا قرار بگیرد، تشخیص و استعاره مکنیّه می‌باشد.

ای نسیم سحر، آرامگه یار کجاست　　منزل آن مه عاشق‌کُش عیّار کجاست

صبا بر آن سر زلف ار دل مرا بینی　　ز روی لطف بگویش که جا نگه دارد

***نکته بسیار مهم:** وقتی می‌گوییم «ای ماه فدای چشم مستت» در این حالت استعاره مصرحّه داریم. چون ما با خود ماه صحبت نمی‌کنیم. ولی در مصراع «امشب ای ماه به درد دل من تسکسینی» اینجا استعاره مکنیّه داریم. زیرا شاعر با خود ماه دارد صحبت می‌کند.

واژه «گل» در هر دو مثال زیر استعاره مصرحه است.

ای گل خوش‌نسیم من بلبل خویش را مسوز — کز سر صدق می‌کند شب همه شب دعای تو

ای گل تازه که بویی ز وفا نیست تو را — خبر از سرزنش خار جفا نیست تو را

**یاد آوری**

هر تشخیصی استعاره مکنیّه است ولی هر استعاره مکنیّه‌ای، تشخیص نیست.

هر اضافه استعاری‌ای، استعاره مکنیّه است ولی هر استعاره مکنیّه‌ای، اضافه استعاری نیست.

***توجّه:** گاه شاعر در مصراع اول یک تشبیه می‌آورد و در مصراع دوم همان تصویر را به صورت استعاره مصرحه مطرح می‌کند.

کمند زلف تو سر حلقه‌ی نجات من است — که رستم از همه تا صید این کمند شدم

**ترکیب «کمند زلف» در مصراع اول اضافه تشبیهی است و واژه «کمند» در مصراع دوم استعاره مصرحه است. دقیقا نکته همین جاست که برای تشبیه نوشتم ترکیب و برای استعاره مصرحه نوشتم واژه.**

**نکته:** در اضافه‌ی استعاری، ممکن است واژه‌ای بین «ویژگی مشبّه‌به» و «مشبّه» آمده باشد. در ترکیب « دست سبز روزگار»، «دست» ویژگی مشبّه‌به، «روزگار» مشبّه و «سبز» صفت است. در واقع «دستِ روزگار» اضافه‌ی استعاری است.

«اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده.»

**نکته:** باید استعاره‌های مصرّحه پُرکاربرد یا واژگان مستعد استعاره را بشناسیم.

باغ و بستان: سرو: قد معشوق نرگس: چشم معشوق گل و یا لاله: صورت یا گونه ژاله: اشک سنبل: موی معشوق

ابزار جنگی: کمند: موی معشوق ناوک: مژه معشوق کمان: ابروی معشوق تیر: نگاه معشوق زنجیر: موی معشوق

میوه‌ها و خوراکی: شکر و قند و نقل: لب معشوق بادام: چشم انار: لب سیب: صورت یا گونه پسته: لب معشوق

اشیای قیمتی یا بی‌قیمت: مروارید: اشک لعل: لب یاقوت: لب زر: چهره زرد عاشق مس: چهره شاداب دُرّ و مروارید: سخن و شعر

متفرقه: شب: موی معشوق روز: صورت کفر: موی معشوق ایمان: صورت معشوق بازار و کاروانسرا: دنیا

**نکته بسیار بسیار مهم:** ما می‌توانیم به معشوق بگوییم: چشمت، زلفت، لبت و ... ولی ترکیباتی مانند: نرگست، سنبلت،کمندت، لعلت، یاقوتت، شکرت، بادامت و ... استعاره مصرحّه می‌باشند. چون معشوق باغچه نیست نرگس داشته باشد، شکارچی نیست کمند داشته باشد، معدن نیست لعل و یاقوت داشته باشد، خواربار فروشی نیست شکر و بادام داشته باشد و ... این واژگان در معشوق وجود ندارند و قطعا استعاره مصرحه از جزئی از اعضای معشوق می‌باشند.

**نکته مهم:** بهترین تمرین برای یاد گرفتن تشبیه و استعاره، تبدیل استعاره‌ها به تشبیه و بیرون کشیدن استعاره از تشبیه است. به مثال‌های زیر دقّت کنید:

«زنجیر» استعاره مصرحه: موی معشوق مانند زنجیر انسان را اسیر می‌کند.

«ریشه امید» استعاره مکنیه: امید من مانند گیاهی ریشه می‌داد.

«قد من مانند کمان خمیده است» تشبیه: این کمانم در مقابل قامتت هیچ است.

**توجّه: مبحث «اضافه استعاری » را حتما با مبحث «اضافه تشبیهی» و حتی «اضافه پارادوکسی» مطالعه کنید. چرا که ممکن است آن‌ها را با هم اشتباه بگیرید.**

**در جدول زیر انواع و اقسام تشبیه و استعاره را می‌بینید.**

| | | | | |
|---|---|---|---|---|
| تشبیه | تشبیه کامل | جمله | عشق او مانند آتش سوزنده است. | مشبه – ادات – مشبه‌به – وجه شبه |
| | تشبیه بلیغ | اسنادی | عشق او آتش است | مشبه – مشبه‌به (فعل اسنادی) |
| | | اضافه تشبیهی | آتشِ عشق | مشبه – مشبه‌به (ترکیب اضافی) |
| | | | | |
| استعاره | استعاره مصرحه | یک کلمه | | آتش او من را زنده نگه داشته است. (مشبه‌به) |
| | استعاره مکنیه | جمله | تشخیص ندارد | عشقش من را می‌سوزاند. (مشبه و وجه شبه) |
| | | | تشخیص دارد | عشقش من را می‌بوسد. (مشبه و وجه شبه) |
| | | ترکیب اضافی | تشخیص ندارد | گرمایِ عشق (مشبه و وجه شبه) |
| | | | تشخیص دارد | دستِ عشق (مشبه و وجه شبه) |

**استعاره‌های به کار رفته در ابیات زیر را مشخّص کنید.**

۱ – در قدم‌های خیال تو به دامن هر دم
چشم دریادل من لولو لالا می‌ریخت

۲ – چو در رویت بخندد گل مشو در دامش ای بلبل
که بر گل اعتمادی نیست گر حسن جهان دارد

۳ – به نرگس گل و ارغوان را بشست
که بیمار بد نرگس و گل درست

۴ – کشته چاه زنخدان تو اَم کز هر طرف
صد هزارش گردن جان زیر طوق غبغب است

۵ – بتی دارم که گرد گل ز سنبل سایه‌بان دارد
بهار عارضش خطی به خون ارغوان دارد

۶ – ژاله از نرگس فرو بارید و گل را آب داد
وز تگرگ روح‌پرور مالش عنّاب داد

۷- ماهم این هفته برون رفت و به چشمم سالی است
حال هجران تو ندانی که چه مشکل حالی است

۸ – ببین که مرغ چمن دم‌به‌دم هزار سلام
به دست باد صبا می‌کند به باغ ابلاغ

۹ – می اندر کف ساقی بی‌حجاب
سهیلی است در پنجه آفتاب

۱۰ – کشتی خرد است دست در وی زن
تا غرقه نگردی اندر این دریا

۱۱ – سبک در خواب چشم نرگس مست
ز آشامیدن رطل گران شد

۱۲ – در وداع شب همانا خون گریست
روی خون‌آلود زان بنمود صبح

۱۳ – چه خفته‌اند در این کاروانسرا مردم
که این محل عبور است نه مکان حضور

۱۴ – ای بسا شب که من خشک‌لب از حسرت تو
بر زمین ریختم از دیده‌ی تر مروارید

۱۵ – یا رب این آتش که پنهان دارمش در لوح سینه
گر برافروزد بسوزد بند بند استخوان را

۱۶ – عاقبت دست بدان سرو بلندش برسد
هر که را در طلب همت او قاصر نیست

۱۷ – منم چو شمع و غم عشق دوست چون آتش
مرا نصیبه از آن آتش است سوز و گداز

۱۸ – غلام نرگس مست تو تاجدارنند
خراب باده‌ی لعل تو هوشیارانند

۱۹- چهره گلرنگ را پیمانه‌ای در کار نیست
نرگس مخمور را میخانه‌ای در کار نیست

۲۰ – سایه‌اَم چون سرو بر دوش گلستان بار نیست
در جهان آب و گل آزاده‌ای چون من کجاست

۲۱ – لاله‌زاری شد به چشم من جهان از نور عشق
کیمیای شعله خس را آتشین سیما کند

۲۲ – زمین باغ و بستان را به عشق باد نوروزی
بباید ساخت با جوری که از باد خزان آید

۲۳ – به خنده، ای بت بادم‌چشم شیرین‌لب
شکر بریزد از آن پسته دهان که تو راست

۲۴ – خواهی چو روز روشن دانی تو حال من
از تیره‌شب بپرس که او نیز محرم است

۲۵ – خاکی دلم که در لب آن نازنین گریخت
تشنه است کاندر آبخور آتشین گریخت

۲۶ – یا رب این آتش که در جان من است
سرد کن زان سان که کردی بر خلیل

۲۷ – در سر بازار چین با سنبل سوداگرت
مشک اگر در حلقه آید بشکند بازار خویش

۲۸ – از بس که شتابان و گریزان چون نسیمی
گل دست گشوده است که دامان تو گیرد

۲۹ – دست و پا گم می‌کنم زان نرگس نیلوفری
من که عمری شد بلای آسمانی می‌کشم

۳۰ – به قامت تو که شد سرو سرکشش بنده
به خدمت تو که از بنده گشته‌ای آزاد

۳۱- مشو از حرف عشق ای خامه‌ی آتش‌زبان خامش
کز این روشن بیان فانوس شمع طور شد گوشم

۳۲ – طالع نگر که کشت امیدم ز آب سوخت / در کشوری که برق هوادار خرمن است
۳۳ – ای مه برج منزلت چشم و چراغ عالمی / باده‌ی صاف دایمت در قدح و پیاله باد
۳۴ – زبان خامه ندارد سر بیان فراق / و گر نه شرح دهم با تو داستان فراق
۳۵ – دانی چرا چون ابر شد در عشق چشم عاشقان / زیرا که آن مه بیشتر در ابرها پنهان شود
۳۶ – هرگز به خون مردم مایل نبود چشمش / این مست دل‌سیه را من هوشیار کردم
۳۷ – کمند زلف تو سر حلقه‌ی نجات من است / که رستم از همه تا صید این کمند شدم
۳۸ – از طاق ابروانت وز تار گیسوانت / هم خسته کمانیم هم بسته کمندیم
۳۹ – در این غمکده کس مم‌یراد یا رب / به مرگی که بی دوستان زیستم من
۴۰ – آتشین رویی که نعل من از او در آتش است / آسمان چون دیده قربانیان حیران اوست
۴۱ – ز گریه آخرم این شد نتیجه در پی زلفش / که در میان دو دریای خون فتاده نشستم
۴۲ – ماه آمده به دیدن خورشید صبح زود / خورشید رفته است سر شب سراغ ماه
۴۳- بسیار رود بود در آن برزخ کبود / امّا دریغ زهره دریاشدن نداشت
۴۴ – نیشکر باید که بندد پیش آن لب‌ها کمر / خسروی باید که نوشم زان لب شیرین‌شکر
۴۵ – خورشید که هر روزی بس تیغ‌زنان آید / از رشک رخش هر شب آخر سپر اندازد
۴۶ – دلا مگرد به عهدش قوی که عهد حبیب / خرد ضعیف چو عهد حباب می‌بیند
۴۷ – اشاره شیوه‌ی لب‌های دوخته است، ار نه / هزار نعره خونین به سینه سخن است
۴۸ – اگر این بار می‌آید به دستم گردن مینا / چو درد می نخواهم داشت دست از دامن مینا

**۱۵۶- در کدام گزینه، تعداد استعاره بیشتر است؟**

۱) ماهم از شب سایبان بر آفتاب انداخته است / سروم از ریحان تر، بر گل نقاب انداخته است
۲) رشته‌ای بر قمر انداخته کاین مار سیاه است / نقطه‌ای بر شکر افکنده که این مُهرهٔ مار است
۳) لؤلؤ از پستهٔ خود ریخته کاین چیست؟ حدیث است / لاله در مشک نهان کرده که این چیست؟ عذار است
۴) بر طرف مه نشانده سیاهی که سنبل است / بر برگ گل فشانده غباری که عنبر است

**۱۵۷- در همهٔ ابیات، هر دو آرایهٔ تشبیه و استعاره وجود دارد؛ به جز:**

۱) دفتر گل را به آب چشم خواهد پاک شست / گر ببیند بلبل آن رخسار شبنم خیز را
۲) هر خسی قیمت نداند نالهٔ شب خیز را / خسروی باید که داند قدر این شبدیز را
۳) خامشی دریا و گفت‌وگو خس و خاشاک اوست / پاک کن از خار و خس این بحر گوهر خیز را
۴) شوکت شاهی سبک سنگ است در میزان عدل / عشق می‌گیرد به خون کوهکن پرویز را

**۱۵۸- تعداد استعاره در همهٔ ابیات یکسان است؛ به‌جز:**

۱) چون شود یاقوت لؤلؤ پرورت گوهرفشان / آب گردد از حیا هر گوهر کانی که هست
۲) در قدم‌های خیال تو به دامن هر دم / چشم دریادل من لؤلؤی لالا می‌ریخت
۳) حقّهٔ یاقوت لؤلؤ پوش گوهر پاش تو / رستهٔ لعلم ز چشم دُر نثار انداخته
۴) چهرهٔ باغ به خونابه فرو می‌شستم / دهن چشمه پر از لؤلؤی تر می‌کردم

**۱۵۹- تعداد «استعاره» در کدام بیت، بیشتر است؟**

۱) اگر ز لعل تو مستان عشق نقل خوهند / به خنده لب بگشا و شکر ز پسته بریز
۲) دل شده را قُوت جان از لب لعل وی است / هر که بهشتی بود آب دهد کوثرش
۳) با این نسیم سحرخیز برخیز اگر جان سپردیم / در باغ می‌ماند ای دوست گل یادگار من و تو
۴) شبی از مجلس مستان بر آمد نالهٔ چنگش / رسید از غایت تیزی به گوش زهره آهنگش

**۱۶۰- نوعِ استعاره در همهٔ ابیات با شعر زیر یکسان است، به جز:**

**«می‌تراود مهتاب، می‌درخشد شب تاب**
**نیست یکدم شکند خواب به چشم کس و لیک**
**غم این خفته چند، خواب در چشم ترم می‌شکند»**

۱) کام حرص است که از شهد نگردد شیرین / ور نه قانع ز نی خشک شکر می‌چینند
۲) باغ سلام می‌کند سرو قیام می‌کند / سبزه پیاده می‌رود غنچه سوار می‌رسد
۳) از ترشرویی گردون گله بی‌انصافی است / خندهٔ برق شنیدی به خس و خار چه کرد
۴) از لعل تو گر یابم انگشتری زنهار / صد ملک سلیمانم در زیر نگین باشد

**۱۶۱ - استعاره مکنیه در کدام بیت، تشخیص نیست؟**

۱) در شامگه هجرش بگداخت تن و جانم / در دامگه عشقش بشکست پر و بالم
۲) پیش از آن دم که زند خط شب از عارض روز / از سر زلف و رخت لیل و نهاری بوده است
۳) در فراقش می نویسم نامه‌ای از دست من / خامه خون می‌گرید و خط خاک بر سر می‌کند
۴) گر چه چشمم بسته است اما سر شکم می رود / باز می‌گوید به مردم ماجرای چشم من

**۱۶۲ - در کدام گزینه تعداد استعاره بیشتر است؟**

۱) بتی دارم که گرد گل ز سنبل سایه‌بان دارد / بهار عارضش خطی ز خون ارغوان دارد
۲) به خنده ای بت بادام چشم شیرین لب / شکر بریزد از آن پسته‌ی دهان که تو راست
۳) نیشکر باید که بندد پیش آن لب‌ها کمر / خسروی باید که نوشم زان لب شیرین شکر
۴) از طاق ابروانت وز تار گیسوانت / هم خسته‌ی کمانیم هم بسته‌ی کمندیم

**۱۶۳- تعداد استعاره‌های بیت زیر با استعاره‌های کدام گزینه برابر است؟**

**«لاله زاری شد به چشم من جهان از نور عشق / کیمیای شعله خس را آتشین سیما کند»**

۱) ای مه برج منزلت چشم و چراغ عالمی / باده‌ی صاف دایمت در قدح و پیاله باد

۲) ای بسا شب که من خشک لب از حسرت تو / بر زمین ریختم از دیده‌ی تر مروارید

۳) ژاله از نرگس فرو بارید و گل را آب داد / وز تگرگ روح‌پرور مالش عنّاب داد

۴) ماه آمده به دیدن خورشید صبح زود / خورشید رفته است سر شب سراغ ماه

**۱۶۴- در کدام گزینه استعاره وجود ندارد؟**

۱) هیچ می‌دانی چرا اشکم ز چشم افتاده است / زآنکه پیش هر کسی راز دلم بگشاده است

۲) هر زمان از اشک میگون ساغرم پر می‌شود / خون دل نوشم تو پنداری مگر کان باده است

۳) بی‌وفایی چون جهان دل بر تو نتوانم نهاد / ای خوشا آنکس که او دل بر جهان ننهاده است

۴) حیرت اندر خامه نقّاش بی‌چون است کاو / راستی در نقش رویت داد خوبی داده است

## مجاز

مجـاز (نانهاده) در مقابل حقیقت (نهاده) قرار می‌گیرد و در اصطلاح ادبی، معنای غیرحقیقی از یک واژه است. مثلاً معنای حقیقی «نگین» خود نگین است امّا در بیت زیر در معنای مجازی آن یعنی «انگشتر» به کار رفته است.

برو ای گـدای مسـکین، در خـانـه‌ی علی زن　　کـه نگین پـادشـاهی، دهـد از کرم گـدا را

می‌دانیم که حضرت علی (ع) در رکوع «انگشتر» خود را به گدا داد نه «نگین» آن را. در ضمن اگر شما به تلمیح بیت آگاه نباشید باید توجه داشته باشید، انگشتر پادشاهی داریم نه نگین پادشاهی.

**توجّه:** ما نمی‌توانیم بدون هیـچ رابطه‌ای یک کلمه بگوئیم و معنای دیگر و مجازی از آن برداشت کنیم، مگر آن‌که بین معنای حقیقی و مجازی رابطه‌ای وجود داشته باشد. مهم‌ترین رابطه‌هایی که در سطح کنکور عمومی اهمیّت دارد، موارد زیر است:

**توجّه:** دانستن این رابطه‌ها (یا علاقه‌ها) در سطح کنکور عمومی الزامی نیست.

**۱- شـباهت:** این رابطه همان استعاره مصرّحه است که رابطه‌ی بین واژه‌ی به کار رفته و معنای مجازی، «شباهت» است.

مـا ز آغـاز و ز انـجـام جـهـان بـی‌خـبـریـم　　اوّل و آخـر این کهنه‌کتاب افتاده است

کهنه‌کتاب مجاز یا استعاره مصرّحه از جهان است. رابطه‌ی شباهت بین آن ها «قدیمی‌بودن» است.

**۲- محلّیّه:** یکی از پُرکاربردترین مجازها، مجاز با علاقه محلّیّه است که شاعر «محلّ» را می‌آورد و به طور مجازی قصدش آن چیزی است که در آن محل قرار دارد (حالّ). فلانی انسان جگرداری است. جگر مجاز از شجاعت است.

دل عـالـمـی بسـوزی، چـو عـذار بـرفـروزی　　تو از این چـه سـود داری، کـه نمی‌کنی مـدارا

منظور از «عالم»، «مردم عالم» است که در عالم جای دارند.

یـکـی دشـت بـا دیـدگـان پُـر ز خـون　　کـه تـا او کـی آیـد ز آتـش بـرون

منظور از «دشت»، «مردم دشت» است که در دشت جای دارند.

سـر آن نـدارد امشـب کـه برآیـد آفتـابی　　چـه خیـال‌هـا گـذر کرد و گـذر نکرد خوابی

منظور از «سر»، «قصد و اندیشه» است که در سر جای دارد. (توجّه: « سر » یکی از مجاز محلّیّه‌های مهم و پُرتکراراست.)

**۳- جزئیّه:** در این مجاز، جزئی از چیـزی را می‌آورند ولی منظور کلّ آن چیز است. (معمولا مهمترین جزء را می‌آورند.)

لـیـک چـنـان خـیـره و خـامـوش مـانـد　　کز همـه شـیـرین‌سـخـنـی، گـوش مـانـد

منظور از «گوش»، «فرد شنونده» است که گوش، مهمترین جزء برای فرد شنونده است.

بـه یـاد روی شـیـریـن بـیـت مـی‌گـفـت　　چـو آتـش تـیـشـه مـی‌زد کـوه مـی‌سـفـت

منظور از «بیت»، «شعر» است که بیت، جزء مهمّی از شعر است.

به خون گر کِشی خاک من، دشمن من　　بجوشد گل اندر گل از گلشن من

منظور از «خاک»، «کشور» است که خاک، جزء اعظمی از کشور است.

به چمن خراب و بنگر بر تخت گل که لاله　　به ندیم شاه ماند که به کف ایاغ دارد

منظور از «چمن»، «باغ» است که چمن، جزء اعظمی از باغ است.

**۴- کلّیّه:** کلّ یک چیز را بگویند و جزئی از آن منظور باشد.

دست در حلقه‌ی آن زلف دو تا نتوان کرد　　تکیه بر عهد تو و باد صبا نتوان کرد

منظور «انگشتان دست» است که «دست» برای آن حکم «کلّ» دارد.

سپید شد چو درخت شکوفه دار سرم　　وز این درخت همین میوه غم است برم

منظور «موی سر» است که «سر» برای آن حکم «کلّ» دارد.

**نکته:** این مجاز بسیار کم‌کاربرد است.

**۵ – لازمیّه (همراهی):** شاعر لازمه انجام یک کاری را می‌آورد و منظور خود آن کار است. مثلا لازمه کشتن یک شخص، ریختن خون او است.

محتاج قصّه نیست، گرت قصد خون ماست　　چون رخت از آن توست، به یغما چه حاجت است؟

**۶ – آلیّه (ابزار):** شاعر یا نویسنده آلت (ابزار) انجام کاری را ذکر می‌کند و منظور کاری است که با آن ابزار انجام می‌شود. مانند: آن که می‌گوییم فلانی قلم خوبی دارد و منظورمان سبک نوشتن یا تفکّر است.

از دفتر زمانه فتد نامش از قلم　　هر ملّتی که مردم صاحب قلم نداشت

صاحب قلم یعنی صاحب اندیشه و تحلیل، و قلم یکی از ابزارهای اندیشه و تفکّر است.

ای که دستت می‌رسد، کاری بکن　　پیش از آن کز تو نیاید هیچ کار

«دست» گفته ولی منظورش «قدرت و توانایی» است.

**توجّه:** مجازها با رابطه‌های بسیاری شکل می‌گیرند. مثلا جنس یک چیز را به جای خود آن می‌آورند. چنان چه شاعر در بیت زیر «پولاد» را گفته و منظورش «شمشیر» است.

در آن باران تیر و برق پولاد　　میان شام رستاخیز می‌گشت

یا رنگ یک چیز را بگوید و منظور، خود آن چیز باشد. مثلا در بیت زیر شاعر رنگ اسب را گفته و خود اسب را در نظر دارد.

سیاوش سیه را به تندی بتاخت　　نشد تنگ‌دل، جنگ آتش بساخت

**نکته بسیار مهم:** ممکن است ظرف یک چیزی را بگوییم و منظورمان آن چیزی باشد که درون ظرف است. مثلا می‌گوییم فلانی دو بشقاب خورد. و منظورمان آن چیزی است که درون بشقاب است. از مهمترین موارد آن در ابیات مانند نوشیدن جام و پیاله می‌باشد. و برعکس این نیز وجود دارد و درون ظرف را می‌گوییم و منظورمان خود ظرف و محتوای آن است.

مثلا می‌گوییم فلانی چای در دست وارد شد. و منظورمان فنجان و چای است.

هر کجا رندی است در میخانه ای — جرعه‌ای از جام ما نوشیده‌اند

گل در بر و می در کف و معشوق به کام است — سلطان جهانم به چنین روز غلام است

**توجّه:** آمدن دو واژه متضاد به صورت معطوف، مجاز می‌سازد. مثلا وقتی از دوستمان می‌پرسیم لباس‌های چه رنگی بیاورم و او می‌گوید: «سفید و سیاه» بیاور. یعنی همه رنگ‌ها را بیاور. هر رنگی که داری بیاور.

**توجّه: پس از حل تمرین صفحه بعد سعی کنید واژگان مستعد مجاز را بشناسید.**

**در ابیات زیر مجاز به کار رفته را مشخص کنید.**

۱ – گر به خون تشنه‌ای اینک من و سر باکی نیست — که به فتراک تو به زان که بود بر بدنم

۲ – ای رقیب این همه سودا مکن و جنگ مجوی — بر کنم دیده که من دیده از او برنکنم

۳ – لب سعدی و دهانت ز کجا تا به کجا — این قدر بس که رود نام لبت بر دهنم

۴ – هر کجا رندی است در میخانه‌ای — جرعه‌ای از جام ما نوشیده‌اند

۵ – توبه بر لب، سبحه بر کف، دل پر از شوق گناه — معصیت را خنده می‌آید ز استغفار ما

۶ – هر چند که سر در سر دستان تو کردیم — با این همه دستان نتوان داد ز دستت

۷- بیخی نشان که دولت باقیت بر دهد — کاین باغ عمر گاه بهارست و گه خزان

۸ – معجر ز سر سپید بگشاد — موی چو سمن به باد برداد

۹ – می اندر کف ساقی بی حجاب — سهیلی است در پنجه آفتاب

۱۰ – کشتی خرد است دست در وی زن — تا غرقه نگردی اندر این دریا

۱۱ – سبک در خواب چشم نرگس مست — ز آشامیدن رطل گران شد

۱۲ – اگر جهان همه دشمن شود به دولت دوست — خبر ندارم از ایشان که در جهان هستند

۱۳ – فردا که پیشگاه حقیقت شود پدید — شرمنده رهروی که عمل بر مجاز کرد

۱۴ – عالمی را روی شرم آلود او دیوانه کرد — شمع در فانوس کار یک جهان پروانه ساخت

۱۵ – بیا در جلوه ای سرو روان تا جان برافشانم — بیفشان زلف کافر کیش تا ایمان برافشانم

۱۶ – آن پی مهر تو گیرد که که نگیرد پی خویشش — و آن سر وصل تو دارد که ندارد غم جانش

۱۷ – پیش دیوار آنچه گویی گوش دار — تا نباشد از پس دیوار گوش

۱۸ – غلام نرگس مست تو تاجدارانند — خراب باده‌ی لعل تو هوشیارانند

۱۹- دست در حلقه‌ی آن زلف دو تا نتوان کرد
تکیه بر عهد تو و باد صبا نتوان کرد

۲۰ – گل در بر و می در کف و معشوق به کام است
سلطان جهانم به چنین روز غلام است

۲۱ – چرا گوید آن چیز در خُفیه مرد
که گر فاش گردد شود روی زرد

۲۲ – همت از باد سحر می‌طلبم گر ببرد
خبر از من به رفیقی که به طرف چمن است

۲۳ – نقش مستوری و مستی نه به دست من و توست
آنچه سلطان ازل گفت بکن آن کردم

۲۴ – آن را که می و مطرب دلکش باشد
در موسم گل چرا مشوّش باشد

۲۵ – منم از خوردن غم‌های تو شاد
چو زنبور عسل از خوردن گل

۲۶ – مسلم است بر آن شمع‌ها سرافرازی
که زندگانی خود را بر انجمن بخشد

۲۷ – گر خون خود بریزم صد بار در غم تو
دانم که بار دیگر رخصت دهی به خونم

۲۸ – جوزا چو قدح نوشی پیش تو کمر بندد
و آن دم که قبا پوشی پیش کمرت میرد

۲۹ – صراحی می‌کشم پنهان و مردم دفتر انگارند
عجب گر آتش این زرق در دفتر نمی‌گنجد

۳۰ – نباید که باشی تو اندر زمین
جز آویختن نیست پاداش این

۳۱- مشو از حرف عشق ای خامه آتش زبان خامش
کز این روشن بیان فانوس شمع طور شد گوشم

۳۲ – جام صبوحی نوش کن قول مغنّی گوش کن
در کش می و خاموش کن فرهنگ بی‌فرهنگ را

۳۳ – سزای من که دمی خرّم از وصال شدم
هزار مرتبه عشق از غم جدایی داد

۳۴ – هم اکنون بانگ کوس و نای رویین
ز درگاهش رسد بر ماه و پروین

۳۵ – آن ملک عدل و آفتاب زمانه
زنده بدو داد روشنایی کیهان

۳۶ – کسی که نقش رخ و زلف توست در دل او
موحدی است که در سینه کفر و دین دارد

۳۷ – یک دل و یک جا در خانه زر منزل کن
آنچنان دان که خود این خانه خریدی با زر

۳۸ – زلف تو مرا عمر دراز است ولی نیست
در دست سر مویی از آن عمر درازم

۳۹ – گر امشب صبحدم سردی کند در مجلس گرمم
به آه سینه برخیزم چراغ صبح بنشانم

۴۰ – پیمانه‌ام ز رعشه پیری به خاک ریخت
بعد از هزار دور که نوبت به من رسید

۴۱ – دل عالمی بسوزی چو عذار برفروزی
تو از این چه سود داری که نمی‌کنی مدارا؟

۴۲ – که لیلی گر چه در چشم تو حوری است
به هر جزئی ز حسن او قصوری است

۴۳- بسیار رود بود در آن برزخ کبود
امّا دریغ زهره دریاشدن نداشت

۴۴ – سرّ من از ناله من دور نیست
لیک چشم و گوش را آن نور نیست

۴۵ – چو تویی قضای‌گردان به دعای مستمندان
که ز جان ما بگردان، ره آفت قضا را

۴۶ – لب و دندان سنائی همه توحید تو گوید
مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی

۴۷ – سینه خواهم شرح‌شرحه از فراق
تا بگویم شرح درد اشتیاق

۴۸ – اگر رفت و آثار خیرش نماند
نشاید پس از مرگش الحمد خواند

| | |
|---|---|
| ۱ – خون مجاز از کشتن | ۲ – دیده در مصراع دوم مجاز از نگاه و نظر |
| ۳ – دهن مصراع دوم مجاز از سخن | ۴ – جام مجاز از شراب |
| ۵ – لب، کف ، دل مجاز از دهان، کف دست، وجود | ۶ – سر (دوم) مجاز از قصد و نیت |
| ۷ – بیخ مجاز از درخت | ۸ – سر مجاز از موی سر |
| ۹ – می مجاز از جام می و کف مجاز از کل دست | ۱۰ – دریا مجاز از دنیا |
| ۱۱ – رطل مجاز از محتویات درون آن است | ۱۲ – جهان مجاز از مردم جهان |
| ۱۳ – فردا مجاز از روز قیامت | ۱۴ – عالم مجاز از مردم عالم و عالمیان |
| ۱۵ – سرو روان مجاز و استعاره از معشوق | ۱۶ – سر مجاز از قصد و نیت |
| ۱۷ – گوش مجاز از انسان شنونده و جاسوس | ۱۸ – نرگس مجاز و استعاره مصرحه از چشم |
| ۱۹ – دست مجاز از انگشت | ۲۰ – می مجاز از جام یا پیاله شراب |
| ۲۱ – مرد مجاز از انسان | ۲۲ – چمن مجاز از باغ و بوستان |
| ۲۳ – دست مجاز از اراده و اختیار | ۲۴ – گل مجاز از بهار |
| ۲۵ – گل مجاز از شهد گل | ۲۶ – انجمن مجاز از حاضران |
| ۲۷ – خون در مصراع دوم مجاز از کشتن | ۲۸ – قدح مجاز از محتویات داخل آن |
| ۲۹ – صراحی مجاز از شراب یا محتویات صراحی | ۳۰ – زمین مجاز از جهان |
| ۳۱ – حرف مجاز از سخن | ۳۲ – جام مجاز از شراب |
| ۳۳ – دم مجاز از لحظه | ۳۴ – ماه و پروین مجاز از آسمان |
| ۳۵ – آفتاب مجاز از خورشید | ۳۶ – سینه مجاز از دل |
| ۳۷ – زر مجاز از سکه‌ی زر و خانه نیز مجاز از دل | ۳۸ – دست مجاز از انگشتان دست |
| ۳۹ – سینه مجاز از دل | ۴۰ – پیمانه مجاز از شراب |
| ۴۱ – عالم مجاز از مردم عالم | ۴۲ – چشم مجاز از دیدگاه |
| ۴۳ – زهره مجاز از جرأت | ۴۴ – نور مجاز از قدرت فهم |
| ۴۵ – جان مجاز از وجود | ۴۶ – لب و دندان مجاز از کل وجود |
| ۴۷ – سینه مجاز از انسان | ۴۸ – الحمد مجاز از سوره فاتحه (یا حمد و سوره) |

*توجّه: جزوات عروض و قافیه، آرایه‌های ادبی، دستور زبان فارسی و املا لغت به صورت رایگان در کانال تلگرامی بنده به نشانی (@adabiyat_ahmadi) قرار گرفته است. برای یادگیری بهتر این مباحث، می‌توانید پکیج‌های (VIP) بنده را تهیه کنید. این پکیج‌ها شامل تدریس ویدئویی محتوای این جزوات و حل تمام تست‌ها به صورت کاملا تحلیلی و توضیح همه گزینه‌ها می‌باشد. همچنین شما عزیزان می‌توانید نسخه چاپی این جزوات را با کمترین قیمت از بنده تهیه کنید. برای آگاهی از قیمت‌ها یا به کانال تلگرامی بنده مراجعه کنید و یا به آیدی بنده در تلگرام پیام بدهید.

**۱۶۵ – در کدام ابیات استعاره و مجاز، «هر دو» وجود دارد؟**

**الف) سر پر ز شرم و بهایی مراست / اگر بی‌گناهم رهایی مراست**
**ب) حسرت نبرم به خواب آن مرداب / کآرام درون دشت شب خفته است**
**ج) ساقی چمن گل را بی‌روی تو رنگی نیست / شمشاد خرامان کن تا باغ بیارایی**
**د) به خرابی خوشم امروز که فردا ز کرم / همّت پیر خرابات کند تعمیرم**

۱) الف – ب ۲) الف – د ۳) ب – ج ۴) ج – د

**۱۶۶- بیشترین مجاز در کدام بیت، یافت می‌شود؟**

۱) هر سروقد که بر مه و خور حسن می‌فروخت / چون تو درآمدی، پی کاری دگر گرفت
۲) بنال بلبل اگر با منت سر یاری است / که ما دو عاشق زاریم و کار ما زاری است
۳) یک سر بی‌کبر در نمرود زار خاک نیست / کاسهٔ هر کس که می‌بینم ازین صهبا پر است
۴) می‌خواست گل که دم زند از رنگ و بوی دوست / از غیرت صبا نفسش در دهان گرفت

**۱۶۷- واژه «سر» در کدام بیت مجاز نیست؟**

۱) کار با عشق فتاد، از سرم ای عقل برو / چه دهی وسوسه دیدم هنری نیست تو را
۲) عذری بنه اوّل که تو درویشی و او را / در مملکت حسن سرِ تاجوری بود
۳) مگر که سر بدهم ور نه من ز سر ننهم / امید وصل در این ره چو پای بنهادم
۴) مشک با حلقهٔ مویت سر سودا دارد / کج‌خیالی است مگر مشک ختا را سوداست

**۱۶۸- در همهٔ ابیات، آرایهٔ مجاز به چشم می خورد، به جز:**

۱) می‌رود صبح و اشارت می‌کند / کاین گلستان خنده‌واری بیش نیست
۲) هزار نکتهٔ باریک‌تر ز مو اینجاست / نه هر که سر بتراشد قلندری داند
۳) من و تو غافلیم و ماه و خورشید / بر این گردون گردان نیست غافل
۴) از تلاوت بر تو حق دارد کتاب / تو از او کامی که می‌خواهی بیاب

**۱۶۹- کدام بیت فاقد مجاز است؟**

۱) گر بر سر خاک من بنشینی و برخیزی / تا محشر از این شادی برخیزم و بنشینم
۲) به غمزه نرگس مستت بریخت خون دلم / ولیکن از بر من جان به ناتوانی برد
۳) سر اگر در سرِ کار تو کنم دوری نیست / کان که در دست تو افتاد ز سر نندیشد
۴) سهل است به خون من اگر دست بر آری / جان دادن در پای تو دشوار نباشد

**۱۷۰- شاعر در چند بیت از ابیات زیر از آرایه «مجاز» استفاده نموده است؟**

**الف) بـه خـاک حافظ اگر یار بگذرد چون باد — ز شـوق در دل آن تـنـگـنـا کـفـن بـدرم**
**ب) و گـر رفـت و آثـار خـیـرش نـمـانـد — نشـایـد پـس مـرگـش الـحـمـد خـوانـد**
**ج) در آفتاب قیامت چـه کـار خواهی کرد — اگـر بـه سایه گـریزی ز آفتاب این جا**
**د) مـوافـقـان تـرا دل ز مـژدگـانـی فـتـح — شـکفتـه باد چو گـل در هـوای فروردین**

۱) یک ۲) دو ۳) سه ۴) چهار

**۱۷۱- تعداد آرایه «مجاز» در کدام بیت با بقیه یکسان نیست؟**

۱) لالـه‌گون بادا بـه بـاغ ملک، چهـر بخت تو — تا به فروردین چمـن پر لاله و سـیسـنبر اسـت
۲) ز غیرت ای گـل نـازک ورق چو دامن پـاک — کشـیدی از کـف بلبل بـه چنگ خار مده
۳) اوحـدی کـامـروز هـجـران تـو دیـد — ایـزدش فـردا نـفـرمـایـد عـذاب
۴) مـژگـان بـگشـایـید و بـبـنـدیـد زبـان را — آفـاق پـر از جـلـوه یـار اسـت بـبـیـنـیـد

**۱۷۲ - در کدام گزینه آرایه مجاز وجود دارد؟**

۱) تـیـغ بـرآر از نـیـام زهـر بـرافـکـن بـه جـام — کز قـبـل مـا قـبـول وز طرف مـا رضـاسـت
۲) بـا محـتـسـب شـهـر بگـوییـد کـه زنـهـار — در مجلس مـا سـنـگ مینـداز کـه جـام اسـت
۳) تـا نفـخ صـور بـاز نیـایـد بـه خویشـتن — هرک اوفتـاد مسـت محبّـت ز جـام دوسـت
۴) بیش احتمال سـنگ جفـا خوردنـم نماند — کـز رقّـت انـدرون ضـعـیـفـم چـو جـام شـد

**۱۷۳ - در کدام گزینه مجاز وجود ندارد؟**

۱) صـیـد بـیـابـان سـر از کـمـنـد بـپـیـچـد — مـا هـمـه پـیـچـیـده در کـمـنـد تـو عـمـدا
۲) سـر بـنـه گـر سـر مـیـدان ارادت داری — نـاگـزیـر اسـت کـه گـویـی بـود ایـن مـیـدان را
۳) آفـریـن بـر زبـان شـیـریـنـت — کـایـن هـمـه شـور در جـهـان انـداخـت
۴) زیـن در کـجـا رویـم کـه مـا را بـه خـاک او — و او را به خون ما کـه بریزد حوالـت اسـت

**۱۷۴- در کدام ابیات مجاز به‌کار رفته است؟**

**الف- ای پیک پی‌خجسته که داری نشان دوست — با ما مگـو به جز سـخن دل نشـان دوسـت**
**ب- امید وصـل مدار و خیـال دوسـت مبند — گـرت به خویشـتن از ذکر دوسـت پروایسـت**
**ج- از سـر زلف عروسـان چمـن دسـت بدارد — به سـر زلـف تو گر دسـت رسـد باد صـبا را**
**د- به خواب دوش چنان دیدمی کـه زلفینش — گرفته بودم و دستم هنـوز غالـیه بوسـت**

۱) الف ـ ب ۲) ج ـ د ۳) الف ـ ج ۴) ب ـ د

## کنایه

به معنی پوشیده سخن‌گفتن است. و آن عبارتی است که یک معنای آشکار و یک معنای پنهان دارد و مراد گوینده معنای پنهان آن است. در بیت زیر مصراع اوّل یک معنی آشکار (هنوز از دهان او بوی شیر می‌آید) و یک معنی پنهان (او هنوز کودک است) دارد. معنای پنهان را باید با دقّت و کشف هنری به دست آورد.

هنوز از دهان بوی شیر آیدش — همی رایِ شمشیر و تیر آیدش

**مثال‌های دیگر:**

دلا معاش چنان کن که گر بلغزد پای — فرشته‌ات به دو دست دعا نگه دارد

«بلغزد پای» کنایه از خطا و اشتباه‌کردن.

نماند ایچ با روی خورشید رنگ — به جوش آمده خاک بر کوه و سنگ

«نماند رنگ» معادل «رنگ‌پریدن» و کنایه از ترسیدن.

بیامد که جوید ز ایران نبرد — سر هم‌نبرد اندر آرد به گرد

«سر به‌گردآوردن» کنایه از نابودکردن.

آن را که چنین دردی، از پای دراندازد — باید که فرو شوید دست از همه درمان‌ها

«دست فرو شستن از چیزی» کنایه از ترک‌کردن آن چیز.

چون بسی ابلیس آدم‌روی هست — پس به هر دستی نشاید داد دست

«دست‌دادن» کنایه از اعتمادکردن.

**توجّه:** بعضی کنایات، «فرمولی» هستند و با عوض‌شدن یک واژه، کنایه‌ی دیگری به دست می‌آید.

از شراب عشق مست بودن ← عاشق‌بودن — از شراب بخشندگی مست بودن ← بخشنده‌بودن

از شراب علم مست بودن ← عالم‌بودن — از شراب شجاعت مست بودن ← شجاع بودن

**توجّه:** بعضی صفات معنای کنایی دارند و کنایه محسوب می‌شوند. مانند: سبک‌مغز، سیه‌رو، سرخ‌رو، حلقه‌به‌گوش، تنگ‌دست، دل‌سیه، نمک نشناس، بد دل و ...

تو به هنگام سخن گر نشوی موی‌شکاف — کس نیابد ز دهان تو نشان، یک سر موی

دریادلان راه سفر در پیش دارند — پا در رکاب راهوار خویش دارند

**توجّه:** کنایه و ایهام از این منظر که هر دو یک معنای آشکار و یک معنای پنهان دارند، با هم مشترکند ولی تفاوت‌هایی هم با هم دارند. اوّل اینکه؛ کنایه در قالب جمله (دست از جان شُستن) یا عبارت مصدری (دست از جان شُستن) بیان می‌شود، امّا ایهام معمولا در قالب یک واژه یا گروه اسمی است. دوم اینکه؛ درک کنایه و ایهام بسیار متفاوت است. معمولا کشف کنایه و درک معنای کنایی آن بسیار آسان است اما کشف ایهام و درک معنای دوم کمی سخت است و به توجّه ویژه‌ای نیاز دارد. سوم اینکه؛ عبارت کنایی معمولا در هر متنی کنایه است، یعنی در هر متنی به هر صورتی به کار برود کنایه است، ولی واژه ایهام‌دار لزوما همه جا ایهام ندارد. تفاوت‌های دیگری نیز می‌توان مطرح نمود که از اطاله کلام پرهیز می‌شود.

**۱۷۵ - در کدام بیت کنایه وجود دارد؟**

۱) همه‌کس را مگر این ذوق نباشد که مرا / کآن چه من می‌نگرم بر دگری ظاهر نیست
۲) هر شبی روزی و هر روز زوالی دارد / شب وصل من و معشوق مرا آخر نیست
۳) هر که با غمزه خوبان سر و کاری دارد / سست مهر است که بر داغ جفا صابر نیست
۴) هر که سرپنجه مخضوب تو بیند گوید / گر بر این دست کسی کشته شود نادر نیست

**۱۷۶ - در کدام گزینه کنایه وجود ندارد؟**

۱) دیده به دل می‌برد حکایت مجنون / دیده ندارد که دل به مهر نبسته است
۲) یوسف به بندگیت کمر بسته بر میان / بودش یقین که ملک ملاحت از آن توست
۳) اتفاقم به سر کوی کسی افتاده است / که در آن کوی چو من کشته بسی افتاده است
۴) ز دست رفته نه تنها منم در این سودا / چه دست‌ها که ز دست تو بر خداوند است

**۱۷۷- در چند بیت کنایه وجود دارد؟**

**الف- کنون که بر کف گل جام باده‌ی صاف است / به صد هزار زبان بلبلش در اوصاف است**
**ب- از آستان پیر مغان سر چرا کشیم / دولت در آن سرا و گشایش در آن در است**
**ج- دلم ز نرگس ساقی امان نخواست به جان / چرا که شیوه آن ترک دل سیه دانست**
**د- بر دوخته‌ام دیده چو باز از همه عالم / تا دیده من بر رخ زیبای تو باز است**

۱) چهار ۲) سه ۳) دو ۴) یک

**۱۷۸- در کدام بیت، آرایهٔ کنایه به کار نرفته است؟**

۱) دلتنگی جاوید نگهبانی عمر است / از خنده خود رفت به تاراج فنا گل
۲) نخست آن سیه روز برگشته بخت / برافراخت بازو چو شاخ درخت
۳) ای که گویی دیده از دیدار بت‌رویان بدوز / هر چه گویی چاره دانم کرد جز تقدیر را
۴) همی‌رفت پیش اندرون مرد گُرد / سپاهی بر او انجمن شد نه خُرد

**۱۷۹- در همه ابیات آرایه «کنایه» وجود دارد به جز گزینه‌ی .....**

۱) زردرویی می‌کشم زان طبع نازک بی‌گناه / ساقیا جامی بده تا چهره را گلگون کنم
۲) بر من مگیر اگر شدم آشفته‌دل ز عشق / مانند این بسی ز قضا و قدر فتاد
۳) اگر چه دوست به چیزی نمی‌خرد ما را / به عالمی نفروشیم مویی از سر دوست
۴) راز درون پرده چه داند فلک، خموش / ای مدّعی نزاع تو با پرده‌دار چیست؟

**۱۸۰- در کدام بیت «کنایه» کمتر یافت می‌شود؟**

۱) سبک‌سری که زند پیش بحر لافِ وجود / اگر به باد دهد سر بجاست همچو حباب
۲) هر که سجّاده خود بر سر آب اندازد / همچو کف در نظر همّت مردان پوچ است
۳) دهر سپیددست، سیه‌کاسه‌ای است، صعب / مگر به خوش‌زبانی این ترش‌میزبان
۴) فلک با تنگ‌چشمان گوشه‌ی چشم دگر دارد / که چون فرزند کور آید، شود چشم گدا روشن

## نماد

آرایه‌ای است که در مبحث بیان و در کنار آرایه‌های تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه بررسی می‌شود. ولی کتاب‌های درسی- حتّی علوم و فنون که تخصّصی است- به این موضوع اشاره نکرده‌اند. درحالیکه خودِ نماد را در قلمروهای ادبی کتاب‌های فارسی آورده‌اند.

نماد، شباهتی به استعاره دارد، زیرا یک کلمه آورده می‌شود و معنای دیگری از آن برداشت می‌شود. مانند «کوه» که معنای مقاومت و پایداری از آن برداشت می‌شود. در بیت زیر « شب » نماد دوران ظلم و ستم و تباهی است.

نشسته‌ام در انتظار این غبار بی‌سوار / دریغ کز شبی چنین، سپیده سر نمی‌زند

## تفاوت نماد با استعاره

استعاره به یک معنای غایب دلالت دارد ولی نماد می‌تواند به چند معنای غایب اشاره داشته باشد. به طور مثال «سرو» می‌تواند استعاره از معشوق و نمادی از بلندی، آزادگی، پایداری، عظمت و ... باشد. باید دید در متن مورد نظر معنای استعاری مدّ نظر است یا معنای نمادین. همچنین استعاره معمولا به یک چیز و هویّت اشاره دارد و نماد به یک مفهوم. مثلا در مثال فوق، معشوق یک هویّت است ولی پایداری و مقاومت یک مفهوم هستند.

**نکته بسیار مهم:** توجّه داشته باشید که واژگان فوق همیشه و در هر عبارتی نماد نیستند. بلکه باید به معنای عبارت دقّت کرد و دید که آیا آن واژه در معنای نمادین به کار رفته است یا خیر. در عبارت زیر واژه «شب» در مثال اوّل، در معنای نمادین (زمان پیش از انقلاب) و در مثال دوم، در هر دو مصراع در معنای حقیقی آمده است.

پیش از تو آب معنی دریا شدن نداشت / شب مانده بود و جرأت فردا شدن نداشت
شب عاشقان بیدل، چه شبی دراز باشد / تو بیا کز اوّل شب، در صبح باز باشد

به نمادهای مهم ادب فارسی دقّت کنید و آن‌ها را به خاطر بسپارید.

| واژه | نماد | واژه | نماد |
|---|---|---|---|
| گُل | نماد زیبایی و لطافت | آب | نماد رفاه و آسایش دنیوی |
| نِی | نماد انســـان غریب و دور از وطن، نماد عارف دور افتاده از معشوق | بنفشه | نماد انسان‌های عابد و مؤمن، ماتم و سوگواری (به دلیل سر به زیری و کبودی) |
| چشمه | نماد پاکی و طراوت | رود | نماد حرکت و تلاش |
| نِرون | نماد افراد ستمگر و خون خوار | شمع | نماد معشوق |
| گوَن | نماد انسان‌های گرفتار | پروانه | نماد عاشق |
| نسیم | نماد انسان‌های آزاد | دریا | نماد بزرگی، عظمت و وسعت |
| شب | نماد تیرگی، ظلمت، ظلم، حکومت پهلوی | سیل | نماد نابودی و ویرانی |
| باد | نماد سرگردانی و بی‌حاصلی | دیوار | نماد مانع و حجاب و محدودیّت |
| سحر | نماد روشنی، امید و پیروزی | صدف | نماد خاموشی و سکوت |
| رضاخان | نماد تکبّر و استبداد | زیتون | نماد صلح و آرامش |
| گل سرخ | نماد عشق و طراوت | درخت بید | نماد ترس و لرزیدن |
| گل لاله | نماد شهید | کوه | نماد عظمت و استواری |
| خِضر | نماد راهنما و مرشد | گل نیلوفر | نماد عارف و انسان وارسته از دنیا |

حیوانات نیز بنا به خصوصیّات ویژه‌ای که دارند، نماد مفاهیمی شده‌اند که در جدول زیر تماما آمده‌اند.

البته نیاز نیست برای کنکور همه این‌ها را حفظ کنید.

| حیوان | نماد | حیوان | نماد |
|---|---|---|---|
| آهو | نماد آزادگی و بی‌گناهی | زرافه | نماد بلندی |
| اسب | نماد نجابت و هوشیاری | کلاغ | نماد شومی، نحسی، و خبرچینی |
| پلنگ | نماد تکبّر و بلندپروازی | ماهی | نماد زیبایی و امید |
| پشه | نماد ضعف و ناتوانی | گربه | نماد بی‌وفایی و دزدی |
| جغد | نماد شومی و نحسی، انسان‌های پول‌دوست و گوشه‌گیر | باز | نماد نیک فالی، انسان‌هایی که به پُست و مقام زودگذر دنیا دل‌خوشند |
| گوسفند | نماد خون‌سردی و نادانی | فیل | نماد یک‌دلی و قدرت و عظمت |

| | | | |
|---|---|---|---|
| بره | نماد معصومیّت | گرگ | نماد درندگی و قدرت |
| خرس | نماد پُر خوری و بزرگی | نهنگ | نماد درندگی و عظمت و بزرگی |
| بلبل | نماد شیدایی، عاشقی و دل‌باختگی، انسان‌های مدّعی و عاشق زیبایی‌های عین | شیر | نماد شجاعت و قدرت، سلطان یا حاکم زورگو و ساده لوح |
| خرگوش | نماد غفلت | کفتار | نماد زشتی، نحسی و بدخویی |
| بوقلمون | نماد چند رنگی و بی‌ثباتی | میمون | نماد تقلید و هوشیاری |
| روباه | نماد مکر و حیله | مار | نماد خوش‌ظاهری و بدباطنی |
| بزغاله | نماد شیطنت | عقرب | نماد زیرکی و خودنمایی |
| بز | نماد دانایی و چابکی | هُما | نماد سعادت و خوش‌بختی |
| سگ | نماد وفاداری | قناری | نماد خوشی و شادی |
| ببر | نماد ضعیف‌کُشی | قورباغه | نماد زشتی |
| موش | نماد حقارت، تیزهوشی | هُدهُد | نماد مژده‌دهی و خبر خوب، رهبر و مرشد |
| شترمرغ | نماد بهانه‌جویی | کرگدن | نماد تنومندی و پُر زوری |
| پرستو | نماد نیکی و بهار | طاووس | نماد زیبایی و غرور |
| شتر | نماد کینه‌توزی و همچنین مقاومت | الاغ | نماد نفهمی، کودنی و سخت‌کاری |
| طوطی | نماد تقلید | ملخ | نماد بی‌خیالی و راحت‌طلبی |
| عقاب | نماد خودپسندی، تکبّر، عظمت، وارستگی | خفّاش | نماد جهل، نادانی، و نسیان |
| کرکس | کرکس: نماد مفت‌خوری | مگس | نماد مزاحمت |
| لک‌لک | نماد شادی و نشاط | خر | نماد نادانی |
| سیمرغ | نماد بلندپروازی و همت، علم و دانش | بط | نماد انسان‌های دلبسته و فریفته‌ی دنیا |

**۱۸۱- در کدام گزینه واژه مشخّص‌شده «نماد» است؟**

۱) تا خار غم عشقت آویخته در دامن / کوته‌نظری باشد، رفتن به گلستان‌ها
۲) این نغمهٔ محبّت، بعد از من و تو مانَد / تا در زمانه باقی ست، آوازِ باد و باران
۳) در عالم پیر، هرکجا بُرنایی است / عاشق بادا که عشق، خوش سودایی است
۴) چو از شمعی رسد پروانه را نور / درآید پرزنان پروانه از دور

**۱۸۲- در کدام گزینه «نماد» به کار نرفته است؟**

۱) برو شیر درنده باش ای دغل / مینداز خود را چو روباه شل
۲) کز این پس به کنجی نشینم چو مور / که روزی نخوردند پیلان به زور
۳) شغال نگون‌بخت را شیر خورد / بماند آنچه روبه از آن سیر خورد
۴) در این سرای بی‌کسی، کسی به در نمی‌زند / به دشت پُر ملال ما، پرنده پر نمی‌زند

# فصل دوم: بدیع لفظی

## واج‌آرایی

واج‌آرایی یا نغمه‌ی حروف، آرایه‌ای است که در آن شاعر یا نویسنده تعمّداً از یک واج بیش از حد معمول استفاده می‌کند. به طوری که تلفّظ آن واج، نسبت به سایر صداها، محسوس‌تر می‌باشد.

رشته‌ی تسبیح اگر بگسست معذورم بدار — دستم اندر ساعد ساقی سیمین‌ساق بود
بر او راست خم کرد و چپ کرد راست — خروش از خم چرخ چاچی بخاست
شب است و شاهد و شمع و شراب و شیرینی — غنیمت است چنین شب که دوستان بینی
من خاکِ کفِ پایِ سگِ کویِ تو هستم — کو آن‌که کفِ پایِ سگِ کویِ تو باشد

همان‌طور که ملاحظه می‌شود واج‌آرایی ممکن است تکرار یک حرف نباشد و تکرار یک حرکت (مصوّت کوتاه) باشد. زیرا صداها نیز واج محسوب می‌شوند.

توجّه: تکرار یک واج، دلبخواهی، شانسی، اتفاقی یا بدون گزینش نیست. در واقع شاعر تعمّدا صدایی را تکرار می‌کند که در معنا به آن نیاز دارد. در ابیات زیر شاعر به صدای خُرد شدن برگ‌های پاییزی در زیر پا نیاز دارد، بنابراین واج‌های «خ ـ ز» تکرار می‌شوند.

خیزید و خز آرید که هنگام خزان است — باد خنک از جانم خوارزم وزان است
آن برگ رزان بین که بر آن شاخ رزان است — گویی به مثل پیرهن رنگرزان است

یا در بیت زیر شاعر قصد ارائه صدای لبخند را دارد. لذا از واج «خ» بیشتر استفاده کرده است. آن‌گونه که ما نیز هنگام چت‌کردن برای خنده می‌نویسیم: خخخخخ.

لبخند تو خلاصه‌ی خوبی‌هاست — لَختی بخند، خنده‌ی گل زیباست

## تکرار (واژه‌آرایی)

هر گاه یک کلمه، دو یا چند بار تکرار شود. تکرار یک کلمه را زمانی آرایه تکرار در نظر می‌گیریم که معنای آن در هر دو مورد یکسان باشد. (اگر واژه‌ای در دو معنای متفاوت تکرار شود «جناس همسان یا تام» می‌شود و تکرار نیست.

گر برود جان ما در طلب وصل دوست — حیف نباشد که دوست، دوست‌تر از جان ماست

توجّه: ممکن است در تکرار یک واژه، به آن، ضمیر یا نشانه جمع و... بچسبد، این دو واژه، باز هم آرایه تکرار دارند.

چون بسی ابلیس آدم‌روی هست — پس به هر دستی نشاید داد دست
از چه‌ای کَل، با کَلان آمیختی؟ — تو مگر از شیشه روغن ریختی؟
از دوست به یادگار دردی دارم — آن درد به صد هزار درمان ندهم

**توجّه:** تکراری که در اوّل و آخر بیت باشد را تصدیر می‌گویند. (گاه با کمی اختلاف)

آدمی در عالم خاکی نمی‌آید به دست — عالمی دیگر بباید ساخت از نو، آدمی

خاقانی از این درگه، دریوزه‌ی عبرت کن — تا از در تو زان پس، دریوزه کند خاقان

**توجّه:** ردیف واژه‌ای است که در پایان مصراع، بعد از قافیه‌ها در معنای ثابت تکرار می‌شود. از نظر زیبایی‌شناسی نباید ردیف را، آرایه تکرار در نظر گرفت. در کنکورهای قبل هم مثالی ندیدیم که ردیف را آرایه تکرار محسوب کنند. ولی اگر سوال و گزینه‌ها به گونه‌ای بود که ردیف را تکرار در نظر گرفته بودند، نادرست نیست و می‌توان آن ردیف را آرایه تکرار حساب کرد. حروف اضافه نیز همطورند. بهتر است تکرار آن‌ها را آرایه تکرار حساب نکنیم. ولی با توجّه به سوال و گزینه‌ها می‌توانند تکرار محسوب شوند. یعنی اگر با تکرار در نظرنگرفتن آن‌ها به جواب نرسیدید یا تست جواب نداشت، آن‌ها را تکرار بگیرید.

در بیت زیر «نیست که نیست» ردیف است و واژه «نیست» آرایه تکرار دارد زیرا در خودِ ردیف، تکرار شده است.

روشن از پرتو رویت نظری نیست که نیست — منّت خاک درت بر بصری نیست که نیست

این حالت در بسیاری از شعرها که ردیف‌های بلند دارند، دیده می‌شود. مانند «رفت رفت» در بیت زیر:

گر ز دست زلف مشکینت خطایی رفت، رفت — ور زِ هندوی شما بر ما جفایی رفت، رفت

**نکته:** تکرار، گاه بدون فاصله و در کنار هم می‌آید.

برای من مگریّ و مگو دریغ! دریغ! — به دام دیو درافتی، دریغ آن باشد

جنازه‌ام چو ببینی مگو فراق! فراق! — مرا وصال و ملاقات آن زمان باشد

**توجّه:** دقّت شود واژگانی که از تکرار یک تکواژ ساخته می‌شوند، مانند «پرس‌پرسان، گاه‌گاه، تندتند و...»، و واژگانی که در ساختمان آن‌ها یک تکواژ تکرار شده است، مانند «مالامال، لبالب، دمادم و ...»، اگر در بیتی بیایند، آرایه تکرار نداریم. زیرا هنوز یک واژه، دو بار تکرار نشده است.

دریغ می‌کنی از من نگاه را حتّی — و نیز زمزمه گاه‌گاه را حتّی

خروشان و جوشان به کردار موج — فراز آمدند از کران فوج‌فوج

سینه، مالامال درد است ای دریغا مرهمی — دل ز تنهایی به جان آمد، خدا را همدمی

بزد بر کمربند گُرد آفرید — زره بر برش، یک به یک، بردرید

**۱۸۳- شاعر در کدام بیت از آرایه «واج‌آرایی» بهره بیشتری برده است؟**

۱) صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را / که سر به کوه و بیابان تو داده‌ای ما را
۲) آن ابر دُرربار ز دریا که برآید / پُرکرده ز درّ و درم و دانه، دهان را
۳) رسم عاشق‌کشی و شیوهٔ شهرآشوبی / جامه‌ای بود که بر قامت او دوخته بود
۴) شب است و شاهد و شمع و شراب و شیرینی / غنیمت است چنین شب که دوستان بینی

**۱۸۴ – در کدام بیت «واج‌آرایی» در صامت و در کسره اضافه، بیشتر به چشم می‌خورد؟**

۱) بلبلکان با نشاط، قمریکان با خروش / در دهن لاله مشک، در دهن نحل، نوش
۲) ستاره‌ای بدرخشید و ماه مجلس شد / دل رمیده ما را انیس و مونس شد
۳) دانه‌ی خال تو خون از چشم صیاد آورد / این سپند شوخ آتش را به فریاد آورد
۴) زان نمکدان لب شیرین شورانگیز تو / دانه خال سیه بر قرص سیمین بسته‌اند

**۱۸۵- در تمام گزینه‌های زیر، به جز گزینه ..... آرایه «واژه‌آرایی یا تکرار» وجود دارد.**

۱) روی جانان طلبی، آینه را قابل باش / ورنه هرگز گل و نسرین ندمد ز آهن و روی
۲) از جرعه‌ی تو زمین، دُرّ و لعل یافت / بیچاره ما که پیش تو از خاک کمتریم
۳) شاه گفتش ای سرافکنده به عشق / چون تواند بود کس زنده به عشق
۴) خوش است خلوت اگر یار، یار من باشد / نه من بسوزم و او شمع انجمن باشد

**۱۸۶- در کدام بیت، در بیش از یک واژه، «واژه‌آرایی» دیده می‌شود؟**

۱) تا دم از شام سر زلف تو هر جا نزنند / با صبا گفت و شنیدم سحری نیست که نیست
۲) بردوخته‌ام دیده چو باز از همه عالم / تا دیده من بر رخ زیبای تو باز است
۳) چه شود گر من و تو چند قدح باده خوریم / باده از خون رزان است نه از خون شما
۴) چه دوزخی چه بهشتی چه آدمی چه پری / به مذهب همه کفر طریقت است امساک

## سجع

یکسانی دو واژه در وزن یا حرف رویّ یا هر دو. (حرف رویّ؛ حرف پایانی و اصلی یک کلمه است بدون الحاقیّات. مثلاً رویّ در «دستم»، «ت» و در «بهاران»، « ر » و در «پرورده‌ام»، «د» می‌باشد.)

با توجّه به تعریف فوق سه نوع سجع وجود دارد: مطرّف، متوازن، متوازی.

۱- سجع مطرّف: هرگاه پایان دو کلمه یکسان و وزن آن‌ها متفاوت باشد.

به نام آن خدایی که نام او راحت روح است و پیغام او در وقت صباح، مومنان را صبوح است.

پادشاهی او راست زیبنده، خدایی او راست درخورنده.

هر نفسی که فرو می‌رود مُمدّ حیات است و چون برمی‌آید مفرّح ذات.

۲- سجع متوازن: هرگاه وزن عروضی یا وزن هجایی دو کلمه یکسان و پایان آن‌ها متفاوت باشد.

پشت و پناه سپاه من بود، در دیده‌ی دشمنان خار و بر روی دوستان خال.

فلان را کرم بی‌شمار است و هنر بی‌حساب. دارای عزمی است متین و طبعی کریم.

**نکته:** در سجع متوازن منظور از هم‌وزنی، وزن عروضی و هجایی است نه وزن عربی. در وزن عروضی دو کلمه «سینا و عادل» هم‌وزن هستند و سجع می‌سازند، در حالیکه هم‌وزن عربی نیستند و «عادل» فقط با کلماتی هم‌وزن می‌باشد که بر وزن «فاعل» باشند، مثل: ناصر، نادر و... .

مسلّم است کلماتی که هم‌وزن عربی هستند، نسبت به کلماتی که فقط هم‌وزن عروضی هستند، سجع زیباتری دارند و هم‌وزنی عربی از هم‌وزنی عروضی آهنگین‌تر است

۳- سجع متوازی: هرگاه دو کلمه هم در حروف پایانی و هم در وزن یکسان باشند. در واقع سجع متوازی، جمع دو سجع مطرّف و متوازن است.

منّت خدای را عزّوجلّ که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت.

بزرگان گفته‌اند: دولت، نه به کوشیدن است؛ چاره کم جوشیدن است.

جوانمرد که بخورد و بدهد، بِه از عابد که روزه دارد و بنهد.

**توجّه:** باید کلمات را با تلفّظ اصلی و گذشته‌شان بخوانیم تا به سجع موجود در آن دست بیابیم. مثلا در متن زیر تلفّظ «نخورد»، «نَخَرد» می‌باشد.

«فی‌الجمله نماند از معاصی منکری که نکرد و مُسکری که نَخَورد.»

**نکتهٔ بسیار مهم:** معمولاً هر کدام از دو رکن و پایه سجع در پایان یک جمله می‌آید. لذا برای ایجاد سجع وجود ۲ جمله الزامی است.

مثلا در عبارت «کمال و جمال او را نهایت نیست»، دو واژه «کمال و جمال» سجع ندارند. زیرا در یک جمله آمده‌اند.

**توجّه:** سجع، بیشتر در نثر به کار می‌رود اما در شعر نیز کاربرد دارد و معمولا در وسط و پایان مصراع‌ها و می‌آید.

در رفتن جان از بدن، گویند هر نوعی سخن — من خود به چشم خویشتن، دیدم که جانم می‌رود

من مانده‌ام مهجور از او، دیوانه و رنجور از او — گویی که نیشی دور از او، در استخوانم می‌رود

**۱۸۷- در کدام گزینه سجع وجود ندارد؟**

۱) مال از بهر آسایش عمر است نه عمر از بهر گرد کردن مال.

۲) علم از بهر دین پروردن است نه از بهر دنیا خوردن.

۳) عالم ناپرهیزگار کور مشعله دار است.

۴) نصیحت از دشمن پذیرفتن خطاست ولیکن شنیدن رواست.

**۱۸۸- در چند مورد از عبارات زیر سجع به‌کار رفته است؟**

**الف- سخن میان دو دشمن چنان گوی که گر دوست گردند شرم‌زده نشوی.**

**ب- بر دوستی دوستان اعتماد نیست تا به تملّق دشمنان چه رسد.**

**ج- خبری که دلی بیازارد تو خاموش تا دیگری بیارد.**

**د- از تن بی‌دل طاعت نیاید و پوست بی‌مغز را بضاعت نشاید.**

**هـ- دو کس دشمن ملک و دینند: پادشاه بی حلم و زاهد بی‌علم.**

۱) یک ۲) دو ۳) سه ۴) چهار

**۱۸۹- در کدام عبارات سجع به‌کار رفته است؟**

**الف- پنجه با شیر زدن و مشت با شمشیر، کار خردمندان نیست.**

**ب- جوهر اگر در خلاب افتد همچنان نفیس است و غبار اگر به فلک رسد همان خسیس.**

**ج- سفله چون به هنر با کسی برنیاید به خبثش در پوستین افتد.**

**د- دوستی را که به عمری فرا چنگ آرند نشاید که به یک دم بیازارند.**

۱) الف ـ ب ۲) ج ـ د ۳) الف ـ ج ۴) ب ـ د

## موازنه و ترصیع (مخصوص رشته‌ی انسانی)

**موازنه** تقابل سجع‌های متوازن یا متوازی در دو یا چند جمله است که به هماهنگی آن‌ها می‌انجامد. که موجب افزایش موسیقی لفظی در شعر است.

دل به امید روی او همدم جان نمی‌شود
جان به هوای کوی او خدمت تن نمی‌کند

نظر تا کنی عرض نقل است و می
نفس تا کشی حرف چنگ است و نی

تیر بلای او را جز دل هدف نباشد
تیغ جفای او را جز جان سپر نباشد

*توجّه: موازنه در نثر نیز به کار می‌رود.
در بدایت، بند و چاه بود و در نهایت تخت و گاه بود.

**ترصیع** موازنه‌ای است که همه سجع‌های آن متوازی باشد.

ای منور به تو نجوم جمال
وی مقرّر به تو رسوم کمال

هم حرکاتش متناسب به هم
هم خطواتش متقارب به هم

ما ز بالاییم و بالا می‌رویم
ما ز دریاییم و دریا می‌رویم

**۱۹۰- در کدام گزینه موازنه وجود دارد؟**

۱) ای در زمانه راست نگشته مگوی کژ / وی پخته ناشده به خرد خام کم درای
۲) بر من سخن نبست نبندد بلی سخن / چون یک سخن نیوش نباشد سخن سرای
۳) گردون چه خواهد از من بیچاره ضعیف / گیتی چه خواهد از من درمانده گدای
۴) در آتش شکیبم چون گل فرو چکان / بر سنگ امتحانم چون زر بیازمای

**۱۹۱- در کدام گزینه موازنه یا ترصیع وجود ندارد؟**

۱) پرواز به آنجا که نشاط است و امید است / پرواز به آنجا که سرود است و سرور است
۲) یکی نسوزد جز جان دیو روز نبرد / یکی نبارد جز گرد مرگ روز ضراب
۳) به بوی نافه آهوست سنبل بویا / به روی رنگ تذرو است لاله سیراب
۴) زمین چو کام نهنگ و گیا چو پنجه شیر / سپهر چون دم طاووس و شب چو پّر غراب

**۱۹۲- در همه ابیات موازنه به‌کار رفته است به‌جز گزینه‌ی ...**

۱) به‌سان عرعر در بوستان ملک ببال / بسان خورشید از آسمان عمر بتاب
۲) ابر در پیش سخایش چیست جز شرمنده‌ای / صبر در پیش وفایش نیست جز جوینده‌ای
۳) چون زلف تو هواش ظلام از پس ظلام / چون کار من زمینش عقاب از پس عقاب
۴) مَثَل بخت و نکوخواه تو آب است و درخت / مَثَل مرگ و بداندیش تو نار است و گیاست

**۱۹۳- در چند بیت از ابیات زیر موازنه یا ترصیع به‌کار رفته است؟**

**الف- همّتش چون اختر از بالای هر گردون گذشت / هیبتش همچون قضا پهنای هر کشور گرفت**
**ب- ثنا و شکر تو گویم همی به جان به دل / که نیست شکر و ثنا جز تو را حلال و مباح**
**ج- کس چون زبان او به فصاحت زبان ندید / کس چون بیان او به لطافت بیان نداشت**
**د- هر چه در سر نباشدش آن نیست / هر چه در دل بگرددش آن باد**
**هـ- تابنده دولت تو و فرخنده ملک تو / عالی چو چرخ و ثابت چون کوهسار باد**

۱) یک ۲) دو ۳) سه ۴) چهار

## جناس و انواع آن

جناس به معنی هم‌جنسی است و این هم‌جنسی در لفظ است نه در معنا. جناس یعنی دو کلمه‌ای که یا از یک جنس هستند مثل «دید و دیده» یا آن‌قدر شبیه به هم هستند که فکر می‌کنیم از یک جنس هستند، مانند «یاد و یار». جناس در واقع همسان‌بودن دو کلمه است که فقط در یک صامت یا مصوّت اختلاف دارند. حتّی گاه دو کلمه در تلفّظ یکسانند و فقط معنای متفاوتی دارند.

**جناس در نگاه کلّی دو دسته است.** ۱: جناس همسان (تام) ۲: جناس غیرهمسان (ناقص)

۱- جناس همسان (تام): جناسی است که دو کلمه در خوانش و نوشتار دقیقاً یکسانند و فقط در معنا تفاوت دارند.

عشق شوری در نهاد ما نهاد — جان ما در بوته‌ی سودا نهاد

نهاد: ۱- ضمیر و درون و باطن ۲- قرار داد (فعل)

**توجّه:** واژگان ایهام‌ساز که در مبحث ایهام آمده‌اند، اگر در متنی ۲ بار به کار روند، ممکن است آرایه تکرار یا جناس تام بسازند.

بیا و برگ سفر ساز و زادِ ره برگیر — که عاقبت برود، هر که او ز مادر زاد

زاد: ۱- توشه و آذوقه ۲- به دنیا آمد (فعل)

۲- جناس غیر همسان (ناقص): این جناس خود سه نوع است: الف) جناس ناقص اختلافی ب) جناس ناقص حرکتی ج) جناس ناقص افزایشی

الف) جناس ناقص اختلافی: جناسی است که دو کلمه فقط در یک حرف با هم اختلاف دارند. (این حرف متفاوت می‌تواند در ابتدا، وسط یا آخر باشد!)

بزد نیزه‌ی او به دو نیم کرد — نشست از بر اسپ و برخاست گَرد

چوک ز شاخ درخت، خویشتن آویخته — زاغ سیه بر دو بال، غالیه آمیخته

به یاد یار و دیار آن چنان بگریم زار — که از جهان ره و رسم سفر براندازم

ب) جناس ناقص حرکتی: جناسی است که دو کلمه فقط در یک حرکت یا مصوّت کوتاه اختلاف داشته باشند.

ای مِهر تو در دل‌ها، وی مُهر تو بر لب‌ها — وی شور تو در سَرها، وی سِرِّ تو در جان‌ها

باید به مژگان رُفت گرد از طور سینین — باید به سینه رَفت زین جا تا فلسطین

ج) جناس ناقص افزایشی: جناسی است که یک واژه نسبت به دیگری فقط یک حرف اضافه‌تر دارد. (این یک حرف می‌تواند در ابتدا، وسط یا آخر باشد)

به یاد یار و دیار آن چنان بگریم زار — که از جهان ره و رسم سفر براندازم

سرو چمان من چرا میل چمن نمی‌کند — همدم گل نمی‌شود، یاد سمن نمی‌کند

کار دلم به جان رسد، کارد به استخوان رسد — ناله کنم بگویدم، دم مزن و بیان مکن

**نکته:** در کنکور عمومی نوع جناس‌ها مهم نیست مگر این‌که نوع آن را خواسته باشند. مثلاً گفته باشند در کدام گزینه جناس تام وجود دارد. که باید دقیقاً جناس تام را پیدا کنیم. اما اگر گفته بودند جناس، هر کدام را می‌توانیم لحاظ کنیم.

**نکته:** جناس تام را با آرایه‌ی تکرار اشتباه نگیریم. دو کلمه که معنا و تلفّظ و نوشتار یکسان دارند، فقط آرایه‌ی تکرار دارند و جناس ندارند امّا اگر معنا متفاوت و تلفّظ و نوشتار یکسان بود، جناس تام داریم و تکرار نداریم.

## اشتقاق

به کارگیری کلماتی که از یک ریشه باشند یا تصوّر شود از یک ریشه‌اند.

گر تیغ برکشد که محبّان همی‌زنم — اوّل کسی که لاف محبّت زند منم

ای دلیل دل سرگشته، خدا را مددی — که غریب ار نبرد ره، به دلالت برود

بسی تاختند و بسی توختند — بسی ساختند و بسی سوختند

«تاختند» با «توختند» و «ساختند» با «سوختند» از یک ریشه نیستند ولی تصوّر می‌شود از یک ریشه‌اند. این‌ها «شبه اشتقاق» هستند که با تخفیف «اشتقاق» خوانده می‌شوند.

اشتقاق، مشابه جناس است با این تفاوت که اختلاف حروف می‌تواند بیش از یک حرف باشد. مثلا «عاشق و معشوق» چون بیش از یک حرف اختلاف دارند جناس نیستند ولی چون از یک ریشه هستند، اشتقاق دارند.

در بسیاری از موارد، دو کلمه که اشتقاق دارند، جناس هم دارند. مانند «عشق و عاشق» که هم جناس دارند و هم اشتقاق. و در بعضی موارد مانند «عاشق و معشوق» دو کلمه فقط اشتقاق دارند و جناس ندارند. (واضح است که بسیاری از جناس‌ها هم اشتقاق ندارند.)

**نکته:** جناس و اشتقاق، بین دو کلمه متفاوتِ شبیه به هم ایجاد می‌شود. لذا اگر یک کلمه با «ی نکره، علامت‌های جمع، ضمیر و ...» تکرار شده باشد، جناس نمی‌سازد و آرایه تکرار می‌شود. در بیت زیر دو کلمه مشخّص‌شده آرایه تکرار دارند و جناس ندارند. زیرا در هر دو مورد، با یک واژه روبه‌رو هستیم که اوی «ی» نکره گرفته است.

چون بسی ابلیس آدم‌روی هست — پس به هر دستی نشاید داد دست

*توجّه: جزوات عروض و قافیه، آرایه‌های ادبی، دستور زبان فارسی و املا لغت به صورت رایگان در کانال تلگرامی بنده به نشانی (@adabiyat_ahmadi) قرار گرفته است. برای یادگیری بهتر این مباحث، می‌توانید پکیج‌های (VIP) بنده را تهیه کنید. این پکیج‌ها شامل تدریس ویدئویی محتوای این جزوات و حل تمام تست‌ها به صورت کاملا تحلیلی و توضیح همه گزینه‌ها می‌باشد. همچنین شما عزیزان می‌توانید نسخه چاپی این جزوات را با کمترین قیمت از بنده تهیه کنید. برای آگاهی از قیمت‌ها یا به کانال تلگرامی بنده مراجعه کنید و یا به آیدی بنده در تلگرام پیام بدهید.

**۱۹۴- تعداد جناس در کدام بیت، بیشتر است؟**

۱) چشمهٔ چشم من از سرو قدت یافته آب / رشتهٔ جان من از شمع رخت یافته تاب
۲) تا جان بود از مهر رخش برنکنم دل / گر میر نهد بندم و گر پیر دهد پند
۳) دل به دست یار و غم در دل بماند / خارم اندر پای و پا در گِل بماند
۴) من با غم دل ساخته و سوخته در تب / و او از دم دود من دلسوخته در تاب

**۱۹۵- در چند بیت از ابیات «جناس» وجود دارد؟**

**الف) چو کُحلِ بینشِ ما خاکِ آستانِ شماست / کجا رویم؟ بفرما، ازین جناب کجا**
**ب) شب هجر است و دارم بر فلک دست دعا اما / به غیر از مرگ حیرانم چه خواهم از خدا امشب**
**ج) موی و رویت روز و شب در چشم ماست / زانکه گه تاریک و گاهی روشن است**
**د) بیفتد بار اندوه فراقش، از دل سلمان / ورا گر نزد آن تنگ شکر یک لحظه،بار افتد**
**ه) هیچ کاری برنمی‌آید ز پای آهنین / قطع راه عشق در قطع تمنا کردن است**

۱) پنج ۲) دو ۳) سه ۴) چهار

**۱۹۶- در کدام بیت جناس هست؟**

۱) شکر لب جوانی نی آموختی / که دل‌ها بر آتش چو نی سوختی
۲) یک ساعتم از آن لب میگون شکیب نیست / سرمست را شکیب کجا باشد از شراب
۳) راه دریا گیر اگر لؤلؤی عمّانت هواست / دست دربان بوس اگر تشریف سلطان بایدت
۴) آیدم زلف تو در خواب و پریشانم از این / که بُود شور و بلا دیدنِ ثعبان در خواب

**۱۹۷- در کدام بیت آرایه «جناس همسان» به کار رفته است؟**

۱) بار غمت می‌کشم وز همه عالم خوشم / گر نکند التفات یا نکند احترام
۲) روزگاری است که سودازدهٔ روی توأم / خوابگه نیست مگر خاک سر کوی توأم
۳) سعدی از پردهٔ عشّاق چه خوش می‌گوید / تُرک من پرده برانداز که هندوی توأم
۴) مرا که با تو سخن‌گویم و سخن شنوم / نه گوش فهم بماند نه هوش استفهام

**۱۹۸- در کدام گزینه «جناس همسان» وجود ندارد؟**

۱) حال چوگان چون نمی‌دانی که چیست / ای نصیحت‌گو، به ترک گوی، گوی
۲) به بوی زلف تو دادم دل شکسته به باد / بیا که جان عزیزم فدای بوی تو باد
۳) برو ای ترک که ترک تو ستمگر کردم / حیف از آن عمر که در پای تو من سر کردم
۴) نماند فتنه در ایام شاه جز سعدی / که بر جمال تو فتنه است و خلق بر سخنش

**۱۹۹- در چند تا از ابیات زیر آرایهٔ جناس به وضوح دیده می‌شود؟**

الف) سخن به دانش گویند پایگه گیرد / و گر نه طوطی و شارک چو آدمی گویاست

ب) ای دیر به دست‌آمده بس زود برفتی / آتش زدی اندر من و چون دود برفتی

ج) درخت‌های بارور چون اشتران باربر / همی ز پشت یکدگر کشیده صف قطارها

د) باغبان، چند کند پیش من آزادی سرو؟ / سرو آزاد غلام بت چالاک من است

۱) چهار تا ۲) سه تا ۳) دو تا ۴) یکی

**۲۰۰- در کدام گزینه دو جناس «همسان» وجود دارد؟**

۱) بیامد چنان تا لب هیرمند / همه دل پر از باد و لب پر ز پند

۲) مهر خوبان دل و دین از همه بی پروا برد / رخ شطرنج نبرد آنچه رخ زیبا برد

۳) به بوی زلف تو دادم دل شکسته به باد / بیا که جان عزیزم فدای بوی تو باد

۴) روزی که جمال دلبرم دیده شود / از فرق سرم تا به قدم دیده شود

***

## پاسخنامه

| | | | | | | | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۳ | ۱۷۶ | ۳ | ۱۵۱ | ۳ | ۱۲۶ | ۳ | ۱۰۱ | ۲ | ۷۶ | ۲ | ۵۱ | ۳ | ۲۶ | ۴ | ۱ |
| ۲ | ۱۷۷ | ۳ | ۱۵۲ | ۲ | ۱۲۷ | ۳ | ۱۰۲ | ۲ | ۷۷ | ۲ | ۵۲ | ۱ | ۲۷ | ۴ | ۲ |
| ۴ | ۱۷۸ | ۲ | ۱۵۳ | ۲ | ۱۲۸ | ۲ | ۱۰۳ | ۳ | ۷۸ | ۴ | ۵۳ | ۱ | ۲۸ | ۳ | ۳ |
| ۴ | ۱۷۹ | ۳ | ۱۵۴ | ۱ | ۱۲۹ | ۲ | ۱۰۴ | ۲ | ۷۹ | ۳ | ۵۴ | ۲ | ۲۹ | ۱ | ۴ |
| ۲ | ۱۸۰ | ۲ | ۱۵۵ | ۱ | ۱۳۰ | ۳ | ۱۰۵ | ۲ | ۸۰ | ۳ | ۵۵ | ۲ | ۳۰ | ۴ | ۵ |
| ۴ | ۱۸۱ | ۱ | ۱۵۶ | ۱ | ۱۳۱ | ۳ | ۱۰۶ | ۲ | ۸۱ | ۴ | ۵۶ | ۲ | ۳۱ | ۱ | ۶ |
| ۳ | ۱۸۲ | ۲ | ۱۵۷ | ۳ | ۱۳۲ | ۱ | ۱۰۷ | ۲ | ۸۲ | ۳ | ۵۷ | ۳ | ۳۲ | ۲ | ۷ |
| ۲ | ۱۸۳ | ۱ | ۱۵۸ | ۲ | ۱۳۳ | ۲ | ۱۰۸ | ۱ | ۸۳ | ۱ | ۵۸ | ۳ | ۳۳ | ۱ | ۸ |
| ۴ | ۱۸۴ | ۱ | ۱۵۹ | ۳ | ۱۳۴ | ۴ | ۱۰۹ | ۲ | ۸۴ | ۱ | ۵۹ | ۱ | ۳۴ | ۳ | ۹ |
| ۱ | ۱۸۵ | ۴ | ۱۶۰ | ۴ | ۱۳۵ | ۴ | ۱۱۰ | ۲ | ۸۵ | ۳ | ۶۰ | ۴ | ۳۵ | ۲ | ۱۰ |
| ۳ | ۱۸۶ | ۱ | ۱۶۱ | ۴ | ۱۳۶ | ۳ | ۱۱۱ | ۴ | ۸۶ | ۴ | ۶۱ | ۲ | ۳۶ | ۴ | ۱۱ |
| ۳ | ۱۸۷ | ۱ | ۱۶۲ | ۴ | ۱۳۷ | ۲ | ۱۱۲ | ۴ | ۸۷ | ۲ | ۶۲ | ۱ | ۳۷ | ۳ | ۱۲ |
| ۲ | ۱۸۸ | ۴ | ۱۶۳ | ۴ | ۱۳۸ | ۱ | ۱۱۳ | ۳ | ۸۸ | ۲ | ۶۳ | ۳ | ۳۸ | ۲ | ۱۳ |
| ۴ | ۱۸۹ | ۲ | ۱۶۴ | ۳ | ۱۳۹ | ۴ | ۱۱۴ | ۲ | ۸۹ | ۴ | ۶۴ | ۴ | ۳۹ | ۳ | ۱۴ |
| ۳ | ۱۹۰ | ۴ | ۱۶۵ | ۱ | ۱۴۰ | ۲ | ۱۱۵ | ۲ | ۹۰ | ۳ | ۶۵ | ۴ | ۴۰ | ۲ | ۱۵ |
| ۴ | ۱۹۱ | ۳ | ۱۶۶ | ۱ | ۱۴۱ | ۳ | ۱۱۶ | ۴ | ۹۱ | ۳ | ۶۶ | ۴ | ۴۱ | ۱ | ۱۶ |
| ۲ | ۱۹۲ | ۱ | ۱۶۷ | ۱ | ۱۴۲ | ۲ | ۱۱۷ | ۲ | ۹۲ | ۳ | ۶۷ | ۲ | ۴۲ | ۴ | ۱۷ |
| ۳ | ۱۹۳ | ۱ | ۱۶۸ | ۳ | ۱۴۳ | ۳ | ۱۱۸ | ۲ | ۹۳ | ۲ | ۶۸ | ۱ | ۴۳ | ۳ | ۱۸ |
| ۴ | ۱۹۴ | ۲ | ۱۶۹ | ۱ | ۱۴۴ | ۲ | ۱۱۹ | ۲ | ۹۴ | ۱ | ۶۹ | ۳ | ۴۴ | ۱ | ۱۹ |
| ۱ | ۱۹۵ | ۴ | ۱۷۰ | ۱ | ۱۴۵ | ۳ | ۱۲۰ | ۱ | ۹۵ | ۳ | ۷۰ | ۲ | ۴۵ | ۴ | ۲۰ |
| ۱ | ۱۹۶ | ۳ | ۱۷۱ | ۴ | ۱۴۶ | ۳ | ۱۲۱ | ۲ | ۹۶ | ۲ | ۷۱ | ۱ | ۴۶ | ۲ | ۲۱ |
| ۳ | ۱۹۷ | ۳ | ۱۷۲ | ۳ | ۱۴۷ | ۲ | ۱۲۲ | ۴ | ۹۷ | ۴ | ۷۲ | ۱ | ۴۷ | ۱ | ۲۲ |
| ۳ | ۱۹۸ | ۱ | ۱۷۳ | ۱ | ۱۴۸ | ۲ | ۱۲۳ | ۴ | ۹۸ | ۳ | ۷۳ | ۳ | ۴۸ | ۳ | ۲۳ |
| ۲ | ۱۹۹ | ۲ | ۱۷۴ | ۴ | ۱۴۹ | ۳ | ۱۲۴ | ۱ | ۹۹ | ۲ | ۷۴ | ۳ | ۴۹ | ۳ | ۲۴ |
| ۳ | ۲۰۰ | ۳ | ۱۷۵ | ۱ | ۱۵۰ | ۳ | ۱۲۵ | ۲ | ۱۰۰ | ۳ | ۷۵ | ۳ | ۵۰ | ۴ | ۲۵ |